

بررسی
سوسیالیستی



اسناد
جنبش
تروتسکیستی ایران

اسناد
جنبش تروتسکیستی
ایران

بررسی
سوسیالیستی

تابستان ۱۳۵۷

شماره یک

قیمت ۳ دلار

فهرست

بررسی <u>سوسیالیستی</u> و هدف های ما (جمشید یآوری)	۵
کنگره انجمن ستار و اسناد آن (حسن صبا)	۶۴
اوضاع سیاسی ایران و رادیکالیزاسیون جدید	۸۲
انقلاب سوسیالیستی و جنبش های ملیت های ستمدیده در ایران	۱۴۰
چشم انداز جنبش آزادببخش زنان در ایران	۱۸۳
دست های شاه از لبنان کوتاه !	۲۲۶
یادداشت ها	۲۳۱

بررسی سوسیالیستی و هدف‌های ما

با انتشار نشریه^۶ نظری و سیاسی بررسی سوسیالیستی ، لازم است کلامی چند درباره برنامه^۶ ما ، هدف‌هایی که بدان آن هستیم ، و برداشتی که از وظایف ما داریم گفته شود .

جنبش ضد استبداد پهلوی ، امروز ، دوره ای انتقالی را می‌گذراند . بازگشت زندگی سیاسی پر تحرك و اعتراضات توده ای خیابانی علیه استبداد ، امکانات پیشرفت فوق العاده ای برای جنبش سوسیالیستهای انقلابی بوجود آورده است . عقاید انقلابی در میان جوانان و روشنفکران به سرعت پخش می‌شود . گروه‌های مطالعه^۶ انقلابی در میان بخش‌های مختلف جامعه بوجود آمده ، اشتیاق به انتشارات و نشریات سوسیالیستی بالا گرفته است بحدی که دیگر عرضه قادر به اقناع تقاضا نیست . زندانها و دوایر تبعید که پر از فعالین سیاسی است از بحث سیاسی لبریز گشته است .

جریان پخش عقاید اجتماعی با جنبش خود بخودی و کاملاً مستقل توده ای ضد استبداد پهلوی توأم شده است . برغم تشدید حمله پلیس سیاسی ، دستگیری فعالین و ضبط جزوه‌ها و نشریات ، جنبش در حال رشد است ؛ از نظر جغرافیائی گسترش می‌یابد و عمیق تر از گذشته در لایه‌های وسیع تر توده^۶ زحمتکش نفوذ می‌کند .

سراسر تاریخ تکامل اندیشه^۶ اجتماعی و جنبش انقلابی در ایران ،

دال بر این واقعیت است که جنبش مارکسیسم انقلابی، جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر برخواهد خاست، سدهای راهش را خواهد شکست و بدل به نهضتی گسترده و تنومند خواهد شد. در حقیقت مبارزه طبقاتی امروز ایران، جلوه گر فرارسیدن چنین چشم اندازی است. حاکمین ایران ازین واقعیت با خبرند. لازم و حیاتی است که مارکسیستهای انقلابی نیز با درک این نکته دست به تدارک لازم برای حل بحران رهبری پرولتاریای ایران بزنند. وضع سیاسی امروز ایران، ضمن تأکید نیاز به ایجاد جنبش متحد هسته های کادرهای انقلابی، شرایط برآورده کردن این نیاز را نیز مهیا کرده است. لکن به مجرد اینکه نخستین گام در راه تحقق این وظیفه برداشته شود، یک سلسله مسائل اساسی پیش کشیده می شود؛ از جمله تجربه انقلاب ناکام گذشته ایران و نیز بحران رهبری پرولتاریائی در سطح جهانی، که از انحطاط انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، ناشی شد.

از اضمحلال جنبش کمونیستی انقلابی ایران بیش از ۵۰ سال میگذرد. کمونیست های اولیه ایران، طلیعه داران بین الملل کمونیستی، یعنی حزب انقلاب جهانی بودند که تحت رهبری لنین و تروتسکی بنیان گذاشته شده بود.*^۱ انحطاط حزب لنین و تروتسکی در اتحاد شوروی، درهم کوبیده شدن قدرت شوراها و دموکراسی کارگری، چیره دست شدن قشر محافظه کار بوروکراسی استالینیستی در اتحاد شوروی، انهدام بین الملل کمونیستی از دیدگاه انقلابی و سپس انحلال رسمی آن، باعث شد که تاریخ معاصر مسیر جدیدی پیش گیرد.^۲ گرامشی که کارگران و ستمدیدگان جهان بابت انحطاط دولت شوراها پرداختند هنگفت بود: طغیانهای انقلابی که طی پنجاه سال اخیر یکی پس از دیگری، در سراسر جهان صورت گرفت، یا موفق به سرنگون ساختن سرمایه داری نشد و یا قربانی

* یادداشت ها از صفحه ۲۳۱ شروع می شود.

سیطره^۶ استالینیسم گشت *

چرا این همه امکانات انقلابی از دست رفت؟ دلیل این شکستهای سهمگین تاریخی و نو میدی ناشی از آن چه بود؟ بدون پاسخ بدین مسائل تاریخی، بدون اینکه کلیه درسهای این تحولات جذب شود و بدون استقرار مجدد مداومت در سنن انقلابی، سنی که پیروزی نمونه^۶ کارگران روسیه در سال ۱۹۱۷ عالیترین تجلی آن بود، تدارک و تجهیز برای انقلاب آینده^۶ ایران ممکن نیست. گردآوری درسهای صد سال جدال طبقاتی طبقه کارگر، اصول مارکسیستی و سنت های انقلابی تنها از طریق برنامه ای صریح و روشن میسر است؛ برنامه ای که ابعاد جهانی و تاریخی دارد *

ایجاد هسته های حزب انقلابی آینده^۶ ایران و استحکام بخشیدن به آن، ایجاد اتحاد بین سوسیالیستهای انقلابی ایران و استحکام بخشیدن به این اتحاد، وظیفه ای اساسی است که باید در راه آن تلاش کرد. لکن این وظیفه بنابه دستور و یا حتی بنابه تصمیم جلسه ای از سوسیالیستهای انقلابی قابل تحقق نیست. بوجود آوردن يك تشکل متحد و جنگنده، مستلزم اتحاد ایدئولوژیکی است. اتحاد ایدئولوژیکی تنها از طریق برنامه^۶ حزبی می تواند پدید آید. بدور برنامه باید سازمانی از کادر - های انقلابی متشکل گردد که درگیر تهییج، تبلیغ و سازماندهی است. زمانی که پادگان های تشکل انقلابی در قلب مبارزات زحمتکشان و پرولتاریای ایران بوجود آید، چشم انداز ایجاد حزب انقلابی ایران، پایه هائی عقلانی پیدا می کند *

هدف از انتشار این نشریه حصول نیمه^۶ اول وظیفه^۶ فوق است. ایجاد ادبیات انقلابی مشترك، ادبیاتی که در اصول پیگیر است و می تواند به گسترش اتحاد ایدئولوژیکی جنبش سوسیالیست های انقلابی ایران کمک

کند • این مهمترین نیاز جنبش سوسیالیستی است و نیز تنها وسیله ایست که می تواند نیازهای فکری پیشنازان مبارزات کنونی را مرتفع کرده ، فعالیت عملی آنان را هدایت کند •

۱- رادیکالیزاسیون جدید و سیاست حزب سازی

پا گرفتن جنبش ضد استبداد ، لایه ای جدید از پیشنازان و رهبران مبارزات کنونی را به صف جلو رانده است • این مبارزین نسل جوان ، گام در صحنه ای از عمل و مبارزه^۲ سیاسی می گذارند که علائم و نشانه های سراسر تجربه^۳ تاریخی پیشین بر آن نقش بسته است • در حقیقت تجربه^۴ دوران گذشته ، عمیقاً بر روند رادیکالیزاسیون کنونی تأثیر گذاشته است • تغییرات اخیر در فضای سیاسی ایران ، حاصل عمیق ترین و گسترده ترین رادیکالیزاسیون تاریخ ایران است و از طغیان و عصیان هرچند گنگ نسل جوان علیه تمام مظاهر و نهاد های جامعه سرمایه داری حکایت می کند •^۳

رادیکالیزاسیون کنونی ، سومین رادیکالیزاسیون وسیع و توده ای قرن کنونی در ایران است • رادیکالیزاسیون های گذشته ، در زمان انقلاب مشروطیت و جنگ جهانی دوم ، خطوط اولیه ای بدست می دهد که به درک مشخصات رادیکالیزاسیون کنونی کمک می کند •

رادیکالیزاسیون زمان مشروطیت ، در سطح جهانی از وقایعی نظیر شکست روسیه در برابر ژاپن ، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه الهام گرفت و در زمینه^۵ داخلی از عوامل اساسی زیر متأثر گشته بود : تفکیک شدید بین شهر و ده ، آغاز شهری شدن جامعه ، نفوذ سرمایه^۶ خارجی ، دگرگون شدن اشکال عتیقه^۷ حکومتی ، تحول بنیاد های اجتماعی و غلبه^۸ نظامی ،

اقتصادی و سیاسی قدرت های خارجی بر ایران^۴ •

مشخصات ویژه^۵ رادیکالیزاسیون سیاسی دوران مشروطیت نیز از عوامل فوق ناشی شد •

رادیکالیزاسیون زمان جنگ دوم ، که بیش از يك دهه ادامه یافت ، اساساً از عکس العمل به پیروزی فاشیسم و جنگ جهانی دوم ، ناتوانی و اضمحلال اقتصاد ایران ، و تلاشی استبداد رضا شاه ناشی شد • دوران سیادت رضا شاه ادغام جامعه^۶ ایران را در دستگاه جهانی امپریالیستی قطعیت بخشید • رادیکالیزاسیون سیاسی دوران جنگ جهانی دوم نیز ، ویژگی هایش را از این عوامل بدست آورد •

این رادیکالیزاسیون ها کاملاً با یکدیگر فرق داشتند و مشخصات و ویژگی هایشان از شرایط بسیار متفاوتی ریشه گرفته بود • تکرار رادیکالیزاسیون مشروطه ، بدون تجدید حیات شرائط آنزمان ، ممکن نیست • ما دیگر شاهد رادیکالیزاسیونی نظیر رادیکالیزاسیون زمان جنگ دوم نخواهیم بود • واضح است که شرایط جهانی و داخلی آنزمان دیگر تکرار شدنی نیست •

رادیکالیزاسیون امروز ایران ، حاصل زوال تدریجی سیادت استبداد و سرمایه داری ناتوان ایران است • جوهر رادیکالیزاسیون کنونی ، بهر شکل ظاهر شود ، گسترش از خود بیگانگی است از جامعه ای بازمانده و عقب افتاده که با وجود اینکه بیش از پیش آماده^۷ انقلاب شده ، لیکن در مسیری که تناقضاتش روز بروز مشهود تر می شود ، پیش می راند و ادامه پیدا میکند • نتیجتاً رادیکالیزاسیون جدید ، باید نه صرفاً بعنوان بسط و گسترش رادیکالیزاسیون های گذشته ، بلکه آنطور که هست ، با تمام ویژگی های آن ، دیده شود • بهمین منوال ، درك و جذب تاکتیک ها و استراتژی جنگ قدیم ، یعنی مبارزات دوره^۸ جنگ جهانی دوم در ایران ، دیگر

بخودی خود کافی نیست. برای درک شرایط تغییر یافته جدید الگوی تفکر قدیم، باید از هم گسیخته شود. نه بدین معنا که شیوه، برنامه، اصول و مفاهیم استراتژیکی که توسط جنبش مارکسیستی گردآوری شده، باید کنار انداخته شود. برعکس، دستاوردهای جنبش مارکسیستی، اگر بدرستی بکار برده شود، تنها وسایلی هستند که از طریق آن، اشکال جدید رادیکالیزاسیون، ویژگی‌ها و مسیر آن قابل درک می‌شوند.

قابلیت در درک واقعیت موجود، درگیر شدن در مبارزاتی که از بطن رادیکالیزاسیون کنونی می‌رویند و نیز اشاعه برنامه اصولی سوسیالیسم انقلابی—اینهمه می‌تواند اساس محکمی برای تشکل سراسری لنینیستی ایجاد کند.

رادیکالیزاسیون و جنبش‌های انقلابی دوران گذشته و نتایج آنان، هم‌اکنون تا حد قابل ملاحظه‌ای خصوصیات این مرحله اولیه از رادیکالیزاسیون کنونی را تعیین کرده است؛ در حقیقت تعیین کرده است که رادیکالیزاسیون جدید چگونه نمیتواند باشد و ناگزیر چگونه خواهد بود.

الف. ویژگی‌های رادیکالیزاسیون جدید

● ضربات اولیه رادیکالیزاسیون کنونی علیه استبداد و فرمانروایی طبقه حاکم، در این مرحله، هنوز خارج از چارچوب طبقه کارگر ایران وارد می‌شود. یکی از تجلیات این حقیقت، تجارت از اینست که برای بیش از یک دهه، دانشجویان بعنوان دانشجو علیه استبداد وارد کارزار شدند و جای شگفتی نیست؛ جنبش‌های اجتماعی دهه ۲۰، جنبش‌های ملیت‌های ستندیده که با عمل سیاسی پرولتاریای ایران توأم بود، در برابر حمله

ارتجاع بی‌نبرد تسلیم شدند و پیروزیها و کامیابی‌ها بریاد رفت • بخاطر خیانت استالینیسیم، طبقه کارگر ایران و متحدین آن زیر سهمگین ترین ضربات تیغ استبداد پهلوی قرار گرفتند • هم از اینروست که امروز گسترش مبارزه علیه استبداد پهلوی، خارج از طبقه کارگر و پیش از رادیکالیزاسیون طبقه، به پیش شرط ظهور جنبش کارگری تنومند ایران مبدل شده است •

• رادیکالیزاسیون جدید خصوصیات ضد امپریالیستی دارد و از عناصر انترناسیونالیسم انقلابی بهره برده است • جوانان ایران علیه سلطنت و استبداد هستند، در عین حال از واشنگتن، و امپریالیسم آمریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی نفرت دارند • از هرکه در برابر اینان تعظیم میکند و تکریم شان می‌گوید دل خوش ندارند • جوانان ایران بطور غریزی با مبارزات بردگان دستگاه سرمایه داری در سراسر جهان احساس همبستگی می‌کنند • از مبارزات مردم فلسطین علیه دولت صهیونیست اسرائیل حمایت می‌کنند؛ با مبارزات مردم ویتنام علیه امپریالیسم آمریکا همبستگی داشتند و به مبارزات مردم آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا دز راه استقلال و آزادی بدیده^۶ تحسین می‌نگرند •

• جوانان رادیکال ایران نسبت به استالینیسیم بدگمان هستند و به مسکو و پکن با شك و تردید می‌نگرند • این بی‌اعتمادی صرفاً ناشی از سیاست جاری استالینیستها در سطح جهانی نیست؛ منشاء آن فقط سازشکاری مسکو و پکن با امپریالیسم آمریکا، حمایت سیاسی آنان از شاه و سایر سیاستمداران ارتجاعی نیست • خیانت حزب توده و مسکو بسبب انقلاب گذشته^۶ ایران، عدم اطمینان به استالینیسیم را، از سینه^۶ نسل قدیم به آگاهی نسل جدید منتقل کرده است •

• بر این رادیکالیزاسیون مشخصات ویژه ای نقش بسته است که از سرشت خود بخودی و بدویت ایدئولوژیکی آن ناشی شده است • عدم

وجود يك تشکل سیاسی توده ای و یا يك حزب مارکسیستی قدرتمند و پیر
اعتبار این خصوصیات را تقویت می‌کند *

مبارزین نسل جدید ، بی‌تردید ، اکثراً بواسطه شرایط ناشی از
سیطرهٔ دراز مدت استبداد آسیب‌دیده‌اند * بیست و پنج سال خفقان
مفرط سیاسی مداومت رادیکالیسم ایران را ازهم گسیخته ، بهترین سنن
آنها تیره و تار کرده و بدینوسیله در را بروی تمایلات و کورانهای
گمراه کننده ، چارطاق باز کرده است * خیانت جبههٔ ملی و حزب توده ،
سیاست‌های انتحارآمیز اینان که منجر به درهم کوبیده شدن سازمانهای
وسیعشان شد ؛ یأس و نومیدی ناشی از شکست که محافظه‌کاری افکار
عمومی را ببار آورد ؛ عدم وجود پیشتاز مارکسیستی برای يك دوران طولانی؛
همهٔ این عوامل دست‌ب‌دست هم داده ، خلاصهٔ کنونی تشکل چپ را
در شرایط حاضر ایران ایجاد کرده است * هم از اینروست که با وجود
گسترش یافتن و عمیق‌تر شدن رادیکالیزاسیون کنونی ، جنبش سوسیالیستهای
انقلابی نیروی کوچکی را تشکیل می‌دهد * نتیجتاً ، مبارزاتی که ملازم
موج جدید رادیکالیزاسیون هستند و بدان دامن می‌زنند ، بجای آنکه
از لحاظ برنامه و سازمان توسط رهبری واحدی هماهنگ شده باشد ،
ناپیوسته است و بصورت ذرات جدا از هم ظاهر میگردد *

بر خلاف دههٔ پیش از کودتا که حزب توده کلیهٔ دوایر چپ را زیر
نفوذ خود گرفته بود ، در کوران رادیکالیزاسیون جدید ، هیچ گروه
سیاسی و یا جریان ایدئولوژیک واحد در مبارزات کنونی تفوق ندارد * بر
عکس ، ما شاهد کثرت تمایلات و جناحهای سیاسی هستیم * نقیصاتی
شدید این نیروها برای کسب نفوذ بیشتر در میان مبارزین مستقل ، به
جنبش ضد استبداد ، خصلت همهٔ دربرگیری بیشتری داده ، تمایلات
فضای سیاسی آزادتر را تقویت می‌کند *

● بر سر راه گردش نوید بخش جوانان به چپ ، د و خطر عمده قرار دارد .

بسیاری از مبارزین برغم بیزاری صریح از سازشکاری و اصلاح طلبی می‌توانند تحت تاثیر عوامل فریبانه^۶ فرصت طلبان چپ نما — بقایای رهبران جبهه^۶ ملی و یا حزب توده — از مسیر منحرف شوند . این یکی از خطرناک‌ترین تله‌هایی است که بر سر راه جوانان مبارز قرار دارد . چرا که کوشش‌های مسکو و طلبه‌هایش که در حزب توده گرد آمده‌اند ، برای اتحاد با د و ایر پیچید^۶ طبقه^۶ حاکم ، حد و حصر ندارند .

خطر دوم ، آسیب‌پذیری جوانان رادیکال در برابر جریان‌سازهای ماجراجویانه و ماورا^۶ چپ است . مبارزین نسل جوان بواسطه^۶ بی‌تجربگی ، ریشه‌های خرد بورژوا ، فقدان جنبش مبارز کارگری ، بی‌خبری از برنامه و چشم‌اندازی انقلابی که برای عمل و فعالیت‌هایشان راهنمایی‌راسخ و هدفی روشن فراهم کند ، در معرض این خطر قرار می‌گیرند . در این رابطه ، تجربه^۶ چندین ساله بسیاری از مبارزین با جریان‌های چریکی و عملیات مسلحانه ، نمونه‌ای روشن عرضه می‌کند .

همبستگی تحسین‌آمیز با انقلابات کوبا ، چین ، ویتنام ، فلسطین و آفریقا در میان بسیاری از مبارزین به درکی سهل‌انگارانه از نقش مبارزه^۶ مسلحانه و جنگ چریکی در پیشبرد و پیروزی انقلاب منجر شد . بعلاوه ، استبداد ، خفقان و قهر طبقه^۶ حاکم در تقویت روند‌های ماورا^۶ چپ رادیکالیزاسیون کنونی ، نقش اساسی ایفا می‌کند . واضح است که نیروهای ضربتی ، اوباش و جاهل‌های اجیر ساواک و پلیس ، خشم بحق بسیاری را برمی‌انگیزند .

در شرایط خفقان سیاسی و رکود جدال طبقاتی ، در میان بهترین مبارزین نسل جوان که قادر به تحمل وضع موجود نیستند این اندیشه بارور میشود که در برابر قهر سرکوب‌گر استبداد به مثابه^۶ نمایندگان

و انتقام‌گشان توده^۶ ستمدیده وارد عمل گردند • این مبارزین نسل‌جوان که به عمر خود شاهد مبارزه^۶ توده ای نبوده اند و به چشم تنها خفقان‌لایزال سیاسی حاکم بر جامعه^۶ ایران را دیده اند، در اساس، بی‌ایمانی خود را به قدرت توده‌ها و به مبارزه طبقاتی، با قدوسیت بخشیدن به توده^۶ منکوب‌شده و ترسیم تصویری صوفیانه از کلیه^۶ جنبه‌های زندگی فلاکت‌بار آن جبران میکنند و ضعف کمی و عددی خود را با عظمت بخشیدن به رسالت خویش •

این همه گرچه قابل درک است، لکن صدمات ناشی از برخورد‌های ماورا^۶ چپ‌گروه‌های منفرد و سازمانهای ضعیف را توجیه نمی‌کند • بویژه آنکه، نتایج غائی عملیات ماورا^۶ چپ، اساساً با خطرات ناشی از سازشکاری و فرصت‌طلبی فرق کیفی ندارد • این هردو، چاره‌سازهای مخبط و منحرف را جایگزین سیاست انقلابی صحیح و عمل مؤثر انقلابی می‌کند • کراراً این جریانات بظاهر متضاد، متحد شده یا بعکس خود مبدل می‌شوند • وجه تشابه ابدی مواضع و فعالیت‌های این خطرات که رادیکالیزاسیون‌کنونی را تهدید می‌کنند عبارت از اینست که هردو با خط اصولی مارکسیسم انقلابی کینه‌توزانه خصومت می‌ورزند • این واقعیت به نیاز مبارزه^۶ ایدئولوژیکی جنبش سوسیالیستی شدت می‌دهد •

ب. موقعیت جنبش سوسیالیست‌های انقلابی

شرایط فوق، موقعیت جنبش سوسیالیست‌های انقلابی را، در انتهای دوران سیادت بلامنازع استبداد پهلوی و در آستانه^۶ سومین رادیکالیزاسیون وسیع سیاسی جوانان، روشن تر می‌کند • ایجاد شبکه سراسری هسته‌های کادرهای انقلابی، در حقیقت، حیاتی‌ترین و

اساسی‌ترین تدارک برای رادیکالیزاسیون سیاسی طبقه کارگر ایران و متحدین اساسی‌اش در میان ملیت‌های ستمدیده است. گرچه آهنگ گسترش این پروسه را نمیتوان پیشاپیش و از روی نقشه‌ای ذهنی تعیین کرد، اما، زمان آن در رسیده که اصول، تاکتیک‌ها و استراتژی سوسیالیستی بطور صریح و روشن عنوان گردند. برنامه و سنت‌های انقلابی قویترین وسائل را برای حل بحران تاریخی رهبری انقلاب و مؤثرترین سلاح را برای درهم کوبیدن سیادت استبداد وحشی آسپائی و سرمایه‌امپریالیستی، در اختیار می‌گذارد.

همچنانکه پیشتر اشاره شد، پیروزی انقلاب ایران مستلزم حزبی است با برنامه‌ای سراپا انقلابی؛ حزبی که از نظر سیاسی همگون است و بر اساس اصل لنینیستی مرکزیت دموکراتیک سازمان یافته. حزبی که در توده عمیقاً ریشه دوانده و تجربه نسل‌های از خود گذشته پیشین را در خود ذخیره کرده است. حزبی که در عمل مشترک آزمایش شده و طی سال‌ها مبارزه در شرایط مختلف آبدیده گردیده، باری، تنها چنین حزبی قادر است بر منابع مادی و مهارت سیاسی طبقه حاکم فائق‌آید و عزم سرسخت این طبقه محکوم به مرگ را که حاضر به رها کردن چنگالش از جامعه نیست، درهم بشکند.

پس از آنکه رهبران جنبش کمونیستی ایران، جنبشی که نوید بخش چنین تشکلی بود، توسط دستگاه ترور و اختناق استالین نابود گشتند، همزمان با ظهور جنبش‌های توده‌ای پس از جنگ جهانی دوم، استالینیسم ایران در هیئت حزب توده پا به عرصه وجود نهاد و برای سه دهه بزرگترین مانع در راه ساختن حزب اصیل لنینیستی در ایران بسود و هست. حزب توده در جنبش‌های توده‌ای فردا نیز مرکزی‌ترین رقیب سوسیالیست‌های انقلابی خواهد بود. بوروکراسی مسکو کلیه قدرت و ثروت

لازم را در اختیار حزب توده قرار خواهد داد تا حزبی قدرتمند پدید آید؛ حزبی که بتواند نمایشنامه^۶ غم انگیز خیانت به انقلاب گذشته را دیگر باره تکرار کند. بوروکراسی مسکو به چنین احزابی نیاز دارد. احزاب توده ای و پرتوان مهره های اساسی دیپلماسی کرملین هستند. با نشان دادن قدرت خود از طریق این احزاب، مسکو می تواند با جناح های مختلف امپریالیسم به معامله و داد و ستد بپردازد.

با این وجود در این تصویر نیز تغییراتی صورت گرفته است. حزب توده امروز دیگر قادر نیست که بطور اتوماتیک با موج جدید رادیکالیزاسیون تجدید قوا کند. سالهای سیطره^۶ اجتناب ناپذیر حزب توده و استالینیسم بر جنبش های توده ای و چپ، بطور کلی، متعلق به گذشته است. کادرهای انقلابی سوسیالیست، تروتسکیستها، می توانند دستکم در شرایط برابری، در گشایشهایی که رادیکالیزاسیون جدید ایجاد کرده، با حزب توده رقابت کنند. با وجود اینکه حزب توده از منابع مادی نامحدود بوروکراسی شوروی برخوردار است، لکن در بسیاری زمینه ها جنبش سوسیالیستهای انقلابی از حزب توده پیشی می گیرد. بیش و پیش از هر چیز برنامه^۶ انقلابی ماست، برنامه^۶ عاری از سازشکاری و آشتی طلبی با صاحبان قدرت و ثروت که جلوه گاه آگاه نیازهای توده های محروم است. سیمای اساسی دیگر جنبش ما، بویژه در سالهای اخیر، حالت متحد و مشخصات حرفه ای آنست. امروز جنبش ما گام در مرحله ای می گذارد که دوران فعالیت منقطع و محلی دوایر مختلف جدا افتاده و آماتور سوسیالیستهای انقلابی پشت سر گذاشته می شود. زیگزاگهای پیاپی و توجیه ناپذیر در مشی سیاسی که از ذات غیر اصولی برنامه^۶ استالینیستی سرچشمه می گیرد هرگز به حزب توده و هیچ حزب استالینیست دیگری امکان نمی دهد که تشکلی ایجاد کند که از نظر سیاسی همگون باشد. همگونی

بررسی سوسیالیستی و هدفهای ما

سیاسی ناشی از تبعیت تزلزل ناپذیر از برنامه و اصول، یکی دیگر از برتری‌های جنبش سوسیالیست‌های انقلابی نسبت به رقبای استالینیست است. حزب انقلاب، بهترین عناصر و آگاه‌ترین فعالین جنبش و کلیه جمعیت زحمتکش و سخنگویانشان را بدور محمل نظریه علمی، سنت‌های طبقاتی و یک برنامه سیاسی انقلابی، بهم جوش می‌دهد. اعتقاد ما به نقش مرکزی حزب لنینیستی جهت پیشبرد و به سرانجام رساندن جنبش ضد سرمایه داری، نیاز به بررسی سوسیالیستی را تأکید می‌کند.

۲- اهمیت درس‌های انقلاب گذشته

بحران کنونی جامعه ایران، بحران رهبری پرولتاریاست؛ بحرانی که شکست انقلاب گذشته بوضوح آشکارش ساخت. کلیه مخالفین مارکسیسم، حتی امروز، می‌کوشند ازین شکست و نقش خیانت آمیز حزب توده، علیه اعتبار سوسیالیسم و انقلاب پرولتاریائی استفاده کنند. اما سقوط حزب توده با سقوط سوسیالیسم یکسان نیست؛ درهم فرو ریختن رهبری استالینیسم در ایران، گواه واژگون شدن فرصت‌طلبی بود و نه سوسیالیسم.

البته، ریاکارانی هستند که انتقاد سوسیالیسم انقلابی را از نیرو-هائی که اسیر جلاد پهلوی شده اند ناوارد اعلام می‌کنند. برخی از اینان حتی چنین قلمداد خواهند کرد که انتقاد سوسیالیست‌های انقلابی، کمک به جلاد می‌کند. رهبران حزب توده با ترکیبی از تظاهر به حق بجانب داشتن و دروغ‌های زهرآلود پیوسته کوشیده اند تا کمیته مرکزی را کاسه زیر نیم کاسه کرده، پشت حزب مخفی کنند و از این طریق مسؤولیت شکست، استراتژی خیانت آمیز، رژیم ورشکسته و رهبری جنایت کارشان

را مفقود الاثر سازند - این همه ، بی تردید کمک صریح نه فقط به جلاد امروز بلکه نیز به جلاد فرداست •

سیاست بوروکراسی مسکو و رهبری حزب توده در سراسر دوران پیش از کودتا ، در ایران ، همان نقشی را ایفا کرد که سیاست استالین و بوروکراسی شوروی در انقلاب ۱۹۲۷ چین ایفا کرد؛^۱ سیاستی که شکست پرولتاریا و پیروزی فاشیسم هیتلری را در آلمان و شکست انقلاب و پیروزی فرانکو را در اسپانیا بار آورد • تنها با این تفاوت که خیانت استالینسم در ایران ، از چشم پرولتاریای جهان مخفی ماند • بخاطر فقدان پیشتاز سوسیالیستی انقلابی ، صدای انتقاد و روشنگری از نقش حزب توده ، حتی به عناصر مترقی پرولتاریای ایران هم نرسید ، چه رسد به کارگران جهان • نتیجتاً استالینیستهای ایران ، بجای اینکه بابت خیانت به انقلاب پرولتاریائی غرامت بپردازند ، به اشاعه پریشانی اندیشه ، چال کردن حقایق و پوشاندن ردپاشان پرداختند •

مبارز طرف سخن در ایران می پرسد : " با این همه ، از بازگشت به تجربیات گذشته چه نتیجه ای حاصل می گردد ؟ " پاسخ می دهیم : " درك و جذب تجربیاتی که برای پیروزی انقلاب پرولتاریائی آینده^۲ ایران حیاتی است • "

نزدیک به سی سال است که حزب توده و جبهه^۳ ملی که در رأس جنبش های توده ای پیش از کودتا بودند ، سبعبیت شاه ، حمایت سیا ، قدرت امپریالیسم را دلائل شکست انقلاب گذشته^۴ ایران معرفی کرده اند • شکست تاریخی ۲۸ مرداد و پیروزی کودتا ، نکته جدیدی در رابطه با خصلت امپریالیسم جهانی ، سرشت طبقات حاکم و سلطنت فاش نکرد • مارکسیسم ده ها سال پیشتر ، نقش امپریالیسم و مسیر رشد جوامع نیمه مستعمره نظیر ایران را به تفصیل تحلیل کرده بود • تحلیلی که دستگاه

بررسی سوسیالیستی و هدفهای ما

استثمار و سرکوبی امپریالیستی را بعنوان دلایل شکست انقلاب ایران قلمداد کند، اندیشه اجتماعی را یکسره از محتوای علمی تهی کرده، حقایق عصر انقلاب پرولتاریائی را به اسلحه^۶ تحمیق و پرورش جهالت ایدئولوژیکی مبدل می‌کند. و از این خوان استالینیستها و بورژوا ناسیونالیستها، سالها، به یغما برده اند.

حزب پیشرو انقلاب عالی‌ترین تجلی آگاهی مشترک طبقه کارگر، مخزن خاطره و حافظه تاریخی طبقه است. حزب، درسهای گرانمایه^۶ تجربیات گذشته را محفوظ نگه می‌دارد تا ارتباطشان را با وقایع حاضر روشن کرده، از تکرار اشتباهات گذشته جلوگیری کند. هم از اینروست که روشنی بخشیدن به انقلاب گذشته ایران نقشی اساسی در تعیین سیاست و استراتژی انقلابی-سیاست حزب‌سازی-بازی می‌کند.

در ۲۱ آذر ۱۳۲۴، ارتش‌شاه در آذربایجان و سپس در کردستان درهم شکسته شد و شرایطی بوجود آمد تا توده^۶ چند میلیون نفره سکان سرنوشت جامعه را در دست بگیرد؛ در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ در آذربایجان و چند روز بعد در کردستان، نیروهای ارتش‌شاه، به قلع و قمع و کشتار مردم بی‌دفاع مشغول بودند. در سی‌تیر ۱۳۳۱، جنبش توده‌ای در همه جا موج می‌زد، سراسر شهرها در دست مردم بود، تا یک سال بعد سلطنت سقوط کرده، شاه راه فرار پیش‌گرفته بود. در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تانک‌های ارتش‌شاه، باز در خیابان‌ها رژه می‌رفتند، مردم به خانه‌ها رانده شده، شاه برگشت، بساط استبداد دیگر باره برپا گشته بود. اینها بزرگترین چرخش‌هایی است که تاریخ ایران به خود دیده است. این فداکاری چه نتیجه‌ای دربرداشت و چه ارزشی دارد. جز اینکه راه را به آینده‌ای بهتر بگشاید؟

تا زمانیکه تجربه شکست تاریخی گذشته استخراج نشود و در برنامه^۶

انقلابی تثبیت نگردد، امکان اتحاد در تشکل لنینیستی موجود نیست •
نتیجتاً در شرایطی که هسته های اولیه تشکل رزمنده حزب انقلابی در
ایران ایجاد می شود، به منظور ایجاد اتحاد بین عناصر انقلابی، باید
بین سنت و برنامه انقلابی سوسیالیسم، و گرایشهایی که داغ خیانت به
انقلاب ایران برچهره دارند، خط انفصال بکشیم؛ و باید با این گرایشها
که گرچه ویران شده اند، اما هنوز بازمانده اند، دقیقاً و اکیداً مرزبندی
کنیم • در غیر این صورت، اتحاد جنبش سوسیالیستی، سراپا بدلی است
و بر آشفتنگی ها و ناروشنی ها سرپوش گذاشته، بدانان دامن می زند •
نتیجتاً روشن است که ما ابداً قصد نداریم این نشریه را به انبانی از
عقاید و نظریات مختلف تبدیل کنیم • برعکس، قصد ما اینست که مطالبی
که در بررسی سوسیالیستی عرضه می شود، دربرگیرنده گرایش سیاسی
صریح و تعیین شده ای باشد • این گرایش سیاسی تحت عنوان مارکسیسم
انقلابی متجلی می گردد • همچنانکه پیشتر ذکر شد، هدف از انتشار
بررسی سوسیالیستی ایجاد ادبیات انقلابی مشترکی است که در اصول
پیگیر است • در نتیجه لازم است که نشریه به اصول مارکس، انگلس، لنین
و تروتسکی، متکی باشد • اصولی که ساختمان نظری سوسیالیسم را پایه
گذاشت و راه نجات بشریت از جامعه طبقاتی را نشان داد • اصولی که
آزمایش ظفرمند و نمونه انقلاب اکتبر را بار آورد؛ سقوط و انحطاط
حکومت شوراها و حزب انقلابی لنین و تروتسکی در اتحاد شوروی و
بین الملل کمونیستی را توضیح داد؛ اصولی که پیوستگی سنت و برنامه
انقلابی را با ایجاد بین الملل چهارم تضمین کرد • خارج از این تمایل و
جریان سیاسی، هیچ نیروی دیگری حتی سعی نکرده است که از این
اصول، برنامه ای بوجود آورد که با نیازهای عصر ما برابری کند •
کمر همت بستن به چنین وظیفه ای، مستلزم منزه کردن صفوف جنبش

بررسی سوسیالیستی و هدفهای ما

سوسیالیستی از مکتب اصلاح طلبی و سازش طبقاتی استالینیسم است • از این طریق، اساس حزب انقلابی پرولتاریای ایران، حزبی که کلیه درس-های خونین شکست قبلی را در خود انداخته، بر ستونهای محکم تری استوار خواهد گشت • درسهای گرانمایه نسل تارومار شده^۶ طبقه^۶ کارگر ایران، نسل از یاد رفته، بجای اینکه در ظلمت نیستی محو گردد بدل به گنجینه^۶ نسل جدید انقلابیون جوان خواهد شد •

۳- چرا شاه پیروز شد؟

برتری عظیم شاه، با آن دارودسته بی وجدان و بی استعدادش، با همه^۶ حقارت و ناچیزیش، با همه^۶ فلاکت زدگی، جبن و ناتوانیش، در یک نکته نهفته بود • او برنامه^۶ روشن و مشخصی در دست داشت: حفاظت و حراست از مالکیت سرمایه داری و مستحکم کردن استیلای استثمارگران، بازگرداندن سلطنت و برپا کردن مجدد استبداد •

همه^۶ طبقات صاحب سرمایه^۶ کشورهای امپریالیستی، نشان دادند که از شاه حمایت می کنند و با کمک های مادی و نظامی به کمکش شتافتند • طبقه سرمایه دار ایران به اردوگاه سلطنت و امپریالیسم پیوست • در اردوگاه جبهه ملی، و بر تارک آن، تنها نمایندگان "دموکرات" از کار افتاده^۶ سرمایه داری ایران باقی مانده بود • افرادی که نمی توانستند به دسته^۶ استبداد بپیوندند، چرا که تمام منابع نفوذ و ثروتشان از نهاد-های دموکراسی بورژوازی ریشه می گرفت • عملکرد و شیوه زندگی اینان به عنوان حقوق دان، نماینده مجلس، روزنامه نگار، در یک کلام، قهرمانان دموکرات سرمایه داری به بنیادهای دموکراسی بورژوازی نیاز داشت • پس از کودتا، برنامه^۶ مصدق و جبهه^۶ ملی، دیگر، تنها از حسرت به

ایام گذشته و مناصب از دست رفته ، حکایت می‌کرد *

برنامه^۶ استالینیسم ایران ، تحت فرماندهی استالین و بوروکراسی مسکو ، در سراسر این دوران ، قبل و بعد از انقلاب آذربایجان تا پیروزی کودتا ، در سازش با طبقات حاکم و سعی بر ائتلاف با اینان ، در هر سطح ممکن ، خلاصه می‌شد . بدین جهت بود که حکومت ائتلافی اینان با قوام السلطنه ، برای جلب توده ها متوسل به عوام فریبی و توهم - سازی شد . این عوام فریبی مدتی با موفقیت روبرو شد . توده ها که تمام موفقیت های قبلی مبارزه و انقلاب را تضمین کرده بودند هنوز اعتقاد بر این داشتند که انقلاب سیر منطقی اش را خواهد پیمود *

توده وسیع انتظار داشت روابط مالکیت منقلب شود ؛ دهقان به زمین دست پیدا کند ؛ کارخانه ها به دست کارگران منتقل شود ؛ و سرانجام حکومت کارگران و دهقانان برپا گردد . نیروی پویای انقلاب در همین امید توده ها به آینده^۶ بهتر ، نهفته بود *

حکومت ائتلافی و حزب توده ، از طریق سازمانی که حزب توده در آذربایجان بوجود آورده بود ، یعنی فرقه دموکرات آذربایجان ، هرچه در ید قدرت داشتند برای پایمال کردن ، لکه دار کردن و بطور ساده در خون غرقه کردن امید های توده ستم دیده بکار بردند *

نتیجتاً ، عدم اطمینان و بالاخره تنفر کارگران و دهقانان آذربایجان نسبت به حکومت ائتلافی بالا گرفت . حکومت فرقه در آذربایجان از دست زدن به تحولاتی که توده^۶ کارگر و دهقان آذربایجانی هم شوق حصول ، و هم نیاز بدان داشت ، سرپا زد . سیاست سازش طبقاتی سراسر تشکلات عمل توده ای و مبارزه نظامی را که غلبه حکومت مرکزی در آذربایجان بوجود آمده بود ، تحت کنترل خود درآورد . از سوی دیگر ، حزب توده که در کابینه سه وزیر داشت با دعوت به آرامش و حفظ نظم سرمایه داری

بررسی سوسیالیستی و هدفهای ما

و استبداد، موج اعتصابات طبقه کارگر را درهم کوبید. یأس، بی تفاوتی و افسردگی، جای شوق انقلابی و روحیه ازجان گذشتگی را گرفت. تمام نیروی توده ای انقلاب آذربایجان و ارتش انقلاب، در شرایط دخالست مستقیم مسکو و غلبه رهبری فرقه و حزب توده، بدون نبرد ازهم پاشیده شد. رمق مبارزه توده از جان گذشته لای منگنه تیغ حکومت مرکزی و رهبرانی که آمال هایش را لگد مال کرده، یکسره تحمیق اش کرده بود، کشیده شد.

درهم کوبیده شدن آذربایجان، ضربه ای سهمناک به جنبش انقلابی کارگری و توده وسیع ستمدیده در سراسر کشور وارد کرد، اما درس عظیمی را یاد داد. مکانیسم حکومت ائتلافی، بعنوان دستگاه متشکل تحمیق و خیانت به توده ستمدیده و استثمار شده، کاملاً فاش شد.

همین واقعه مصیبت بار در شکلی دیگر و در شرائطی دیگر، قریب ۷ سال بعد، با کودتای ۲۸ مرداد تکرار گشت.

در سراسر این دوران، ایران در درگاه انقلاب اجتماعی عمیقی ایستاده بود که می توانست عوامل عقب ماندگی جامعه و نیز سلطه امپریالیسم را درهم نوردد.

برطبق قانون کلی جوامع طبقاتی، هر دستگاه اجتماعی، زمانی که نیروهای تولید دیگر نمی توانند در چارچوبش بسط و گسترش بیابند، با نیاز تاریخی انهدام مواجه است. زمانی که نظام اجتماعی فرسوده و پوسیده، دیگر جایی برای پرورش نیروهای تولیدی باقی نمی گذارد، از طریق مبارزات انسانی که در طبقات مختلف بهم جوش خورده اند، باید نظامی نوین مستقر گردد؛ نظامی که با نیازهای عینی جامعه منطبق است.

بافت اجتماعی ایران، این ترکیب روابط سرمایه داری و روابط سنتی

و کهن آسیائی، تحت یوغ امپریالیسم، به میله های زندان عقب ماندگی و بربریت استبداد پهلوی، مبدل گشته است. جدال طبقاتی در دوره بعد از جنگ، تجلی زنده نیاز به حل تضاد بین گسترش نیروهای تولید و روابط زنگ زده تولید و مالکیت جامعه بود. این وظیفه فقط از طریق حل نیازهای مبرم جامعه، یعنی آزادی ملیت های ستمزده از ستم ملی، درهم شکستن یوغ بردگی زنان در خانه و جامعه، آزادی جمعیت دهقانان فقیر و بی چیز از ظلمت و بدویت روستا، و رهائی طبقه کارگر ایران از مهمیز استثمار سرمایه داری، جایگزین کردن حکومت استبداد پهلوی با حکومت کارگران و دهقانان، درهم کوبیدن دولت، و جایگزین کردن اقتصاد با برنامه ملی شده بجای هرج و مرج و فقر ناشی از سلطه اقتصادی و سیاسی امپریالیسم، قابل تحقق بود. جامعه ایران با وظیفه انتقال به جوامع مابعد سرمایه داری مواجه بود و هنوز هم هست. طبقه کارگر ایران با این وظیفه روبرو بود که در برابر استراتژی ضد انقلابی کاملاً برنامه ریزی شده سلطنت و امپریالیسم، استراتژی انقلابی سراپا محاسبه شده خود را قرار دهد. سلطنت و سرمایه داری به صرف اینکه از لحاظ تاریخی محکوم شده اند، دست از سلطه خود بر نمی کشند. در صحنه بخرنج مبارزه سیاسی، یکسود ستگاه استبداد و سرمایه داران ایستاده بود با تمام نیرو و منابع مادی وسیع؛ و سوی دیگر طبقه کارگر قرار داشت، نامتجانس، با لایه های گوناگون و سطح آگاهی و رشد متفاوت. در میان این دو اردوگاه متخاصم، دنیروی حزب توده و جبهه ملی برای حفظ وضع موجود، بین توده ستم دیده دست به تشکل زده بودند. فقدان حزب انقلابی، حزبی که علیه استالینیست ها و بورژوا ناسیونالیست ها، جهت پیشبرد هدف انقلابی، برای کسب نفوذ در طبقه کارگر و جنبشهای متحدین این طبقه مبارزه کند، مبارزات توده کارگر و ستم دیدگان را به

شکست محکوم کرد • در صحنه سیاست ایران حزبی نبود ، راسخ در اصول و انعطاف پذیر در تاکتیک ، که در رأس مبارزات کارگران وتوده ستمدید ، یکرروز با تهاجم و روزی دیگر از طریق تند افع ، و پیوسته بد نبال مستحکم کردن نفوذش ، مواضع جدیدی را فتح کرده ، برای فرا رسیدن لحظه مطلوب برانداختن دستگاه استبداد و سرمایه داری مبارزه کند •
دو نیرو ، جبهه ملی و حزب توده ، جنبش توده ای را در انحصار نفوذ خود داشتند •

۴- جبهه ملی و ناسیونالیسم بورژوائی

جبهه ملی جریانی بورژوا بود • هم از نظر ترکیب اجتماعی بورژوا بود ، هم از لحاظ برنامه • این بدین معنا نیست که توده طرفدار جبهه ملی ، همه ملاک و سرمایه دار بودند • خیر ، توده ، بخاطر آمال و خواسته های آزادی سیاسی و راندن چنگال سلطنت و امپریالیسم ، تحت تأثیر عوام فریبی جبهه ملی قرار گرفته بود ؛ در مشی حزب نمی توانست اعمال نفوذ کند و سیاست جبهه از طریق هیئت های بازاری ، ملاکین ، سرمایه داران و قشر مذهبی ، تعیین می گشت • سیاست جبهه ملی ، سراپا ، از بزدلی و ناتوانی دموکراسی بورژوائی ایران حکایت می کند • چرا که جبهه ملی نمی توانست اساسی ترین بقایای جامعه سنتی آسیائی ، روابط و مظاهر ماقبل سرمایه داری را به زیر سؤال بکشد ، نفی کند و کمر به انهدامش ببندد •

بورژوا ناسیونالیسم ایران قادر نبود که بعنوان نیروئی مترقی و آزاد ببخش ، پرچمدار مبارزه توده زحمتکش و کارگرگردد ؛ قادر نبود که راه حلی رادیکال و انقلابی برای مسأله ارضی عرضه کند و یا حتی درخواست

مرکزی دهقانان بی‌چیز یعنی حق کسب زمین را بزبان بیاورد • جبهه ملی، برخلاف پیش‌کسوتان بورژوازی در غرب قادر نبود به ابتدائی‌ترین درخواست هر ملیت دستم دیده، حق آزادی از ستم ملی و تعیین سرنوشت، بعنوان نیروئی دموکراتیک، متریقی و آزاد بیخس پاسخ مثبت بدهد • زمانی که ارتش شاه و حکومت قوام دست به کشتار زحمتکشان آذربایجان زد، نمایندگان جبهه ملی مدح نبوغ و سیاستمداری آقای قوام را می‌گفتند • سرشت اینان با نیاز و امید توده عظیم ناسازگار بود • جبهه ملی قادر نبود، انگشت بروی عالیت‌ترین بازمانده دوره بربریت آسیائی، سلطنت و استبداد پهلوی بگذارد و برای ریشه کن کردنش برنامه ای عرضه کند •

معارض خواهند شد که اما جبهه ملی برای آزادی انتخابات، مجلس مردم، قانون اساسی و ملی شدن نفت، مبارزه کرد • این‌ها که قرار است گل سرسید مبارزات جبهه ملی باشند، امروز، خود جز گواهی بر ورشکستگی مشی سیاسی آن نیستند •

آزادی انتخابات، مجلس مردم و قانون اساسی برای جبهه ملی بالاتر از مبارزه طبقاتی بودند • از نظر سوسیالیسم انقلابی، جدال طبقاتی مافوق قانون اساسی است • جنبش توده ای راه را برای حکومت جبهه ملی هموار کرد • جبهه ملی عنان جنبش پرتوان توده ای را بطرف راست و راست‌تر و قانون اساسی متمایل کرد • سراسر زندگی سیاسی ایران بر اساس چارچوب حکومت مصدق جاری گشت •

نتایج دردست است: دموکراسی بورژوائی قانوناً به سیادت استبداد منجر شد؛ در حقیقت به عکس خود بدل گشت • راز این نکته بکفایت آسان است: دموکراسی بورژوائی و استبداد پهلوی، هر دو اسباب سلطه امپریالیسم و سرمایه داری داخلی در ایران هستند • از

جایگزین شدن یکی از این دو توسط دیگری ، مطلقاً نمی‌توان با استمداد از قانون اساسی ، دیوان عالی کشور ، انتخابات جدید و غیره، جلوگیری کرد . استقرار دموکراسی واقعی و پایدار به بسیج انقلابی پرولتاریا و متحدینش نیاز دارد . سیاست و نظریه‌ای که به عبادت قانون اساسی می‌پردازد تنها دستیاری به استبداد عرضه می‌کند . این حقیقت ، امروز، یک پیشگوئی نیست ، یک تشخیص و یا حکمی نظری نیست ، بلکه واقعیتی است زنده . از مبارزی که سر به سیاست‌های جبهه ملی سپرده بود ، باید سؤال کرد : اگر حکومت مصدق و سیاست جبهه ملی راه دیکتاتوری وحشی پهلوی را هموار کرد ، چگونه می‌توان از آن انتظار داشت راه به آزادی و برابری بگشاید ؟

آیا این بدین معنی است که باید با آزادی انتخابات و مجلس مردم مخالفت کرد . و یا از مبارزه در راه این اهداف سرباز زد ؟ مطلقاً خیر . سوسیالیسم انقلابی چنین پیشنهادی را نمی‌کند . انقلابیون سوسیالیست طرفدار بکار گرفتن پارلمان و آزادی انتخابات هستند ؛ اما ، نه بعنوان اسباب تحول جامعه ، بلکه بعنوان وسایل شکل طبقه کارگر و توده ستمدیده ، وسایلی که بدورشان می‌توان توده‌های وسیع را بسیج کرد و از آنان بعنوان بلندگوئی برای اشاعه عقاید انقلابی استفاده برد . اما در جریان مبارزه طبقاتی ، لحظه‌ای فرا می‌رسد که باید فرمانروایان جامعه تعیین گردند . باید تصمیم گرفته شود که چه کسی عنان جامعه را در دست بگیرد ؟ امپریالیسم و سلطنت ، یا کارگران و دهقانان ؟ سؤال دیگر بر سر اصلاحات درجه دوم نیست . سؤال مرگ و زندگی جامعه در حال احتضار در دستور کار است .

جبهه ملی حتی در قانون اساسی نیز بدنبال حقوق و آزادی‌های جدی و سیاسی نبود . آزادی انتخابات به حق رأی مردان خاتمه می‌یافت .

در برنامه^۶ جبهه^۶ ملی از حقوق زنان، تضمین و تثبیت این حقوق در قانون اساسی، خبری نبود. جبهه^۶ ملی به همه چیز از دیدگاه طبقات دارا می‌نگریست؛ طبقاتی که در هیچ زمینه قادر به ایفای نقشی مترقی و انقلابی نیستند. بهمین دلیل جبهه^۶ ملی با عمل توده ای سر سازگاری نداشت. حتی قول میداد که نفت را بدون عمل توده ای کارگران ملی خواهد کرد. جبهه^۶ ملی با استمداد از قوانین بین‌المللی، دادگاه لاهه و غیره، می‌خواست نفت را ملی بکند. در اینجا مجدداً قانون و نهاد های قانونی دستگاه امپریالیسم جهانی، برای جبهه^۶ ملی مافوق کارزار طبقاتی بود. این خصوصیات بورژوا ناسیونالیسم ایران تغییرنا پذیرند. امروز هم بقایای این جبهه، با استمداد از کارتر، به همان ضریح قدیم، دخیل می‌بندند.

در يك كلام، جبهه ملی، نه از ایران نیمه مستعمره در برابر امپریالیسم دفاع می‌کرد و نه از منافع ستم‌دیدگان و استثمارشدگان در برابر طبقات صاحب مال ایران حمایت می‌کرد. جوهر این سیاست در گذشته و حال، ناشی از این حقیقت است که جبهه^۶ ملی طرفدار و یکی از نمایندگان سرمایه داری ایران است.

۵- حزب توده و استالینیسم

نیروی اساسی دیگر در انقلاب گذشته حزب توده بود. حزب توده جریان خرد بورژوا در جنبش کارگری ایران است؛ نه هر جریسان خرد بورژوا، بلکه از نوع استالینیست آن. برای درک حزب توده بررسی کوتاهی از کل پدیده^۶ جهانی استالینیسم و بحران ها و زوال کنونی اش لازم است.

احزاب استالینیست جریان مشخصی، نوع بخصوصی از جهان بینی سیاسی را در سطح جهانی عرضه می کنند. استالینیسم بعنوان یک ایدئولوژی سیاسی، نوع خاصی از اصلاح طلبی است که مشخصات آن بواسطه سه عامل اساسی زیر تعیین می شود:

۱- حمایت از رژیم های دولت های کارگری بوروکراتیک *

۲- طرفداری از بن غنیده که ساختمان جامعه سوسیالیستی بدون برانداختن سرمایه داری در مراکز اصلی امپریالیستی، امکان پذیر است *

۳- طرفداری از "سیاست همزیستی مسالمت آمیز" با امپریالیسم *

برای نخستین بار، استالین در دسامبر ۱۹۲۴ این نظریه را پیش کشید که سوسیالیسم می تواند در یک کشور - اتحاد شوروی - مستقر گردد. * تروتسکی در اثر خود بین الملل سوم پس از لنین، در این باره نوشت: "مارکسیسم پیوسته به کارگران آموخته است که حتی مبارزه آنان برای دستمزدهای بالاتر و ساعات کار کوتاه تر، بدون آنکه بصورت مبارزه ای بین المللی صورت بگیرد، امکان موفقیت نخواهد داشت. و اینک، یکبارہ اعلام می شود که جامعه سوسیالیستی ایده آل ممکن است تنها توسط نیروهای ملی حاصل شود. ..."

"هسته مرکزی انترناسیونالیسم انقلابی را این اعتقاد خدشه ناپذیر تشکیل می دهد که با امکانات ملی و یا در محدوده ملی، هدف اساسی طبقاتی، حتی کمتر از هدف های جزئی تحقق پذیر است." *

اما نظریه "سوسیالیسم در یک کشور" با منافع قشر صاحب امتیاز و تازه پای بوروکراسی در اتحاد شوروی، قشری که دست از امید انقلاب جهانی شسته بود، بیشتر وفق میداد تا عقاید انترناسیونالیستی.^۷

با استقرار سوسیالیسم ملی بجای انترناسیونالیسم پرولناریائی، بین الملل

سوم (کمینترن) همانطور که تروتسکی پیش‌بینی کرده بود از حزب رزمند^۶ انقلاب جهانی ، به وسیله^۶ زد و بند دیپلماسی بوروکراسی استالینیست بدل شد . رشد و قوام گرفتن خونین بوروکراسی شوروی ، برقراری بینش سوسیالیسم ملی بعنوان راه گشای نظری ، فساد مستقیم مادی ، اجتماعی و سیاسی احزاب کمونیست را در سراسر جهان بیار آورد و این افسون مرگ کمینترن بود . کنگره هفتم کمینترن که در سال ۱۹۳۵ برگزار شد ، آخرین کنگره^۶ آن بود . در سال ۱۹۴۳ ، استالین کمینترن را بعنوان هدیه ای به روزولت ، منحل کرد . انحلال کمینترن نتیجه^۶ صریح و منطقی از کارکرد "سوسیالیسم" بوروکراتیک و ملی ، در سطح جهانی ، بود . اضمحلال استالینیسم جهانی تا به امروز از همین منشاء ، سوسیالیسم بوروکراتیک و ملی ، جریبان یافته است .

مواضع کنونی کلیه احزاب کمونیست ، از برنامه^۶ "سازش تاریخی" در ایتالیا گرفته تا "جبهه ضد دیکتاتوری" حزب توده در ایران ، و یا حتی استقلالی که روند کمونیسم اروپائی در احزاب کمونیست ایتالیا ، فرانسه و اسپانیا از خود نشان می‌دهد ، همه ، قدمهای جدیدی است در همان مسیر جا افتاده^۶ قبلی ؛ همه^۶ این مواضع ، بیانگر خصوصیات امروزی سوسیالیسم ملی ، پس از گذشت نیم قرن تحول و از هم گسیختگی است .^۸

الف. تکامل وتلاشی استالینیسم جهانی

بعد از انحلال بین الملل کمونیستی و کنفرانسهای استالین با سران امپریالیسم دریالتا و تهران ، در سپتامبر ۱۹۴۷ ، تولد سازمان جدید کمینفرم ، بعنوان وسیله ای موقتی برای حفاظت از "صلحی پایدار" ، و

بررسی سوسیالیستی و هدفهای ما

د ماکراسی مردم " ، اعلام شد • عمر این سازمان جدید ، حتی از عمر کمینترن، کوتاه تر بود ؛ کمینفرم* سه جلسه دوام آورد • کمینفرم زمانی از بین رفت که در اردوگاه استالینیسیم جهانی، تخصصات جدیدی بروز کرده بود •

مسأله مرکزی آخرین جلسه^۶ کمینفرم که در اواخر سال ۱۹۴۹ برگزار شد ، تصفیه حساب استالین با تیتو و همکارانش بود • در این جلسه اعلام شد که تیتو و نیز بسیاری دیگر از رهبران احزاب استالینیست در مجارستان، رومانی، بلغارستان، لهستان و چکسلواکی، همگی، تروریست ، توطئه گر و جاسوسان بورژوازی هستند ؛ محاکماتی شبیه به محاکمات معروف مسکو، تمام پایتخت های کشورهای اروپای شرقی را فراگرفت • این آخرین پرد^۶ نمایش کمینفرم بود • البته از میان رفتن کمینفرم با تأخیر اعلام شد و بطور رسمی در سال ۱۹۵۶ ، منحل گشت •

استالینیسیم که لای منگنه^۶ انقلاب پرولتری در حال صعود در غرب و نیروهای انقلاب سیاسی در خود کشورهای کارگری منحط و یا ناقص الخلقه^۹ گیر کرده بود ، ناتوان تر و مضمحل تر شد •

از اواسط ۱۹۵۳ تا اواخر ۱۹۵۶ ، انفجارات توده ای در برلن شرقی ، لهستان و مجارستان بوقوع پیوست • حرکت فوق العاده^۶ کارگران این کشورها برای ایجاد د ماکراسی سوسیالیستی، بوروکراسی مسکو و بوروکراسی های کشورهای اروپای شرقی را به وحشت انداخت • پس از این موج انقلاب سیاسی، دیگر بجای کمینفرم ، سازمانی اعلام نشد • تنهسا جلساتی تحت عنوان "تجمع جهانی" احزاب کمونیست دنیا برگزار شد • در اولین جلسه^۶ این گرد هم آئی نیروهای استالینیست، در سال ۱۹۵۷ ، خروشچف ، علناً صحت اخبار مربوط به بسیاری از جنایات استالین را

* Cominform

تصدیق کرد • در این "تجمع جهانی" ، خروشچف ، حتی از سخنرانی یکسال پیش خود در کنگره^۶ بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی فراتر رفت • بلافاصله پس از سخنرانی خروشچف ، انتقادات نمایندگان چین علیه این سیاست آغاز گشت • بوروکراسی چین هراسان شده ، عقیده داشت که در انتقاد از استالین ، زیاده روی شده است • سه سال بعد اختلافات بین اتحاد شوروی و چین آشکارتر شد •

در مجمع دوم احزاب کمونیست (۱۹۶۰) ، چین به یوگسلاوی حمله ور شد ؛ اتحاد شوروی به آلبانی • البته ، با حمله به یوگسلاوی و آلبانی ، در حقیقت طرفین علیه یکدیگر نشانه گیری می کردند • با این وجود ، در این جلسه نیز مثل همه^۶ جلسات قبلی ، قطعنامه های متفق القول از طرف همه^۶ حاضرین ، تصویب شد • لکن ، اختلاف تشدید شده^۶ چین و شوروی ، دیگر برگزاری "تجمعات جهانی" احزاب کمونیست را غیر قابل تحمل ساخت • چرخشی جدید در روند بحران استالینیسم جهانی ، پدیدار شد •

بجای "تجمعات جهانی" احزاب کمونیست ، ازین پس احزاب کمونیست به کنگره های حزب کمونیست اتحاد شوروی دعوت می شدند • کنگره های بیست و یک و بیست و دوم حزب کمونیست شوروی که در سالهای ۱۹۵۹ و ۱۹۶۱ برگزار شدند ، اختلاف بین چین و شوروی را به اوج خود رساند و حمله^۶ عنی شدید دو بوروکراسی علیه یکدیگر آغاز شد • کلیه^۶ کنگره های بعدی ، حاکی از چند قطبی شدن* استالینیسم و ناتوان تر شدن آن بوده اند •

از کمینترن تا کمینفرم ، از "تجمعات جهانی" احزاب کمونیست تا نظارت بر کنگره های حزب کمونیست شوروی - اینها هستند نقاط عطف

* Polycentrism

در روند از هم گسیختگی نیروئی جهانی که ستاد کل آن در مسکو است و به مبارزه برای منافع کارگران و ستمدیدگان تظاهر می‌کند *

ب. وجه اشتراك احزاب استالینیست

کلیه احزاب کمونیست چه تابع مسکو باشند، چه وابسته به پکن، از ویژگی‌ها و مشخصات مشترکی برخوردارند * این خصوصیات مشترک است که ۲۵ سال پس از مرگ استالین، ماهیت استالینیستی کلیه این احزاب را تعیین می‌کند * برای این ارزیابی، احزاب وابسته به مسکو را بواسطه اهمیت بیشتر این نیرو، بعنوان نمونه انتخاب می‌کنیم * احزاب طرفدار مسکو از ویژگی‌های زیر برخوردارند * *

● کلیه احزاب کمونیست، اتحاد شوروی مسخ شده را بعنوان مدل سوسیالیسم قبول دارند و تحت این عنوان برایش تبلیغ می‌کنند؛ کلیه این احزاب با دموکراسی کارگری مخالف هستند و مفهوم مارکسیستی-لنینیستی دیکتاتوری پرولتاریا را با اشکال بغایت دموکراتیک آن، رد می‌کنند * بجای رژیم حکومت خود کارگران توسط سازمان‌هایی از نوع شوراها، مدل "سوسیالیسم" احزاب کمونیست، اتحاد شوروی بوروکراتیک است * بدون استثنا، این احزاب رژیم دموکراتیکی را که لنین و تروتسکی بوجود آوردند، نفی می‌کنند؛ بهمین جهت برای کلیه مبلغین استالینیسم، تحریف بی‌وقفه حقایق سالهای رژیم انقلابی اکتبر در اتحاد شوروی به وظیفه‌ای دائمی مبدل شده است * این مبلغین دائماً مجبورند که تفاوت فاحش سیاست لنین و تروتسکی را در سالهای اول قدرت شوروی با

* احزاب طرفدار پکن نیز از همین خصوصیات برخوردارند * تنها کافی است بجای شوروی و مسکو گذاشته شود چین و پکن *

حاکمیت اسروزی بوروکراسی منحط مخفی کنند *

• تمام احزاب استالینیست در این عقیده مشترک هستند که در مبارزه^۶ تاریخی بین تروتسکی و استالین، بر سر برنامه و هدف ها، حق بجانب استالین بود. البته، استالینیست ها، بعد از نطق خروشچف، ممکن است اشتباهات متعدد و حتی جنایات، گستاخی و سبک مغزی و نظایر آنرا، به استالین نسبت بدهند. اما، با این وجود تمام استالینیست ها معتقدند که در نقطه حساس و تاریخی دهه^۶ ۱۹۲۰، زمانی که برای سرنوشت اتحاد شوروی و کمونیسم جهانی تعیین کننده بود، استالین صحیح گفت و درست عمل کرد - ساختن "سوسیالیسم" مستلزم شکست دادن و نابود کردن تروتسکی و اپوزیسیون چپ بود *

• بوروکراسی شوروی مدعی است که بخاطر طولانی بودن عصر انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم، سیاست "دئانت" قانون الهی رژه بسوی سوسیالیسم است. تمام احزاب کمونیست با این تز موافق هستند. از دیدگاه اینان، "دئانت"، همزیستی مسالمت آمیز، و رقابت مسالمت آمیز با سرمایه داری از این جهت ضرورت دارد که اتحاد شوروی زمان لازم را بدست آورده، حاصل اقتصاد سوسیالیستی را به نمایش بگذارد. اینست هدف عالی کلیه احزاب کمونیست، و مبارزه^۶ طبقاتی در سطح جهانی و ملی باید تابع این هدف گردد *

اگر به جلسات عضوگیری حزب توده سرزده شود، احساسی از عمق این اعتقاد استالینیستی بدست می آید. وظیفه^۶ مبرمی که رهبری احزاب کمونیست امروز تجویز می کنند، تقویت سیاست دئانت یا "تشنج زدائی" است *

در سطح جهانی، همزیستی مسالمت آمیز؛ در سطح ملی، سیاست

جبهه^۶ ائتلافی؛ اینها دو نشانه^۶ بارز از سیاست استالینیستی هستند^{۱۱}

بررسی سوسیالیستی و هدفهای ما

از نظر احزاب کمونیست، سازش طبقاتی سرپیچی از اصول مارکسیستی و منافع طبقه کارگر، محسوب نمی‌شود *

بعلاوه کلیه احزاب استالینیست به دو اصل سازمانی پای‌بند هستند *

اول اینکه کلیه این احزاب تصمیم اضطراری کنگره دهم حزب کمونیست شوروی، مبنی بر منع موقتی فعالیت جناحی در حزب را، به قانون ابدی احزاب خود مبدل کرده‌اند و سرسختانه در تحمیل آن می‌کوشند *

نتیجه خفقان بوروکراتیک داخلی این احزاب، جناح سازی مخفی دائم، باند بازی رایج و متد اول، و کارزار غیر اصولی و بی‌وقفه است * مردم دنیا و حتی اعضای خود حزب بعد از اینکه مبارزه^۶ داخلی خاتمه یافت، از "برنده" و "بازنده" مطلع می‌شوند * تازه برای اطلاع از عقاید "بازنده" تنها باید به توضیحات "برنده" در مورد آن اکتفا کرد *

توضیحاتی که محتوای آن پیوسته یک سری برجسته است نظیر: طرفدار سرمایه داری، جاسوسی اجنبی، ریویزیونیست و حتی تروتسکیست *

دوم اینکه، علیرغم مواضع کنونی احزاب کمونیست درباره^۶ استالین، کلیه این احزاب کمابیش، کیش شخصیت رهبر دارند * رابطه^۶ این احزاب با اتحاد شوروی، و نیاز دائمی به میانجی و داور مطلق که پیرامون اختلافات و تخاصمات دوائر رهبری حزب قضاوت کند، نیاز به کیش رهبر را بوجود می‌آورد * این نقش را امروز ایرج اسکندری در حزب توده ایفا میکند؛ مارشه در حزب کمونیست فرانسه و برلینگوئر در حزب کمونیست ایتالیا * زمانی که این اشخاص پائین کشیده شوند، جانشین آنان، هر که باشد، همین نقش را ایفا خواهد کرد *

ج. تضادهای استالینیسم فروکش نمی‌کند

تضادهای استالینیسم، فروکش نمی‌کنند بلکه با سرسختی هرچه

بیشتر خود را بروز می دهند • تمام سعی و کوشش رهبران احزاب استالینیست برای آرایش چهره^۶ احزاب خود، قادر به از میان بردن تضاد های ذاتی استالینیسم نیست • مشخصات این جنبش جهانی هم اکنون این تضادها را فاحش تر کرده است • این تضادها به قرار زیرند: اولاً، در تمام جوامع مابعد سرمایه داری، تحت سلطه^۶ بوروکراسی، بین وسائل تولید ملی شده و برنامه ریزی بوروکراتیک حکومت، تناقض وجود دارد؛ عدم موفقیت در حصول اهداف برنامه^۶ تولیدی، بخاطر برنامه ریزی بوروکراتیک، منجر به پیدایش بحرانهای کشاورزی، تفریط، عدم تناسب و اختلال می شود • برای حل این مسائل عمیق هیچ راهی جز کنترل دموکراتیک کارگران بر برنامه ریزی اقتصادی، وجود ندارد •

تضاد دوم جنبه^۶ معکوس دارد و از موفقیت در برنامه ریزی اقتصادی ناشی می شود • موفقیت در برنامه ریزی، سطح زندگی توده^۶ عظیم را ارتقاء داده، انگیزه^۶ افزایش سطح فرهنگی و سیاسی می گردد • توانائی و خواست کارگران برای گرفتن حکومت بدست خودشان و به شیوه ای دموکراتیک، بیش از پیش با سلطه^۶ افسار گسیخته قشر بوروکراتیک و امتیازات مادی آن، به تخاصم می افتد •

سومین تضاد از این حقیقت ریشه می گیرد که هر حزب استالینیست صاحب قدرت، پایه مادی و منافع کوتاه نظرانه خود را دارد • نتیجتاً مبارزه^۶ هر بوروکراسی برای حفظ امتیازات خود بطرز اجتناب ناپذیر به خصومت آن با بوروکراسی کشورهای دیگر منجر می شود • هنگامی که سوسیالیسم ملی بعنوان راهنمای اساسی نصب العین قرار گیرد، قشر حریصی که تمام امتیازاتش مرهون انحصار قدرت دولتی در یک کشور است ناگزیر به قشرهای مشابه در کشورهای دیگر بدیده^۶ رشک انگیز و خصومت - بار می نگرد •

شکستن نیتو از استالین، اختلافات بین چین و شوروی، و مناقشات شوروی و دول اروپای شرقی ناشی از واقعیت فوق است و بر تلاشی استالینیسم جهانی گواهی می‌دهد.

تضاد چهارم عبارت از اینست که سیاست‌های سازش طبقاتی در سراسر جهان، تحت هر پوششی که عرضه شود، قادر به کنترل و متوقف کردن جدال طبقاتی برای مدت زمانی طولانی نیست. مبارزه طبقاتی، خارج از اراده بوروکرات‌ها، دیکتاتورها و سرسپردگان سازش طبقاتی، در مسیر خود پیش می‌تازد.

سرانجام، تضاد دیگری هست که برای بوروکراسی‌های استالینیسست سخت‌آزار دهنده است؛ تضادی که ناشی از ادعای دروغین بوروکراسی است. دال بر اینکه اینان نمایندگانه انقلاب روسیه هستند و تدویم نظریات مارکس، انگلس و لنین را حفظ کرده‌اند. استالینیسست‌ها قادر نبوده‌اند که صریحاً گفتار و عمل بنیان‌گذاران سوسیالیسم علمی را رد کنند. توسل اینان به نقل قول‌های پراکنده از لنین و مارکس، برای توجیه هر چرخش و گردش خود، در عین حال به علاقمندی تازه‌ای نسبت به مارکسیسم و لنینیسم اصیل، هستی می‌بخشد. اشتیاق به بازگشت و وفادار ماندن به مارکس و لنین، یک انگیزه‌آیدئولوژیکی برای انقلاب سیاسی آینده است.^{۱۲} در عین حال، تاریخ قرن بیستم بروی یک نام انگشت گذاشته است که استالینیسست‌ها نمی‌توانند از او استمداد کنند. لئون تروتسکی هر قدر هم که این احزاب صورت خود را بزک و آرایش کنند، مطلقاً قادر نیستند که از تروتسکی و نظریات او بطور اصیل اعاده حیثیت کنند. ممکن است که آنان استالین را سخت‌بیاد انتقاد بگیرند؛ سخن از محاسن بوخارین می‌توانند برانند. اما اعاده حیثیت کامل از تروتسکی یعنی، اعاده حیثیت از نویسندگانه انقلابی که به آن خیانت شد، مکتب دروغ‌سازی

استالین، برنامه انتقالی و مسلماً یعنی اعاده حیثیت از بنیان گذار بین الملل چهارم^{۱۳} *

اعاده حیثیت از تروتسکی، به معنای اعاده حیثیت از مارکسیسم زنده است نه یک مارکسیست مرده • چنین عملی را، استالینیست ها مهلك ترین خطر نسبت بخود تلقی می کنند •

از طریق مشخصات و ویژگی های استالینیسم بهتر می توانیم بسیاری از تصورات غلط پیرامون این پدیده را ارزیابی کنیم •

د- استالینیسم چه چیز نیست

استالینیسم با منشاء سیادت بوروکراسی انگلی شوروی در اواخر دهه ۲۰ و سال های ۱۹۳۰، یعنی دوران شکست های عظیم پرولتاریای جهان، یکسان نیست • پایه استالینیسم را نیازها و منافع یک قشر تشکیل می دهد و نه شرایطی که این تشکل اجتماعی را بوجود آورد •

استالینیسم فقط به آن دورانی مربوط نیست که در آن احزاب کمونیست بطور تمام و کامل مطیع کرملین بودند - زمانی که هیچ کس جرأت اعتراض علیه تصمیمات استالین را نداشت، هرچند که این تصمیمات وحشیانه و یا غیر معقول بودند •

استالینیسم اصطلاحی نیست که صرفاً به دستگاه حکومتی پلیسی در دوره محاکمات مسکو و تصفیه های متعدد، اطلاق شود •

پدیده اعاده استالینیسم به دوران فقر مفرط در اتحاد شوروی محدود نیست؛ آن فقر برای پیدایش استالینیسم حیاتی بود و نه برای ابقاء و تدوام آن •

انتقادات امروزی رهبران حزب کمونیست ایتالیا و فرانسه، آخرین

نشانه^۶ روندی است که استالینیسم تضعیف شده با آن روبروست. احزابی که تا بیخ و بن استالینیست هستند برای جلب کارگران رادیکال و رقابت مؤثرتر با سوسیال دموکراسی مجبور به ابراز پاره ای انتقادات از مسکو شده اند. هدف مرکزی این احزاب کماکان رقابت با سوسیال دموکراسی در سازش طبقاتی است.^{۱۴}

لکن تا زمانیکه این احزاب عمیقاً از مسکو انشعاب نکنند، همچنان احزابی استالینیست باقی خواهند ماند.

اگر سرمایه داری در اتحاد شوروی احیا^۶ شده بود، مشخصات و نیز سیر تکامل احزاب کمونیست یکسره تغییر می کرد. تروتسکی سرنوشت نخستین دولت کارگری را چنین توصیف کرده بود که یا کارگران با سرنگون ساختن بوروکراسی جامعه را بسوی سوسیالیسم پیش خواهند راند، یا بوروکراسی بیشتر و بیشتر عامل بازگشت جامعه به سرمایه داری می گردد. این مسأله ای هنوز لا ینحل مانده است؛ البته در مقیاس جهان-تاریخی. اما برای پنج دهه تاریخ مسیر دیگری پیش گرفته است. اتحاد شوروی نه قاطعانه بسوی سوسیالیسم پیش رفته و نه به سرمایه داری بازگشت کرده است. ضد انقلاب شکل انحطاط بوروکراتیک و یا ناقص الخلقگی را بخود گرفت. این واقعیت مشخصات احزاب کمونیست را نیز تعیین کرد.

اگر سوسیال دموکراسی از بین رفته بود، به یک حزب بورژوا مبدل شده، دیگر پایه^۶ توده ای در طبقه کارگر نداشت، بروی احزاب استالینیست مسیر تکامل دیگری باز می شد. بطور مثال این امکان بوجود می آمد که احزاب استالینیست جای خالی سوسیال دموکراسی را پر کنند. ولی هیچکدام از این "اگرها" جامعه عمل نپوشید و نتیجتاً حیطه^۶ نوسانات و مانورهای احزاب استالینیست تعیین شد.

بدین ترتیب عامل تعیین کننده^۶ سیاست احزاب کمونیست کماکان، نه

نیازهای عینی مبارزه طبقاتی، بلکه منافع واقعی مادی قشری انگلی است که در يك کشور کارگری قدرت سیاسی را در دست دارد *

۵. استالینیسم ایران

این حقیقت در دوران بعد از جنگ دوم بطرزی بارز در مورد استالینیسم ایران نشان داده شد * استالینیسم ایران در سراسر انقلاب گذشته ایران، با وجود پیچ و خم ها و زیگزاگهای پی در پی، پیوسته و بطور پیگیر، نمایندگانه منافع بوروکراسی مسکود در ایران بود * رهبران این جنبش در ایران، چه آنانی که از بین رفتند و چه آنانی که امروز با علم کردن جبهه^۶ ضد دیکتاتوری، حتی قبل از نفوذ در جنبش توده ای تله^۶ سازش و اتحاد با دوائر طبقه حاکم ایران و آمریکا را برای حفظ شرائط موجود تعبیه می کنند، لحظه ای از منافع ضد انقلابی بوروکراسی شوروی عدول نکرده اند *

با عمیقتر شدن بحران جهانی سرمایه داری، امکانات فراوانی هم در داخل و هم در اطراف جنبش استالینیستی باز می شود * این نکته در مورد سوسیال دموکراسی هم صادق است * هزاران هزار کارگر و زحمتکش به دنبال یافتن يك رهبری که قادر به مبارزه به نفع کارگران و سوسیالیسم باشد، به این احزاب روی می آورند * واضح است چیزی که کارگران و زحمتکشان بدنبالش هستند در این احزاب یافت نمی شود *

نتیجتاً توده^۶ وسیع بدنبال چاره جوی انقلابی خواهد گشت * هم اکنون می توانیم موضع جنبش سوسیالیست های انقلابی را در قبال وظیفه^۶ ساختن شبکه سراسری هسته های انقلابی بهتر درک کنیم * استالینیسم ایران کماکان بزرگترین مانع در راه حل بحران رهبری انقلابی

در ایران است.

ممکن است که اینطور بنظر رسد که بحث ما درباره استالینیسم زیاد از حد کفایت صورت گرفته است. اینطور نیست. انقلابیونی که امروز با وظیفه ساختن وسیله تاریخی انقلاب پرولتری، یعنی حزب انقلابی مواجه اند، بدون درک این پدیده و دلایل شکست سهمگین ۲۸ مرداد موفق نخواهند شد. بحران ایدئولوژیکی رهبران و پیشتازان مبارزات کنونی ایران بدون درک استالینیسم مرتفع شدن نیست. خیانت بورژوا ناسیونالیسم و استالینیسم ایران باعث چنان سقوط ایدئولوژیکی شد که تا امروز ادامه یافته است. بدون درک این پدیده به دام سازش طبقاتی افتادن تسهیل می‌گردد. اگر سنت و برنامه مارکسیستی انقلاب فرا گرفته نشده، گسترش نیابد، استالینیسم صحنه را دوباره اشغال کرده، انقلاب آینده ایران، باز، به شکست محکوم خواهد گشت.

۶- پیروزی ضد انقلاب و ادامه بحران رهبری انقلاب در ایران

دوران ۱۲ ساله پس از سقوط رضا شاه تا کودتای سیا، دربرگیرنده پر اهمیت ترین وقایع تاریخ ایران است. در طی این زمان، روندی از یک انقلاب اجتماعی عمیق در ایران ظاهر شد؛ انقلابی که می‌توانست به عصر وحشتناک سلطه امپریالیسم، با همه فساد اجتماعی اش، گرسنگی، فقر، و استبداد و ارتجاع حیوان صفت، خاتمه داده، از طریق انقلاب سوسیالیستی، عصر فراوانی، صلح، پیشرفت و هماهنگی را مفتوح گرداند. پیروزی نهائی امپریالیسم و استبداد نشان داد که استالینیسم در ایران وسیله دگرگونی اجتماعی نیست. از اینرو، کارگران پیشرو، با احساسی آکنده از شرمساری، با کلمات تنفر و نفرین از دوران استیلا

بوروکراسی استالینیستی، یاد می‌کنند • تحت ضربات هولناک دشمن ، کارگران پیشرو ایران، نسل جوان امروز ، باید حزب جدیدی را بسازند • جنبش سوسیالیست‌های انقلابی هرچه در ید قدرت دارد برای تحقق این وظیفه ارائه می‌کند •

تروتسکیسم ، بالا تر از همه با ارائه برنامه و سنت انقلابی به ایمن هدف‌یاری می‌دهد • چنین برنامه‌ای جدا از برنامه و استراتژی بین‌المللی پرولتاریا نیست • هم اکنون روشن شده است که بدون دست‌یابی به استراتژی و سنن بین‌المللی، شکست قبلی انقلاب ایران حتی قابل توضیح هم نیست • این حقیقت را ، ادامه یافتن و عمیق تر شدن بحران رهبری انقلابی در ایران ، برای يك دوره طولانی پس از شکست ، اثبات می‌کند • درك این واقعیت ، آن جریانات سیاسی را که در حاشیه استالینیسم و بورژوا ناسیونالیسم ایران وجود آمدند ، قابل توضیح میکند • از میان کلیه نیروهای اپوزیسیون قبل از کودتا ، کوچکترین جریانی وجود نیامد که از درسهای شکست سهمگین بهره‌ای برده باشد • انحصار استالینیستی حزب توده ، بعنوان مرجع مارکسیستی اپوزیسیون قریب به دو دهه پابرجا ماند • با تشدید بحران استالینیسم جهانی و بالا خره انشعاب مسکو و پکن ، یکپارچگی استالینیسم ایران نیز در امتداد خطوط جهانی، از هم دریده شد • پیروزی انقلاب کوبا که خارج از قلمرو استالینیسم رخ داد ، این پروسه را تشدید کرد • دوائر مختلف مارکسیستی خارج از قلمرو استالینیسم ایران شروع به پیدایش کردند •

اما هیچ يك از این جریانات جدید ، به نکات اساسی تجربه تاریخی و علل شکست انقلاب گذشته نپرداخت و استراتژی نوین یا برنامه‌ای عاری از ننگ و خیانت ، عرضه نکرد • جریانات جدید بجای بازگشت و یا استقرار رابطه با میراث جنبش انقلابی پرولتاریا ، به نقدی بی‌کفایت از

بررسی سوسیالیستی و هدفهای ما

بورژوا ناسیونالیسم و استالینیسم ایران اکتفا کرده ، و یا حتی در بسیاری موارد ، به توجیه آن پرداختند . کوشش‌های این گروه ها ، با تمام سعی تحسین آمیزشان در ایجاد پایه ای مستقل از زهر خیانت استالینیستی ، اقدامات و نتایجی نیم بند و در نتیجه ناتوان بیار آورد . برخی در واکنش به استالینیسم ، کل برنامه^۶ لنین و حزب بلشویک را بزیر سؤال کشیدند . بعضی دیگر ، تحت عنوان احیای مجدد نظریه مارکسیستی ، به دوائی صرفاً روشنفکرانه و سترون مبدل گشتند . واقعیت فوق را تروتسکی در برنامه انتقالی ، سند بنیادی بین الملل چهارم ، بعنوان یکی از پدیده های ناشی از شکست انقلاب و خیانت استالینیسم بطرزی بارز بیان می کند :

"شکست های مصیبت بار پرولتاریای جهانی در طول سال های متمادی ، سازمان های رسمی را محکوم به محافظه کاری بیشتر کرد و همزمان با آن ، 'انقلاب طلبان' سرخورده^۶ خرده بورژوا را دنبال 'راه های جدید' فرستاد . پیوسته در اعصار ارتجاع و زوال ، آدم های کاذب و شاید از هر سو پیدا شده ، خواهان تجدید نظر در سراسر مسیر اندیشه انقلابی می شوند . اینان بجای اینکه از گذشته یاد بگیرند ، گذشته را انکار می کنند . برخی تناقض مارکسیسم را کشف می کنند ، برخی دیگر سقوط بلشویسم را اعلام می کنند . اشخاصی هستند که مسؤولیت اشتباهات و جنایات آنانی را که به نظریه انقلابی خیانت کرده اند ، بگردن خود نظریه انقلابی می اندازند ؛ دیگرانی هستند که دارو را نفرین می کنند بدلیل آنکه درمان آنی و معجزه آسائی را تضمین نمی کند . آنانی که جسورترند ، وعده^۶ کشف اکسیر میدهند و به انتظار آن پیشنهاد میکنند که مبارزه طبقاتی متوقف شود . بسیاری از پیغمبران 'اخلاق جدید' جنبش کارگری را می خواهند با نسخه^۶ بدل اخلاقی احیا کنند . بسیاری

از این حواریون پیش از آنکه به میدان جنگ برسند توفیق یافته اند که خود جزو معلولین اخلاقی درآیند. بدین ترتیب در لباس 'راه های جدید'، نسخه های کهنه ای که سالها است در بایگانی سوسیالیسم پیش از مارکس مدفون شده، به پرولتاریا تقدیم میشود. (برنامه انتقالی، ص ۶۵، ۶۶، انتشارات فانوس)

این واقعیت به بارزترین شکل در بحث اخیر اپوزیسیون خارج از کشور بویژه در کنفدراسیون در سالهای تلاش آن، به نمایش گذاشته شد:

بورژوا ناسیونالیست ها موضع جنگ چریکی و یا مبارزه مسلحانه را به عنوان چکیده برنامه انقلابی در شرایط موجود اعلام کردند؛ استالینیستهای حزب توده، سرنگونی رژیم و "جبهه ضد دیکتاتوری" را؛ و استالینیست های طرفدار پکن، مبارزه علیه "دوا بر قدرت" و بویژه "سوسیال امپریالیسم" شوروی را بعنوان مسأله مرکزی برنامه انقلابی قلمداد کردند.

کلیه دوائر مارکسیست های "مستقل" به اقرار این بحث مبدل گشتند. حال آنکه "سرنگونی رژیم" برنامه ای را تشکیل نمی دهد. همه کس امروز کمابیش این را می پذیرد. مسأله اساسی مورد توجه برنامه، مبارزه برای حزبی است جدید، علیه استالینیسم و بورژوا ناسیونالیسم و علیه دوائری که برای اتحاد استالینیست ها و اصلاح طلبان می کوشند. عمل و تشکل توده ای، حزب انقلابی و برنامه و سنت جهانی انقلاب، بین الملل چهارم - اینست نقطه آغاز برنامه ای که با شرایط عصر کنونی برابری می کند.

وجود سازمانهای قدیم و قوی تر و ده ها گروه جدید ضعیف تر، به مبارزه جنبش ما علیه شکاکین و ماجراجویانی که بدنبال راه های معجزه - آسا می گردند، خصلتی بی وقفه می بخشد.

کلیهٔ جریان‌های سائنتریست، بنیاد خود را بر مسائلی اختیاری و گنگ گذاشته‌اند.^{۱۰} آنان به تمام تجربهٔ نمونهٔ انقلاب اکتبر، سنت بلشویکی، انترناسیونالیسم پرولتاریائی، سراسر تاریخچه مبارزه بر سر استراتژی و تاکتیک در جنبش کمونیستی جهان، از خارج گود می‌نگرند. چیزی که جنبش سوسیالیسم انقلابی را از کلیه جریان‌های سائنتریست مجزا می‌کند این و یا آن مطلب درجه دوم نیست. وجه تمایز، برنامه است و جهت - گیری تاریخی گرایش سیاسی. اینست اساس مبارزهٔ بین مارکسیسم و سائنتریسم، مبارزه‌ای که از ویژگی‌های عصر ماست. بهمین دلیل، وظیفه جنبش ما ارائه برنامهٔ کامل است. ارائهٔ فرمول‌های درهم و برهم، فقط به دوائر مختلف سائنتریست کمک می‌کند؛ دوایری که تخصص حرفه‌ایشان عرضه کردن برنامهٔ گنگ و فرمول‌های ناروشن است. سائنتریست‌ها بی‌آنکه خود بخواهند، پیوسته در حاشیه به خدمت بورژوا ناسیونالیست‌ها و استالینیست‌ها مشغول هستند. استالینیست‌ها و بورژوا ناسیونالیست‌ها هم بنوبهٔ خود تمام نیرویشان را وقف حفظ اساس جامعهٔ کنونی ایران کرده‌اند. این حقیقت مطلقاً از خاک مبارزهٔ طبقاتی ایران برنخاسته و بدان نیز منتهی نمی‌شود. وقایع پرتغال پس از سرنگون شدن استبداد سالازار و سپس کیتانو و کودتای اسپینولا، این واقعیت را نشان داد: سائنتریست‌ها بلافاصله به اقمار حزب کمونیست و حزب سوسیالیست تبدیل شدند. کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها، نیز هرچه در ید قدرت داشتند در خدمت جنبش‌نیروهای مسلح که مجریان کودتا بودند، گذاشتند. بکفایت روشن بود که جنبش‌نیروهای مسلح نمایندهٔ سرمایه مالی است. یعنی همان قدرتی که برای سی سال حکومت ترور سالازار را سرپا نگهداشته بود.

گسترش بیسابقهٔ جنبش ضد استبداد، مبارزه سوسیالیست‌های انقلابی

علیه تمام گروه های سانتریست را - گروه هایی که همگی به نحوی از انحاء به استالینیسم یا بورژوا ناسیونالیسم و یا هرد و تسلیم شده اند - برپایه ای نوین می گذارد . شرایط جدید ، پایه هایی ایجاد می کند که برخی عناصر منززل جنبش سوسیالیستی بخاطر ترس و وا همه از "انفراد" ، به سوی سانتریست ها کشیده شوند و بکوشند تا حتی المقدور از سانتریست ها غیر قابل تفکیک شوند .

در ظرف چند سال اخیر گروه های سانتریست ایرانی ، به انتشار نشریاتی دست زده اند که اساس خود را بر جمع آوری همه آراء ، همه جریانات مختلف ، بدون اصول ، برنامه و مرام مشخص ، گذاشته اند . هر کدام از این گروه ها نشریه ای انتشار می دهد و برنامه ای حداقل را اساس اتحاد کرده است .

در صفوف هر کدام از این جریانات ، از قبیل نشریات کاوش ، سوسیالیسم علمی و مبارزه طبقاتی ، مسائل انقلاب و سوسیالیسم و کارگر ، احتمالاً انقلابیون متعددی یافت می شوند . لکن خصلت هر جریان سیاسی بواسطه برنامه و رهبریش تعیین می گردد . برنامه و رهبری کلیه این جریانات ، لازم می آورد که جنبش سوسیالیست های انقلابی خود را از آنان متمایز کرده ، مجزا کند .

آیا تأکید بر لزوم مرزبندی با سانتریست ها ، التیماتوم نیست؛ افتراقی نیست؟ چنین ابهامی تنها از تحریف یا برداشت غلط از فرمولبندی لنینیستی می تواند ناشی شود . هیچگونه التیماتوم به توده ها ، سازمان های توده ای ، سند یکاهای کارگری و جنبش توده ای جایز نیست؛ اما در رابطه با گروه ها و جریاناتی که ادعای رهبری توده ها را می کنند ، پیش کشیدن سخت ترین التیماتوم ، یعنی برنامه مارکسیستی ، لازم و ضروری است . سراسر فعالیت جنبش سوسیالیستی ، خواه انتشار نشریه

باشد ، خواه تهییج و سازماندهی ، بدنبال يك هدف است: توده برنامه را بپذیرد • بهمین دلیل ، سوسیالیست‌های انقلابی پیوسته از برنامه آغاز می‌کنند • کلیه جریان‌ات سانتریست بجای برنامه مارکسیستی بنیان خود را روی بی‌برنامگی گذاشته اند •

۷- عرضه کردن برنامه از دیدگاه لنینیستی

از دیدگاه مارکسیسم ، انقلاب پرولتاریائی سوسیالیستی ، برخلاف کلیه انقلاب‌های گذشته ، عملی است آگاه که توسط توده های میلیون و ده ها میلیونی ، تحت رهبری پرولتاریا ، تحقق می‌پذیرد • این نظریه بهمان اندازه که ساده است عمیق هم هست • این اعتقاد ، به تنهایی ، سیاست مارکسیسم انقلابی را از سیاست کلیه جریانات دیگر در جنبش چپ ، متمایز می‌کند • با همین راهنما به این مسأله اساسی می‌پردازیم: چگونه برنامه سوسیالیسم را عرضه کنیم که توده ها آنرا بعنوان برنامه خود اتخاذ کرده ، قدم در مسیر حصول آن بگذارند ؟ چه شیوه و روشی می‌تواند به بسیج و تشکل ده ها میلیون نفر از توده تحت ستم منجر شود ؟ چشم انداز تشکل و بسیج میلیون‌ها و ده ها میلیون نفر بدور برنامه ای مشخص ، چشم اندازی تهور آمیز است؛ اگر نیروهای کوچک ما را در مرحله کنونی در نظر بگیریم چه چیز می‌تواند از این چشم انداز جسورانه تر باشد •

استراتژی ما ، استراتژی ساختن حزب انقلابی توده ای است • ساختن ابزاری است که با توده ها جوش خورده و نتیجتاً می‌تواند در هر مرحله از مبارزه ، رهبری لازم را برای جنبش فراهم کند • در رابطه با ارائه برنامه انقلاب سوسیالیستی ، ساختن حزب و درگیر شدن در جنبش

توده ای ، نیز ، شیوه^۶ ما ، سراپا با روشد و اثر استالینیست و سانتریست متفاوت و متضاد است .

شیوه^۶ ما ، شیوه ای است که حزب بلشویک از طریق آن ساخته شد و پیروزی انقلاب اکتبر را میسر کرد ؛ شیوه ای است که توسط لنین و تروتسکی و دیگر رهبران بین الملل کمونیستی ، بیشتر پروراندند و در سالهای انقلابی کمینترن عرضه گردید ؛ و سرانجام ، شیوه^۶ ما ، شیوه ای است که توسط تروتسکی در سند بنیادی بین الملل چهارم ، برنامه انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی ، تثبیت شده است .

امروز ، در ایران ما شاهد شکوفائی شرایطی هستیم که دوره ای عمیق از تبلیغ ، ترویج و توضیح برنامه و سازماندهی انقلابی گشوده میشود ، اما ، مانند سایر نقاط دنیا ، انقلابیون تنها هسته^۶ کوچکی را تشکیل می دهند که با دو وظیفه اساسی روبروست :

۱- چگونه باید به توده ها کمک کرد ، تا از طریق تجربه مبارزاتشان ، بین نارضائی عمومی و خواست ها و نیازهای آنی خود و برنامه و راه حل انقلاب سوسیالیستی پلی برقرار کنند .

۲- چگونه در این جریان ، هسته^۶ انقلابی می تواند نیروهای تازه جمع - آوری کرده ، کادرهای تربیت کند که بتوانند با رهبری کردن رشته های مختلف مبارزات طبقاتی ، حزبی انقلابی و توده ای ایجاد کنند ، حزبی که قادر به بسیج میلیون ها نفر است .

راه حل اساسی این مسأله ، بکارگرفتن صحیح و انعطاف پذیر شیوه برنامه انتقالی ، عرضه کردن پاسخ های روشن و بموقع در برابر مسائلی است که در مبارزات طبقه کارگر و متحدینش ظاهر می شود .

چند نکته در رابطه با شیوه^۶ برنامه انتقالی باید بخاطر سپرده شود :

• ما تضادهای عینی دستگاه اجتماعی و جهت حرکت این تضادها را

میدان^۶ می‌گیریم و براین اساس خواست‌هایی را پیش می‌کشیم که برای توده^۶ وسیع قابل فهم بوده ، با آمادگی عمل آنان منطبق باشد • این خواست‌ها را بنحوی فرمولبندی می‌کنیم که با سطح آگاهی آنان وفق یابد •

• نقطه حرکت ما هرگز این انتظار و خواست از توده‌ها نیست که کل "دستگاه" را درک کنند ، یا جوانب بخصوصی از آنرا رد کنند • بلکه ما مسیری را پیشنهاد می‌کنیم و خواست‌ها و عملی را پیش می‌کشیم که بار مسؤلیت تمام بی‌عدالتی‌ها و نابسامانی‌های سرمایه‌داری را از شانه^۶ زحمتکشان برداشته ، بدانجا که واقعاً تعلق دارد ، یعنی بر شانه^۶ سرمایه‌داران و کارفرمایان و حکومتشان ، می‌گذارد •

ما از خواست‌های مترقی تمام بخش‌های ستمدیدگان بدون قید و شرط دفاع کرده ، از مبارزانشان ، صرفنظر از منشاء و سطح این عملیات ، حمایت می‌کنیم •

• ما نسبت به تفرقه عمیقی که امپریالیسم ، استبداد و جامعه طبقاتی در طبقه کارگر ایران ایجاد کرده ، واقفیم و برای ایجاد اتحاد انقلابی طبقه کارگر برپایه حمایت از خواست‌های ستمدیده‌ترین بخش‌های آن ، میکوشیم • سعی ما براینست که طبقه کارگر در برابر مسائل متحدینش ، ملیت‌های ستمدیده ، روستائیان ، زنان ••• پاسخی روشن و صریح داشته باشد • ما یکسره دست‌برد بر سینه^۶ این مفهوم می‌گذاریم که بخش‌های مختلف تحت ستم ، باید برای ظهور جنبش کارگری "صبر" کنند ، و از مبارزه بازایستند •

• ما خواست‌هایی را مطرح می‌کنیم که "حقوق" سلطنت مطلقه ، مالکیت سرمایه‌داری و امتیازات ویژه^۶ ثروتمندان و حکومتشان را به زیر سؤال کشیده ، رد کند • ما فقط به مبارزه^۶ حیاتی علیه استبداد ، برای

استقرار حقوق دموکراتیک و بسط این حقوق اکتفا نمی‌کنیم • دموکراسی باید به سازمان اقتصادی کشور بسط پیدا بکند و به پروسه^۶ تصمیم‌گیری مربوط به سطح زندگی زحمتکشان و کارگران گسترش داده شود • مبارزه در راه بسط دموکراسی به سازمان اقتصادی جامعه، جریان تولید و توزیع، دبرگیرنده^۶ روندی پیویاست؛ روندی که کارگران را بسوی کنترل نهادها و سیاست‌های حاکم بر کار و زندگیشان سوق می‌دهد؛ مبارزه^۶ آنان را بسوی اعمال دموکراسی مستقیم از طریق سازمان‌ها و مجامع مبارزه^۶ عملی هدایت می‌کند؛ و سرانجام، نیاز به استقرار حکومت کارگران و کشاورزان را آشکار می‌کند •

• شیوه^۶ ما، شیوه^۶ عمل و مبارزه طبقاتی است؛ شیوه ای است که آگاهی طبقاتی را عمیق‌تر و روشن‌تر میکند • ما استفاده از شیوه‌های پرولتاریائی مبارزه را تشویق می‌کنیم، شیوه‌هایی که از طریق آن کارگران و زحمتکشان می‌توانند وزنه و قدرت خود را به نحو عالیتری نشان بدهند • شیوه^۶ ما، عمل توده‌ای مستقیم، در خیابانها، کارخانجات، دانشگاه‌ها و غیره است • در این رابطه بکار گرفتن انواع تاکتیک‌های جبهه^۶ واحد، اساسی است • هدف ما، عمل مستقل سیاسی توده‌ای طبقه کارگر و متحدینش، با هرگونه تبعیت جنبش از نیازهای احزاب، شخصیت‌ها و نهاد‌های بورژوائی تباین دارد • اتخاذ شیوه^۶ پرولتاریائی مبارزه مستلزم آنست که طبقه^۶ کارگر و متحدین آن در روستا و شهر، ملیت‌های ستمزده، زنان، سازمان‌های مبارزه^۶ سیاسی خود را بسازند تا بتوانند مبارزات توده^۶ کثیر زحمتکش را به نتیجه^۶ انقلابی، ایجاد حکومت کارگران و کشاورزان، برسانند •

۸- مبارزه علیه استبداد پهلوی و جنبش سوسیالیست‌های انقلابی

الف- استراتژی و تاکتیک انقلابی

ضربات محکم جنبش ضد استبداد در بیش از پنجاه شهر، سلسله زنجیر مبارزات وسیع توده‌ای از قم و تبریز گرفته تا یزد، جهرم، کاشان و ...، با افشای جنایات حکومت سرنیزه^۶ پهلوی در افکار عمومی غرب، همراه بوده است.

با تهاجم بهاری جنبش ضد استبداد، گواه جدیدی از دورویی حکومت و سیرت خفکان سیاسی، در سراسر ایران پخش شده و به تمام دنیا عرضه شده است. مضحکه^۶ دموکراسی کارتر و شاه، مخالفت تجدید حیات یافته^۶ دانشجویان، روشنفکران، مردم فقیر شهرها، بازار و برخی از نیروهای مذهبی، پا گرفتن بیشتر جنبش و تظاهرات خیابانی، بیش از پیش سیادت دوزخی استبداد را برملا کرده و حکومت را منزوی ساخته است.

نفوذ عمیق امپریالیسم آمریکا که عامل تعیین کننده در سیاست‌های طبقه حاکم ایران است، تسلیحات غول آسای شاه و امپریالیست‌ها در ایران، کماکان بدون کم و کاست ادامه می‌یابد. تا جایی که شاه نیروهای نظامی خود را علیه جنبش فلسطین به لبنان فرستاده است.*

و سرانجام، تورم سرسام آور، که اساساً از تورم در بازار جهانی ریشه می‌گیرد، یکی از جنبه‌های بحران دستگاه اجتماعی ایران است که اثرات خود را بصورت تنزل سطح زندگی مردم زحمتکش و برنامه‌های تضییقاتی دولت برای پائین بردن دستمزدها متجلی ساخته است؛ در رونـ

* رجوع شود به بیانیه کمیته سیاسی انجمن ستار در صفحه ۲۲۶.

سلسله تشنجات ناگهانی، وقفه ای رخ نداده و کمبودهای متناوب محصولات مصرفی و وسائل زیست و رفاه، تشدید شده است.

کلیه عوامل فوق به احساسات آزادیخواهی عمق بخشیده، آمادگی

عمل توده^۶ مردم را علیه استبداد و خفقان سیاسی بیشتر کرده است.

در زمینه^۶ این تحولات، سلطنت مذبحخانه می‌کوشد تا مردم ایران

را متقاعد کند که رشته های خفقان سیاسی نه فقط تحت نظام سلطنتی،

بلکه بالاتر از آن به ابتکار سلطنت، از هم گسسته خواهد شد. حکومت

آموزگار سایه^۶ این سیاست است. بلندگوهای امپریالیسم آمریکا نیز همین

سیاست را منعکس می‌سازند.

حقیقت خلاف این مدعی است. هیچ تغییری در برنامه های

استبداد صورت نگرفته است. سازمان های پلیسی، و پلیس سیاسی تقویت

می‌شوند. برنامه^۶ شاه و امپریالیسم آمریکا حفظ نهاد های سلطنت

استبدادی است.

در عین حال شاه با واماندگی بد نبال جلب حمایت بوروکراسی های

دول کارگری است. و از حمایت مسکو و پکن برخوردار است. رادیوهای

مسکو و پکن مجیز شاه را می‌خوانند. سفر شاه به لهستان نیز در همین

زمینه صورت گرفت.

متزلزل شدن سلطنت، وظیفه ای خطیر در برابر جنبش ضد استبداد

قرار داده است. بحران های عمیق جامعه، و عکس العمل توده ای علیه

یورش که استبداد برای مستقر کردن دوره^۶ رستاخیز برداشت، حکومت

را به بن بست کشانده است. اساس قدرت و سلطه^۶ سلطنت بطرزی جدی

تضعیف شده است. سلطنت واقف است که بدون استمداد از طبقات

حاکم قادر به حفظ قدرت نیست؛ باید حمایت طبقات متوسط و دایر

بالای قشر روشنفکر جلب شود. لکن استمداد سلطنت از اینان، به

خواست های مربوط به قانون اساسی و آزادیهای سیاسی دامن میزند • طبقات صاحب مال سعی می کنند که از شرایط نامساعد سلطنت استفاده کرده ، امتیازات خود را افزایش دهند ، یا امتیازات جدیدی به چنگ آورند • حکومت به نوبه خود سعی می کند از مشکلات طفره برود و با چند امتیاز حقیر ، اصلاحات غیر اساسی ، و وعده های پوچ برای خود وقت بخرد • پیروزی و یا شکست این بازی حکومت ، در دراز مدت به جنبش ضد استبداد ، نیروهائی که در آن شرکت دارند ، درجه تشکل و نیروی هجوم انقلابی جنبش ، بستگی دارد •

جنبش ضد استبداد باید از این اوضاع سیاسی کمال استفاده را ببرد • این شرایط از نظر عینی و وظائفی پیش روی جنبش کارگری نهاده است که سوسیالیست های انقلابی باید آگاهانه و مصرانه برنامه خود را در قبال آن عرضه کنند •

باید از جنبش طرفدار قانون اساسی ، خواست های آزادی مدنی و سیاسی و مبارزاتی که بدور کسب این خواست ها بوجود آمده ، حمایت کرد • موج تظاهرات خیابانی که وسعت جغرافیائی آن سراسر کشور را دربر می گیرد حاکی از اشتیاق توده وسیع در کسب این حقوق است و نیز بر آمادگی عمل توده ای دلالت می کند •

در جریان این مبارزه ، آهنگ رادیکالیزاسیون شتاب می گیرد و روحیه ضد استبداد به اقشار و طبقات وسیع تری گسترش می یابد و به آگاهی جدید و جنبش های نوینی حیات می بخشد •

ده ها هزار نفری که در تبریز به خیابان ها روی آوردند ، با شرکت در مبارزه علیه استبداد ، در عین حال دریچه های مبارزه برای آزادی ملی را باز کرده اند • بسیاری از مردم ملیت ستمزده آذربایجان ، اندک اندک به رابطه واقعی و پراهمیت سیطره استبداد و اسارت ملی خود ،

پی میبرند •

این نکته در مورد زنان نیز صادق است • زنان، در سطحی گسترده تر از گذشته، به صفوف مبارزه علیه استبداد پیوسته اند • از این راه، آگاهی بسیاری از آنان نسبت به سنت های پوسیده و نهاد های ستم بر زنان ارتقاء یافته به لزوم مبارزه برای کسب حقوق پایمال شده خود، پی میبرند • جنبش ضد استبداد و شرکت زنان در این جنبش، نیاز به تشکل جنبش مستقل زنان را آشکار می کند، جنبشی که هدفش احقاق حقوق حیاتی کلیه زنان است و آنان را در راه کسب آزادی بسیج می کند • بدین جهت، سوسیالیست های انقلابی با تمام نیروهائی که قصد دارند شرکت زنان را در جنبش کنونی محدود کنند، مخالفت کرده، علیه تحمیل معیارهای اخلاقی پوسیده و ضد زن نیروهای مذهبی در جنبش ضد استبداد کنونی و کلیه جنبش های دیگر، مبارزه می کنند •

جنبش ضد استبداد، عاملی اساسی است که به گسترش روحیه مبارزه-جوئی در صفوف کارگران کمک می کند • تعداد روزافزونی از کارگران به رابطه مبارزه علیه استبداد و حفظ سطح زندگی خود، و اهمیت اساسی این رابطه پی میبرند • بدین ترتیب طبقه کارگر تحت کوران فشارهای می آید که آنرا در جهت پیوستن به جنبش ضد استبداد، حرکت می دهد • به نسبتی که رادیکالیزاسیون عمیق می شود، صدای هزاران و دهها هزار زندانی سیاسی که اسیر جلاد پهلوی شده اند و در سیاهچال های ساواک بسر می برند، از پشت میله های زندان برمی خیزد • اعتصاب غذای زندانیان زندان قصر و مبارزه آنان برای آزادی گواهی است بر احساس طغیانی که سراسر جامعه را فرا گرفته •

خشمی که بواسطه جنایات سلطنت، توده عظیم را در سراسر کشور به غلیان آورده، نشانه ای است خدشه ناپذیر از این واقعیت که جنبش

بررسی سوسیالیستی و هدفهای ما

کنونی، جز از طریق سرنگون شدن عالیترین مظهر دستگاہهای سرکوبی و اختناق، یعنی استبداد پهلوی، خاموش شدنی نیست. * چنین درکی از وضع سیاسی ایران مسیر استراتژیکی جنبش سوسیالیستهای انقلابی را روشن می‌کند. * استراتژی سوسیالیسم برای جنبش ضد استبداد چیست؟

حلقه^۶ اساسی در برخورد سوسیالیسم انقلابی نسبت به جنبش ضد استبداد و نیز سایر جنبش‌هایی که خواستار تحول اجتماعی هستند، عبارتست از عمل توده‌ای مستقل از طبقه حاکم. * ما از اینجا آغاز می‌کنیم که سیاست‌های حکومت ایران، حاصل اشتباهات کسانی که بر مسند قدرت هستند، نیست؛ نتیجه^۶ انحرافات افراد نیست، بلکه بطور منطقی، از نیازهای امپریالیسم و سرمایه‌داری ایران ناشی می‌شود. * نتیجتاً، قدرت توده^۶ مردم، قدرتی که می‌تواند بدور خواست‌های دموکراتیک و انتقالی بسیج شود، تنها تکیه‌گاه انقلابی است. * ما سیاست اتکا به حسن نیت یا وعده‌های سیاستمداران کهنه کار لیبرال را یکسره رد می‌کنیم. *

بسیج توده‌ای علیه استبداد، شکل جلسات و تظاهرات خیابانی را بخود گرفته است. * این‌ها هستند ابزار تبلیغ توده‌ای علیه استبداد؛ جلب نیروی توده‌ای بیشتر به صفوف مبارزه و حفظ چهره^۶ نمایان جنبش. * ادامه یافتن مدید حکومت استبدادی، در شرایطی که استبداد با مخالفت کوبنده روبروست، امکانات عمل توده‌ای حتی عظیم‌تری را نیز بوجود می‌آورد؛ عملی که بتواند به حیات استبداد خاتمه دهد. * تظاهراتی که در بیش از ۵۰ شهر شاهد آن بوده‌ایم، پلی انتقالی بسوی عمل و عمل‌هایی از این نوع است. * اینگونه عمل توده‌ای، مردم را بسه قدرت خود واقف کرده، مخالفت با استبداد را در اذهان عمومی به امری عادی تبدیل می‌کند. *

نمونه ای از این استراتژی ، یعنی سیاست تعلیم و عمل توده ای در سطح جهانی، در جنبش همبستگی خارج به نمایش گذارده شد و مارکسیست های انقلابی به اشاعه اش کمک کردند . کاربرد نمونه ایین استراتژی ، توسط کمیته برای آزادی هنر و اندیشه در ایران، در شرایط سراپا متفاوت جنبش دانشجویی خارج از کشور ، چگونگی اتخاذ شیوه جبهه متحد را در شکل بخصوص سازمان های دفاعی نشان داد . این استراتژی هدف اتحاد وسیع ترین نیروها را بدور عمل مشخص دنبال می کند . پیروزی های متعدد و سنگر محکمی که از این طریق علیه استبداد بوجود آمده ، اهمیت نقشه سیاسی صحیح مبارزه را نشان می دهد . این استراتژی ، یعنی استراتژی جبهه متحد و مبارزه توده ای بدور خواست های مشخص ، نه فقط یگانه استراتژی ای است که میتواند به استبداد در ایران خاتمه دهد بلکه با انقلاب پرولتاریائی نیز رابطه مرکزی دارد .

شرط اولیه هر انقلاب ، سیاسی شدن توده ها و گام گذاردن نشان در مسیر زندگی سیاسی است . جنبش ضد استبداد ، دقیقاً حاکی از چنین روندی است : نسلی کامل از جوانان به آگاهی سیاسی دست یافته به فعالیت سیاسی روی آورده است . این آگاهی و عمل ، نوید بخش رسیدن به کرانه های جدیدی است .

ب-وظایف جنبش ضد استبداد در مرحله کنونی

زیر یوغ سلطنت و حامیان امپریالیست آن ، ایران به عاملی در تلاشی سرمایه داری عقب افتاده مبدل می گردد . دواثر دربار و استبداد را ، افتضاح و جنجال ، یکی پس از دیگری ، فراگرفته . تأثیرات فاسدکننده

درباریان و ثروتمندان، هر روز، اشاعه می‌یابد •
برای کارگران، تضییقات و سخت‌گیری‌های بیشتر؛ برای دهقانان
فقیر، ویرانی، مهاجرت به شهر و بیکاری؛ برای کلیه ستم‌زدگان و
استثمارشدگان، فلاکت روبه‌ازدیاد است •

دستگاه اجتماعی ایران، این ملغمه استبداد وحشی و سرمایه‌داری
محتضر، در ورشکستگی غلت می‌خورد • طبقه حاکم برای فرار از افلاس
کامل، تنها یک برنامه دارد: فلاکت بیشتر برای زحمتکشان! لغو و منع
کلیه اصلاحات حتی ناچیزترین آنان! سرکوبی دموکراسی و جلوگیری از
رژیم دموکراتیک!

در سراسر جهان، حکومت‌های نظامی و استبدادی، و سرکوب
دموکراسی، به آخرین حربه‌های سرمایه‌داری محتضر، مبدل شده‌اند •
استبداد، در ایران، یکی از محکم‌ترین پایگاه‌های امپریالیسم آمریکا در
جهان نیمه مستعمره، روبه‌تلاشی گذاشته است • جنبش علیه استبداد،
جنبشی است مرکب از نیروهای اجتماعی • طبقات ستمدیده و اقشار مختلف
زحمتکشان نیروی توده‌ای این جنبش را تشکیل می‌دهد • مسأله هدایت
کردن و جهت‌دادن به این جنبش، بعنوان مهمترین وظیفه، در دستور
کار روز قرار گرفته است •

شرکت‌هزاران هزار نفری که به این جنبش روی آورده‌اند، آگاهی
نسبت به قدرت سرکوب‌شده توده‌ها، قدرت میلیون‌ها نفر از زحمتکشان
را بیدار می‌کند • بهمین زودی، نیاز به تجلی این قدرت بصورت
سیاسی، از طریق حق رأی عمومی و آزاد، خود را بروز داده است •
قدرت توده‌ها منکوب شده در کثرت نفرات نهفته است • توده اینک
بیدار می‌شود و قدرت نفراتش را از طریق حق رأی عمومی و آزاد، بطور
سیاسی بیان می‌کند •

آزادی انتخابات، نه براساس سنن دوران سیادت رضا شاه و محمد رضا شاه، بلکه بر پایه سنت انقلاب مشروطیت، از وظایف اساسی جنبش ضد استبداد است.

باید مجلس واحدی، بر پایه انتخابات عمومی، مستقیم، مساوی و مخفی برگزار گردد - مجلس مؤسسان - مجلسی که کل قدرت مقننه و اجراییه را در هیئت واحد، ادغام می‌کند.

وظیفه اساسی جنبش ضد استبداد کنونی سرنگون ساختن سلطنت پهلوی، این نقطه تمرکز کلیه نیروهای نظامی و ارتجاع، است.

راز از بین رفتن آزادی و دموکراسی، پس از انقلاب مشروطه، و امحاء مجدد آن، چهار دهه بعد توسط کودتا، عبارت از اینست که مرکز ثقل سیاسی، از مجلس به هیئت وزراء، از هیئت وزراء به دربار پهلوی و الیگارشسی امپریالیسم در ایران، پلیس و ژنرال‌ها، منتقل شد. در حقیقت مبارزه امروز برای آزادی و دموکراسی، مبارزه برای دستاوردی است از دست رفته که باید دیگر باره کسب گردد.

شعار مجلس مؤسسان، جنبش و طغیان‌های پراکنده را در سراسر کشور، در یک نقطه کانونی پیوند می‌دهد و بدان وحدت سیاسی می‌بخشد. جنبش سوسیالیست‌های انقلابی با طرح و مبارزه در راه این درخواست، بعنوان نیروی رهبری کننده، پرولتاریا و کلیه زحمتکش‌ان، نفوذ خود را گسترش داده، عمیق می‌کند.

نیروی توده‌ای روزافزون جنبش ضد استبداد، باید متحد شود. در شرایط عدم وجود حزب قدرتمند انقلابی، هیچ نیروی نه تمایل دارد و نه قادر است که بدین اتحاد جامه عمل بپوشاند.

لازمه اتحاد توده‌های زحمتکش آگاهی سیاسی است. اراده توده‌هاست که مستمیده باید در مقابل خودکامگی استبداد تجلی سازمان یافته پیدا

بکند • کوتاه کردن دست استبداد و مبارزه برای برگزار کردن مجلس مؤسسان به جنبش ضد استبداد هدفی استراتژیکی می‌بخشد •
تهییج و تبلیغ برای مجلس مؤسسان، اسلحه مؤثری در اختیار جنبش انقلابی می‌گذارد • درخواست مجلس مؤسسان به احساسات غریزی علیه استبداد، بیان سیاسی روشن می‌دهد • توده درگیر در مبارزه ضد استبداد، به نیاز همبستگی پی‌برده از لزوم برنامه‌ای که کلیه توانائی‌های جنبش را متمرکز کند، آگاه می‌شود •

برای پیروزی جنبش ضد استبداد کنونی، توده‌های مردم، کارگران و روستائیان ملیت‌های ستمدیده، زنان، جوانان، باید از تنفیری کینه‌توزانه علیه دربار، دولت و بوروکراسی آگنده شوند • کسانی که بدین نفرت خو گرفته‌اند، شعار مجلس مؤسسان و کوتاه کردن دست استبداد را به راحتی می‌پذیرند •

مجلس مؤسسان، تربیونی است که از طریق آن نمایندگان سیاسی طبقات مختلف، در برابر چشم کلیه زحمتکشان به مبارزه سیاسی می‌پردازند و برنامه‌های خود را ارائه می‌کنند • در پشت این تربیون، کلیه طبقات صاحب مال مجبور می‌شوند دست‌های خود را روکنند • نقش خیانت‌آمیز سازش‌کاران، بورژوا ناسیونالیست‌ها و استالینیست‌ها، بخود شکلی قابل رؤیت می‌گیرد • مجلس مؤسسان، بعنوان هیئت دموکراتیک واحدی که قدرت مقلنه و اجرائیه را یکسره از دست‌های استبداد خارج کرده، با کلیه مسائل اجتماعی ایران روبرو می‌گردد • نمایندگان سیاسی طبقه حاکم ایران و نیروهای اصلاح طلب، بورژوا ناسیونالیست‌ها و استالینیست‌ها، در پشت این تربیون سراسری مجبور می‌شوند که در رابطه با ستم‌کشیدگی ملی اکثریت جامعه، ستمی که ارکان استبداد پهلوی بر آن مستقر شده موضع بگیرند • طرح مسأله ملی، ارضی و خواست‌های

کارگران صنعتی در پشت این تریبون نقاب از چهره^۶ نمایندگان سرمایه - داران و زمینداران برمی دارد • طبقات دولت‌مند ، مجبور خواهند شد از این تریبون ، برنامه^۶ حفظ یوغ امپریالیسم آمریکا بر ایران را ارائه کنند و از برنامه^۶ تسلیحات آمریکا و ده ها هزار مستشار نظامی و غیرنظامی امپریالیسم در ایران حمایت کنند • نیروهای فرصت طلب ، احزاب سازش کار بورژوا و استالینیست ، مجبور می‌شوند در صحنه ای علنی به حمایت از طبقه حاکم برخیزند •

از طریق تریبون سراسری مجلس مؤسسان ، جنبش سوسیالیستی - بیشترین محبوبیت را کسب می‌کند و این به گسترش نفوذ سوسیالیست ها - در سازمان های کارگری ، سندیکاها و کمیته های عمل ، سازمان های مبارزه زنان ، ملیت های ستمدیده ، دهقانان فقیر و سازمان های عمل توده ای بطور کلی ، کمک میکند • برقراری مجلس مؤسسان تجربه^۶ سیاسی زحمتکشان راغنی - تر می‌کند و به انقلاب پرولتاریائی شتاب می‌بخشد • جای تعجب نیست که طبقات حاکم پیروزی مبارزه برای دموکراسی و تشکیل مجلس مؤسسان را را خطری مهلك تلقی می‌کنند •

برانداختن سلطنت و ایجاد حکومت کارگران و دهقانان ، مستلزم آنست که توده^۶ کارگر و کلیه ستمدیدگان ، سازمان های قدرت توده ای و مبارزه^۶ خود را بوجود بیاورند • انجمن ها در دوران انقلاب مشروطیت نمونه^۶ بارزی از اینگونه سازمانهاست • پیدایش این سازمان ها ، بنوبه^۶ خود در گرو وجود حزب قدرتمند و مرکزیت یافته^۶ پرولتاریاست • این حزب باید ایجاد شود و مبارزه در راه دموکراسی شرط حصول آنست • شعار مجلس مؤسسان ، خواسته های مربوط به شکستن یوغ امپریالیسم ، آزادی زبان و حق تعیین سرنوشت ملیت های ستمدیده ؛ حل مسأله^۶ توده^۶ دهقانان بی چیز ؛ مساوات برای زنان ، برداشتن کلیه موانع قانونی ،

بررسی سوسیالیستی و هدفهای ما

اجتماعی و اقتصادی از سر راه آزادی زنان ؛ تضمین و گسترش آزادیهای مدنی و سیاسی برای همه ؛ سرنگونی استبداد پهلوی و استقرار حکومت کارگران و کشاورزان - اینها هستند خواست‌های اساسی که برنامه سوسیالیسم انقلابی در برابر جنبش ضد استبداد عرضه می‌کند .

از طریق تهییج ، تبلیغ و سازماندهی بدور برنامه فوق ، جنبش سوسیالیست‌های انقلابی موفق به ایجاد شبکه سراسری هسته‌های انقلابی میشود . این برنامه به جنبش‌ها و طغیان‌های پراکنده ، از نظر سیاسی وحدت بخشیده ، با فائق آمدن بر بحران رهبری جنبش ضد استبداد ، پایه ایجاد حزب انقلاب اجتماعی را فراهم میکند .

بهمین دلیل ، سوسیالیست‌های انقلابی ایران باید با نیروی هرچه بیشتر و هرچه قاطع‌تر ، شعار مجلس مؤسسان را - برپایه انتخابات عمومی ، مستقیم ، متساوی و مخفی - اعلام کنند . هرچه سوسیالیست‌ها قاطع‌تر برای خواست‌های دموکراتیک مبارزه کنند ، بی‌ثمری و ناتوانی نیروهای ورشکسته تاریخی ، بیشتر هویدا میشود ؛ جنبش سوسیالیسم انقلابی قویتر شده و به نیروی قاطع طبقه کارگر ایران مبدل میگردد .

ج- نقش بررسی سوسیالیستی

در اینجا باید به بررسی سوسیالیستی و نقش مهمی که در حصول اهداف فوق ایفا میکند ، بازگردیم .

بررسی سوسیالیستی تمام سعی خود را بکار خواهد برد تا هر سوسیالیست انقلابی نشریه را متعلق بخود حس نکند . بررسی سوسیالیستی می‌کوشد نشریه‌ای باشد که در آن گروه‌های مارکسیست انقلابی ، اطلاعات مربوط به جنبش را رد و بدل کنند ؛ نشریه‌ای که در آن تجربیات خود ،

نظریات خود و نیازهای خود را برای ادبیات سیاسی منعکس کنند؛ در یک کلام ، هرچه میتوانند به جنبش عرضه کنند و هرچه میخواهند از آن بهره بگیرند . تنها ازین طریق میتوان نشریه^۶ سراسری جنبش سوسیالیستهای انقلابی را بوجود آورد . تنها توسط چنین نشریه ای میتوان جنبش را به سطحی عالیتر در مسیر مبارزه^۶ سیاسی سوق داد .

" با استفاده از شیوه^۶ برنامه^۶ انتقالی ، ارائه کردن درخواستهای دموکراتیک و انتقالی و مبارزه بدور آنان ، تبلیغ ، تهییج و سازماندهی ، رادیکالیزاسیون کنونی عمیق تر شده ، چشم انداز فائق آمدن بر شکست ۲۸ مرداد ، واقعی و قابل حصول می گردد . " این جملات از قطعنامه سیاسی انجمن ستار* ، باید راهنمای فعالیت های سوسیالیست های انقلابی ایران در آینده بلافصل باشد . ما آنرا به عنوان شعار یاد ربرنامه نشریه میپذیریم .

طرف سخن ما نه تنها سوسیالیست ها و فعالین آگاه ، بلکه همه کسانی هستند که تحت ستم دستگاه قرار دارند . نتیجتاً ستون های این نشریه را ما بروی آنان باز میکنیم تا همه پلیدی های استبداد پهلوی فاش گردد .

البته کسانی که وظیفه^۶ جنبش سوسیالیستی را محدود به فعالیت های پراکنده ای می بینند که صرفاً باید در خدمت جنبش خود بخودی گذاشته شود ، میتوانند به کار خود قناعت کنند . برداشت ما از جنبش سوسیالیسم انقلابی این نیست . این جنبش از نظر ما ، حتی در کمیت کنونی اش ، حزبی انقلابی است که باید بطور لاینفک با جنبش توده ای جوش بخورد و علیه استبداد جهت گیری کند .

هنگامیکه طبقه^۶ کارگر ایران به صفوف جنبش ضد استبداد بپیوندد ،

* به صفحه^۶ ۶۴ رجوع شود .

بررسی سوسیالیستی و هدفهای ما

پرولتاریا با تشکل در حزبی انقلابی و بسیج کلیه عناصر دموکراتیک جامعه برای وظیفه تاریخی خود آمادگی دارد و میتواند پیگیرانه مبارزه‌ای را به ثمر برساند که در راه آن بسیاری، جان از کف داده اند.

جمشید یاوری

۲۸ فروردین ۱۳۵۷

کنگره انجمن ستار و اسناد آن

سه سند مندرج در این شماره از بررسی سوسیالیستی ، اسناد مصوبه^۶ نخستین کنگره انجمن ستار — بخش ایرانی طرفدار بین‌الملل چهارم — هستند . کنگره در پائیز گذشته ، بد لایلی که نیازی به توضیح آن نیست ، در خارج از کشور برگزار گردید . نمایندگان و اکثریت اعضای انجمن ستار ، رفقای مهمان بین‌المللی و نیز نمایندگان گروه سوسیالیستهای انقلابی ایرانی دیگری ، خارج از انجمن ستار که — بین‌الملل چهارم تعلق دارد ، در کنگره شرکت داشتند .

کنگره که پس از قریب به یکسال و نیم بحث داخلی صورت گرفت ، در ظرف یک هفته به نتایج مشخصی رسید و تصمیماتی اتخاذ کرد که سه سند کنونی ، کمابیش منعکس کنند^۶ آنان است .

در یک سازمان دموکراتیک مرکزی نظیر انجمن ستار ، در سازمانی که بر اساس موازین لنینیستی حزب‌سازی استوار است ، اعضا^۶ بصورت منفرد و یا بصورت گروهی می‌توانند نظرات خود را در مقابل نظرات رهبری یا بخشی از رهبری قرار داده در قالب اسناد و قطعنامه‌ها برای رأی به کنگره عرضه کنند . مضافاً اعضا^۶ می‌توانند در طی پروسه^۶ بحث خود را بصورت گرایش یا جناح متشکل کرده برای پیشبرد نظرات خود و مآلاً اتخاذ این نظرات از طرف کل سازمان مبارزه کنند . برخلاف این اصل مرکزیت دموکراتیک که نیاز بدان از دیدگاه نظری توسط مارکسیسم و بویژه

کنگره انجمن ستار...

لنین ثابت گشته و از دیدگاه عملی ، يك قرن تجربه جدال طبقاتی طبقه کارگر بد ان صحنه نهاد است ، سازمانهای استالینیست از حزب توده گرفته تا گروهك های مائوئیست ، با قدغن کردن کلیه گروه بندیها — ای ایدئولوژیکی ، گرایشات و جناحها در سازمانهای خود ، بحث آزادانه و پروسهٔ دموکراتیک تصمیم گیری را خفه کرده ، پایمال می کنند و نتیجتاً عصارهٔ آن نیروی درونی را که برای سازمان انقلابی ضرورتی اجتناب ناپذیر است ، یعنی دموکراسی حزبی ، می کشند — این نکته به تنهایی نشانه ای است از این واقعیت که سازمانهای استالینیستی مدتهاست عمر انقلابی شان را سپری کرده اند .

بحث درونی انجمن ستار که دو سال پیش بصورت کتبی آغاز شد و تا کنگره حجم آن به بیش از هزار صفحه بالغ گشت ، ابتدا به تشکل یک اقلیت در انجمن تحت عنوان "گرایش انقلاب پیگیر" و سپس به تشکل جناحی تحت همین عنوان منجر شد . پس از یکسال بحث کتبی پیرامون مسائلی پردامنه نظیر مسیر استراتژیکی انقلاب ایران ، جنبش ملیت های ستمزده ، جنبش زنان ، مشی سیاسی در دوران آینده و موازین سازمانی ، سرانجام بحث سازمان یافته شفاهی پیش از کنگره آغاز شد .

سه قطعنامهٔ کنونی از طرف اکثریت انجمن ستار به کنگره عرضه شد . سند دیگری تحت عنوان " طرح اولیه قطعنامه سیاسی " از طرف جناح " انقلاب پیگیر " ارائه شده بود اما پس از بحث پیرامون آن ، سه رأی گذاشته نشد . در پایان ، کنگره تصمیم گرفت که انجمن ستار سند اخیر را مبداء بحث برای تدوین برنامهٔ انجمن قرار دهد .

قطعنامه ها

نخستین سند "اوضاع سیاسی ایران و رادیکالیزاسیون جدید" ،

ارزیابی از مرحله^۶ کنونی اوضاع جدال طبقاتی ایران را هدف خود قرار داده است. عنوان یکی از بخشها — "شرایط برای فائق آمدن بر شکست ۲۸ مرداد مهیا میشود" — تم اساسی این قطعنامه را بطور خلاصه جمعبندی می‌کند. این سند حاوی بخشی است که مسیر استراتژیکی انقلاب ایران را بررسی کرده، نه تنها از دیدگاه نظری و تاریخی بلکه نیز بر اساس حقایق جامعه^۶ کنونی ایران چشم انداز توسعه سرمایه داری را مردود میدارد؛ در بخشهای دیگر اوضاع سیاسی و اقتصادی جهان در حال حاضر با اوضاع جهانی در زمان کودتای ۲۸ مرداد و نیز شرایط داخلی ایران امروز با شرایط انقلاب گذشته مقایسه می‌شوند. قطعنامه بحرانهای اقتصادی و سیاسی و نیز بی‌اعتباری اخلاقی دستگاه سلطنتی ایران را در مضمون تضادهای اساسی سرمایه داری جهانی قرار میدهد. ازین دیدگاه بن‌بستی که نظام سرمایه داری در سراسر جهان با آن مواجه شده است، از تورم و رکود اقتصادی گرفته تا عدم قابلیت سیاسی طبقه حاکم در عرضه کردن راه خروجی از این بن‌بست، در ایران عقب مانده خود را با شدت و حدّت بیشتری بروز می‌دهند. قطعنامه توضیح میدهد که راه حلی که تا کنون طبقه حاکم ایران در قبال این شرایط ارائه داده است حمله بیشتر به سطح زندگی طبقات محرومتر، حمله بیشتر به حقوق دموکراتیک و آزادیهای مدنی، ملی و سیاسی اکثریت عظیم مردم ایران است. مجموعه شرایط جهانی و داخلی که به بروز رادیکالیزاسیون توده‌ای در سطح وسیع منجر گشته، دیر یا زود باید به پیدایش جنبشهای قدرتمند علیه استبداد بیانجامد. سند رادیکالیزاسیون کنونی را با رادیکالیزاسیونهای پیشین تاریخ ایران در زمان بعد از جنگ جهانی دوم و نیز رادیکالیزاسیون دوران پیش از جنبش انقلابی گذشته ایران مقایسه کرده، توانائی‌ها و اشکال رادیکالیزاسیون

کنگره انجمن ستار...

کنونی را بررسی می‌کند • گرچه سند درصد پیش‌بینی آهنگ گسترش و تحول رادیکالیزاسیون جدید برنمی‌آید ، و یک بررسی علمی و سیاسی نمیتواند چنین وظیفه ای را بعهده بگیرد ، لکن در رابطه با چشم‌انداز آینده توضیح می‌دهد که "تضاد های اقتصادی و سیاسی دستگاه ایران که رادیکالیزاسیون فعلی را بوجود آورده اند ، پایه های جهانی دارند • اقداماتی که به متوقف کردن پروسه انقلاب جهانی بیانجامد ، از توانایی امپریالیسم بطور کلی و ایالات متحده بالاخص خارج است • متزلزل شدن ثبات اجتماعی ، اعتبار ایدئولوژیکی طبقات حاکم ، صلح طبقاتی که بعنوان روندی جهانی ظاهر گشته ، به رادیکالیزاسیون فعلی ایران ریشه های هم بین‌المللی و هم ملی می‌دهد و از میان عقب نشینی ها و درجازدن ها ، آنرا به جلو خواهد راند • "

قطعنامه سیاسی سپس به امکاناتی که رادیکالیزاسیون جهت باروری شرایط ذهنی انقلاب ایران و مآلاً ساختن حزب انقلابی گشوده است ، اشاره می‌کند •

رویدادهای سیاسی ایران در ظرف 6 ماهی که از کنگره گذشته است ، قطعاً صحت ارزیابی سیاسی قطعنامه " اوضاع سیاسی ایران و رادیکالیزاسیون جدید " را در خطوط کلی آن تصدیق می‌کنند • قطعنامه فوق در نخستین روزهای کنگره با رأی اکثریت پذیرفته شد •

دومین سند مجموعه حاضر "انقلاب سوسیالیستی و جنبشهای آزاد بیخشم ملیت‌های ستم‌دیده در ایران" سندی پروگراماتیک است که مسأله ملی و ملیت‌های ستم‌دیده را از نظر تاریخی در ایران بررسی می‌کند و به منشاء پیدایش ستم ملی در ایران می‌پردازد • قطعنامه دربرگیرنده درسهای اساسی د و انقلاب ناکام ایران و نیز تجربه جهانی در باره مسأله ملی است • در خاتمه سند "جنبش‌های آزاد بیخشم

ملیت‌های ستمدیده در ایران " برنامه‌ای اولیه برای عمل توده‌ای ارائه میکند. هدف از این برنامه، دست‌یافتن به یک سلسله خواسته‌هایی است که از نیازهای مبرم ملیت‌های ستمدیده ایران برخاسته، ضمن آنکه از سطح آگاهی امروزین توده‌های محروم ملیت‌های آذربایجان، کرد، عرب، بلوچ ریشه میگیرند، مبارزه توده‌ای بدور آنان علیه بنیادهای اساسی نظام استبداد و سرمایه‌داری متوجه خواهد شد؛ تحقق کامل این خواست‌ها مستلزم برچیدن کل دستگاه اجتماعی استثمارگران داخلی و چپاولگران امپریالیست است؛ دستگاہی که برای برقرار کردن نظم اجتماعی و سیاسی، برای استثمار هرچه بیشتر توده‌های محروم ایران را به زندان ملیت‌های ستمدیده بدل کرده، با افراشتن دیوارهای تفرقه از طریق شوونیسم فارس، توده‌های ملیت‌های آذربایجان، کرد، بلوچ و عرب یعنی ۶۰ درصد کل جمعیت کشور را محکوم به زندگی اتباع درجه دوم کرده است.^{۱۶}

قیام اخیر تبریز که هزاران نفر در آن شرکت کردند، گشایش مرحله جدیدی از مبارزه توده‌ای علیه استبداد را حتی بیشتر تأکید کرد و نیاز به برنامه‌ای عملی را آشکارتر ساخت؛ برنامه‌ای که بتواند در وسیع‌ترین مقیاس، توده‌های مردم را علیه دولت مرکزی بسیج کند. تنها از طریق چنین برنامه‌ای رهبران و مبارزین کنونی جنبش میتوانند راه ایجاد هسته‌های انقلابی را بدور برنامه مارکسیسم هموار کنند. هدف قطعنامه در مورد ملیت‌های ستمدیده ایران پرورش یک برنامه اولیه، در این جهت است. بطور مثال قطعنامه می‌نویسد:

"خواست‌هایی از قبیل لغو خدمت 'نظام وظیفه'، بالاخص در مورد جوانان ملیت‌های ستمدیده، فراخواندن کلیه سربازان ایرانی از ظفار، رفراندوم ملیت‌های ستمدیده و نیز سراسر کشور علیه جنگ‌های

کنگره انجمن ستار...

تجاوزکارانه رژیم نظیر ظفار ، فراخواندن کلیه نیروهای ارتشی از مناطق ملیت‌های ستمدیده ، حق تشکیل قشون مردم مستقل ملیت‌های ستمدیده ، می‌تواند سیاست و عمل توده‌ای را به خیابان‌ها بکشاند . این شعارها خصوصاً از این نظر مهم هستند که هم نیازهای واقعی جدال طبقاتی را منعکس می‌کنند و هم در تجربه تاریخی اثبات‌گشته‌اند . توده‌های ستمدیده علاقه‌ای به شرکت در ارتش‌شاه‌کُسه اسباب سرکوبی آنانست ندارند . توده‌های ستمدیده کرد ، ترک ، عرب ، بلوچ که خود هر روز و هر ساعت تحت تعدی و تجاوز حکومت مرکزی ایران قرار دارند و حقوق ملی‌شان سلب شده ، حق تکلم بزبان ماد ریشان نفی‌گشته است ، علاقه‌ای به تجاوز به مردم ستمدیده ظفار ندارند و نمی‌خواهند در جنایت علیه مردم عرب سهیم باشند . ملیت‌های ستمدیده تا کنون ، عملاً دو بار خواست خود را برای بیرون راندن ارتش دولت مرکزی اعمال کرده‌اند . ارتش و نیروی پلیس سلطنت که ابزار اجرای سیاست ستمگری ملی حکومت مرکزی هستند ، خود خطری هستند که ملیت‌های ستمدیده را تهدید می‌کند . ملیت‌های ستمدیده باید حق داشته باشند که قشون مردم خود را تشکیل دهند . ارتش مجاهدین در انقلاب مشروطیت و فدائیان در دوران انقلاب دوم این خواست ملیت‌های ستمدیده را تا کنون دو بار در تاریخ از قوه به فعل در آورده است ."

قتل عام مجدد مردم تبریز بدست ارتش و پلیس‌شاه ، به این خواست‌ها فوریتی سوزان می‌بخشد . فوریتی که تبلیغات و روشنگری جنبش سوسیالیستی را در دستور عمل می‌گذارد . گذشته از سرکوبی "طبیعی" هر روزه ، ارتش دولت مرکزی دستکم دو بار ، یکی در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ که سلطنت و دولت آنرا "روز نجات آذربایجان" می‌خوانند ، و دیگری در قیام اخیر تبریز ، آتش‌گلوله خود را بروی مردم بی‌دفاع

باز کرده اند *

فراخواندن کلیه نیروهای ارتش و پلیس دولت مرکزی تا آخرین نفر ، از خاک آذربایجان و سرزمینهای سایر ملیت های ستمدیده ، در اذهان هزاران هزار از مبارزین تبریز ، پرورش می یابد *

در رابطه با نمایش های اخیر دولت دایر بر عزل يك استاندار و فرستادن يك استاندار جدید به آذربایجان و خیمه شب بازبهای دیگر ، سوسیالیستهای انقلابی می توانند بخشهایی دیگر از قطعنامه ملیت ها را علیه برنامه^۶ مسخره حکومت مرکزی تبلیغ کنند *

در بحث مربوط به جنبش ملیت های ستمدیده^۶ ایران ، سوای مسائلی که در قطعنامه آمده اند ، نکات دیگری نیز مورد بحث قرار گرفت؛ و عمدتاً توصیف ماهیت فرقه^۶ دموکرات آذربایجان در دوران انقلاب دوم ایران و نیز شعار " آذربایجان متحد مستقل سوسیالیستی " * رفقای جناح "انقلاب پیگیر" با توصیف نسخه^۶ اولیه سند از فرقه^۶ دموکرات آذربایجان بعنوان يك سازمان استالینیست در سالهای اولیه پیدایش آن موافق نبودند * در مورد نکته^۶ دیگر جناح "انقلاب پیگیر" خواستار آن بود که شعار " آذربایجان متحد مستقل سوسیالیستی " بعنوان شعاری مرکزی که بیانگر شکل ویژه^۶ خود مختاری آذربایجان است و آذربایجان ایران و شوروی را دربرمی گیرد در قطعنامه گنجانده شود * جناح "انقلاب پیگیر" اعلام کرد که در صورت حضور این دو شرط به قطعنامه رأی موافق خواهد داد * در رابطه با ماهیت فرقه^۶ دموکرات در سال های اولیه پیدایش آن ، کنگره متفقاً تصمیم گرفت که چون این بیشتر مسأله ای تاریخی است و تأثیر مستقیمی بر روی فعالیت های کنونی ندارد ، می توان فعلاً توصیف خصلت سیاسی فرقه را بعنوان سازمانی استالینیست معوق گذاشت و بحث پیرامون آنرا به آینده موکول کرد * این تغییر در نسخه^۶ تصحیح شده قطعنامه

که در این شماره درج گشته ، آورده شده است .
اما شعار " آذربایجان متحد مستقل سوسیالیستی " مسأله ای تاریخی نیست . اکثریت نمایندگان در کنگره معتقد بودند که گرچه بواسطه ستمگری ملی که از طرف رژیم استالینیستی مسکو بر مردم آذربایجان شوروی وارد می شود و نیز بواسطه نیروی گریز از مرکزی که بواسطه سیاست ستمگری ملی دولت مرکزی ایران ، ناگزیر در جنبش آذربایجان ایران بروز خواهد کرد ، احتمال تمایل وحدت بین آذربایجان شوروی و آذربایجان ایران وجود دارد لکن این احتمال را پیشاپیش نمی توان جایگزین تمایلات واقعی مبارزه طبقاتی نمود . نتیجتاً اتخاذ شعار " آذربایجان متحد مستقل سوسیالیستی " نیاز به اثبات سیاسی دارد . در خاتمه کنگره تصمیم گرفت که در فاصله سه ماه بحث بر سر این مسأله در سطح رهبری منتخب آینده آغاز شود . نتیجتاً قطعنامه " انقلاب سوسیالیستی و جنبش های آزاد بیخشم ملیت های ستمدیده در ایران " با تغییری که ذکر شد ، از طرف کنگره با رأی منفق تصویب گشت .
" چشم انداز جنبش آزاد بیخشم زنان در ایران " که آخرین سند مجموعه حاضر را تشکیل می دهد وقف بررسی موقعیت زن در جامعه ایران گشته ، از نظر تاریخی ریشه های ستم کشیدگی زن را که با پیدایش جامعه طبقاتی پیوند خورده مورد بحث قرار می دهد . قطعنامه توضیح می دهد که به چه جهت طبقات حاکم در حفظ تعمدی موقعیت اجتماعی مادون انسانی زن ذینفع هستند ، تبلیغات دروغین دولت در مورد " آزادی زنان در ایران " ، خانواده روستائی ، خانواده شهری ، نظام آموزشی ، وضع زنان کارگر و مسایل آنان از دیگر موارد مورد بحث قطعنامه هستند . اما هدف اساسی " چشم انداز جنبش آزاد بیخشم زنان در ایران " مثل قطعنامه مربوط به ملیت های ستمدیده ، دست یافتن به برنامه عمل برای

جنبش زنان است *

امکانات بالقوه^۶ جنبش زنان چیست؟ آیا تقسیم طبقاتی و ملی در میان زنان ایران، امکان پیدایش جنبش متحد و مستقل زنان را منتفی نمیسازد؟ استراتژی انقلابی برای جنبش زنان از چه تشکیل یافته؟ این سؤالات و بسیاری مسائل دیگر در این سند مورد بحث قرار می‌گیرند * قطعنامه ضمن آنکه برنامه‌ای برای جنبش زنان ارائه می‌کند در عین حال توضیح می‌دهد که نظر به فقدان تجربه^۷ عمدتاً جنبش مستقل زنان در ایران "طرح برنامه صرفاً می‌تواند در امتداد خطوط اولیه و اصلی صورت بگیرد و مشخص کردن و تکمیل آن نیازمند آزمایش جدال طبقاتی و تجربه است * از این نظر انقلابیون مارکسیست، هنوز بیشتر نیازمند به آموختن از جنبش زنان هستند تا تعیین پیشاپیش مسیر آن *

" لکن از تجربه^۸ جنبش جهانی زنان و خواست‌های مشترکشان، خصوصیات واحدی که از خود بروز داده‌اند و وظایف عینی جنبش زنان ایران می‌توان پیش‌بینی کرد که زنان ایرانی گرچه بصورت مختلف، لکن اساساً بدور مسائل زیر بسیج خواهند شد :

- حق کنترل جسمانی
- آزادی از قید بردگی خانگی
- آزادی اقتصادی
- امکانات آموزش مساوی
- آزادی‌های مدنی و سیاسی *

قطعنامه سپس به جزئیات هر یک از این نکات می‌پردازد * در رابطه با خطوط کلی "چشم‌انداز جنبش آزاد بیخ‌زنان در ایران" در کنگره اساساً توافق وجود داشت و پیشنهادات و بحث‌ها جنبه تأکید و تأیید بیشتری یا کمتر بروی نکات مختلف را داشت * این قطعنامه با

تنقیحاتی مختصر به اتفاق آراء پذیرفته شد .

سنت‌های لنینیستی و انترناسیونالیسم انجمن ستار

پس از رأی گیری بروی قطعنامه زنان ، جناح " انقلاب پیگیر" ، انحلال خود را بعنوان يك جناح متشکل ، اعلام کرد . رفقائی که به تشکل جناح دست زده بودند حس می‌کردند که در شرایط موافقت کلی بروی مسائل بنیادی سیاسی نیازی به مبارزه سازمان یافته و منضبط در درون سازمان موجود نیست . سایر مسایل مورد بحث که به آینده تعلق داشتند و یا از گذشته باقی مانده بودند ، می‌توانست در مجاری عادی بحث داخلی جریان یابد ، یعنی در پروسه ای که طی آن ، اعضا نه بعنوان يك گروه متشکل بلکه بصورت افراد مستقل ، نظریات خود را بیان می‌کنند و برایین مبنا می‌کوشند دیگران را از نظریات خود متقاعد سازند یا از عقاید دیگر قانع گردند . مضافاً گرچه تشکل گرایش ، جناح و مبارزه درون حزبی ، نه تنها مجاز بلکه گاه حتی ضروری نیز هست اما چنین تشکلات سازمانی در مفهوم لنینیستی آن باید ، الزاماً بر پایه نظریات سیاسی مشخص و اهداف دقیقاً تصریح و تعیین شده ای ، بنا شوند در غیر اینصورت گرایش‌ها و جناح بندی های درون حزبی بدل به عکس خود می‌گردند ، همبستگی های شخصی جای ملاحظات سیاسی را می‌گیرد و بجای آنکه مبارزه برای عقاید سیاسی مشخصی صورت بگیرد ، افراد با عقاید سیاسی گوناگون حـول ملاحظات غیر سیاسی و غالباً شخصی متشکل می‌گردند . چنین دارودسته های سازمان یافته ، به مفاهیم لنینیستی همانقدر بیگانه هستند که منع مبارزه و گروه بندی سیاسی از طرف استالینیست‌ها ، با آداب و سنن بلشویکی بیگانه است . گرچه ایندو ، یعنی منع گروه بندی

سیاسی از یکسو و مبارزه^۶ گروه بندیهای غیر سیاسی از سوی دیگر در وهله^۶ نخست منافی یکدیگر بنظر می آیند، اما عملاً نفس این واقعیت که احزاب استالینیست آگنده ازین هردو خوره هستند گواهی است انکار ناپذیر بر اینکه خفقان سیاسی درون حزبی و شیوه های بوروکراتیک حزب سازی، بهترین منبع تغذیه و پرورش گروه بندی های غیر اصولی را تشکیل میدهند. از سوی دیگر رژیم های بوروکراتیک حزبی که نه از روی برنامه ها و عقاید سیاسی بلکه در اثر دسته بندی های شخصی قدرت را در دست خود متمرکز کرده اند، برای سفت تر کردن چنگال خود، هرچه بیشتر دموکراسی درونی را خفه می کنند.

اعلام انحلال جناح "انقلاب پیگیر" که بر اساس ملاحظات فوق صورت گرفت، نقطه عطفی در کنگره و نشانگر آغاز مرحله ای بود که طی آن جنبش پس از بحثی پردامنه و طولانی، با روشن شدن کامل مواضع مختلف بر شکاف درونی خود فائق می آمد؛ روحیه^۶ همبستگی ناشی از توافق سیاسی در سطحی عالیتر به سازمان بازگشته، مبارزه برای هدف مشترک، متحداً پیش می رفت. اتحادی که از این طریق حاصل شد، نیز نشان داد که آداب و سنت ها، رسوم و قواعدی که از لنین و حزب بلشویک جدا مانده، و تا اوم آن بواسطه^۶ پیروزی و تفوق استالینیسم بر حزب بلشویک گسسته شده است، امروز نه تنها قابل احیاء هستند، نه تنها قابل اجرا هستند بلکه بدون آنها ساختن و پروراندن سازمانی انقلابی که یارای برابری با دستگاه دشمن طبقاتی را داشته باشد، محال ممکن است.

اما استقرار تد اوم در موازین سازمانی لنینیستی، بیش و پیش از هرچیز مستلزم استقرار تد اوم با برنامه^۶ سیاسی حزبی است که پیروزی انقلاب اکتبر را تضمین کرد؛ مستلزم زنده کردن تجربه^۶ اکتبر و نیز درک عمیق دلایل انحطاط آن است. از زمان انقلاب اکتبر تا امروز بیش از نیم

قرن می‌گذرد، تاریخ ۶۰ سال اخیر خالی از جدال طبقاتی نبوده است. در کنار پیروزی‌های پراکنده، پرولتاریا و همراه آن توده‌های ستمدیده جهان از پیروزی فاشیسم در آلمان و اسپانیا گرفته، تا شکست انقلاب الجزیره و ایران، متحمل سهم‌گین‌ترین شکست‌ها شده است. هیچ سازمان انقلابی حتی اگر از قابل‌ترین، شایسته‌ترین و مبارزترین ترکیب‌ها هم برخوردار باشد بدون آنکه در سبب‌های این تجربیات غنی تاریخی جهانی را در خود جذب نکند، بدون آنکه برگسست‌اندیشه انقلابی از انقلاب اکتبر تا امروز فائق بیاید، با کوچکترین اقبال موفقیت همراه نخواهد بود. هم‌اکنون ستار خود را تحت پرچم بین‌الملل چهارم و تروتسکیسم - بلشویسم عصر کنونی - قرار می‌دهد. از این طریق سوسیالیست‌های انقلابی که در انجمن ستار گرد آمده‌اند و مبارزه جهت سرنگون ساختن نظام سرمایه‌داری در ایران را بعنوان بخشی از انقلاب سوسیالیستی جهانی هدف خود قرار داده‌اند، به همه اعلام می‌کنند که از دیدگاه نظری آنان برپایه مارکسیسم استوارند، مارکسیسمی نه از قماش "مارکسیسم" استالینیست‌ها، مائوئیست‌ها، اصلاح‌طلبان و سانتریست‌های "مستقل" چپ و راست، بلکه نظریه‌ای که در شرایط تلاشی نهضت سوسیالیستی، توسط انجمن احیاء گشت و هم‌توسط او در مورد مسائل بنیادی عصر امپریالیستی بکار برده شد. آنان بدینوسیله اعلام می‌کنند که خود را برپایه تجربه انقلاب اکتبر مبتنی می‌سازند، همبستگی خود را با چهار کنگره نخست بین‌الملل کمونیستی (کمینترن)، قطعنامه‌ها و تصمیمات آن نشان می‌دهند؛ همبستگی خود را با دستاوردهای عقلی و نظری اپوزیسیون چپ در حزب بلشویک و کمینترن تحت رهبری لئون تروتسکی و سپس بین‌الملل چهارم اعلام می‌کنند؛ و نیز همبستگی خود را با مبارزه بین‌المللی طبقه کارگر و سایر طبقات ستمدیده اعلام می‌کنند. سرانجام

انجمن ستار به بین‌الملل چهارم تعلق دارد زیرا تنها در سازمانی بین‌المللی با برنامه انقلاب جهانی است که انترناسیونالیسم سوسیالیستی جلوه‌گاهی واقعی می‌یابد. * بهمین جهت پیام نمایندگانه دبیرخانه متحده بین‌الملل چهارم که گزارش مربوط به پیشرفت‌ها و امکانات سایر بخش‌های بین‌الملل از کوستاریکا و کلمبیا گرفته تا اسپانیا و فرانسه را دربرداشت، یکی از پرچم‌به‌ترین لحظات کنگره بود.

دستاورد‌های جنبش سوسیالیسم انقلابی ایران، آنچه که امروز انجمن ستار از طریق قطعنامه‌هایش عرضه می‌کند، خارج از چارچوب جهانی، بین‌الملل چهارم، قابل درک نیستند. * با روحیه انترناسیونالیستی و همکاری بین‌المللی، کادره‌های تروتسکیست ایران تجربه و ادراک مشترکی از جدال طبقاتی و سیاست بین‌المللی پرولتاریا بدست می‌آورند.

از طریق این حلقه اساسی، انجمن ستار با انترناسیونالیسم پرولتاریائی پیوستگی و مداومت برقرار می‌کند. * در این رابطه لازم است گفته شود که انجمن ستار در گذشته پیرامون مسایل جدال طبقاتی در سراسر جهان مواضع متعددی اتخاذ کرده است که در قطعنامه‌ها و مقالات مختلف آمده‌اند. * این مواضع، از ارزیابی شرایط ماقبل انقلابی پرتغال گرفته تا استراتژی انقلابی در آمریکای لاتین، جنبش بین‌المللی زنان و غیره، بخشی از برنامه و خط مشی انجمن را دربر می‌گیرند. * ارائه این اسناد را به آینده موکول می‌کنیم. * در میان این اسناد بین‌المللی، قطعنامه جهانی اقلیت سابق بین‌الملل، تحت عنوان اوضاع سیاسی جهان و وظایف فوری بین‌الملل چهارم، در دوران گذشته راهنمای اساسی کادره‌های انجمن ستار بوده است.

آنچه امروز در ایران می‌گذرد، وقایعی تصادفی نیستند که صرفاً در چارچوب مرزهای ایران بروز کرده باشند. * در تحلیل نهائی، بحران

کنونی ایران، منعکس‌کننده بحرانی است که دستگاه جهانی سرمایه داری با آن روبروست. مسائل امروز و نیز مسائل فردای جامعه ایران، تنها با درک روندهای اساسی اقتصاد و سیاست جهانی، قابل درک خواهد شد. در برابر دشمن تاریخی، نازودسته بین‌المللی امپریالیسم و شاه، انقلابیون سوسیالیست استراتژی جهانی و مواضع بین‌المللی خود را ارائه می‌کنند. اوضاع سیاسی جهان و وظایف فوری بین‌الملل چهارم، تحلیل، ارزیابی و جهت‌گیری لازم را برای بخشهای مختلف بین‌الملل فراهم کرده، مواضع جنبش سوسیالیستهای انقلابی ایران را بر اساس محکمتری قرار می‌دهد. این قطعنامه و سایر اسناد بین‌المللی انجمن ستار را در آینده عرضه خواهیم کرد. در این رابطه لازم است به تحولات مهمی که در سالهای اخیر بین‌الملل چهارم شاهد آن بسوده است اشاره شود.

بین‌الملل چهارم و چشم‌انداز اتحاد نیروهای تروتسکیست ایران

در تابستان و سپس در پائیز سال گذشته دو جناح عمده که در بین‌الملل متشکل شده بودند، یکی پس از دیگری انحلال خود را اعلام کرده، شرایط را برای فائق آمدن بر شکافی که قریب به یک دهه بر جنبش جهانی حکفرما شده بود، مهیا کردند. منشاء اختلافات سیاسی که به شکل دو جناح تحت عنوان "گرایش اکثریت بین‌الملل" و "جناح لنینیست - تروتسکیست" راه سپرد، جهت‌گیری جدید بخش‌های بین‌الملل در آمریکای لاتین بود. این جهت‌گیری که طی قطعنامه ای در نهمین کنگره جهانی در سال ۱۹۶۹ توسط اکثریت نمایندگان پذیرفته شد، استراتژی جنگ چریکی علیه دیکتاتوری‌های نظامی را در سراسر قاره

آمریکای لاتین، برای بخش‌های بین‌الملل پیشنهاد می‌کرد • اکثریت نمایندگان در نهمین کنگره جهانی سال ۱۹۶۹، بعدها به تشکل "گرایش اکثریت بین‌المللی" دست زدند • اقلیتی که با جهت‌گیری جدید مخالفت ورزیده بود، پس از گسترش بحث و طرح شدن مسائل دیگر، "جناح لنینیست - تروتسکیست" را متشکل کرد • اختلاف نظری که از کنگره نهم ناشی شده بود، رفته رفته گسترش یافت عمیق شد و حیطه آن مسائلی نظیر استراتژی انقلابی در اروپای سرمایه داری، ارزیابی از شرایط انقلابی پرتغال، جنبش آزاد بیخس زنان و وظایف بین‌الملل چهارم در آینده* بلافصل را دربر گرفت • این اختلافات در کنگره بعدی بین‌الملل که در سال ۱۹۷۴ برگزار گشت حل نشد و نتیجتاً مبارزه بین جناح‌ها ادامه یافت • در اکثر کشورها در داخل بخش‌های مختلف، مبارزه سیاسی بدور موارد مورد بحث در کل بین‌الملل، آغاز شد و این مبارزه در پاره‌ای موارد، بطور مثال در اسپانیا، کانادا، استرالیا و مکزیک به انشعاب منجر گردید • در این کشورها دو گروه علنی، در کنار یکدیگر بوجود آمدند که هر دو ضمن حمایت از بین‌الملل، در مبارزه سیاسی داخلی از یک جناح یا جناح دیگر طرفداری می‌کردند • جنبش تروتسکیستی ایران در این بحث سیاسی درگیر بود • در حالیکه اکثریت انجمن ستار به "جناح لنینیست - تروتسکیست" تعلق داشت، گروهی از تروتسکیست‌های ایرانی مستقلاً بوجود آمد که اساساً خود را بدور مواضع سیاسی "گرایش اکثریت بین‌المللی" متشکل ساخت •

در اواخر سال ۱۹۷۶، سندی بسیار مهم از طرف "گرایش اکثریت بین‌المللی" ظاهر شد که به ارزیابی انتقادی از جهت‌گیری نهمین کنگره جهانی پیرامون آمریکای لاتین تخصیص داده شده بود • این سند استراتژی جنگ چریکی قاره‌ای را در آمریکای لاتین، بعنوان یک خط مشی

نادرست توصیف کرده ، عواقب آنرا ارزیابی کرد •
این سند راه را برای ازمیان بردن مسأله ای که منشاء اختلافات نظر بود باز کرد • تقریباً در همین زمان ، پروسه ای آغاز شد که طی آن گروه های مختلفی که به بین الملل تعلق داشتند و در دوران گذشته از یکدیگر انشعاب کرده بودند ، رو بسوی وحدت نهادند • این واقعیت جلوه گر سه عامل بود •

نخست ، نمونه بین الملل بطور کلی بود که برغم هشت سال مبارزه شدید سیاسی ، یکپارچه و متحد باقی ماند • عامل دوم ، تجربه سیاسی عظیمی بود که توسط نسل نوین از رهبران انقلابی در سراسر جهان اندوخته و جذب شده بود و نتیجتاً وضوح بیشتری حاصل شده بود از اینکه چگونه می توان در برابر کلیه مسائل مربوط به حزب سازی بدون توسل به انشعاب ، به بحث سیاسی پرداخته دست زد • آخرین اما مهمترین عامل ، پروسه تقارب و نزدیک شدن مواضع سیاسی بود • در سالهای پیشتر ، این تمایل وجود داشت که در هر کشور بدور مسائل سیاسی جدید ، اختلاف نظر ظاهر شده به تصادمات وسیع تر منجر شود • اینک پروسه ای در جهت مخالف آغاز شده بود • دو جناح بطور مثال ارزیابی مشابهی از اوضاع جدید جهانی داشتند • خاتمه یافتن قطعی رشد طولانی سیاسی سرمایه داری که پیرو جنگ جهانی دوم صورت گرفت و آغاز دورانی جدید که بحران اقتصادی سالهای ۷۵-۱۹۷۴ مظهر آن بود ، وظایف نوینی پیش روی مارکسیست های انقلابی می گذاشت •

وظایف و مسائل استراتژیکی و تاکتیکی که اوضاع جهانی جدید در برابر مارکسیستهای انقلابی قرار می داد ، دو گرایش را در بین الملل به یکدیگر نزدیک تر ساخت • بسیاری از گروه هایی که در اثر انشعاب بخش های متحد بوجود آمده بودند ، بر سر مسائل زنده جدال طبقاتی ،

خود را در توافق می‌یافتند • نتیجتاً پروسه^۶ وحدت بین احزاب و سازمان‌های طرفدار بین‌الملل چهارم در کشورهای مختلف آغاز شد • از آنجا که اختلاف بر سر استراتژی جنگ چریکی روشن میشد، پایه‌ای که دو جناح بین‌الملل بر اساس آن ساخته شده بود، از میان میرفت • تقارب مواضع سیاسی در مورد سایر مسائل و پروسه وحدت که آغاز گشته بود، مسأله انحلال دو جناح را در دستور کار قرار داد • با انحلال "جناح لنینیست - تروتسکیست" در تابستان و انحلال متعاقب "گرایش اکثریت بین‌الملل" در پائیز گذشته، این پروسه^۶ وحدت و بهم آئی تسریع و تسهیل شد • در کانادا، مکزیک، استرالیا و اسپانیا کلیه سازمان‌هایی که طرفدار بین‌الملل چهارم بودند، متحد شده، در هر کشور سازمان واحدی بوجود آوردند •

جنبش تروتسکیستی ایران نیز تحت تأثیر این روند کلی قرار داشته است • بطور مثال در کنگره^۶ انجمن ستار آشکار شد که بین مواضع انجمن و گروه تروتسکیست‌های ایرانی که پیشتر در امتداد خطوط "گرایش اکثریت بین‌الملل" متشکل شده بود، نزدیکی و تشابه بیسابقه‌ای وجود دارد • ارزیابی دو گروه از شرایط سیاسی کنونی ایران، مسأله^۶ ملی، جنبش آزاد بیخ‌ش‌زنان، وظایف مارکسیست‌های انقلابی در قبال نهضت ضد استبداد پهلوی و مسائل دیگر، مشابه و یکسان است •

از اینرو کنگره انجمن ستار در بحث مربوط به "وظایف و چشم‌انداز" رهبری منتخب آینده را موظف کرد که اتحاد با گروه رفقای تروتسکیست طرفدار بین‌الملل چهارم را در رأس وظایف خود قرار داده، از طریق همکاری با رفقای فوق، شرایط و طرق لازم برای تسریع پروسه^۶ وحدت را فراهم آورد • این تصمیم، یکی از بزرگترین دستاوردهای کنگره بود • قدم‌های عملی که در این رابطه برداشته شده، چشم‌انداز فائق آمدن

کنگره انجمن ستار...

بر شکاف درونی و تشکل جنبش متحد تروتسکیستی ایران را سرانجام به چشم اندازی واقعی و نزدیک بدل کرده است.

در این بخش، کنگره بدون مخالفت تصمیمات دیگری اتخاذ کرد که انتشار نشریه نظری و سیاسی حاضر، " بررسی سوسیالیستی " بعنوان یکی از عمده ترین آنان بود.

پس از انتخاب رهبری آینده، کنگره با خواندن سرود انترناسیونال خاتمه یافت.

حسن صبا

۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۷

اوضاع سیاسی ایران و رادیکالیزاسیون جدید

نوشته حاضر بر پایه «قطعنامه» پلنوم فروردین ۱۳۵۵ و گزارش سیاسی مصوبه پلنوم مزبور تهیه شده است. «قطعنامه» حاضر چهار هدف دارد: اول، بررسی شرایط عینی و اقتصادی که چارچوب بسیاری از تحولات کنونی در ایران را تشکیل می‌دهد؛ دوم، ارزیابی اوضاع سیاسی کنونی و گسترش رادیکالیزاسیون فعلی و امکانات گسترش جنبش علیه استبداد پهلوی؛ سوم، برآورد پیشرفت‌های ما علیه رقبای سیاسی و فرق‌های اساسی برخورد ما به رادیکالیزاسیون فعلی و سایر نیروهای اپوزیسیون؛ چهارم، تعیین این مطلب که شرایط کنونی وظایف اساسی ساختن انجمن ستار را چگونه شکل می‌دهند.

* * *

I

چشم‌انداز رشد سرمایه‌داری و یا انقلاب سوسیالیستی

دایران نیمه مستعمره و عقب‌مانده

جامعه ایران جامعه ای است عقب‌مانده که بخشی از جهان تحت سلطه امپریالیسم را تشکیل می‌دهد. از اینرو بسط و تکامل چنین جامعه‌ای به نحوی مرکب صورت می‌گیرد: عوامل و عناصر اقتصادی عقب افتاده سنتی با آخرین کلام در تکنیک و فرهنگ سرمایه‌داری جدید ترکیب شده اند و می‌شوند. این نظام مرکب شیرازه و بافت اجتماعی ایران را در عصر انقلاب پرولتری تشکیل می‌دهد.

این بخاطر گسترش مرکب جامعه است که هم اکنون پس از یک قرن نفوذ

اوضاع سیاسی ایران...

و گسترش سرمایه داری در ایران، هنوز بقایای جامعه^۶ کهن آسیائی و مظاهر سرمایه داری مدرن به موازات هم وجود دارند و عیرغم تخاصمات ذاتی همچون لازم و ملزوم از یکدیگر حفاظت می کنند.

از نظر تاریخی، سرمایه داری و سرمایه داران ایران تحت فشار و نفوذ جوامع سرمایه داری غرب و در شکل دلالی و دلالان سرمایه خارجی متولد گشتند. بر اثر این نفوذ، از آنجا که روابط قدیم اجتماعی بتازگی منقلب گشته بود، انزوای کهن جامعه روبه تلاشی گذاشت. تضاد بین نیازهای پیشرفت تاریخی و شکل های کهنه^۶ حکومتی و اجتماعی تشدید شد. سلطنت به نقطه^۶ اتکا^۶ نفوذ دول استعمارگر در ایران تبدیل گشت. این حقیقت به زودی خود را در ترکیب استثمار سرمایه داری با استبداد عصر بربریت آسیائی بروز داد. در سطح دولتی، سلطنت بوسیله^۶ حفظ منافع سرمایه^۶ مالی امپریالیستی و سرمایه داری ملی تبدیل شد.

صنعت و تکنیک غربی، که بطور کلی بخاطر استثمار منابع طبیعی و کنترل مالیه^۶ ملی به ایران وارد شد بخودی خود گسترش بازار داخلی را برای رشد سرمایه داری ملی تحت الشعاع قرار داد. نتیجتاً آهنگ کند و آهسته^۶ تکامل جامعه^۶ قدیم، خود را در گسترش لاک پشت وار روابط سرمایه داری در ایران منعکس کرد. بهمان سرعت که روابط تولیدی و صنایع سنتی درهم کوبیده می شد، صنایع و فرهنگ جدید جایگزین آن نمی گردید.

در واکنش به این اوضاع متضاد و درهم، دستگاه نظامی و غیر نظامی دولتی بطوری غول آسا گسترش یافت. بخاطر رشد ناچیز صنایع، سرمایه ملی در خزانه^۶ دولت متراکم گشت. ازینرو امکان صنعتی شدن معتنابه منتفی شد، و نتیجتاً کار و درآمد کافی به توده^۶ مردم عرضه

نشد • بخاطر تراکم سرمایه ملی در خزانه دولتی و تبعیت دولت از قدرتهای امپریالیستی، برنامه های صنعتی ناچیزی هم که عملی شد، جهت گیری صادراتی پیدا کرد • روابط اجتماعی ماقبل سرمایه داری بدینوسیله به حیات خود ادامه داد • دولت و سرمایه داران قادر نبودند که پیشنهاد های اساسی برای حل مسئله ارضی ارائه دهند •

ضعف اقتصادی و سیاسی بورژوازی ملی از همین روند گسترش ناهماهنگ ناشی شد • سرمایه مازاد موجود، از پروژه های صنعتی منحرف گشته، در زمین، ربح و احتکار، وارد کردن کالاهای مصرفی لوکس و تزئینی و یا حتی مهاجرت به خارج بکار افتاد • مسلماً این ناتوانی بورژوازی ملی، از فساد اخلاقی ناشی نشد • در شرائط اقتصادی و اجتماعی فوق، سرمایه داری، کارکرد طبیعی خود را جهت سود آوری از این طریق نمایان می کرد •

بخاطر مشخصات ویژه اجتماعی- اقتصادی مرکب جامعه، پرولتاریای صنعتی بخش کوچکی از دستمزد بگیران جمعیت زحمتکش را تشکیل داد • مجموعه کلیه کسانی که کاملاً و یا اساساً از طریق فروش نیروی کار امرار معاش می کنند، یعنی کارگران صنعتی، کارگران معادن، کارگران خدمات اجتماعی، کارگران کشاورزی، کارگران روز مزد مزارع، و کارگران شهر و روستائی که کار فصلی و منقطع پیدا می کنند، طیف پرولتاریای ایران را تشکیل می دهند •

برغم آمیخته شدن جامعه ایران در اقتصاد جهانی امپریالیستی هنوز بیش از نیمی از جمعیت ایران به زندگی روستائی ادامه می دهد؛ زندگی ای که به ابتدائی ترین طرق تولید و توزیع بر روی زمین متکی است • در اینجا نیز کشاورزی سرمایه داری و کشاورزی سنتی رعیتی با یکدیگر ترکیب شده است • همزیستی گاواهن و تراکتور از مظاهر کشاورزی ایران

وضع سیاسی ایران...

است. در چارچوب این پروسه توسعه مرکب، بخشی از روستائیان فقیر هنوز با مبارزه برای کسب زمین بعنوان مالکیت خصوصی روبرو هستند (۹/۰ میلیون خانوار). بخشی دیگر از طریق برنامه های اصلاحات دولتی توسط وام اقساطی صاحب زمین شده اند (۲/۷ میلیون خانوار). لیکن این مالکیت زمین نیز بخاطر وامهای کمرشکن و فقدان تکنیک کافی برای تولید در سطحی عالی، این بخش از روستائیان را یا اسیر مأمورین مؤسسات تعاونی و کشاورزی و بانکهای دولتی کرده است و یا به بیگاری برای بخش های ثروتمندتر روستا کشانده و یا آنان را مجبور به ترك ده و مهاجرت به شهرها در جستجوی کار کرده است. فقر توده عظیم دهقان بطور لاینقطع ادامه می یابد. در این شرایط، مبارزه برای کسب زمین بعنوان مالکیت خصوصی بدون پرداخت مال الاجاره، دهقانان فقیر را بعنوان یک طبقه انقلابی علیه نظام اجتماعی کنونی تعیین می کند.

در مقابل اتحاد سلطنت و سرمایه داری که از بسط مرکب جامعه ناشی گشته، اتحاد پرولتاریای ایران و دهقانان فقیر و بسیج توده مردم ستمزده، صف بندی طبقاتی لازم را برای رها ساختن جامعه از بند های بربریت سنتی و محافظین سرمایه دار آن عرضه می کند.

سلطنت وحشی کنونی ایران از دوران استبداد شرقی مانده است. نفوذ امپریالیسم و گسترش روابط سرمایه داری در ایران اساس جدیدی را برای ابقای عقب افتادگی و استبداد تحت یوغ امپریالیسم جهانی فراهم آورد. بسط جامعه در این مسیر، طبقه انقلابی پرولتاریا را بوجود آورد. توده میلیون میلیونی روستا به ادامه حیات در شرایط نیمه انسانی محکوم گشت. بالاخره، از زمین عقب افتاده ایران، طبقاتی برخاستند که پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را قابل حصول می کنند: پرولتاریا، تنها طبقه ای که بطور همه جانبه میتواند در مقابل

امپریالیسم و سرمایه داری ایران وارد کارزار شود ؛ توده^۶ ستمدیده و فلاکت زده^۶ روستا که بعلت وجود این دستگاه به زندگی مادون انسانی محکوم گشته ، به تنها طبقه^۶ سراپا انقلابی شهری ، پرولتاریا روی میآورد .

۲- جامعه ایران بکدام سو می‌رود؟

در کدام مسیر از توسعه^۶ جامعه^۶ ایران بدست آوردن سطح زندگی مادی و فرهنگی عالی‌تری امکان پذیر است؟ مسیر حصول این دستاورد ، توسعه^۶ سرمایه داری و یا انقلاب سوسیالیستی است؟

در تحلیل نهائی، شق تاریخی اخیر ، سیاست انقلابی پرولتاریای ایران را از کلیه^۶ جریانات بورژوا و خرده بورژوا تفکیک می‌کند . شرایط عینی پروسه^۶ انقلاب پیگیر در ایران، ازین حقیقت ناشی می‌شود که رهبری بورژوا و خرده بورژوا ، در چارچوب شیوه تولیدی سرمایه داری قادر به حل آن گروه از مسائل اساسی که طغیان اقتصادی و فرهنگی بوجود آورده نیستند . این مطلب حادترین تجلی خود را در ناتوانی سرمایه داری در دست زدن به اصلاحات عمیق ارضی در ایران نشان داده است .

توده^۶ مردم دستیابی به سطح زندگی مادی و فرهنگی انسانی را از حصول استقلال ملی جدا نمی‌کنند . این حقیقت که اکثریت جامعه از مردم ملیت‌های ستمدیده تشکیل شده ، بین عدم وجود آزادی‌های ملی ملیت‌های ستمدیده و شرائط زندگی مادی و فرهنگی مادون انسانی، پیوندی ناگسستنی ایجاد کرده است . در سراسر این قرن سرمایه داری عجز خود را در رابطه با ایجاد ثبات اجتماعی، اقتصادی و یا سیاسی نشان داده است . به همین دلیل است که در دراز مدت فقط انقلاب سوسیالیستی می‌تواند به دوران عدم ثبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی

اوضاع سیاسی ایران...

خاتمه داده، راه را برای شکوفائی نیروهای تولیدی گشوده و اساس محکمی برای بالا بردن زندگی مادی و فرهنگی ایجاد کند. تاریخ ایران نشان داده است که رهبری بورژوا و خرده بورژوا - حتی در شرایطی که توده ها را با وعده و وعیدهای تحول اجتماعی و گسترش اقتصادی تحمیق می کردند - از ایجاد ثبات سیاسی موقت، عاجز بودند.

از دیدگاه بورژوازی ملی ایران و سیاست های ناسیونالیستی و دموکراسی بورژوائی، با آن مخالفت لرزان و ناپاید ارشان در مقابل امپریالیسم، هدف غائی عبارت است از محدود و منسحب کردن جنبش های انقلابی، بمنظور کسب امتیازات بیشتر از جناح های مختلف امپریالیسم. منافع اساسی طبقاتی بورژوازی ملی و امپریالیست ها، که بورژوازی ملی بعنوان نماینده آن عمل می کند، یکی است. اگرچه بورژوازی ملی خود به استقلال اقتصادی و بازار سرمایه داری داخلی نیازمند است، معهداً در شرایط عصر حاضر از یکسو بسیج انقلابی کارگران و دهقانان موجودینش را به خطر می اندازد و از سوی دیگر امپریالیسم بیش از پیش خواهان سلطه اقتصادی و کنترل بر بازار داخلی و استثمار منابع طبیعی است. حقایق فوق همواره خود را در شرائط بحران اجتماعی و انقلابی جامعه ایران بروز داده اند. بعنوان مثال، سیاستمداران بورژوازی ملی ایران کلیه مشخصات فوق را از طریق رهبری محمد مصدق و جبهه ملی، در شرایط رادیکالیزاسیون و بسیج توده ای بعد از جنگ دوم به نمایش گذاشتند. گرچه ملی کردن صنایع نفت متعلق به انگلیس توسط مصدق یک قدم معین ضد امپریالیستی بود که حمایت مارکسیست های انقلابی را طلب می کرد، لکن شیوه مصدق در برداشتن همین قدم نیاز به استقلال سیاسی جنبش های توده ای از بورژوازی ملی را مشخصاً روشن کرد. بعلت فقدان استقلال سیاسی و عدم بسیج و

درگیری مستقل توده‌ها، مردم ستمدیده در مقابل کودتای ارتجاع، از نظر سیاسی خلع سلاح شدند • خطری که سرمایه داری ایران را تهدید می‌کرد، مرتفع شد • سیاست بورژوازی ملی در این دوران مخالفت منزلزل با جناحی از امپریالیسم و همزیستی سازشکارانه با کل امپریالیسم بود •

اوضاع کنونی جهان، بحران شدید اقتصادی و سیاسی کشورهای امپریالیستی، پیوستن چین و کوبا و ویتنام به اردوگاه کشورهای غیر سرمایه داری ("سوسیالیستی")، تضعیف قدرت‌های استعمارگر بعد از جنگ جهانی دوم بر اثر رشد جنبش‌های ملی در جهان مستعمره، تشدید رقابت بین کشورهای امپریالیستی و بوجود آمدن رادیکالیزاسیون جدید در سطحی جهانی، موجب شد که سلطنت و بورژوازی در کشور نیمه مستعمره ایران، جای بیشتری برای مانور و صحنه‌نمایش استقلال از امپریالیسم بدست آورد • در این رابطه بود که دولت ایران با افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۷۳، خواستار سهم بیشتری از سودی شد که دول امپریالیستی از منابع طبیعی و نیروی کار ارزان این کشور عایدشان می‌شود • افزایش نسبتاً زیاد درآمد نفت، همراه با تبلیغات دولت دایر بر اینکه ایران به زودی از اروپا و ژاپن پیشی خواهد گرفت و داعیه‌هایی از نوع "تمدن بزرگ" و "سیاست مستقل ملی"، این سؤال را دیگر باره بطور مشخص مطرح می‌کند که آیا واقعاً در امتداد مسیر سرمایه داری چشم انداز روشنی وجود دارد یا خیر؟ آیا راه پیشرفت از طریق سرمایه داری طی خواهد شد؟ افزایش قیمت نفت تا چه حد اندیشه مستقل دولت ایران بود؟ آیا در ماهیت جامعه عقب مانده نیمه مستعمره ایران تغییرات اساسی ایجاد شد یا نه، و آیا دورنمای توسعه جامعه تحت نظام سرمایه داری مورد تأیید قرار گرفت یا خیر؟

برخلاف تمام ادعاهای دولت، مهمترین عامل و انگیزه افزایش

قیمت نفت در سال ۱۹۷۳، نه سیاست "مستقل و ملی" رژیم سلطنتی ایران، بلکه اقدام امپریالیسم آمریکا برای تثبیت موقعیت برتر و ممتاز آن در جهان سرمایه داری بود. افزایش قیمت نفت ناشی از تصمیم کشورهای عضو اوپک نبود. منشاء این مانور را باید در شرایط در حال تغییری رقابت بین المللی جستجو کرد. کشورهای تولید کننده نفت تنها بدین علت توانستند اروپا و ژاپن را مجبور به قبول کردن افزایش قیمت نفت کنند، که این اقدام با هدف بانکداران و صاحبان سرمایه و بویژه تراستهای نفتی ایالات متحده در تضاد نبود و در حقیقت افزایش قیمت نفت منطبق با خواست های طبقه حاکمه آمریکا بود. صدماتی که در اثر بالا رفتن قیمت نفت و بحران انرژی ناشی از آن به اقتصاد کشورهای اروپای غربی و ژاپن وارد آمد، دال بر پیروزی نقشه امپریالیسم آمریکا در تضعیف رقبای جهانی خود بود. بطور نمونه ژاپن که ۹۹/۳ درصد نفت مورد احتیاجش را از کشورهای دیگر وارد می کند و ۸۰ درصد از این مقدار تحت کنترل کمپانی های نفتی آمریکاییست، در اثر فشار بحران انرژی در موقعیت خطرناکی قرار گرفت. فراهم کردن امکانات لازم برای دست زدن به تولید اشکال انرژی غیر نفتی که سود بیشتری دربر دارد، انگیزه دیگر افزایش قیمت نفت بود. بدون افزایش قیمت نفت سرمایه گذاری در بخش های مختلف انرژی برای تراست های نفتی آمریکا به کفایت سود بخش نبود. با افزایش قیمت نفت غولهای سرمایه داری آمریکا که علاوه بر نفت کنترل منابع دیگر انرژی را در اختیار دارند، در عین حال که موقعیت خود را در کنترل منابع مختلف انرژی تحکیم می کنند، وابستگی شان را به نفت خاورمیانه کاهش می دهند. بروز انقلابات در کشورهای مستعمره دیر زمانه که کنترل امپریالیست ها را در تعیین قیمت مواد خام این کشورها به خطر انداخته است، از اینرو دستیابی

به منابع دیگر انرژی هدف عینی امپریالیسم آمریکا را تشکیل می‌دهد و بالا بردن قیمت نفت، رسیدن به این هدف را تسهیل می‌کند.

بعلاوه، تورم اقتصادی در کشورهای سرمایه داری شرایط را برای افزایش قیمت نفت مهیا کرده بود. در حقیقت برخلاف ادعای مبلغین کشورهای امپریالیستی، این کشورهای تولید کننده نفت نبودند که باعث بوجود آمدن تورم گشتند، بلکه افزایش قیمت نفت نتیجه تورمی بود که از قبل بوجود آمده بود. در عین حال از آنجا که کمپانی‌های نفتی غرب کنترل صنعت نفت - لوله کشی، تصفیه، بازار نفت و کالا های حاصله از آن - را در دست دارند، قادر شدند که افزایش قیمت نفت را به مصرف کنندگان تحمیل کنند. افزایش قیمت نفت ایران در چنین چارچوبی صورت گرفت.

آنچه با افزایش قیمت نفت بازگو می‌شود، نه اقدام مستقل دولت ایران در مقابل امپریالیسم، بلکه نقش مرکزی امپریالیسم آمریکا در تعیین خط مشی اقتصادی و سیاسی دولت ایران بود. تحت الشعاع قرار گرفتن منافع ایران به منافع امپریالیسم، و وابستگی و سرسپردگی اقتصادی و سیاسی ایران به کشورهای امپریالیستی علیرغم همه مانورهای دولت ایران - و از آنجمله تصاحب سهم بیشتری از فروش نفت - بقوه خود باقی میماند.

آموزگار، نخست وزیر کنونی در اثبات حسن نیت دولت ایران برای حفظ ثبات اقتصاد سرمایه داری خطاب به خبرنگار بی بی سی می‌گوید:

"سیاست دولت ایران این است که از صدمه خوردن به اقتصاد کشورهای غرب جلوگیری کند... می‌توانیم به شما اطمینان بدهیم که سیاست دولت ایران این نیست که بدون دلیل قیمت نفت را افزایش دهد."

کاهش ۱/۳ میلیارد دلار درآمد نفت ایران در سال ۱۹۷۶ در مقایسه با ۱۹۷۵، بیانگر محدودیت مانورهای دولت ایران در صورت عدم

پذیرائی بازار سرمایه داری جهانی و بالا خص مخالفت امپریالیسم آمریکا بود • کاهش درآمد نفت هم اکنون خود را در کسر بودجه دولت و گرفتن وام از آمریکا و کشورهای اروپای غربی منعکس کرده است •

نحوه استفاده دولت از پول نفت و تأثیراتی را که این افزایش درآمد در اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران داشته است در بخش‌های بعدی بررسی خواهیم کرد • در این رابطه، نکته مهم این است که اگر پول به تنهایی می‌توانست راه‌گرایز از عقب ماندگی جامعه ایران را هموار سازد، سهمیه‌ای که از این طریق عاید ایران شد، هم اکنون باید بهترین شرایط رهایی کشور را ایجاد کرده باشد • منتها چندین میلیارد دلار درآمد نفت که اکثراً یا صرف خرید اسلحه می‌شود و یا در خزانه دولتی و بانکهای خارجی محبوس می‌شود، قادر به حل مشکلات و رفع کمبودهای جامعه ایران نیست؛ کمبودهایی که نه تنها تکنولوژی، کالاهای صنعتی و مصرفی، متخصصین و کارگران ماهر، بلکه، مواد غذایی اصلی، یعنی تخم مرغ، شیر، پنیر، گوشت، گندم، قند و شکر و میوه را نیز در بر می‌گیرد •

صادرات ایران درصد کوچکی از واردات آنرا تشکیل می‌دهد • سطح نازل بازدهی کار که خود نشانه‌ای از عقب ماندگی جامعه ایران و سطح پائین تکنیک آن است، رقابت بین کالاهای تولید شده در ایران را با کالاهای مشابهی که در کشورهای پیشرفته صنعتی تولید می‌شود، غیر ممکن می‌سازد • تکنیک عقب افتاده در تولید کشاورزی نیز عامل رکود این بخش اقتصادی شده است • علاوه بر این، تولیدات کشاورزی ایران، طبق آمار دولتی اکثراً یا در اثر نبودن جاده و وسیله نقلیه جدید کافی و یا در اثر آفت‌های گیاهی، ضایع و نابود می‌شود • تحت چنین نظام عقب مانده اجتماعی و اقتصادی در ایران، افزایش ارقام و آمار فروش

نفت بیش از هرچیز گول زننده است.

فاصله و اختلاف بین سطح تکنیک، فرهنگ و کل نظام کشور نیمه مستعمره ایران و کشورهای پیشرفته سرمایه داری آنچنان است که نه تنها پول کلان نفت بلکه سایر مانورهای دستگاه سلطنت و بورژوازی و اقداماتی که در چارچوب نظام سرمایه داری صورت می‌گیرد، قادر به پر کردن و ازبین بردن آن نیست. به همین جهت، اگرچه وظائف دموکراتیک اساسی یعنی استقلال واقعی، آزادی ملیت‌های ستمزده و مسأله ارضی آنی‌ترین و مبرم‌ترین وظائف جامعه ایران را تشکیل می‌دهند، اما تنها طبقه کارگر قادر به حل این وظائف است و فقط دیکتاتوری پرولتاریا میتواند بدانان جامعه عمل بپوشاند. در شرایط احتضار سرمایه داری، وظایفی که از نظر تاریخی به انقلابات دموکراتیک بورژوازی تعلق دارند، به وظایف انقلاب سوسیالیستی پرولتاریائی تبدیل شده‌اند. این واقعیت به انقلاب ایران خصلتی مرکب بخشیده، حل وظایف دموکراتیک را مستلزم انقلاب سوسیالیستی کرده است.

طرح مسائل دموکراتیک در پروسه درگیری طبقاتی، در حقیقت برتری طبقه کارگر ایران را در صحنه سیاسی عیان می‌کند. طبقه کارگر ایران که خود اقلیتی اجتماعی است در مبارزه برای کسب حقوق ———— دموکراتیک، اکثریت مردم را در صحنه مبارزه متحد کرده، در رأس آنان قرار می‌گیرد.

جدال طبقاتی در دوره قبل از کودتای ۲۸ مرداد، این واقعیت را بطرز روشنی آشکار کرد. در سراسر مبارزاتی که در این دوره صورت گرفت، از مبارزه برای حق خود مختاری ملیت‌های ستم‌یده گرفته تا آزادی انتخابات، ملی شدن صنایع نفت، مسأله ارضی... تنها طبقه کارگر بود که می‌توانست و می‌بایست برنامه‌اش را در مقابل برنامه سلطنت

وضع سیاسی ایران...

و دولت قرار داده ، کل برنامه انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی را عملاً در دستور کار قرار دهد . لکن رهبری بورژوازی لیبرال و استالینیسم ، چون سدی بین توده های انقلابی و کسب قدرت توسط طبقه کارگر قرار گرفته بود . با اینحال بحران ها و مبارزات این دوره نشان داد که بین مبارزات ابتدائی و صنفی کارگران و مبارزه برای مسائلی که مربوط به کل برنامه انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی در ایران است ، یک دوره مجزای تاریخی موجود نیست و وظایف دموکراتیک ، درخواست های انتقالی و مسائل انقلاب سوسیالیستی در ایران از یکدیگر ناشی می شوند .

امپریالیسم و سلطنت ، از طریق خفقان و خشونت ، سرمایه داری را در ایران پاسداری می کنند . پایداری و بقای سرمایه داری در ایران مستلزم خفقان سیاسی سلطنت است . ثبات و پایداری سیستم اجتماعی و اقتصادی ایران ، توسط سرکوب کردن کلیه حقوق دموکراتیک توده های وسیع تضمین می شود . تنها طبقه ای که می تواند در مقابل این سرکوبی و برای احقاق حقوق دموکراتیک و کسب آزادی سیاسی برنامه خود را در برابر برنامه منززل بورژوازی ، عرضه کرده ، مبارزه را رهبری کند ، طبقه کارگر است . ناتوانی سرمایه داری در حل وظایف دموکراتیک ، طبقه کارگر را به تنها طبقه ای که قادر به حل این وظایف است تبدیل کرده است . در عین حال طرح و مبارزه در راه حل این وظایف ، توده های وسیع ستمدیده را به مرکز مبارزه سیاسی در ایران خواهد کشاند .

کشور عقب مانده ایران اساساً ، نه بدین جهت که از نظر اقتصادی برای استقرار سوسیالیسم آمادگی پیدا کرده ، بلکه درست به این دلیل که دیگر نمی تواند بر پایه نظام سرمایه داری پیشرفت کند ، ناگزیر در راه انقلاب سوسیالیستی گام خواهد گذارد .

مبارزه توده ای وسیع برای حل مسئله ارضی ، ریشه کن کردن نفوذ

امپریالیسم و آزادی ملیت های ستمزده ، آزادی زنان ، مبارزه برای حقوق انسانی ، آزادی قلم ، بیان و اجتماعات ، آزادی انتخابات و سندیکاها ، یعنی مبارزاتی که در دوره ۶۰ قبل از ۲۸ مرداد با فوریت و جدت شدیدی بروز کردند و مسئله کسب قدرت توسط طبقه کارگر را مطرح نمودند ، با کودتای ۲۸ مرداد و اختناق و سرکوبی ۲۴ ساله معوق ماندند . پس از شکست ۲۸ مرداد ، تمام مسائل حاد جامعه ایران دست نخورده کنار زده شد . کلیه مسائلی که توده های وسیع را در دو انقلاب گذشته ایران به حرکت آورد ، با نیروئی بمراتب بیشتر به صحنه جدال طبقاتی باز خواهد گشت .

II

شرایط برای فاتح آمدن بر شکست ۲۸ مرداد مهیا میگردد

۱-زمینه داخلی و جهانی پیروزی کودتا

کودتای ۲۸ مرداد ، یکی از نخستین تجربه های موفقیت آمیز امپریالیسم آمریکا در استقرار دیکتاتوری های نظامی در کشورهای نیمه مستعمره بود ؛ تجربه ای که در يك سلسله از کشورهای آمریکای لاتین و سپس در بسیاری دیگر از کشورهای عقب مانده تکرار شد . کودتا نه تنها حساب سلطنت ویران شده را با جنبش توده ای ، بلکه حساب دولت ایران را با دول امپریالیستی گوناگون تسویه کرد . کودتای ۲۸ مرداد ، سلطنت پهلوی را بعنوان عامل مستقیم امپریالیسم آمریکا در منطقه مستقر کرد و دیکتاتوری نظامی ایران نه تنها از حمایت مالی و مادی ، بلکه از تجربه ضد انقلابی صد سال مبارزه طبقاتی طبقه حاکم ایالات متحده

برخورد ارگردید • از طریق سرکوبی عملی مخالفین و خفقان سیاسی مفرط و گاه بیگانه اصلاحات سطحی پراکنده اما پرسروصدا ، در چارچوب يك خودکامگی مطلق سیاسی ، دستگاه دولتی قدرتمندی پدید آمد که از ثبات بالنسبه طولانی برخوردار گشت •

کودتا در شرایط جهانی و داخلی ویژه ای صورت گرفت • از نظر داخلی جنبش توده ای پر توان ، در اثر خیانت رهبری ، خاموش گشته ، امید و اشتیاق توده های وسیع جای خود را به یأس و چاره ناپذیری سپرده بود • حکومت جبهه ملی که در اثر اوجگیری جنبش توده ای به قدرت رسید ، در راه اصلاحات اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی ، آزادی - های سیاسی و بهبودی اوضاع زحمتکشانش ، کارگران ، دهقانان ، زنان و ملیت های ستمدیده حتی يك گام مؤثر برنداشته بود • حزب استالینیست توده ، راه حل بهتری عرضه نمی کرد • توده ملیت های ستمدیده آذربایجان و کردستان سه سال پیشتر باز در اثر رهبری خیانت آمیز خلع سلاح شده ، در مقابل تجاوز ارتش شاه دچار شکست شده بود •^{۱۷۰}

شرایط جهانی زمان کودتا را فضای سیاسی پس از جنگ جهانی دوم تشکیل می داد • امپریالیسم آمریکا بعنوان فاتح بلامنازع ، از جنگ امپریالیستی فارغ شده ، سخنگویان آن عناً از آغاز "قرن آمریکا" سخن میراندند • دولت کارگری اتحاد شوروی برغم صدمات زیادی که در اثر جنگ متحمل شده بود ، تنها بشکرانه ضعف وافر نظام جهانی سرمایه داری ، خاصه امپریالیسم آلمان و ژاپن ، برغم سیاستهای ضد انقلابی استالین از جنگ پیروز درآمد • لکن انحصار ایالات متحده بر بمب اتمی و قدرت اقتصادی برتر آن در شرایط عدم وجود رقیبی قدرتمند ، سراسر ثروت کره زمین را - به استثنای اتحاد شوروی سراسر تضعیف شده و مناطق تحت اشغال نیروهای آن - در مقابل امپریالیسم آمریکا گسترده بود • لکن

کارتل‌ها و تراست‌های آمریکائی تنها بر اساس چپاول نمی‌توانستند به هستی خود ادامه دهند، لازم بود که ایالات متحده به پلیس بین‌المللی بدل گردیده و وظیفه حراست از نظام سرمایه داری جهانی و قیمومیت آن را نیز بعهده بگیرد.

این وظیفه نه تنها سرکوبی جنبش‌های آزادببخش ملی در کشور-های مستعمره و نیمه مستعمره و فرونشاندن قیام‌های طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری پیشرفته را دربر می‌گرفت، بلکه شامل درهم شکستن دولت شوروی نیز می‌شد. در طی این دوران، اربابان سرمایه آمریکا، امپراطوری خود را به ماورای دریاها می‌گسترانیدند. دلار مترادف طلا محسوب می‌شد. استراتژی سرمایه داری جهانی بر اساس جنگ سرد علیه شوروی بنیان گذاشته شده بود و این استراتژی در داخل ایالات متحده خود را بصورت دوران مکارتیسم متجلی می‌ساخت.^{۱۸} بعلاوه، تجدید بنسای اروپای غربی و ژاپن توسط سرمایه آمریکائی که طبق برنامه مارشال عملی می‌شد و متعاقباً جنگ کره که بهبودی اقتصادی اروپا را تسریع کرد، همراه با عواملی نظیر گشایش بازارهای نوینی که در اثر تجدید بنسای اروپا و ژاپن بوجود آمده بود، برنامه بودجه تسلیحاتی دائمی، توسعه صنایع نوین و استقرار رشته‌های جدید صنعت نظیر صنایع مربوط به کامپیوتر، و "انقلاب کینز"، بطور کلی، راه را برای یک دوران نسبتاً طولانی از ثبات سرمایه داری هموار کرد.^{۱۹} برغم پیروزی انقلاب چین و تحولات ضد سرمایه داری اروپای شرقی در دوران بلافصل پس از جنگ جهانی دوم، انقلاب جهانی نسبت به دوران گذشته سیر نزولی می‌پیمود. در این دوران مرکز ثقل انقلاب جهانی از مراکز صنعتی، به مناطق کشاورزی، از شهرها به روستاها، از کشورهای پیشرفته سرمایه داری به کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره منتقل شد.

کودتای ۲۸ مرداد در چنین شرایط جهانی پیروز شد *

۲- شرایط جدید جهانی

در دوران کنونی، خاصه از جنگ ویتنام به بعد، شرایط جدیدی در سطح جهانی شروع به ظهور کرده است که با دوران پس از جنگ جهانی دوم تفاوت کیفی دارد. * برخلاف دوران جنگ سرد، سرمایه‌داری جهانی که کمر به اضمحلال تنها دولت کارگری بسته بود، اینک آموخته است که باید دوران تاریخی آینده را نه تنها با شوروی، بلکه با ۱۴ دولت کارگری دیگر به سرآورد. * درک امپریالیسم آمریکا و هم‌دستان اروپائیش از این واقعیت، که می‌توانند روی سیاست‌های ضد انقلابی بوروکراسی شوروی و چین در خفه کردن انقلابات کشورهای مستعمره حساب کنند، و نیز ملاحظات اقتصادی و شرایط جدید جهانی باعث شده که سیاست‌دانات جایگزین سیاست جنگ سرد گردد. * وقایع فرانسه و چکسلواکی در سال ۱۹۶۸، و انقلاب پرتغال و وقایع اخیر اسپانیا نشان می‌دهد انقلاب جهانی که در دوران گذشته به نیای مستعمره و نیمه مستعمره محدود شده بود، اکنون به مراکز صنعتی اصلی گسترش می‌یابد. * در خود جهان مستعمره و نیمه مستعمره در مقایسه با انقلابات چین و کوبا که مرکز انقلاب به روستاها منتقل شده بود، تجارب شیلی، مکزیک، بلیوی و در سالهای اخیر تایلند، و هند نشان می‌دهد که شهرها و مناطق صنعتی دوباره به مراکز انقلاب مبدل می‌شوند و طبقه کارگر و توده‌های شهری در صفوف اول آن قرار می‌گیرند. * این پدیده حکایت از این واقعیت می‌کند که انقلاب جهانی به مسیر اصلی خود بازگشته، به نمونه انقلاب اکتبر نزدیک می‌شود. * پایان دورگرد تاریخی

در حقیقت مقارن است با سیر صعودی انقلاب جهانی^{۲۰} شکست نیرومند - ترین قدرت امپریالیستی جهان در ویتنام ، که در نتیجه مبارزات پیگیر مردم ویتنام و نیز تظاهرات عظیم ضد جنگ در ایالات متحده و سایر نقاط جهان حاصل شد ، ضمن آنکه محدودیت های ایالات متحده را جهت اجرای وظیفه پلیس بین المللی نشان داد ، در عین حال آغاز پایان "قرن آمریکا" را نیز اعلام کرد . بحران ورکود اقتصاد جهانی در دهه هفتاد، نخستین بحران تعمیم یافته جهان سرمایه داری پس از سال های ۱۹۳۰ بود که از پایان یافتن ثبات بالنسبه مستمر سرمایه داری در سال های پس از جنگ جهانی دوم حکایت میکند . شاخص بارز دوران کنونی - دورانی که تناقضات موجود نظام کنونی در سطح جهانی تعمیق و گسترش می یابد - مرحله تشنجات ناگهانی است که از شرایط احتضار سرمایه داری ریشه می گیرد .

"بحران انرژی" که نتیجه^{۲۱} مستقیم سیاست های کارتل های نفتی بود ، کمبود مواد غذایی که در ایران خود را بنحو بارزی بروز داده است ، خاموشی های برق نه فقط در جهان مستعمره بلکه در مراکز عمده سرمایه داری نظیر نیویورک ، آلودگی هوا که تنفس را در بسیاری از شهرهای بزرگ خطرناک کرده است ، کمبود مواد اساسی دیگر نظیر فلزات و مواد شیمیایی ، اختلال در خدمات عمومی نظیر پست و تلفن ، تمام این تشنجات ناگهانی که از بی برنامه گی اقتصادی و سپری شدن کامل عمر سرمایه داری به عنوان يك نظام عقلانی حکایت می کنند و در عین حال جهانی بودن این تشنجات که ناشی از خصلت درهم فرورفته ساخت جهانی سرمایه داری است ، از بارزترین خصوصیات دهه^{۲۲} اخیر هستند . همراه با تشدید این تناقضات ، و برغم رکود نسبی و موقت مبارزات مستقل طبقه کارگر در سطح جهانی و خاصه آمریکای شمالی و اتحاد

شوروی در طی دو دهه گذشته ، سرمایه داری جهانی با مسأله جدیدی نیز روبرو گشته است و آن بروز جنبش های حاشیه ای مستقل ، یعنی جنبش های متحدین طبقه کارگر است . ظهور رادیکالیزاسیون جهانی جوانان که در افریقای جنوبی ، یونان ، تایلند و فرانسه بصورت طغیان دانشجویان بروز کرد ، تاکنون نتایج سه‌مگینی برای حاکمین این کشورها بیار آورده است . پی‌گرفتن مجدد مسأله ملیتهای ستمزده در سطحی بی‌سابقه و قدرت انفجاری آن نه فقط در کشورهای عقب افتاده (بنگال و پاکستان) بلکه در کشورهای امپریالیستی (ایرلند ، اسکاتلند ، کبک) و نیز در کشورهای کارگری (اوکراین) حاکی از آنست که این مسأله در هر سه بخش انقلاب جهانی ، انقلاب کشورهای مستعمره ، مبارزات طبقاتی کارگران کشورهای امپریالیستی ، و انقلاب سیاسی در کشورهای کارگری منحنی و ناقص الخلقه نقشی عمده ایفا خواهد کرد . ظهور جنبش آزاد بیخش زنان بصورت پدید آمده ای جهانی و خصلت سیاسی مبارزه زنان جهت آزادی اقتصادی ، اجتماعی و جنسی ، فی‌النفسه شاخصی است از عمق بحران امپریالیسم . جنبش آزاد بیخش زنان که علیه نظام پدرسالاری خانواده ، که یکی از ارکان اساسی سلطه طبقاتی است متوجه شده ، بخشی لاینفک از انقلاب اجتماعی است و بهمین زودی دشواری های عظیمی برای فرمانروایان استثمارگر جهان آفریده است .

تشدید جدال طبقاتی در اروپای غربی و آغاز رادیکالیزاسیون طبقه کارگر ، جوانان ، زنان و ملیت های ستم دیده در آمریکا و کانادا ، بروی انقلابات کشورهای عقب افتاده نه تنها اثر منفی نداشته ، بلکه آنان را تشدید کرده است . در بخش دیگر انقلاب جهانی ، در میان کشورهای که سلطه سرمایه برانداخته شده اما طبقه کارگر هنوز با وظیفه اخذ قدرت سیاسی از دست بوروکراسی استالینیستی روبروست - و عمدتاً

در اتحاد شوروی ، چین و اروپای شرقی - نشانه های جدید بروز کرده است . در سال ۱۹۶۸ ، کارگران چکسلواکی و لهستان قیام کردند ، ظرف سه سال اخیر چین شاهد تظاهرات توده ای و تحولات پرمطمینانه ای بوده است و اپوزیسیون روشنفکران شوروی خود را متشکل کرده است . این همه ، به چشم انداز انقلاب سیاسی و حرکت طبقه کارگر جهت استقرار دموکراسی سوسیالیستی ، امکانات تازه ای می بخشد . برخلاف دوران پس از جنگ دوم که پیروزی اتحاد شوروی بر ارتش فاشیستی هیتلر ، تحولات ضد سرمایه داری در اروپای شرقی و پیروزی انقلاب چین ، به استحکام استالینیسم منجر شد ؛ در دوران کنونی ، استالینیسم با بحران های درونی شدیدی دست به گریبان است و تا حد زیادی از اعتبار آن در چشم توده های ستمدیده جهان کاسته شده است . " کمونیسم اروپائی " و انشعابات مکرر در احزاب کمونیست وابسته به مسکو یکی از تجلیات بحران جهانی استالینیسم را تشکیل می دهد .

شرایط جهانی بدین ترتیب ، با شرایط دوران کودتای ۲۸ مرداد یکسره تفاوت دارد و بطور کلی زمینه ای مساعد برای فائق آمدن به شکست ۲۸ مرداد را فراهم آورده است .

۳- اوضاع جدید در ایران

خصلت دیرپای خفقان کنونی از شرایطی ناشی می شود که به شکست ۱۳۳۲ باز می گردد . پیروزی امپریالیسم و سلطنت در ۲۸ مرداد ، به معنای غلبه این نیروها بر جنبش توده ای و درهم شکستن مبارزات اقشار و طبقات ستمدیده بود . گرهی که توسط کودتای ۲۸ مرداد بر شرایط سیاسی جامعه ایران بسته شد ، به شکست جنبش ملی و شکست پیشتر

وضع سیاسی ایران...

جنبش‌های ملیت‌های ستمدیده قطعیت بخشید • کودتای ۲۸ مرداد برنامه نهائی سلطنت و امپریالیسم برای برقراری نظم اجتماعی در دستگاهشان بود و موفق شد تا آتش جنبش توده‌ای را بدل به خاکستر کند • شکست‌های تاریخی از این نوع، سهمگین‌تر از آنند که در وهله اول بنظر می‌آیند • سخن داوران پیشانه انگلس‌دال براینکه شکست‌های قاطع تاریخی، ناگزیر حزب انقلابی را از نظر تشکل و سازمان به گره کوری تبدیل می‌کند، در مورد شکست تاریخی ۲۸ مرداد غیبرغم عدم وجود حزب انقلابی، در مفهومی وسیع‌تر در مورد کل جنبش صدق می‌کند • بعد از پیروزی کودتا، کلیه سازمان‌ها و تشکلات توده‌ای بند بند و منفصل شدند • رخوت سیاسی، عدم تحرك و درماندگی جنبش توده‌ای در ایران، که تا به امروز ادامه یافته است، يك سوء تفاهم تاریخی نیست، بلکه عمیقاً و مستقیماً از کودتا و شرایط شکست توده‌ای ریشه می‌گیرد • مقایسه شکست ۲۸ مرداد با دیگر شکست‌های جنبش کارگری به روشن شدن مطلب كمك می‌کند • شکست انقلاب ۱۸۷۱ فرانسه و قتل عام کمون پاریس، هشت سال استیلای کامل ارتجاع را به دنبال داشت؛^{۲۱} پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، طبقه کارگر این کشور سال‌ها از تحرك سیاسی به کنار زده شد • ولی در هردوی این موارد، شکست، از عدم تناسب نیروها ناشی شد و رخوت سیاسی، پیرو شکست عملی صورت گرفت • ملیت‌های ستمدیده، کارگران، زنان، روستائیان، توده‌های ستم‌کشیده ایران را، بطور کلی، دشمن در میدان جنگ تارومار نکرد • ورشکستگی سیاسی احزابی که به نمایندگی زحمتکشان تظاهر می‌کردند و به خواسته‌های جنبش توده‌ای بدعهدی نمودند، تسلیم بی‌نبردشان در مقابل تهاجم ارتجاع، راه را برای پیروزی سلطنت و امپریالیسم هموار کرد • جای تعجبی نیست که در اثر شکست، ملیت-

های ستمدیده ایران مبارزه در راه آرمان‌های ملی خود را رها کردند و غریزه طبقاتی کارگران دیگر در کارزار سیاسی متبلور نشد و توده‌های زحمتکش از حرکت به دنبال آمال ملی و آزادبخواهی دست برداشتند. * فعالیت انقلابی بعد از پیروزی کودتا به همدردی توده‌ها و شوق و شور و هیجان اقشار پیشرفته‌اش نیاز داشت؛ و این چپ‌سزی است که توده شکست خورده به سازمان‌های بخت برگشته و ورشکسته تاریخی ارزانی نمی‌دارد. * سهمگینی شکست، یأس و سرخوردگی نسل‌هایی که شاهد آن بودند، باعث شد که سلطنت بیش از پیش به عنوان قیّم خودگامه^۶ جامعه در خودگامگی خود غرقه شود. *

پیروزی کودتا از تخاصمات طبقاتی در شرایط عدم وجود رهبری انقلابی ناشی شد. * اما بعد از کودتا نیز این تخاصمات خود را بروز دادند - منتها به اشکال پیچیده‌تر. * گرچه بواسطه شرایط نامساعد نیروها، ۲۴ سال اختناق سیاسی مطلق حاکم بر شرایط سیاسی ایران بوده است لکن در همین مدت اگرچه در سطحی محدود، نارضائیی توده‌ای خود را بصورت سیاسی بروز داده است. * مبارزات پراکنده دانشجویان، بخشی از روشنفکران، اعتصابات دانشگاه‌ها برغم سرکوبی وحشیانه پلیس، تظاهرات اتوبوس‌رانی و نظایر آن ازین جمله بوده‌اند. * اما دقیقاً در این رابطه است که ما شاهد آغاز چرخشی در رابطه نیروهای طبقاتی هستیم. * بررسی سیر اختناق سیاسی در طی دهسال اخیر بسیار گویاست. *

بدنبال "انقلاب سفید" یک دوران تشدید اختناق سیاسی آغاز شد که با ۲۰ سال گذشته قابل مقایسه نیست. * جلسات سیاسی محدود و معدودی که از طرف نیروهای سیاسی مختلف تشکیل میشد بکلی با مخالفت خشونت‌آمیز دستگاه حکومتی مواجه شد. * مجلسی که توسط

اوضاع سیاسی ایران...

انتخابات (اگرچه نه چند ان آزادانه) برگزار شده بود ، تعطیل گشت • در سال ۱۳۴۵ ، سانسور کتاب و مطبوعات شکل قانونی گرفت • کانون نویسندگان که علیه سانسور در سال ۱۳۴۷ متشکل شد ، قربانی خفقان سیاسی گسترش یافته شده و نتوانست دوام پیدا کند • از سال ۱۳۴۹ ، حمله ای دامنه دار به نویسندگان مخالف رژیم آغاز شد ؛ برخی نظیر صمد بهرنگی که مسئله آزادی زبان آذربایجان را پیش کشیده بود ، کشته شدند و بسیاری دیگر که با جنبه های مختلف خفقان اعلام مخالفت کرده بودند دستگیر و زندانی گشتند • تعداد زندانیان سیاسی بطور مستمر بالا رفت بطوریکه امروز تعداد آنان از ۲۵ هزار تا صد هزار نفر تخمین زده می شود • در دانشگاه ها گارد های پلیس و سازمان امنیت بصورت دائمی مستقر گشتند تا تظاهرات و مخالفت های دانشجویان را مستقیماً سرکوب کنند • مبارزات پراکنده ، محدود و اقتصادی کارگران ، برای بالا بردن دستمزد با حمله پلیس مواجه گشت • تا آنجا که در یکی از این اعتصابات ، پلیس با مسلسل بدانان حمله کرده سیزده نفر را کشت • در طی این مدت دستگاه حکومتی فعالیت های چریکی را بهانه قرار داده هر نفس مخالفی را به عنوان "تروریست" سرکوب می کرد • دستگیری ۱۲ نفر از نویسندگان و هنرمندان ، اعدام گل سرخی و دانشیان در همین زمینه صورت گرفت • سرانجام حکومت ایران ، دو حزب ایران نوین و مردم را که هردو از سلطنت و برنامه های آن حمایت می کردند ملغی اعلام کرده ، حزب واحد "رستاخیز" را بوجود آورد و عضویت تمام مردم ایران را در آن اجباری اعلام کرد • بالاخره طی دستوری دیگر ، پنجاه روزنامه و مجله مستقل ، ممنوع اعلام شد و تنهها روزنامه های اطلاعات ، کیهان و آیندگان و وابستگان آنها و روزنامه حزب جدید - التاسیس رستاخیز اجازه انتشار یافتند •

همراه با این موج شدید اختناق، رژیم ایران خاصه در چند سال اخیر از برکت پولهای نسبتاً هنگفت نفت، به بازی در نقش بناپارتیستی نیز پرداخت^{۲۲}. آستاندارد زندگی بخشی فوقانی از جمعیت شهری و روستائی رو به بهبود گذاشت و دولت با سروصدای فراوان به برنامه هائی نظیر "تغذیه رایگان در مدارس"، "سهیم شدن کارگران در سود ویژه کارخانجات" و نظایر آن دست زد. خصلت مبارزات در این دوره از طرف کلیه اقشار و طبقات، محدود، پراکنده و منفرد از سایر بخشهای جامعه بود و برغم گله و شکایت های فراوانی که در سطح توده ای وجود داشت، اتمسفر سیاسی را بطور کلی يك نارضائی وسیع توده ای تشکیل نمی داد. بهمین جهت هر عمل اعتراضی هر يك از بخش های جامعه به زودی و با موفقیت سرکوب می شد.

تحولات اخیر که در ایران صورت می گیرد باید در رابطه با حقایق فوق سنجیده شوند. برغم تکان هائی که خاصه در میان قشر روشنفکر به چشم می خورد، مهمترین خصیصه سیاسی اوضاع کنونی ایران هنوز خفقان سیاسی مفرط است. همچون گذشته، مبارزه علیه استبداد پهلوی و برای کسب آزادی های سیاسی محور اساسی مبارزه طبقاتی را تشکیل می دهد. لکن همین خفقان در ظرف دو سه سال گذشته به عامل برانگیختگی علیه خفقان بدل گشته است. نشانه ای گویا از این واقعیت گسترش جنبش جهانی علیه خفقان سیاسی در ایران است.

قریب به یکربع قرن، غول های خبری غرب، سلطنت ایران را بعنوان یکی از عجایب و شگفتی های دنیا معرفی می کردند. در ایران دیکتاتوری "خیرخواه و مهربان" پیدا شده بود که برغم سرکوبی آزادی های سیاسی، مردم کشورش را مجبور می کرد که در مسیر "پیشرفت و صنعتی شدن" گام بردارند! دستگاه آدمکشی و شکنجه سلطنت پهلوی این مظهر مرکب

استثمار سرمایه داری و استبداد آسیائی ، مانند جسم فاسد و مشمئز-
کننده ای در زورق بسته بندی شده ، توسط سرویس های خبری بعنوان
یکی از تجلیات فرهنگ خیال انگیز شرق به افکار عمومی عرضه می شد .
بیش از دود دهه پس از کودتای شاه و سیا ، ورق اندک اندک
برمی گردد . صدای پراکنده کسانی که واقعیت جامعه ایران را بیان
می کردند ، ظرف چند سال اخیر ، هم اکنون به جنبشی تبدیل شده
است . موضوع شکنجه های قرون وسطائی پهلوی ، اره کردن دست و پا
در سیاهچال های شاه ، ناخن کشی ، دستبند قپانی ، تخت گدازان و
نظایر آن بر روی پرده تلویزیون ها و در صفحات روزنامه های آمریکا و اروپا
نقش می بندد . هزاران نفر از توده های کشورهای غربی از مبارزه علیه
خفقان سیاسی در ایران یا فعالانه حمایت کرده ، یا همدردی خود را
با آن اعلام کرده اند . این تغییر شرایط در خارج از کشور طبقه حاکم
ایران را در موقعیتی ناخوشایند قرار داده است و اثرات قاطعی بر روی
حکومت ایران داشته است . فعالیت های کمیته برای آزادی هنر و اندیشه
در ایران (کیفی) ، در خارج از کشور ، در زمینه افشای خفقان سیاسی
در ایران و مبارزه این کمیته برای آزادی زندانیان سیاسی — و کسب
موفقیت های چشمگیر در این رابطه — نقش مهمی در منفرد کردن رژیم در
انظار جهانیان داشته است . حساسیت سلطنت و نمایندگان آن در مقابل
این مسأله را می توان از خلال گفته های فرح در مصاحبه با نمایندگان
تلویزیون کانادا دریافت :

" متأسفانه این مشکل از هیچ شروع و مانند گلوله برفی بزرگ شد ،
بزرگ شد و بصورت يك کوه درآمد و از روزنامه ای بيك روزنامه دیگر و از
کشوری به کشور دیگر سرایت کرد ."
در عرض يك سال گذشته ، پیروزی های جبهه مبارزه علیه خفقان

از یکسو و نارضایتی عمیق توده ای مردم ایران از سوی دیگر اعتراضات و مبارزات سیاسی در داخل کشور را نیز برانگیخته است. این مبارزات اساساً خصلت تدافعی دارند و بدور ابتدائی ترین حقوق انسانی و سیاسی صورت می گیرند. اگر این اعتراضات در رابطه با دوران گذشته سنجیده شوند حائز اهمیت فراوان هستند. این مبارزات که از سطح بسیار کوچک و محدودی آغاز شده اند از این امکان بالقوه برخوردارند که از نقطه نظر طبقه حاکم ایران همچون مبارزه جهانی علیه ترور پهلوی مانند "گلوله برفی" بزرگ شده و بصورت يك "کوه" درآیند.

چگونگی گسترش اعتراضات داخل ایران و سیری که این اعتراضات طی کرده است، برای درک شرایط سیاسی کنونی ایران اساسی است. موج اعتراضی جدید، با نامه های اعتراض به نخست وزیر، رئیس دفتر شاه و خود او، از طرف شخصیت های مختلف ادبی و سیاسی آغاز شد. محتوای این اعتراضات اساساً، علیه خفقان سیاسی و فساد دستگاه حکومتی متوجه است. آنچه در این نامه ها تأکید شده و می شود به ابتدائی ترین حقوق انسانی سلب شده مربوط می گردد. تاکنون این اعتراضات از محدوده شخصیت های منفرد خارج گشته است. نامه سرگشاده چهل نفر از نویسندگان که خود را در کانون نویسندگان متشکل ساختند نمونه بارز این واقعیت است. درخواست های کانون تاکنون عبارت بوده از حق ثبت کانون، رفع موانع در مقابل حق تشکل و تجمع نویسندگان وابسته به کانون و حق آزادی بیان یعنی آزادی انتشار نشریه و توزیع بلامانع آن. بیانیه کانون اعلام می کند که این تشکل بر اساس دفاع از آزادی بیان بصورتی که در قانون اساسی و منشور حقوق بشر تأکید شده و نیز دفاع از منافع صنفی اهل قلم صورت می گیرد. این نامه سرگشاده در خرداد ماه توسط چهل نفر امضاء شده است. در تیرماه یکماه پس از

اوضاع سیاسی ایران...

انتشار اولین نامه ، نامه دیگری از طرف کانون منتشر شد که خواست - های خود را مجدداً طرح کرده خواستار آزادی اندیشه و بیان و لغو سانسور گشت . این بار نامه از طرف ۹۸ نفر امضاء شده است .

برخی از امضاکنندگان درخواست های فوق طی نامه های مستقلی علیه فساد ، زندانیان سیاسی و جنایات سازمان امنیت ، اعتراض کرده اند . تلگراف جمعی از وکلای دادگستری به شاه بطور ضمنی تعرض نسبت به قانون اساسی را محکوم می کند . این مجمع بزودی طی بیانیه ای به امضاء بیش از ۶۰ نفر از وکلای دادگستری ، حقوقدانان ایران را دعوت کرد تا "برای نیل به هدف های ذیل هماهنگ و متشکل گردند و برای اجرای آنها پافشاری کنند ." هدف های این جمع عبارت هستند از استقلال قوه قضائیه ، تحدید اختیارات قوه مجریه به حدود اصول قانون اساسی و اینکه هیئت حکومت باید در مقابل مجلسین و دادگستری مسئول و جوابگو باشد . دو درخواست دیگر بیانیه آزادی انتخابات و محترم شمردن "حقوق و آزادیهای ملت ایران به ویژه آزادی بیان و قلم و اجتماعات به معنی واقعی " آنست . تشکل گروه آزادی کتاب و اندیشه از طرف گروهی از روشنفکران ایرانی که همبستگی خود را با جبهه جهانی علیه خفقان اعلام کرده است ، در عین حال از پیوند یافتن مبارزه خارج و داخل کشور حکایت می کند .

برخلاف دوران گذشته ، خصوصیت عمده موج اعتراضی جدید ، این است که این اعتراضات در فضای نارضائی وسیع توده ای صورت می گیرد . این مبارزات منفرد و تک افتاده نیستند ؛ این حقیقت و نیز فشار مبارزه جهانی خارج از کشور شرایطی ایجاد کرده که سرکوبی مستقیم آنان را برای دولت ، بالنسبه سخت و دشوار می سازد .

در عوض ، پس از این موج اعتراضی ، مقالات و سخنرانی هائی از طرف

نخست وزیر وقت ، شاه و فرح ، و سپس وزرای جدید و رهبران "جناح‌های" حزب رستاخیز ظاهر شد ، دایر بر اینکه "آزادی بیان و آزادی فکر حق مردم است" ، "مجربانی که مانع آزادی شوند ضد انقلابی‌اند" ، و نظایر آنها . نیازی به توضیح نیست که هدف این لفاظی‌ها تغییر در سیاست اختناق نبود . و این واقعیت در خاتمه تمام مقالات و سخنرانی‌ها ، تحت عنوان لزوم رعایت حد و اندازه استفاده از دموکراسی ، تأکید شده است .

صرفنظر از واکنش نسبتاً وسیعی که علیه سلب حقوق انسانی ، صورت گرفته است و فی‌الذمه پدید آمده نوینی است ، دستگاه سلطنت با تضادها و دشواری‌های بیشتری نیز روبرو است . گسترش مبارزات در راه حصول آزادی‌های سیاسی ، بواسطه وجود چندین ملیت ستمزده که بیش از ۶۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند ، خاصه در شرایط کنونی که مسئله ملیت‌های ستمزده در سطح جهانی حتی در مراکز امپریالیستی شدت و حدت بیشتری می‌یابد ، دولت ایران را که برپایه ستمگری ملی استوار است ، با مشکل عظیم‌تر و کنترل‌ناپذیرتری مواجه خواهد کرد .

تبلیغات و کوشش‌های اخیر دولت در مورد وارد کردن زنان بیشتری به نیروی کار و در واقع برای جبران کمبود کارگر ، باعث می‌شود که مسائل مربوط به ستم‌دیدگی زن که در جامعه ایران وجود دارد ، از نوبه طرق مختلف مطرح شوند . عدم وجود شیرخوارگاه‌ها و مهد‌های کودک مکفی ، انواع تبعیضات علیه زنان در کارگاه‌ها و غیره ، هم اکنون مسائل بسیاری را در رابطه با ستم‌دیدگی زنان مطرح کرده است .

خصلت مرکب جامعه ایران به مثابه بخشی عقب مانده از نظام جهانی سرمایه داری ، نیز سبب شده است که تناقضات و تضادهای سرمایه داری در حال احتضار در ایران با شدت بیشتری خود را بروز

اوضاع سیاسی ایران...

داده، خصلتی حادث‌تر پیدا کند • بوروکراتیسم و فساد بی‌حد دستگاه دولتی، اختناق سیاسی که سیستم انتقاد و تصحیح محدود را نیز غیر ممکن می‌سازد، به این وضعیت دامن می‌زند • در این رابطه دو خصیصه اساسی سرمایه داری جهانی در دهه اخیر اثری ویرانگر در ایران داشته اند: تورم و تشنجات ناگهانی •

قریب به چهار سال از افزایش قیمت نفت که توسط شاه و به ابتکار کارتل‌های بزرگ نفتی صورت گرفت میگذرد • افزایش ناگهانی درآمد ملی که سالانه قریب به بیست میلیارد دلار بالغ می‌شد، گرچه تا حد زیادی یا بصورت خرید اسلحه، یا وام به کشورهای غربی و یا بصورت سپرده‌های بانکی به خارج از کشور و مراکز سرمایه داری منتقل شد، مع الوصف تأثیر خود را در اقتصاد کشور، بطور عمده بصورت روندی تورمی در کالاهای مصرفی ظاهر ساخت • از سوی دیگر بهای امتیازات موقتی که از افزایش قیمت نفت حاصل شد، در سال‌های بعد، از طریق بالا رفتن قیمت کالاهای وارداتی با جریمه پرداخت شد • بطور مثال آموزگار نخست وزیر کنونی که در رأس هیئت نمایندگی ایران در اوپک قرار داشت، در مصاحبه‌ای با خبرنگار بی.بی.سی • ضمن ابراز عدم علاقه به افزایش مجدد قیمت‌ها اعلام کرد که "در گذشته به تجربه ثابت شده است که هر بار قیمت نفت را مثلاً ده درصد بالا برده ایم در عوض ناچار بودیم کالاهای وارداتی خود را با افزایش بیست درصد خریداری کنیم که مفهوم این است که بازنده نهائی ما بوده ایم •"

باوجود واقعیت فوق، آنچه از پولهای سرشار حاصل از درآمد نفت در دست طبقات و اقشار بالای جامعه متمرکز شده بود، بواسطه عدم امکانات سرمایه گذاری در رشته‌های تولیدی، مجرائی سودآور در بورس بازی به روی زمین و خانه‌های سکونی یافت • برطبق گزارش

روزنامه^۶ کیوان قیمت زمین در برخی نقاط در طی دهسال گذشته ۱۶۰۰ درصد افزایش یافته است و ارزانترین زمین تهران نسبت به ۸ سال پیش ۳۵۰ برابر گرانتر شده است. در روزنامه های رسمی کشور به "مشکل مسکن" به عنوان "فاجعه ملی" اشاره می شود. همراه با افزایش قیمت زمین، مصالح ساختمانی، نظیر سیمان و آجر و غیره، اصولاً اگر یافته شوند نیز در بازارهای سیاه و به قیمت های هنگفت فروخته می شوند. این شرایط باعث بالا رفتن سریع و سرسام آور اجاره خانه گشته است. طبیعی است که طبقه کارگر و تحتانی ترین بخش های جامعه بیش از همه از چنین شرایطی لطمه می بینند. شورش اخیر جنوب شهر که به برکناری شهردار انجامید، خصیلت حاد اجتماعی این مسئله را بازگو می کند.

در محلات فقیر نشین جنوب شهر که خانه سازی ممنوع اعلام شده، مردم از تاریکی شب استفاده کرده دور از چشم مأمورین به ساختن محل سکونت می پردازند. هنگامیکه در روشنائی روز مأمورین دست به تخریب خانه ها می زنند، مردم به اعتراض برخاسته جیب های ژاند ارمری و ماشین های شهرداری را مورد حمله قرار داده، آنانرا می سوزانند.

زمین و محل سکونت تنها مواردی نیستند که در آنان افزایش قیمتها اینچنین بارز است. از میزان تورم در ایران آمار درستی در دست نیست. برطبق آمار رسمی میزان تورم ۱۷ درصد است. اما شاه اخیراً در سخنرانی خود به هنگام عزل هویدا و نصب آموزگار که در روزنامه ها تحت عنوان "اخطار شدید شاهنشاه به مخالفان در داخل و خارج" درج شد، اظهار نگرانی کرده، گفت "این چه نوع پیشرفتی است که میزان تورم ۲۵ درصد است و میزان رشد اقتصادی ۲۰ درصد". بهره جت نه آمار رسمی ۱۷ درصد و نه اعترافات ضمنی ۲۵ درصد تورم، نمیتوانند ملاک واقعیت باشند. حقیقت اینست که این آمار که سراسر کشور را

اوضاع سیاسی ایران...

در بر می‌گیرد، بالا رفتن هزینهٔ سرسام آور مسکن و اجارهٔ خانه را که در شهرهای بزرگ، تهران، اصفهان، تبریز، شیراز و ... صورت گرفته، پنهان می‌کند.

تورم فوق العاده همچنین در کلیه مایحتاج زندگی و کالا های مصرفی به چشم می‌خورد. وخیم بودن این وضعیت به حدی بود که چندی پیش تحت عنوان "مبارزه با گرانیفروشی" دولت تبلیغات زیادی براه انداخت و روزنامه ها شرح دستگیری و محاکمه تعدادی از خرده فروشان و حتی یکی دو تن از سرمایه داران را با آب و تاب درج کردند. ولی این نمایش نیز بزودی خاتمه یافت.

گرانی قیمت ها مقدماً نتیجه روند تورم در سراسر اقتصاد سرمایه داری جهانی و ساخت عقب مانده سرمایه داری ایران است که این گرایشات را در خود، بغایت شدید و بصورت بحرانی، منعکس می‌کند.

۴- تشنجات ناگهانی

تشنجات ناگهانی، کمبود و فقدان ناگهانی نفت، گوشت، مواد غذایی بطور کلی، قطع ناگهانی خدمات اجتماعی، آلودگی هوا و نظایر آن در مرحله کنونی خصیصهٔ بارز نظام سرمایه داری جهانی و گواهی است به آناارشی عمق یابندهٔ آن و نیاز به تجدید بنای اقتصاد در امتداد خطوطی عقلانی و نقشه ریزی اقتصادی. امروز به آسانی می‌توان دید که این بحرانها با چه ژرفائی خود را در ایران متجلی ساخته اند.

فقدان مستمر برق که در آستانهٔ رسیدن ایران به باصطلاح "تمدن بزرگ" روی داد، نمونه ای روشن به دست می‌دهد. ایران یکی از بزرگترین تولیدکنندگان مواد سوخت در جهان است. در عین حال،

در ظرف يك سال گذشته خاصه در تابستان، خاموشی های برق در سراسر کشور نه تنها تولید داخلی را کاهش داد بلکه عرضه زندگی را به مردم تنگ کرد. مولد های برق یکی پس از دیگری از کار افتاد و بحران تشدید شد. حکومت در آغاز سعی کرد که تقصیر را بگردن "شرجی و گرد باد" بیندازد، لکن به زودی داستان برقی را که به بادی بند است کنار گذاشته مسؤول واقعی خاموشی های برق را کمپانی آلستوم، يك شرکت فرانسوی که تولید برق در انحصار آنست، معرفی کرد. متعاقباً تبلیغات زیادی علیه "تکنولوژی غرب" آغاز شد. پس از چندی اعلام شد که خاموشی برق اکنون تحت کنترل درآمده است. معنی این کنترل آنست که از این پس خاموشی برق روزانه در ساعات بخصوصی متناوباً در بخش های مختلف کشور، برقرار خواهد شد. روزنامه های ایران بطور ضمنی و روزنامه های خارجی خاصه تایمز لندن صریحاً، یکی از دلایل تعویض کابینه را مسئله برق دانسته اند. لکن وزیر جدید نیرو چشم انداز بهتری عرضه نمی کند. وی طی مصاحبه ای با خبرنگار کیهان اعلام کرد که "مسئله نیرو حل شدنی است و حل خواهد شد، ولی زمان می خواهد، برای نمونه ساختن يك سد ده سال زمان می خواهد". در مقابل این وضعیت و این چشم انداز، برخی محافل داخل ایران هم اکنون خواستار رسیدگی به حساب و کتاب شرکت آلستوم و خلع ید از آن شده اند. بطور مثال در کیهان ۲۷ مرداد، درستون "عقیده آزاد" مقاله ای هست از سردبیر یکی از مجلات. در طی این مقاله نویسنده می نویسد مردم رفتار تضرع آمیز وزارت نیرو را در قبال شرکت آلستوم درک نمی کنند. مردم نمی فهمند که چرا وزارت نیرو نمیتواند به حساب آلستوم و امثال آلستوم برسد. "مردم از دستگاہی با این همه قدرت و صولت متوقع نیستند که وقتی تخلفی از جانب يك شرکت خارجی

دید به ناله و نفرین متوسل شود... مردم می‌گویند شما صاحب قدرت هستید، قانون دارید، قوه مجریه و قوه قضائیه دارید، مرغ و ماهی و عارف و عامی همه مطیع امر شماست، معطل چه هستید؟ از متخلف خلعید کنید و جلوی این خسارت ملی را بگیرید..."

این خواست‌ها، رسیدگی به حساب و کتاب انحصارات خارجی (و همچنین کمپانی‌های بزرگ داخلی) و نیز خلعید از آنان، ضمن اینکه علیه انحصارات متوجه شده با خواست‌های استقلال کشور نیز ترکیب گردیده‌اند. طرح این خواست‌ها از طرف خود مردم، اهمیت و به موقع بودن برنامه انتقالی را که از طرف تروتسکی در سال ۱۹۳۸ فرمولبندی شد، بوضوح نشان می‌دهند. این خواست‌ها باید از طرف انقلابیون کاملاً حمایت گردند.

یکی از کمبودهای اساسی که خصلتی دائمی یافته است کمبود مستمر مواد غذایی است. کمبود متناوب و ناگهانی مواد غذایی عمده نظیر گوشت، پیاز، کره، تخم مرغ، پنیر... در شرایطی صورت می‌گیرد که سالانه میلیونها دلار صرف وارد کردن این مواد از خارج می‌شود. آخرین نمونه این کمبودها مربوط به نان است که خوراک اصلی مردم خاصه تحتانی‌ترین بخش‌های آنرا تشکیل می‌دهد. در یکی از شماره‌های اخیر کیهان عکسی از صف نان چاپ شده که سر و تهش پیدا نیست. بروز صف نان در ایران، اولین باری است که پس از دوران جنگ دوم جهانی بچشم می‌خورد.

کمبود وسایل اساسی زندگی و مواد غذایی که حتی مورد نیشخند مردم ایران هم قرار گرفته، در حقیقت گواهی است بر نابسامانی یک نظام اجتماعی استثمارگر که از عهد تغذیه بردگان خود بر نمی‌آید.

در کنار این کمبودها، سایر ضایعات سرمایه داری، نظیر آلودگی

هوا در کشوری که قریب ۷۰ درصد آن روستانشین هستند، در شهرها ادامه زندگی را دشوار می‌کند. برطبق گزارش کیهان آلودگی هوای تهران ۵ برابر از حد خطر گذشته است و استنشاق هوا را در حین فعالیت بدنی سنگین خطرناک می‌سازد. برطبق گزارشات دیگری در برخی مناطق، مردم مجبور به نوشیدن آبی هستند که از نظر بهداشتی برای استعمال بیرونی زبان آور محسوب می‌شود. جز این فراورده های داخلی سرمایه داری، به تازگی، آلودگی های کشورهای غربی نیز یک کالای وارداتی را تشکیل می‌دهد. جنبشی که در اروپا و آمریکا علیه استفاده از شیوه خطرناک استفاده از نیروی اتمی به عنوان منبع انرژی آغاز شده، مشکلاتی در راه سرمایه داران این کشورها در دست زدن به این رشته سود آور آفریده است. دعوت اخیر دولت ایران از اطریش دایر بر اینکه فضولات اتمی خطرناک به ایران سرازیر شود، مقام جامعه ایران را به عنوان زباله دان سرمایه داری غرب به روشنی نشان می‌دهد.

کمبود و نایابی وسائل بهداشتی و درمانی نیز یکی دیگر از مشکلات کنونی است. در تمام ایران ۹۵۰۰ پزشک وجود دارد، یعنی یک پزشک برای هر ۳۳۰۰ نفر. تازه نزدیک به نیمی از کلیه پزشکان کشور در تهران زندگی می‌کنند.

عدم وجود وسائل کافی نقلیه عمومی، نبودن راه، ترافیک را در شهرهای بزرگ، خاصه تهران، به مسأله اجتماعی حادی تبدیل کرده است. روزی نیست که در روزنامه ها در ذم این مسئله که اعصاب توده های شهری را متشنج کرده، مقاله ای درج نشود.

آنچه فشار این مسائل را از همه سنگین تر می‌کند، عدم وجود چشم انداز برای حتی ذره ای بهبودی است. بهمانگونه که فشارهای اجتماعی از این نوع روز به روز افزایش می‌یابد، نارضائتی جمععی گسترش

یافته خصلتی توده ای پیدا می کند •

۵- استراتژی طبقه حاکم: حمله به سطح زندگی و حقوق کارگران

سلطنت و نمایندگان آن از تحولی که در روحیه عمومی در حال صورت گرفتن است ، آگاه هستند و نسبت به آن واکنش نشان می دهند • سلطنت دست استمداد بسوی بورژوازی بلند کرده و یکی از اقدامات آن اعطای امتیاز سیاسی به بورژوازی از طریق شرکت دادن نمایندگان آن در کابینه جدید بود • کابینه جدید چند نفر از سرمایه داران ایرانی و در رأس آنان خسروشاهی وزیر بازرگانی را دربر میگیرد • در این رابطه، سیاوش ارجمند که یکی از سرمایه داران بزرگ ایران است در مصاحبه ای با کیهان میگوید : " انتخاب چند نفر از وزیران در پست های حساس اقتصادی از بخش خصوصی مسلماً بی اندازه حسن اثر در بخش خصوصی داشته است • زیرا مدت ها است که بخش خصوصی پیشنهاد می کرد در تصمیم گیری هائی که اثر قاطع در کارهای بخش خصوصی دارد بیش از پیش با این بخش مشورت شود و اینك يك قدم هم بالاتر از درخواست بخش خصوصی عمل شده و تصمیم گیران از میان آنها انتخاب شده اند • " در عین حال ، نظریه پردازان دستگاه سلطنت ، در سطح ایدئولوژیکی ، به جناح لیبرال بورژوازی "ملی" اخطار میکنند که تغییر در شرایط کنونی به نفع آنان نخواهد بود و روی تبلیغات "بشر دوستانه" کارتر هم نباید بعنوان يك نشانه از بالا حساب بکنند • بطور نمونه در پوش همایون ، قائم مقام دبیر کل حزب رستاخیز و یکی از وزرای جدید ، چندی پیش طی يك سخنرانی ، در رابطه با این مسأله گفت : " آنها... از پشت

عینک سیاه خود دائماً زیج نشسته اند و نظریه های فلان شخصیت خارجی یا نتایج انتخابات فلان کشور خارجی را تجزیه و تحلیل می کنند . . . امروز هم به اتکای حسابهای که روی برخی تحولات خارجی [تبلیغات عوامفریبانه^۶ کارتر در مورد حقوق بشر] کرده اند ، در تنور آرزوی خود نان طمع می پزند . در حساب های آنها فقط دو اشکال ساده هست . اول اینکه آنها طبیعت و ابعاد این تحولات را نشناخته اند و سخت در باره آنها مبالغه می کنند . اوضاع آنطور ها هم که آنها می پندارند نیست ."

بکفایت روشن است که برداشت نمایندگان سلطنت از سیاست امپریالیسم ایالات متحده به واقعیت نزدیکتر است تا درك محافل "لیبرال" بورژوازی ایران که به امید تحول ، چشم به پیشخوان طبقه حاکم آمریکا دوخته اند .

مسافرت قریب الوقوع شاه به ایالات متحده ، و قبول دعوت او از طرف کارتر باید تاکنون باقیمانده^۶ تردیدها را در این زمینه زدوده باشد . در همین سخنرانی داریوش همایون ، بطور غیر مستقیم به جناح لیبرال بورژوازی ایران اخطار کرد که تکرار وقایع ۲۵ سال پیش به نفع آنان نخواهد بود و نظام کنونی بهترین موقعیت را در اختیار آنان میگذارد . او با اشاره به "دشمن خانگی" ، خطرانی را که باز شدن شرایط انقلابی در ایران متوجه آنان خواهد نمود ، گوشزد کرد .

اعطای امتیازات سیاسی به سرمایه داران ، با حمله^۶ شدید دولت علیه سطح زندگی و حقوق دموکراتیک طبقه کارگر توأم بوده است . از این طریق دستگاه حکومت می کوشد ، خسارات ناشی از تضاد های سرمایه داری و کمبودهای نظیر خاموشی برق را بردوش کارگران تحمیل کند .

بدین منظور، دولت برنامه^۴ جدیدی برای بالا بردن کارآئی کارگران از طریق تشدید کار آغاز کرده است.^{۳۰} وزیر جدید کار اعلام کرده است که با مسأله^۵ "کم کاری" مقابله خواهد کرد تا کارگران "نیروی خود را بنحو احسن در اختیار تولید قرار دهند". شاه، از سوی دیگر اعلام کرده است که "دُم" هرکس را که کار نکند، "میگیریم و میاندازیمش بیرون مثل موش".

هدف این برنامه عبارتست از اینکه با فشار آوردن بیشتر بیرونی کارگران تولید را بالا برده، سود سرمایه داران را افزایش دهند. یکی از اولین قدمهایی که در این زمینه برداشته شده، لغو "سهیم شدن کارگران در سود ویژه^۶ کارخانجات" است که از چند سال پیش با بوق و کرنا بعنوان یکی از اصول "انقلاب سفید" اعلام شده بود. قرار بود که سهم معینی از سود خالص کارخانجات بین کارگران تقسیم شود. لکن اخیراً، ضریب کارآئی به عنوان ضریب اصلی تقسیم "سود ویژه" تعیین شده است. طبقه^۷ حاکم قصد دارد با بوجود آوردن یک انگیزه^۸ مالی، کارگران را مجبور کند که بیش از حد توانائی جسمانی و عصبی خود، تولید کنند. این شیوه به استثمار بیشتر تک کارگران و عدم توجه به مسایل ایمنی می انجامد؛ کارگران را به رقابت با یکدیگر وامی دارد؛ کارگران ماهرتر و فنی تر را در برابر کارگران کم تبحرتر می گذارد و نتیجتاً تفرقه^۹ کنونی را در میان طبقه کارگر تشدید می کند و سرانجام با وجود اینکه دستمزد برخی از کارگران از سطح متوسط دستمزد بالاتر می رود، لکن حد متوسط دستمزد برای کل طبقه تنزل پیدا می کند.

یک جنبه^{۱۰} دیگر از حمله^{۱۱} طبقه حاکم، تبلیغات دولت علیه کارگران مهاجر است. این حملات عمدتاً متوجه کارگران افغانی، هندی و کارگران دیگر کشورهای منطقه شده است که بدنبال پیدا کردن کار به ایران آمده اند.

علاوه بر تبعیضات شدیدی که علیه این کارگران در محیط کار میشود، دولت اخیراً با دستگیری "کارگران غیر قانونی" به حمله جدیدی دست زده است. این برنامه که طبق النعل بالنعل از روی حمله نژادپرستانه طبقه حاکم ایالات متحده علیه کارگران مکزیکی اقتباس شده، بدنبال ایجاد محیط رعب و ناامنی برای کارگران مهاجر است تا آنان مجبور شوند به پست‌ترین کارها، با کمترین دستمزدها تن در دهند. هدف دولت، تبدیل کارگران مهاجر به منبع کار ارزان و استثمار وافر است. با حمله به این استثمار شده‌ترین و ستم‌دیده‌ترین بخش طبقه کارگر که از امکانات مقابله کمتری برخوردار است دولت و سرمایه‌داران قصد دارند هم تفرقه میان کارگران و زحمتکشانشان را تشدید کنند و هم از این طریق سطح زندگی و حقوق کل طبقه کارگر را تنزل دهند. دفاع از حقوق کارگران مهاجر یک وظیفه انقلابی اساسی است.

حمله دیگر دولت، متوجه دستمزدهای کارگران شده است. آموزگار، در نخستین روزهای انتصاب خود بعنوان نخست‌وزیر، خواستار جلوگیری از افزایش دستمزدها شد. او منجمد کردن دستمزدهای کارگران، یعنی کسانی که از تورم بیشتر از همه صدمه دیده‌اند را به عنوان راه حل جلوگیری از تورم تجویز کرد.

برای اجرای موفقیت‌آمیز این حمله سراسری علیه زحمتکشانشان در سراسر کشور، دولت و سرمایه‌داران مجبور هستند که در محیط کار "نظم" شدیدی را برقرار کنند، کارگران را دیکتاتور و مبارز را خاموش کنند و امکان اعتراض و مقابله کارگران را از بین ببرند. بدین مقصود، وزارت کار قوانین انضباطی جدیدی وضع کرده، که محدودترین حقوق دموکراتیک کارگران را سلب می‌کند. برطبق قوانین انضباطی جدید که تحت عنوان "نظم جدید در محیط کارگری باید برقرار شود" از طرف وزیر جدید کار اعلام شده،

اوضاع سیاسی ایران...

کارفرما می‌تواند کارگر را به جرم توهین به کارفرما ، تهدید ، دعوا در کارگاه ، وارد آوردن خسارت به ابزار کار و مواد تولید ، ایجاد محیط ناامن ، فاش کردن اسرار کارفرما ، سرپیچی از دستورات و نظایر آنها ، یعنی به هربهانه ، بدون مزایا اخراج کند .

این حملات دیربازود ، طبقه کارگر ایران را به مخالفت با برنامه های تضییقاتی رژیم خواهد کشاند . مبارزه برای حفظ سطح زندگی ، برای ایمنی بیشتر در کارگاه ها ، برای بسط و گسترش حقوق دموکراتیک ، ناگزیر ظاهر خواهد شد . نیاز به اتحادیه های کارگری واقعی ، و سازمانهای مبارزاتی ، حق اعتصاب و نظایر آن در شرایط گسترش روحیه نارضائی عمومی و مخالفت با استبداد طبقه کارگر را به سوی مبارزه علیه سلطنت سوق خواهد داد . در عین حال همزمان با حملات جدید طبقه حاکم و در پاسخ بدین حملات ، زمینه برای طرح و همه جایگزین شدن بسیاری از قسمت های برنامه انتقالی مستعد میشود : مسأله رسیدگی به حساب دخل و خرج مؤسساتی که مسؤول اخلال دربر آوردن مایحتاج عمومی هستند ، خلعید از آنها و ملی کردن این تأسیسات ؛ مفتوح کردن دفاتر سود و زیان مؤسساتی که به بهانه تورم خواستار پائین بردن دستمزدها هستند ؛ بالا بردن دستمزدها متناسب با بالا رفتن هزینه زندگی و نظایر آنها . این همه نیاز به برنامه ریزی عقلانی اقتصادی و طرح کل برنامه انتقالی را مطرح می‌کند .

۶- رادیکالیزاسیون جدید

رادیکالیزاسیون کنونی در ایران ، تحت تأثیر مبارزات جهانی ، از کوبا گرفته تا ویتنام و فلسطین ، آغاز شد . مبارزات بی‌وقفه بخشی از

دانشجویان ، به جلب حمایت وسیع تری منجر شد و نتیجتاً جنبش سراسری دانشجویی بطور سیاسی ظاهر گشت . در زمانیکه سلطنت جامعه را هرچه بیشتر در مقابل دستگامهای گسترش یابنده خفقان سیاسی قرار می داد ، دانشجویان به پیشروان جنبش طیه خفقان سیاسی مبدل گشتند .

کودتای ۲۸ مرداد مرکز ثقل مبارزه طیه رژیم پهلوی را به خارج از کشور ، در جایی که بقایای اپوزیسیون سنتی و دانشجویان ایرانی متمرکز گشته بودند ، منتقل کرد . پس از شکست ۲۸ مرداد ، پافشاری در مبارزه طیه رژیم کودتا برای بیش از یک دهه در همین دوائر محدود ادامه یافت . در این مدت زمان نسلی جدید و تازه برخاست ، نسلی که بخاطر عدم شرکت مستقیم در تجربه شکست ، از شك و تردید دربارۀ حقانیت حکومت نظامی ، به اعتراض طیه اختیارات دستگامهای موجود و رد آداب و ایدئولوژی فرمانروایان ایران تشویق شد .

اما در شرایط یخبندان جدال طبقاتی در ایران ، عدم وجود جنبش توده ای طیه خفقان سیاسی ، گسترش جغرافیائی رادیکالیزاسیون و بسط آن به لایه های خارج از دانشجویان بسیار آهسته صورت گرفت . تحت خفقان مرکزیت یافته شدید ، امکان اقداماتی که پروسه رادیکالیزاسیون را محدود کند از طرف حکومت هنوز موجود بود .

لیکن بطور روزمره بی اعتباری دولت در حل مسائلی که توده مردم با آن روبرو بودند ، شك و تردید بخش های جدیدتری را ببار آورد ، و به زیرسؤال کشیدن اقدامات دولتی و نهاد های آن بیشتر و بیشتر به امری عمومی مبدل گشت . افزایش درآمد نفت ، تبلیغات وسیع دولت در رابطه با رسیدن به "تمدن بزرگ" ، انواع و اقسام وعده و وعید ها و برنامه های اصلاحی نیم بند اجتماعی ، در شرایطی که امتیازات موقتی فرمانروایان ایران

در مقابل امپریالیسم روبه کاهش می‌گذاشت، سلسله زنجیر تشنجات ناگهانی که بر توده^۶ وسیع مصرف‌کننده تأثیر می‌گذاشت، فساد دستگاه‌های حکومتی را بمراتب واضح‌تر عیان کرد و به فضای نارضایتی کلی جان‌بخشید.

- با رشد درآمد نفت، حکومت مسیر تشدید خفقان سیاسی را پیش گرفت.
- پوچ بودن و کذب تبلیغات مربوط به گشایش دوران "تمدن بزرگ" که باعث بالا رفتن انتظارات و توقعات شده بود، به امکانات گسترش رادیکالیزاسیون از توده^۶ دانشجوی به لایه‌های اجتماعی دیگر افزود.
- اینک خفقان سیاسی، فساد حکومتی و تشنجات اقتصادی، دست به دست هم داده، به کاتالیزور رادیکالیزاسیون توده‌ای در ایران مبدل می‌شوند.
- مبارزاتی که صورت می‌گیرد، علائمی اولیه است که قبل از رادیکالیزاسیون وسیع طبقه کارگر ایران، از وسیع‌ترین و عمیق‌ترین رادیکالیزاسیون توده‌ای حکایت می‌کند.

درک این مسئله از نظر جهت‌گیری جنبش ما بسیار پراهمیت است.

رادیکالیزاسیون کنونی، در رابطه با کل تغییرات روحی و فکری در نسل جوان ایران، خود را در سطح توده‌ای بروز داده است. مردم بیشتر و بیشتری که هنوز در مورد اقدامات مشخص نمی‌توانند به توافق برسند، به این نتیجه می‌رسند که اوضاع نمی‌تواند، نباید و لازم نیست که به صورت فعلی ادامه یابد.

- در اینجا دوباره، جنبش دانشجویی خود را به عنوان مرکز طغیان این پروسه^۶ رادیکالیزاسیون سیاسی عنوان می‌کند.

بررسی چگونگی آخرین رادیکالیزاسیون وسیع توده‌ای که برای بیش از یک دهه تکامل یافت و به جنبش‌های انقلابی توده‌ای در ایران مبدل گشت، به درک رادیکالیزاسیون کنونی کمک می‌کند.

- از طریق این بررسی، رادیکالیزاسیون کنونی توانائی‌های خود را به روشنی بروز می‌دهند.

رادیکالیزاسیون قبلی، با سقوط حکومت رضا شاه، تحت شرایط

جنگ جهانی دوم شعله ور شد • با استعفای رضا شاه پس از ورود ارتش‌های متفقین به ایران، به فاصله چندین ساعت ندای آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت تبعیدشدگان، محاکمات ملی و مجازات قداره‌بندان حکومت رضا شاه در سراسر ایران طنین افکند • عصیان توده‌ای علیه تعديات و اجحافات ترور بیست ساله رضا شاه، به ناگهان به فاصله چند روز ظاهر شد • سقوط استبداد رضا شاه و بروز شرایط زمان جنگ، کاتالیزور رادیکالیزاسیون و سیاسی شدن توده وسیع شد • دستگاه حکومتی که با سقوط رضا شاه از سر تا پا به لرزش افتاده بود، دیگر توانایی کنترل افکار عمومی توسط خفقان سیاسی و سانسور را از دست داده بود • این واقعیت که حتی برای خرید يك دستگاه رادیو به جواز دولتی نیاز بود، عمق کنترل خفقان سیاسی زمان رضا شاه را نشان می‌دهد • همانند تغییرات ناگهانی سایر جوامع خفقان زده نظیر شکست نظامی لشکرکشی‌های طبقات حاکمه، سقوط حکومت رضا شاه در اثر دخالتهای نظامی نیروهای متفقین، جامعه ایران را از لحاظ ذهنی در شرائط انفجار آمیزی قرار داد • ده روز پس از استعفای رضا شاه، سرمقاله اطلاعات می‌نویسد: "می‌گویم امروز آزاد شدیم • دستبند را از دست، پابند را از پا، دهان‌بند را از دهان ما برداشتند • آنچه که فکر می‌کنیم می‌توانیم بنویسیم و بگوئیم • " جنگی که بین دول امپریالیستی برای تقسیم مجدد و کنترل اقتصاد جهانی و از بین بردن اتحاد شوروی آغاز شده بود، آن تعادل سیاسی و اجتماعی را که توسط حکومت رضا شاه و مطابق برنامه امپریالیسم انگلستان ایجاد شده بود، درهم کوبید • شرائطی نوین برای بیداری توده مردم ستمدیده و سیاسی شدن آنان ایجاد گشت •

پروسه رادیکالیزاسیون که با سقوط حکومت رضا شاه به حرکت افتاد،

اوضاع سیاسی ایران...

در مدت کوتاهی اقشار و طبقات وسیع تر را دربر گرفته ، همه جاگیر شد . پیروزی اتحاد شوروی پس از جنگ جهانی دوم رادیکالیزاسیون توده ای را تحرك بیشتری داد و جنبش های ملیت های ستمدیده ایران و طبقه کارگر ظاهر گشت . معهداً ، عدم وجود رهبری انقلابی ، رهبری ای که از چشم انداز و امکانات رادیکالیزاسیون موجود مطلع باشد و برنامه لازم برای بجا آوردن خواست های آن را ارائه کند و بتواند جنبش قدرتمند خود بخودی توده ای را به جنبش آگاه طبقه کارگر و یارانش مبدل کند ، و ازین طریق شرائط ماقبل انقلابی را به شرائط انقلابی بدل کرده ، قدرت دولتی را از چنگ امپریالیست ها و سلطنت خارج کند ، و بدینوسیله به دوران عقب ماندگی و فلاکت ایران خاتمه دهد ، باری عدم وجود این رهبری ، به طبقات حاکمه ایران و متحدان امپریالیست آن ، و اینبار اساساً امپریالیسم آمریکا ، امکان داد که از طریق اعطای امتیاز و یا اعمال خشونت ، بالاخره پس از ۷ سال جذر و مد جدال طبقاتی ، توسط دو ضربه قاطع ۲۱ آذر ۱۳۲۵ و ۲۸ مرداد ۱۳۲۶ ، سیادت سلطنت را مستحکم کرده ، با قتل عام و اختناق سیاسی ، توده وسیع مردم ستمدیده را از گود فعالیت سیاسی خارج کنند .

در مقایسه با رادیکالیزاسیون فوق ، رادیکالیزاسیونی که امروز خارج از بخش های اساسی طبقه کارگر ایران آغاز شده ، چشم اندازی وسیع و عمیق را نوید می دهد ، حجم و وزنه جنبش دانشجویی به مراتب از یاد یافته است . جنبش طیف خفقان سیاسی ایران ، هرگز به این وسعت در زمان رضا شاه پای نگرفت . جبهه جهانی که در این مورد ایجاد شده و وقایع اخیر که از تشکل طیف خفقان سیاسی در خود ایران حکایت میکند ، درجه مبارزه جوئی و آگاهی جوانانی که در این مبارزات در خارج و داخل ایران درگیر هستند ، همه از مشخصات قوی رادیکالیزاسیون کنونی

است. آغاز رادیکالیزاسیون فمینیستی در ایران و اشتیاقی که دانشجویان و محصلین زن به عقاید جنبش جهانی زنان نشان می‌دهند، یکی از اخیرترین مشخصات این رادیکالیزاسیون است.^{۲۴} جنبه دیگر، علائم اولیه بروز رادیکالیزاسیون در میان جوانان آذربایجان است. جوانان آذربایجانی بیشتر و بیشتر با روحیه غرور نسبت به زبان و تاریخ خود نگاه می‌کنند. به خاطر مبارزه کرد‌های عراق و مبارزه ملی بلوچ‌ها در پاکستان، طرز برخورد جدیدی در میان جوانان کرد و بلوچ ظاهر می‌شود. بدین طریق، شوونیسیم فارس، یکی از حربه‌های ایدئولوژیکی سیادت پهلوی مورد سؤال قرار می‌گیرد.

در این پروسه تغییر برخورد‌ها، از رد آداب و سنن ایدئولوژیکی طبقات حاکمه گرفته، تا نفی خفقان سیاسی، فساد حکومتی، تاراج امپریالیستی و کمپانی‌های خارجی، تسلیحات گول‌آسای رژیم، ستم ملی بر ملیت‌ها و نقش غیر انسانی زن در جامعه ایران، بریکدیگر تأثیر گذاشته، اتمسفر نارضایتی کلی را هم متنوع‌تر می‌کند و هم بدینوسیله قوی‌تر. این رادیکالیزاسیون امکانات بیشتری در اختیار جنبش‌ها می‌گذارد تا هرچه بیشتر به تدارک و ساختن عامل ذهنی انقلاب بپردازیم. برای ساختن حزب توده ای لنینیستی ایران، توانائی در عضوگیری و تربیت کادر مارکسیستی قطعیت دارد - کادر مارکسیستی که بتواند در پروسه فوق درگیر شود، به موقع برنامه ما را در قبال رقبای سیاسی عرضه کرده، برای رهبری جنبش‌هایی که امروز وجود دارند و آنهایی که بوجود خواهند آمد، مبارزه کند.

واضح است که در شرایط کنونی، سخن از دوران تشدید رادیکالیزاسیون است و نه شرائط انقلابی. بخاطر تغییراتی که در شرائط جهانی و ایران صورت می‌گیرد طرز برخورد سنتی مردم بیشتری

اوضاع سیاسی ایران...

نسبت به بسیاری از مسائل، اعتقادات و ارزش‌های مهم تغییر می‌یابد. چنین پروسه‌ای شرط لازم برای سیاسی شدن و انقلابی شدن توده مردم ستمدیده است. این واقعیت در دوران قبل از جنبش‌های انقلابی ۵۳-۱۹۶۶ خود را بروز داد. طیف گسترده تر رادیکالیزاسیون‌کنونی، جنبش‌های توده‌ای وسیع انقلابی را نوید می‌دهد. در حال حاضر ما نمی‌توانیم آهنگ رادیکالیزاسیون و جنبش‌کارگران و ظهور شرائط مقابله طبقاتی توده‌ای را پیش‌بینی کنیم. لیکن این مطلب را می‌توان گفت که رادیکالیزاسیون فعلی در دوران رشد پروسه انقلاب جهانی صورت می‌گیرد. طیرغم شکست‌های سهمگین، از اندونزی گرفته تا شیلی ۱۹۷۳، مبارزه بردگان دستگاه امپریالیسم جهانی در "جهان سوم" پیش می‌رود، و آگاهی ناشی از آن که توجه وسیعی را در سراسر دنیا به خود معطوف داشته، از همبستگی غریزی در ایران، برخوردار است. در نتیجه، تجربه مستقیم و غیر مستقیم شکست در چارچوب اوضاع فعلی، به آن رخوت و بدگمانی عمیق که بعد از کودتای ۲۸ مرداد بمدت درازی شاهد آن بودیم، نمی‌انجامد. در ابعاد کوچکتر، این مطلب در مورد تشکل جنبش‌هایی که در ایران علیه خفقان سیاسی ظهور می‌کنند، بسیار صادق است. در دوران آینده ما شاهد درجا زدن جنبش‌علیه استبداد خواهیم بود، شاهد عقب‌نشینی‌های مختلف خواهیم بود، لیکن امکانات محدودتر مادی و ایدئولوژیکی طبقات حاکمه ایران، موقعیتی را ایجاد می‌کند که رادیکالیزاسیون فعلی بطور کلی عقب‌گرد نکند، بلکه برعکس همه جا گیر شود.

تضاد های اساسی اقتصادی و سیاسی دستگاه ایران که رادیکالیزاسیون فعلی را به وجود آورده اند، پایه های جهانی دارند. اقداماتی که به متوقف کردن پروسه انقلاب جهانی بیانجامد، از توانائی

امپریالیسم بطور کلی، و ایالات متحد ه بویژه خارج است. متزلزل شدن ثبات اجتماعی، اعتبار ایدئولوژیکی طبقات حاکم، صلح طبقاتی که بعنوان روندی جهانی ظاهر گشته، به رادیکالیزاسیون فعلی ایران ریشه هائی هم بین المللی و هم ملی می دهد و از میان عقب نشینی ها و درجا زدن ها، آنرا به جلو خواهد راند.

در این میان، تضعیف استالینیسم و بالا گرفتن اشتیاق به عقاید مارکسیستی در میان جوانان ایرانی بسیار پراهمیت است. از مشخصات جنبش دانشجویان ایرانی همبستگی با اتحاد شوروی و چین است. لیکن عدم اطمینان به رهبری های مسکو و پکن روبه افزایش است. بخصوص که نمایندگان ایرانی بوروکراسی های مسکو و پکن، از درک پروسه رادیکالیزاسیون فعلی عاجز بوده، نتوانسته اند برنامه ای ارائه دهند که به نیازهای آن پاسخ گوید. نتیجتاً همفکران ما در جنبش دانشجویی صحنه عملی و ایدئولوژیکی را بر آنان تنگ کرده اند.

رادیکالیزاسیون جوانان و جنبش دانشجویان ایرانی طی دهه اخیر از بالای سر حزب توده گذشت. به خاطر مشخصات ماوراءچپ جنبش دانشجویی، مائوئیست ها و برخی دیگر از گروههای ماوراءچپ، سودهای موقت به دست آوردند، منتها به خاطر افتراقی گرائی عمیقی که همه این گروههای مختلف چپ بدان دچار بودند، جملگی مسیری خلاف خواسته های رادیکالیزاسیون و جنبش های فعلی پیش گرفته اند.

در این شرایط، رابطه نیروها بین ما و رقبای سیاسی پیوسته به نفع ما تغییر کرده است. معهذاً برای تفوق یافتن، مبارزه ای طولانی در پیش است. بخصوص در رابطه با حزب توده که طیرغم عقب گرد های قبلی، در شرایط و اتفاقات جدید ایران هم از نظر کمی و هم از نظر نفوذ، گسترش یافته است.

در این مرحله از ساختن هسته^۶ انقلابی، با گوش به زنگ بودن در تشخیص و در آغوش کشیدن مبارزات و خواست های مترقی ستم‌یادگان، همانطور که با گسترش رادیکالیزاسیون ظاهر می‌گردند، هسته^۶ ما به کسب تفوق سیاسی در جنبش‌های مختلف نائل خواهد گشت. با استفاده از شیوه^۶ برنامه^۶ انتقالی، ارائه کردن خواست های دموکراتیک و انتقالی و مبارزه بدور آنان، تبلیغ، تهییج و سازماندهی، رادیکالیزاسیون کنونی عمیق تر شده، چشم انداز فائق آمدن بر شکست ۲۸ مرداد، واقعی و قابل حصول می‌گردد.

III

برای حل بحران رهبری پرولتاریائی در ایران

وظیفه ساختن هسته‌های انقلابی

بر پایه^۶ تحلیل سیاسی عرضه شده از اوضاع کنونی سیاسی در ایران و روند های کنونی پروسه^۶ رادیکالیزاسیون، روشن است که شرایط برای فائق آمدن بر شکست ۲۸ مرداد مهیا می‌گردد. شرایط عینی برای انقلاب سوسیالیستی در ایران به عنوان بخشی از نظام سرمایه داری جهانی، نه تنها آماده گشته بلکه روبه گندیدگی نهادده است؛ آنچه مانع پیروزی انقلاب در ایران گشت، بحران رهبری پرولتاریا بود. این بحران به پیروزی کودتای ۱۳۳۲ منجر شد و بخاطر عمق بحران، امکانات استیلائی همه جانبه ارتجاع سلطنت و امپریالیسم و خلع سلاح شدن و ازهم گسیختگی عمیق زندگی سیاسی توده^۶ ستم‌یاده مهیا گشت. عدم آمادگی نیازهای ذهنی انقلاب، یعنی رهبری لایق پرولتاریائی، عاملی است که تکامل جامعه به اوضاع کنونی را اجازه داده و بنوبه^۶ خود پرورش

این رهبری، قدم به قدم در شرایط کنونی، مهمترین عاملی است که فائق آمدن بر شکست های قبلی را در دورانی که در برابر ما قرار دارد، تعیین خواهد کرد.

درجه آمادگی شدن شرایط ذهنی، خود را در صفوف کنونی انجمن ستار و سرعت گسترش آن منعکس می کند. طبیعتاً، گسترش این صفوف بدون ارزیابی صحیح اوضاع سیاسی کنونی ایران و جهان و اتخاذ سیاست عمل بر پایه این ارزیابی، یعنی تبلیغ، ترویج و سازماندهی، امکان پذیر نیست.

در بخش های پیشین، گسترش جدال طبقاتی در سطح جهانی بعد از جنگ جهانی دوم، ادامه حیات اتحاد شوروی، برانداخته شدن سرمایه داری در اروپای شرقی، پیروزی انقلاب چین و کره شمالی، ویتنام، پیروزی انقلاب کوبا و بالاخره شکست آمریکا در ویتنام مورد بحث قرار گرفته است. این وقایع سرمایه داری جهانی را به مراتب تضعیف کرد. منتها ادامه سیادت سرمایه داری در مراکز صنعتی اش، آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن و بخش های مهم جهان مستعمره و نیمه-مستعمره، به سرمایه داری مشخصاتی خطرناک تر داده است. بخصوص که تمام طغیان های انقلابی ذکر شده بعد از جنگ جهانی دوم، به ایجاد رهبری توانای پرولتاریائی که بتواند سرمایه داری را در مراکزش ساقط کند، نیانجامیده است. در نتیجه، فائق آمدن بر بحران رهبری پرولتاریا، در سطح جهانی هنوز به عنوان هدف استراتژیکی، اهمیت خود را تأکید می کند. در این چارچوب است که بحران رهبری پرولتاریا در ایران طرح می گردد و بر پایه تحلیل از اوضاع کنونی سیاسی در جهان و ایران، قدم های مشخصی برای حل این بحران ارائه می گردد.

بدون یک ارزیابی سیاسی از اوضاع کنونی جدال طبقاتی در ایران،

تشکل انقلابی می‌تواند به سرعت از مسیر منحرف‌گردد. باید دقیقاً بدانیم که آیا ما در شرایط نزول و یا صعود جدال طبقاتی در ایران بسر می‌بریم. بطور مشخص‌تر، این نزول و یا صعود در چه شکل سیاسی خود را متجلی می‌سازد؟ کدام نیروهای اجتماعی به حرکت درآمده‌اند؟

همینطور، تشکل انقلابی ما، یعنی انجمن ستار به کدام مرحله از رشدش رسیده است؟ برای تعیین این مرحله نیز، ارزیابی دقیقی از اوضاع داخلی جنبش ما ضروری است. در این رابطه، تناسب نیروها - بین ما و رقبای سیاسی اپوزیسیون، تحولاتی که در این مورد صورت گرفته، حائز اهمیت است.

با شکست جنبش‌های انقلابی توده‌ای، در شرایط ازهم‌دریده - شدن بند‌های مداومت جنبش کمونیستی اولیه قبل و بعد از انقلاب اکتبر در ایران، روشن شد که تجدید حیات جنبش مارکسیسم انقلابی ایران فقط در سطح بین‌المللی قابل حصول است. پس از استیلای استالینیسم در اتحاد شوروی نه تنها کمونیست‌های ایرانی در تصفیه‌های مختلف کشته شده، سر به نیست گشتند، بلکه آن کمونیست‌هایی هم که در ایران باقی ماندند، تحت حکومت ترور رضا شاه یا زندانی شدند و یا از بین رفتند و شکست‌های دیرینه انقلاب در سطح جهانی امکان جهت‌یابی برای کلیه عناصر باقی مانده از جنبش اولیه را از بین برد. به همین جهت، وظیفه تجدید حیات جنبش قدرتمند مارکسیست‌های انقلابی در ایران، به بین‌الملل چهارم محول شد.

با کودتای ۲۸ مرداد، مرکز ثقل اپوزیسیون به خارج از ایران منتقل شد. جنبش توده‌ای و کلیه دست‌آورد‌های مبارزات دهه ۳۲-۳۳ قلع و قمع شد. شکست، ناشی از خلع سلاح شدن سیاسی جنبش توسط رهبری کاذب بود، و سرخوردگی و یأس نسلی کامل از فعالین سیاسی و مبارزین

انقلابی را بار آورد • باری ، همهٔ این عوامل دست به دست هم داده از امکانات تجدید مداومت مارکسیسم انقلابی، احیای برنامهٔ انقلابی لنین و تروتسکی، بیش از پیش کاسته شد • زمانی که ارتجاع سلطنت و امپریالیسم پیروز گشت، دیگر رمقی در زندگی سیاسی کشور باقی نماند • عدم اطمینان به استالینیسیم و بورژوا ناسیونالیسم بصورت بدگمانی و دلسردی عمیق سیاسی در اذهان تودهٔ وسیع ریشه دواند •

در تمام دوره پس از کودتا، اساساً در دوائر مختلف دانشجویی بود که اولین علائم تحریک سیاسی ظاهر گشت • از میان صفوف نسل جوان، علی‌الخصوص دانشجویان، برخورد فکری تازه ای علیه دستگاه بیدادگری فساد و اختناق سیاسی سلطنت در ایران پدیدار گشت • امواج رادیکالیزاسیون نسل جوان ایران، به فاصلهٔ يك دهه پس از شکست ۲۸ مرداد پدیدار شدند • این بار عامل خفقان سیاسی، فقدان چشم اندازی برای حل مسائل جامعهٔ فقرزده و غارت شده ایران، طغیان جنبش‌های آزاد بیخشی ملی در "جهان سوم"، کوبا، ویتنام و فلسطین، انگیزه ای برای رادیکالیزاسیون نسل جوان و تازه شد • طی دهه گذشته، این رادیکالیزاسیون جان گرفته، از يك احساس نارضائی بین جوانان، به طغیان محصلین و دانشجویان ایرانی تبدیل شد •

این پروسه بود که امکانات تجدید مداومت برنامه و آداب و سنن مارکسیسم انقلابی در ایران را مهیا کرد • اولین هسته های انقلابیون مارکسیست در جنبش دانشجویی پدیدار گشتند • از میان این هسته ها بود که سازمان مستقل انقلابی، انجمن ستار، ایجاد گشت • در این رابطه است که تعیین صحیح مرحله ای که انجمن ستار بدان دست یافته ضروری است •

اوضاع سیاسی ایران...

دوران فعلی که ما با آن مواجه هستیم ، دوران حکومت سبعمانه^۶ سلطنت پهلوی است : دوران حکومت پلیسی و اختناق سیاسی شدید .

نه کارگران ایرانی و نه مردم بطور کلی آزاد نیستند که امور عمومی خود را اداره کنند . مردم بطور کلی برده^۶ مأمورین دولتی ، پلیسی و ساواک هستند . مردم ایران حق انتخاب نمایندگان خود را برای قانون-گذاری در سراسر مملکت ندارند ؛ حق ندارند که جلساتی برای بحث و تبادل نظر در باره^۶ مسائل مملکتی برگزار کنند ؛ حق ندارند که حتی از طریق نشریه و یا کتاب مسائل مربوط به دولت و کشور را بدون اجازه مأمورین سانسور دولت ، انتشار دهند . نه فقط این ، بلکه از اساسی ترین حقوق مدنی و انسانی نیز برخوردار نیستند . مردم ایران از حقوق مدنی و سیاسی برخوردار نیستند . کوچکترین اعتراض به فساد و سوء استفاده از قدرت توسط مأمورین دولت ، با تهدید ، تعقیب و سرکوبی روبه رو می گردد . صدای فرد ، هیچوقت به همه^۶ مردم نمی رسد ، یا در ظلمت خفقان سیاسی از بین می رود و یا اینکه در شکنجه گاههای شاه خاموش می گردد . قریب به یکصد هزار زندانی سیاسی در سیاهچالهای ساواک بسر می برند و شکنجه و آذمکشی همچون یک سنگاه متشکل ، به شکل صنعت بربریت شاهنشاهی درآمده است . استبداد پهلوی ، استبداد پلیس و ساواک ، استبدادی است که از حمایت سرمایه داری در ایران و امپریالیسم جهانی برخوردار است . خفقان سیاسی ، زندان و شکنجه شیوه کنترل سرمایه داری را تشکیل می دهد . این قدرت استبداد به همه^۶ فعالیتها و مبارزات سیاسی مشخصاتی تدافعی می دهد . در نتیجه مشخصات فعالیت کنونی ، فعالیتی است تدارکی و توضیحی . هدف اساسی این نوع فعالیت بار آوردن عامل ذهنی انقلاب است . چنین مشخصه ای ابداً بدین معنی نیست که فعالیت ما فقط در اظهار نظر پیرامون وقایع خلاصه

می‌شود *

این فعالیت‌ها از پائین‌ترین سطح به شکل کار تعلیماتی چاپ و پخش نشریات و نظایر آن شروع می‌شود و همانطور که نیروهای ما افزایش می‌یابد، صحنه فعالیت تدارکی و توضیحی ما ابعاد وسیع‌تر و عمیق‌تری پیدا می‌کند. مسئله اساسی که اکنون ما با آن مواجه هستیم اینست که چگونه با روحیه نارضایتی و برانگیختگی که در مقابل خفقان سیاسی بوجود آمده، پیوند پیدا کرده، در این راه و در طی تجربه‌ی عملی توده‌ها و برنامه‌ی خود، پلی برقرار سازیم. باید در طی این پروسه نیروهای جدیدی را جمع کرده، آنها را تعلیم داده و کادرهایی پرورش دهیم که بتوانند در طی تجربیات خود در مبارزه طبقاتی، یک حزب انقلابی توده‌ای بسازند که قادر باشد میلیون‌ها نفر از زحمتکشان را به پیروزی هدایت کند *

کلید حل این مسائل کاربرد صحیح و انعطاف‌پذیر شیوه‌ی برنامه‌ی انتقالی است که می‌تواند در مقابل مسائل کنونی مبارزه طبقاتی و جنبش‌هایی که بروز می‌کنند راه حل‌های روشن و به موقع را عرضه کند. اینکه رادیکالیزاسیون کنونی در چه مدت و تحت چه پروسه‌ای به اوضاع انقلابی تبدیل خواهد شد، توسط عوامل خارج از کنترل ما تعیین خواهد گشت. مستعد شدن شرایط عینی برای انقلاب، از لحاظ کیفی با برنامه‌ی ما هم‌تا می‌شود. در مرحله کنونی جنبه‌ی کمی، گسترش نفری انجمن، تعلیم، تحکیم و آبدیده کردن کادرهاست که باید مورد توجه قرارگیرد. جمع‌آوری کادر به دور برنامه انجمن ستار و بین‌الملل چهارم وظیفه اساسی است که پیش روی ما قرار دارد. در مورد اهمیت این مسأله باید ذهن روشنی داشته باشیم. خصوصاً محیطی که انجمن ستار در آن فعالیت میکند، یعنی شرایط تبعید، امکانات بالقوه‌ی زیادی در انحراف از آن ایجاد میکند *

یکی از واقعی‌ترین این خطرات طرز تفکر افتراقی است. شرایط دشوار تبعید، افراد جنبش ما در مقابل سازمان‌های استالینیستی و جبهه ملی که بخش اعظم اپوزیسیون را تشکیل می‌دهند، اندازهٔ بالنسبه کوچک نیروهای ما، ناگزیر تا اندازه‌ای امکانات این‌گونه طرز تفکر را تسهیل می‌کند. خم شدن به فشارهای گرایش‌های محیط روشنفکری یکی از تجلیات این‌گونه طرز تفکر است و سردرگمی ناشی از آن مثلاً بدین صورت اظهار وجود می‌کند که بجای تمرکز بروی وظیفه‌ای که در مقابل ماست، یعنی گسترش کمی، خود را به نوآوری در برنامه مشغول کنیم. برخی گروه‌ها پیشتر به این تجربه دست زده و سرانجام به فرقه‌های علاج ناپذیر بدل گردیده‌اند، فرقه‌هایی که در لاک خود فرو رفته، تحت عنوان پرورش برنامه، به کلوب‌های بحث روشنفکرانه تبدیل شده‌اند. تلاش در راه پیدا کردن بیراهه، یافتن جانشین برای حزب، گسستن از برنامه به خاطر حقه بازی‌های زیرکانه‌ای که قرار است بجای کار روزانهٔ حزب سازی جهت جلب کادر به کار بروند، انحراف دیگری است که نادیده گرفتن واقعیات فوق بدان می‌انجامد.

پیشرفت‌هایی که ما در مبارزه برای به دست آوردن رهبری کل چپ بدان نائل شده‌ایم، از اعتقادات و آداب و سنن مارکسیسم انقلابی و تشخیص موقعیت کنونی ناشی شده است. ما به دنبال ساختن ابزار تاریخی انقلاب پرولتری، نیروی ضربتی طبقه کارگر و متحدین آن هستیم، تمام نیروها و فرقه‌های مختلف ما را چپ بجای تدارک صبورانه، نیرو-های ناچیز خود را در مسیر فعالیت‌های "ضربتی" آبی قرار میدهند. تمام این رقبا، چه اصلاح طلب و چه ماورا چپ، در برخورد خود به رادیکالیزاسیون فعلی ایران در اشتباهات زیر مشترکند.

اولاً، اینان نمی‌توانند جدال طبقاتی را در حین اینکه گسترده

می‌شود درك کنند ؛ از طبیعت رادیکالیزاسیون فعلی و مشخصات آن در جهالت بسر می‌برند . بجای درآغوش کشیدن خواست های مترقی که از این رادیکالیزاسیون بیرون می‌آیند ، بجای استقبال از اشکال جدید مبارزه که ظهور می‌کنند ، به نحوی از انحاء دست رد به سینه آنان می‌زنند . اصلاح طلبان بطور کلی به دنبال سرازیر کردن جهت اصلی جنبش به تله های سازش طبقاتی هستند . ماوراء چپ ها ، یا به مخالفت افتراقی می‌پردازند و یا فعالیت های سیرك مانند و پراز قشقرق خود را جایگزین جنبش می‌کنند .

ثانیاً ، بخاطر عدم درك این نیروها از رادیکالیزاسیون و جنبش-های توده ای قبل از ۲۸ مرداد ، اینان قادر نیستند که دینامیسم و عمق رادیکالیزاسیون کنونی و چگونگی انجامیدن این پروسه به طغیان انقلابی را درك کنند . همگی ، اتخاذ استراتژی انقلابی بر پایه برنامه انتقالی را برای شرکت و تسریع رادیکالیزاسیون رد می‌کنند . اصلاح طلبان ، بجای این ، برنامه حد اقل رفرم را عرضه می‌کنند ؛ ماوراء چپها ، برنامه و شعارهای افراطی را ، که قرار است در اثر نمونه فعالیت خودشان به توده های وسیع سرایت کند . راه پیشنهادی بعضی از ماوراء چپ ها ، رفتن به سوی "خلق" ، اتخاذ نمونه زندگی "خلق" و یا "آمیزش با خلق" است . راه حل برخی دیگر فعالیت های مسلحانه انفرادی است . ثالثاً ، همه اینان از درك مشخصات سیاسی و سازمانی تشکلی که برای رهبری همه مبارزات انقلابی و کسب پیروزی باید ساخته شود ، عاجزند . به این دلیل ، همه نیازهای مراحل مختلف ساختن سازمان پیشرو طبقه کارگر ، از هسته کوچک لنینیستی گرفته تا حزبی که مسأله مرکزی اش حرکت دادن نیروهای توده ای است ، از نظر اینان غایب است . در مقابل همه اینان انجمن ستار ، استراتژی ساختن حزب

اوضاع سیاسی ایران...

انقلابی توسط کاربرد برنامه انتقالی را عرضه می‌کند • دو نمونه از این برخورد قطعنامه های انجمن ستار در باره^۶ مسأله^۶ ملیت های ستم دیده و زنان است • دستاورد های هسته لنینیستی در خارج از کشور در شرایط کنونی امکانات ساختن هسته های لنینیستی را در داخل ایران نیز فراهم آورده است • متشکل ساختن کار پوشیده ، دنبال کردن وظیفه^۶ توضیحی و تبلیغاتی ، که فقط در آینده نتایج بزرگی ببار خواهد آورد ، طریقه ای است که انجمن ستار به پیشنهاد طغیان زده^۶ نسل جوان ، پیشنهاد می‌کند • فقط از طریق ساختن هسته های پوشیده است که میتوان بر پایه برنامه ای آگاهانه ، از امکانات کار علنی سود برد • در رابطه با کار پوشیده در ایران ، فهم مشخصات کنونی رادیکالیزاسیون فعلی و گسترش آن ، اهمیت حیاتی خود را بروز می‌دهد • هم اکنون پیشنهادان جنبش دانشجویی در ایران ، و سازمان های مولکولی زیر زمینی این پیشنهادان بطور پیر دامنه ای ظاهر گشته اند • منتها عدم وجود تجربه^۶ مبارزه وسیع و عمیق در شرایط خفقان سیاسی ، کسب تجربه و آزمایش و انتخاب برنامه^۶ صحیح را برای این پیشنهادان بسیار دشوار می‌کند • در اینجا نیز برخورد انتقالی ، اگرچه کند تر لیکن بطور قاطعانه ، حتی فعالیت کادر های محدودی را که باید در شرایط خفقان سیاسی فعالیت کنند ، تسهیل می‌کند • همانطور که عامل جنبش خود بخودی بیشتر و بیشتر خود را ظاهر می‌کند و فضای نارضائی کلی عمق پیدا می‌کند ، امکانات و مجراهای فعالیت ، خود را روشن تر می‌کنند • اساسی ترین وظیفه^۶ شرایط کنونی در داخل ایران ، ایجاد هسته های مطالعه^۶ برنامه^۶ مارکسیسم انقلابی است • با عمیق تر شدن رادیکالیزاسیون کنونی ، جوانان بسیاری از قشر روشنفکر به حرفه انقلابی روی می‌آورند • عقاید مربوط به سوسیالیسم ، مارکسیسم انقلابی از علاقمندی ویژه ای برخوردار است •

مقابله با این وظیفه و برآوردن نیازهای عناصر پیشاهنگ در داخل ایران یکی از اساسی‌ترین وظایف انجمن ستار است.

بدون توجه به این وظیفه خطیر، انجمن ستار از فضای داخلی جدال طبقاتی در ایران جدا شده، به سرنوشت گروه‌های کوچکی که در خارج از کشور در انفراد و عزلت مضمحل شدند، دچار خواهد شد. با توجه به این مسأله، انجمن ستار می‌تواند بطور سیاسی خود را به مسائل مختلف که از همان فعالین داخل کشور را به خود مشغول می‌دارد، پاسخ گوید و میراث انقلابی را که از طریق بین‌الملل چهارم بدان دست یافته، در سطح نظریه، برنامه، و سیاست عمل در اختیارشان بگذارد.

پیشرفت‌های اخیر انجمن، همگی بخاطر توجه پیگیر به تحولات سیاسی کنونی ایران و پاسخ‌گویی به آن به دست آمده‌اند، و به تغییر رابطه مطلوب نیروها، بین ما و رقبای سیاسی انجامیده است.

رقبای سیاسی ما

آغاز چرخش در شرایط سیاسی ایران به طریقی که ذکر شد اگر نه از طرف توده‌های وسیع، دستکم از طرف نمایندگان سیاسی طبقات مختلف حس شده است. این شرایط نیروهای سیاسی مختلف، وزنه و امکانات بالقوه آنانرا هم اکنون به بوته آزمایش سپرده است.

جریانات چریکی در داخل ایران که از ۷ سال پیش آغاز گشته و نمودار تجلی یافتن سیاسی ظهور اولین موج رادیکالیزاسیون در میان جوانان ایرانی بودند، با پیدایش نخستین و کوچکترین روزنه‌ها در شرایط اختناق ایران، به پشت‌صحنه رانده خواهند شد. علائم این روند با تنزل این فعالیت‌ها ظاهر گشته است. نیروهای ما و رقبای ما، خاصه

مائوئیست‌ها، هم اکنون نسبت به مبارزات تدافعی نویسنده‌گان و مبارزات علیه اختناق، شیوه‌ای خصوصیت‌آمیز اختیار کرده، دورنمایی از امکان گسترش وسیع به دست نمی‌دهند. از خصوصیات دوره کنونی است که نیروهای سیاسی که در انقلاب گذشته نقش عمده ایفا کردند دوباره در جلوی صحنه ظاهر می‌گردند.

جبهه ملی، نمایندگان بورژوازی لیبرال ایران که پیشتر سیاستی ماورای چپ اتخاذ کرده از فعالیت چریکی حمایت می‌کرد و با مبارزه علیه خفقان در خارج از کشور مخالفت می‌ورزید، تغییر در سیاست خود را آغاز کرده است. رهبران اصلی این گروه در ایران طی نامه سرگشاده‌ای که به شاه نوشته شده، به حزب رستاخیز و لغو آزادی‌های سیاسی اعتراض کرده‌اند. یکی دیگر از نمایندگان بورژوازی لیبرال و رهبر حزب زحمتکشان نیز طی نامه‌ای، به حزب رستاخیز و تخلف از قانون اساسی اعتراض کرده و اعلام کرده است که حزب او همچنان به فعالیت ادامه خواهد داد.

از نظر سیاسی معنای این نامه‌های اعتراضی اینست که برغم غیرقانونی بودن، احزاب جناح لیبرال بورژوازی که تاکنون خبری از آنها نبود، اینک حضور خود را علناً اعلام می‌کنند.

نیروی اساسی دیگری که در انقلاب دوم ایران شرکت داشت، حزب توده، نماینده استالینیسم اتحاد شوروی است. در طی ده سال اخیر حزب توده در خارج از کشور که مرکز اپوزیسیون است، از همه منزوی‌تر و منفرد تر بوده است. مع الوصف در یکسال گذشته هم در خارج از کشور و به مراتب بیشتر در داخل ایران به نفوذ آن افزوده شده و حتی در مبارزات محدودی که صورت می‌گیرد شرکت داشته است. رادیوی آن که تعطیل شده بود، دوباره فعالیت خود را از سرگرفته و مطبوعات آن

گسترش یافته اند • حزب توده هم اکنون تحت لوای جبهه واحد علیه دیکتاتوری که معلوم نیست به دور چه مسأله مشخصی قرار است تحقق یابد ، از يك سو عوام‌فربسی‌چپ نمایانه اش را نشان می‌دهد و از سوی دیگر جنبه سازش طبقاتی و ائتلاف‌گرا ، یعنی ذات برنامه اش را بروز می‌دهد •

اپوزیسیون اسلامی روند جدید دیگریست که از همه نامتجانس تر است ، اما در عین حال هم اکنون بصورت گسترده ای ظهور کرده است • این واقعیت تنها بواسطه سقوط سهمگین ایدئولوژی نه فقط استالینیسم بلکه ، لیبرالیسم بورژوازی پس از شکست ۲۸ مرداد قابل توجیه است • طیف این اپوزیسیون از گروه‌های چریکی اسلامی با آب و رنگ مارکسیستی آغاز و به راست‌ترین جناح جبهه ملی و حتی ماورای آن گسترش می‌یابد • اما بطور کلی اپوزیسیون اسلامی نه برنامه ای سیاسی عرضه می‌کند ، نه راه حل مبارزاتی پیش می‌نهد و نه حتی يك نظریه همگون ارائه می‌دارد • انجمن ستار و تروتسکیسم ایران تاکنون ثابت کرده است که تنها نیروی جدی در عرصه سیاست ایران است که پرچمی عاری از شائبه ننگ عرضه میکند • در مسؤولیت شکست گذشته سهمی نداشته است و تنها نیروئی است که درسهای اساسی آنرا استخراج کرده ، ریشه‌های اصلی آنرا توضیح داده است • در عرض عمر کوتاه خود ، تروتسکیسم ایران در خارج از کشور که در ظرف ۱۵ سال گذشته میدان آزمایش نیروهای سیاسی مختلف بوده است ، پیگیرانه در راه دفاع از آزادیهای سیاسی مبارزه کرده است • بیش از هر روند دیگری مسأله ملیت‌های ستمدیده ، و ستم‌کشیدگی زنان را تبلیغ کرده است و از همان آغاز در عرصه محدودی که در آن بسر می‌برده به بزرگترین مبارزه علیه اجحافات بوروکراتیک در سازمان‌های توده ای دست زده ، بر علیه شیوه‌های تهمت ، و اعمال

اوضاع سیاسی ایران...

خشونت در داخل جنبش ستمدیدگان مبارزه کرده است. * انجمن ستار و تروتسکیسم ایران در عرصه عقاید، تنها گرایشی بوده است که در راه احیای نظریه و سنن مارکسیسم انقلابی گام برداشته، نظریات نوینی را به نسل جوان رادیکال ایرانی عرضه می‌کند. * از همه بالا تر تروتسکیسم ایران در شرایط خفقان سیاسی مفرط، در مبارزه عملی تنها راه به پیش را نشان داده است. * به همین زودی، تروتسکیست‌های ایران به حق نفرت دستگاه آدمکشی سلطنت ایران را برانگیخته‌اند. * حملات رژیم در روزنامه‌های ایران علیه تروتسکیست‌ها و بالاخره مصاحبه اخیر شاه که در طی آن تروتسکیست‌ها را در صدر مخالفین خود قرار می‌دهد به اندازه کافی روشن می‌سازد که تروتسکیسم در خاک ایران و در شرایط تشدید جدال طبقاتی می‌تواند به جنبشی تنومند و گسترده تبدیل گردد. *

انقلاب سوسیالیستی و جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده در ایران

نوشته‌ی حاضر برنامه‌ای اولیه برای جنبش‌های ملیت‌های ستمدیده ارائه می‌کند. از اینرو مسأله ملی و ستمدیدگی ملیت‌ها در ایران، از آغاز تا امروز، دنبال می‌گردد. سیادت استبداد پهلوی همراه با سیاست ستمگری ملی آن، و ناکامی مبارزات توده میلیونی این ملیت‌ها، با بحران رهبری انقلابی پیوندی ناگسستنی دارد. احیای آداب و سنن جنبش انقلابی کارگری در ایران، بدون برنامه‌ای روشن و قاطع درباره مسأله ملیت‌های ستمدیده غیر ممکن است. جهت‌گیری صحیح در مورد ملیت‌های ستمدیده ایران، یکی از اساسی‌ترین ارکان حزب واحد لنینیستی و چند ملیتی ایران است.

* * *

انقلاب آینده ایران در خاکی بکر صورت نخواهد گرفت. انقلاب مشروطیت، جنبش آذربایجان و کردستان و قیام سراسری ملی شدن صنعت نفت که با مسأله استقلال ملی پیوندی ناگسستنی داشت، یک آزمایشگاه تاریخی عظیم فراهم آورده که در آن بسیاری از اجزای مرکب انقلاب آینده ایران، خود را به نمایش گذاشته است. جامعه ایران از طریق جدال‌های عظیم طبقاتی قرن اخیر هم اکنون وظایف اساسی را که در مقابل خود دارد، بازگو کرده است، طبقات اجتماعی مختلف و نمایندگان سیاسی آنان کیفیت‌های خود را بروز داده‌اند: طبقه کارگر نقش استراتژیکی مرکزی خود را؛ طبقه سرمایه‌دار و نمایندگان لیبرال آن ضعف، جبن و ورشکستگی خود را؛ جنبش‌های توده‌های ستمدیده تا آنجا که

... جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده

بصورت مستقل ظاهر گشتند - نظیر جنبش ملیت‌های ستمدیده و جنبش توده‌ای برای کسب آزادی‌های سیاسی - توانائی‌های انقلابی خود را بروی صحنه ریختند و آن جنبش‌های ستمدیدگان که در سطح وسیع توده‌ای بصورت مستقل ظاهر نگشتند - نظیر جنبش مستقل زنان و جنبش دهقانی - فقدان خود را بصورت نقاط ضعف انقلاب خاطر نشان ساختند. در این آزمایشگاه عظیم تاریخی که جامعه^۶ نیمه مستعمره ایران بافت واقعی خود را عیان ساخت، مسأله^۶ ملی و مبارزه ملیت‌های ستمدیده ایران برای کسب حق خود مختاری، خود را بعنوان ارکان اساسی انقلاب و وظائف مبرم و اساسی جامعه ایران بروز دادند. در این آزمایشگاه تاریخی ثابت شد که بدون آنکه بند اسارت ملیت‌های ستمدیده^۶ ایران پاره شود حلقه^۶ انقیاد جامعه ایران بطور کلی شکستنی نیست و بهمان اندازه که حل مسأله^۶ ملی در ایران منوط به حل مسأله^۶ اجتماعی است، تحول اساسی اجتماعی در ایران بدون حل مسأله^۶ ملی و ملیت‌های ستمدیده شدن نیست. در آزمایشگاه جدال طبقاتی عظیم گذشته^۶ ایران عملاً ثابت شد که هیچ نیروی سیاسی انقلابی بدون آنکه صادقانه پیشتاز مبارزه^۶ ملیت‌های ستمدیده ایران باشد با کمترین اقبال موفقیت روبرو نخواهد شد. تجربه^۶ ۸۰ سال اخیر از جدال طبقاتی در ایران، فصیح‌ترین بیان این واقعیت است.

ظهور جنبش‌های ملی در ایران

آغاز جنبش‌های ملی در ایران به اواخر قرن گذشته و آغاز قرن کنونی بازمی‌گردد. برخلاف غرب که پیدایش جنبش‌های ملی با دوران رشد و استحکام سرمایه داری مقارن بود، در شرق، جنبش‌های ملی

در دورانی ظهور کردند که دولت های ملی غرب ، به دولت های امپریالیستی مبدل گشته بودند . انقلاب ۱۹۰۵ روسیه ، به جنبش های ملی شرق ، ایران ، بالکان ، چین و هند تحرك داد و عصر انقلابات دموکراتیک ملی ، در شرق آغاز گشت .

همراه با سیادت مبادله کالائی که ملل مختلف را بیک دیگر متصل کرد ، زبان ، این مهمترین وسیله ارتباط انسانی ، و نتیجتاً صنعت ، خصیصه ای ملی یافت . براین اساس ، دولت های ملی برخاستند تا بهترین صحنه را برای بسط روابط سرمایه داری مهیا کنند . دوران صعود سرمایه داری از قرن شانزده تا نوزده ، دوران پیدایش و قوام یافتن دولت های ملی در اروپای غربی و آمریکای شمالی و کمی دیرتر ، ژاپن بود . در سایر نقاط دنیا پیدایش دولت ملی به مرحله تاریخی دیگری از تکامل سرمایه داری سپرده شد . در ایران که جنبش های ملی در عصر احتضار سرمایه داری پی گرفت ، تشکل ملت و جنبش های ملی در چارچوب اجتماعی - اقتصادی کاملاً متفاوتی رخ داد . برای ایجاد دولت ملی مستقل در شرق ، دیگر مسیر جنبش های ملی پیش کسوت غرب ، قابل تکرار نبود . جنبش های ملی شرق در چارچوب ترکیب ویژه ای از روابط مالکیت و تولید ماقبل سرمایه داری و سرمایه داری و طیه این ساختمان ظاهر گشتند . پیروزی و شکست این جنبش ها تابع توانائی و یا عدم توانائی در برانداختن این روابط مالکیت و تولید گشت .

جنبش تحریم تنباکو در اواخر قرن نوزدهم ظاهر شد . توده مردم در این جنبش طیه قرارداد غارتگرانه کمپانی انگلیسی و دربار قاجار ، متحد شدند . این نخستین جنبشی بود که احساس "همبستگی ملی" را در توده مردم ایران بیدار کرد . در اذهان توده بسیج شده ، قرارداد تنباکو ، ایران را به مستعمره انگلیس مبدل می کرد . بورژوازی

... جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده

نویای ایران و سخنگویان سیاسی این نیروی طبقاتی، یعنی علما و روحانیون، بسود خویش دیدند که با توده‌ای که علیه سلطنت به هیجان آمده بود، همسنگر شوند؛ روسیه تزاری، مهمترین رقیب انگلیس در ایران، با این امتیاز مخالفت کرد. سلطنت در این مبارزه منفرد گشته، ناتوان در سرکوبی جنبش تنباکو، در مقابل خطر گسترش جنبش و عصیان بیشتر توده مردم تسلیم شد. امتیاز تنباکو با پرداخت غرامت از طرف دربار، لغو شد.

جنبش تنباکو، این نخستین مبارزه ملی در ایران، بسیاری از پیچ و خم‌ها، جوانب متضاد مسیر، هدف و امکان پیروزی جنبش ملی را در چارچوب تاریخی نوینی عیان کرد. امتیاز تنباکو فقط یک قرارداد از میان قرارداد‌های بی‌شماری بود که دربار با این و یا آن شرکت و یا دولت خارجی عقد می‌کرد. جنبش تنباکو تمایل به ایجاد حکومت ملی خود مختار را بروز داد. تنها حاکمیت مستقل ملی قادر به کنترل سیاست اقتصادی دولت بود. این حقیقت را انقلاب مشروطه که در ادامه همین دوره از تاریخ کشمکش طبقاتی در ایران رخ داد، با تمام قد وقواریه اش مطرح کرد. لکن مبارزه در راه حصول استقلال ملی، خصوصیات اساسی طبقات مختلف را به بوته آزمایش می‌گذاشت. طبیعتاً، هیچکدام از دول پیشرفته‌تر، انگلیس، روسیه تزاری، فرانسه، آلمان، بلژیک و ... تاب تحمل چنین قدم اساسی را نداشت. چرا که دیگر مسأله رقابت زد و بند قطب‌های استعمارگر مختلف بر سر این امتیاز و یا آن امتیاز در میان نبود، بلکه، ایجاد حکومت مستقل ملی به معنی خاتمه دادن به امتیازات چپاولگرانه کلیه دول خارجی بود.

نقش سلطنت، این حاکم مطلق العنان دستگاه دولتی ایران نیز، در این دوران قطعیت می‌یافت. سراسر تاریخ قرن نوزدهم ایران، کلیه

جنگ‌هایی که سلطنت مجبور به شرکت در آن شد و تمام شکست‌های سلطنت در مقابل نیروهای خارجی، خصوصیت جدیدی را در نهاد عتیقه‌سلطنت استبداد آسیائی، حک کرد: سلطنت برای ابقای خود میبایست بوسیله نفوذ روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع عالی‌تر سرمایه‌داری مبدل گردد. از جانب دیگر، بدون وام و اسلحه جوامع سرمایه‌داری غرب، سلطنت حتی در مقابل نیروهای متخاصم داخلی نیز امکان بقا نداشت.

دول ملی غرب، براساس نیاز بورژوازی به صحنه بسط و گسترش دستگاه سرمایه‌داری، در زمینه ملی، بنا شدند. در حالی که در قرن نوزدهم اساس مسأله جنگ‌ها و انقلابات در غرب، هنوز تضمین بازار ملی برای نیروهای تولیدی بود، مسأله قرن کنونی، آزاد کردن نیروهای تولید از مرزهای ملی است، مرزهایی که بصورت میله‌های آهنین در برابر نیروهای تولید درآمده‌اند. بند ناف بورژوازی جوان و ناتوان ایران، به سرمایه خارجی که از مرزهای ملی زادگاهش لبریز گشته بود، وصل بود. از اینرو، بورژوازی ایران نمی‌توانست جزو نیروهای باشد که اساساً خواستار ایجاد حکومت مستقل ملی - شکستن یوغ امپریالیسم - بودند. امروز می‌توان گفت: حتی پیش از آنکه انقلاب مشروطیت توسط ارکستر توانای جنبش‌های ملی ایران نواخته شود، بورژوازی، بمثابه دلال سرمایه‌داری غرب، برغم تنفر رشک‌آمیزش نسبت به سرمایه خارجی، پیوسته، در هر مبارزه نهائی سر از اردوگاه سلطنت و دول استعمارگر درمی‌آورد. ایدئولوگ‌های این طبقه، چه در هیئت مذهبی و چه بصورت احزاب و تجمعات سیاسی و نیز دوائر بالای خرده بورژوازی و قشر روشنفکر، که در موقعیت‌های مختلف نقشی فعال و پرسروصدا در مبارزات ملی ایفا کردند، همگی تابع قانونی کلی بوده‌اند که از ذات و

... جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده

منافع بورژوازی ایران سرچشمه می‌گیرد • اینان مطلقاً قادر به ایفای نقش مستقل نبودند • در همان جنبش تنباکو، گرچه يك امتیاز مشخص لغو شد، اما یکی از خواست‌های جنبش دایر بر لغو کلیه امتیازات، از طرف این نیروها بکنار انداخته شد •

برای توده^۶ مردم رنجبر و ستمدیده در اولین مراحل تفکیک اجتماعی جامعه^۶ جدید، مسأله کاملاً متفاوت بود • مبارزه برای استقلال ملی آنی‌ترین دست‌آوردی بود که راه پیشرفت جامعه را هموار کرده، منافع توده مردم را بازگو می‌کرد •

انقلاب مشروطه^۶ ایران، که توانائی‌ها و طبیعت جنبش‌های ملی ایران را در آزمایشگاه واقعیت مبارزه طبقاتی عیان کرد، رابطه^۶ بین شکل ملی و محتوای اجتماعی انقلاب را به نمایش گذاشت • محتوای اجتماعی انقلاب ایران نشان داد که انقلاب نمی‌توانست مورد قبول هیچیک از طبقات دارای جامعه واقع شود • اگرچه انقلاب مشروطه، برغم پیروزی‌های پراکنده، سرانجام تحت ضربات ارتش‌تزاری و قدرت سلطنت سرکوب شد، لکن از خود درس‌های اساسی برای انقلاب آینده باقی گذاشت • مشخصات اساسی جنبش‌های ملی در ایران که در جنبش تنباکو بطور ضمنی ظهور کردند، با تمام قوا در انقلاب مشروطه تأکید شدند •

انقلاب مشروطیت

انقلاب مشروطیت در زمره نخستین انقلابات بورژوا دموکراتیک شرق است که بدنبال شکست روسیه تزاری در برابر ژاپن و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه ظاهر شد •

جامعه^۶ عقب ماند^۶ ایران که زیر ضربات غرب سرمایه داری و تحت نفوذ سرمایه خارجی به حریم سرمایه داری کشیده شده بود، جامعه ای که روابط اجتماعی قدیم بتازگی در آن منقلب گشته و انزوای کهن آن از طریق گسترش سرمایه داری و اتصال به مراکز صنعتی غرب روبه از هم پاشیدگی نهاده بود، در آستانه^۶ انقلاب مشروطیت در اثر تضاد نیازهای پیشرفت تاریخی با فرم های کهنه^۶ حکومتی از هم دریده شد. سرمایه خارجی به این تخاصمات شدت بخشید و مردمی که به سطح آگاهی ملی برخاسته بودند، علیه متجاوزین خارجی و پایگاه داخلی آنان یعنی سلطنت پیا خاستند. هدف عینی و اولیه^۶ انقلاب مشروطیت تشکیل دولت متحد ملی بعنوان وسیله ای برای رسیدن به آزادی های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بود. هدف عینی انقلاب، استقلال ملی بود.

آذربایجانی ها، فارس ها و گیلک ها نقشی فعال در این انقلاب ایفا کردند. بخیر از ملیت کرد که در این پروسه شرکت نکرد و تمایل آن اساساً تمایل گریز از مرکز بود، سایر ملیت ها کمابیش، و ملیت ترک، فارس و گیلک بطور اخص بسوی آمیزش و ترکیب داوطلبانه و تشکیل دولت متحد ملی تمایل داشتند.

در این دوران از شکوفائی جنبش ملی، نه تنها روابط بین ملیت های مختلف داوطلبانه و عاری از ستمگری ملی بود، و نه تنها ملیت فارس برتری و امتیاز خاصی نسبت به سایر ملیت ها نداشت، بلکه آذربایجان بعنوان رهبر سیاسی و نمونه^۶ اخلاقی انقلاب در سراسر کشور قد علم کرد.

از همان آغاز سه روند سیاسی در برابر یکدیگر صف آرائی کردند: استبداد، بورژوازی "ملی" و رهبری انقلابی تبریز. دستگاه سلطنت

... جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده

در مقابل خندقی که جنبش توده ای و بالا گرفتن مبارزه طبقاتی پیش‌پایش باز کرده بود، برای جلب حمایت دو دولت امپریالیستی روسیه و انگلستان به تکاپو افتاد و تمام تلاش خود را بکار برد تا با اعطای امتیازات خاصی به طبقات صاحب مال با آنان از در صلح درآمده، جنبش توده ای را خاموش کند. • لکن در مقابل پیگیری جنبش توده ای برای کسب آزادی - های سیاسی و مجلس، سرانجام ناگزیر شد فرمان مشروطیت را صادر کند و مجلس را برقرار سازد. • به تبع قانونی که در سراسر انقلابات بورژوازی خود را اعمال کرده است سلطنت کوشید تا با اعطای حق انتخاباتی محدود سرورته جریان را هم آورد.

بورژوازی "ملی" از جنبش توده ای بعنوان وسیله زد و بند با دربار و قطب‌های مختلف امپریالیستی سود می‌جست. • خود را در مجلس متشکل ساخت و از آن بعنوان آلت فشار برای معامله و مصالحه با سلطنت استفاده کرد. • بورژوازی "ملی" در صدد خاموش کردن جنبش توده ای بود. • هنگامیکه در تبریز مردم در تلگرافخانه جمع شده، تصویب قانون اساسی را طلب می‌کردند بورژوازی از تهران آنانرا به متفرق شدن تشویق می‌کرد و خواستار از میان برداشتن انجمن‌های ملی و محلی بود و ارتش مجاهدین را مایه آشوب می‌دانست. • در تبریز که تضاد طبقاتی فاحش‌تر بود و در برابر رهبری بورژوازی آلترناتیو دیگری وجود داشت، طبقات صاحب مال عمده‌تاً انجمن‌ها را ترك گفتند و در مقابل مردم انقلابی راه جنگ داخلی را پیش گرفتند.

در مقابل این دو روند سیاسی، رهبری مرکز غیبی در تبریز قرار داشت که به سوسیال دموکرات‌های روس وابسته بود. • این نیروی انقلابی در تبریز انجمن‌ها را بعنوان ارگان‌های قدرت دوگانه بوجود آورد. • انجمن‌ها عدلیه و پاسبانی شهر را بدست گرفتند. • رهبری تبریز سپاه

مجاهدین را آراست * این اولین و تنها تجربه تاریخی قشون مردم * در ایران است * رهبری تبریز پیگیرانه برای خواست های جنبش مشروطیت به مبارزه پرداخت * در خود تبریز به جنگ داخلی دست زد و از طریق ارتش مجاهدین با سپاهیان دولت به مبارزه پرداخت ، جنبش توده ای را برغم محاصره چندین ماهه حکومت مرکزی و فشار دولت روسیه زنده نگاه داشت * در شرایطی که نیروهای دولتی راه تغذیه شهر را بسته بودند مردم تبریز برای ماه ها دوام آوردند *

مبارزه زنان و مردان تبریز در طول انقلاب مشروطیت ، بی شبهه هماسی ترین و ارزنده ترین دوران تاریخ معاصر ایران را دربر می گیرد * انقلاب مشروطیت مکتبی عظیم است که درس های آن هنوز گرانقدرترین ذخایر مخزن تجربه انقلابی یکصد سال اخیر ایران را تشکیل می دهد * انقلاب مشروطیت اهمیت مسأله ملی را در ایران نشان داد ؛ نقش بسیج کنند * خواست های دموکراتیک نظیر عدالتخانه ، آزادی انتخابات ، مجلس ملی ، آزادیهای سیاسی ، حق تشکل و تظاهرات را در پروسه انقلاب ایران نشان داد ؛ قدرت انقلابی توده و جنبش توده ای را فاش کرد ، نقش ضد انقلابی و سازشگر بورژوازی ملی را نشان داد * انقلاب مشروطیت انجمن های ملی را بعنوان ارگان های خود مختاری ملیت ها ، و در عین حال نطفه های قدرت دوگانه بوجود آورد و با عرضه کردن ارتش مجاهدین ، امکان تشکل قشون مردم را نشان داد * انقلاب مشروطیت ، یکپارچگی بین المللی دارودسته ستمگران و استثمارگران را از یک سو و از سوی دیگر همبستگی استثمارشدگان و ستمدگان را در سطح جهان آشکار کرد *

انقلاب ، دست زدن بورژوازی "ملی" بدامن امپریالیسم انگلستان و

... جنبش‌های آزاد: بخش ملیت‌های ستمدیده

اتحاد استبداد و نیروهای نظامی روسیه تزاری را از يك سو، و فداکاری و از خودگذشتگی باسکرویل آمریکائی و صدها مبارز گرجی و روسی را که در انقلاب شرکت کردند، از سوی دیگر، نشان داد. طوفان انقلاب مشروطیت برای نخستین بار بخشی هرچند کوچک از زنان ایران را بعرصه مبارزه سیاسی کشاند. انقلاب، مرزهای ارتجاعی تفرقه‌های مذهبی را در گرماگرم مبارزه طبقاتی تبخیر کرده، بدور افکند. اما بالاتر از همه انقلاب مشروطیت نقش مرکزی عامل ذهنی، یعنی حزب انقلابی را آشکار ساخت. تعداد اعضای "مرکز غیبی" از انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد. لکن د خالت همین گروه کوچک مسیر انقلاب را بصورت کیفی تغییر داد. انقلاب، در اثر تهاجم نظامی روسیه و نیز بعالت کمبود و تقریباً فقدان وجود طبقه کارگری قدرتمند به شکست انجامید. لکن شکست، شکستی بی‌نبرد نبود و از رابطه نیروهای نامطلوب ناشی گشت. بهمین جهت خاطره و درس‌های آن، حتی امروز بیش از هفتاد سال پس از انقلاب مشروطیت، الهام بخش و سرمشق نسل جوان انقلابیون ایرانی است.

ستم ملیت‌های ستمدیده در ایران از آغاز تا امروز

"ایران مدرن"، پس از درهم کوبیده شدن انقلاب مشروطه و جنبش‌های پراکنده‌ای که برای بیش از يك دهه پس از شکست، از نواحی مختلف کشور سربر می‌کشیدند، ساخته و پرداخته شد. تشکل مجدد دستگاه حکومتی ایران که پس از سرنگون شدن امپریالیسم روسیه توسط انقلاب اکتبر، در دوران رضاشاه صورت گرفت، خصیلت نیمه مستعمره جامعه ایران را قطعیت بخشیده، آنرا تثبیت کرد. ادعای مبلغین دستگاه

سلطنت پهلوی دایر بر اینکه ایران "مدرن" توسط حکومت رضا شاه پایه ریزی شد، ذره ای از حقیقت را دربر می‌گیرد. حکومت رضا شاه به وسیله ای تبدیل گشت تا تمام خصوصیات اقتصادی و اجتماعی کشور، سراسر روابط کهن جامعه، تحت ضربات امپریالیسم، در مدتی کوتاه با عالی‌ترین تکنیک خارجی و روابط نوین سرمایه داری تلفیق شوند. در این دوره، دولت ملی نوین برپا شده، مستحکم گشت. بازار داخلی واحدی ایجاد گردید. شرایط برای حفظ خصلت نیمه مستعمره ایران که در هم کوبیدن حتی بیشتر استقلال اقتصادی کشور را لازم می‌آورد، از طریق دخالت امپریالیسم انگلستان و افزایش دستگاه سلطنت پهلوی تأمین گشت. اگر انقلاب اکتبر، در سطح جهانی، بیوستگی جنبش ملی به جنبش پرولتاریا را آشکار کرد و بدینوسیله چشم اندازی نوین برای پیروزی جنبش‌های ملی شرق گشود، در ایران، امپریالیسم با ظم کردن سلطنت پهلوی، عواقب باقی ماندن در دستگاه جهانی سرمایه داری را نشان داد.

ایران نه بصورت دولت ملی واحد، بلکه بصورت کشوری که از چند ملیت تشکیل شده بود شکل گرفت. این مسأله از خصلت متأخر سرمایه داری ایران ناشی گشت. بسط ناچیز روابط سرمایه داری در ایران از طریق سرمایه تجاری و بر اساس کشاورزی و صنایع سنتی کشور صورت گرفت. تاجر، زمیندار و ایادی سلطنت هیئتی را تشکیل می‌داد که نماینده دستگاه عقب مانده جامعه ایران بود. سلطنت بعنوان حاکم مطلق العنان جامعه، تاج سرچنین اوضاعی بود. هدف از مرکزیت دولت که توسط رضا شاه تحقق یافت، ایجاد تعادل لازم برای ادغام ایران در اقتصاد جهانی امپریالیستی بود. تمرکز دولت، بعنوان وسیله قلع و قمع جنبش‌های ملی در ایران، قدمی در مسیر مخالف

... جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده

گسترش سرمایه داری نبود • بلکه برعکس، سرمایه داری که در غرب همزاد دموکراسی، آزادی‌های مدنی و سیاسی تلقی می‌شد، در بدو ورود به شرق منجمله ایران خود را با شقی‌ترین خصوصیات استبداد آسیائی تجهیز کرد • از دیدگاه امپریالیسم جهانی، خطر گسترش انقلاب روسیه به ایران و شبه قاره هند، لزوم تحکیم و نفوذ بیشتر روابط سرمایه داری در ایران را فوریت می‌بخشید • تحقق این وظیفه از طریق تحکیم یک دولت مرکزی قدرتمند، مسیر رشد مرکبی را آشکار ساخت که جامعه ایران مجبور به طی آن بود •

ازین پس عامل ستم مضاعف ملی، بر اکثریت جامعه، تمام ملیت‌های غیر فارس، تحمیل گشت • زبان، فرهنگ و حقوق ملی این ملیت‌ها بطور کلی، توسط دستگاه حکومت مرکزی نفی گردید • در دوره انقلاب مشروطه، پیدایش ارگان‌های شهری و ایالتی توده مردم ستمدیده — انجمن‌ها — و سازمان‌های مسلح این تشکیلات توده ای — مجاهدین — حکایت از بوجود آمدن پایه‌های سیاسی دولت مرکزی جدیدی میکرد • بدین طریق شرائطی جدید برای تکامل اجتماعی کشور مهیا می‌شد • در دوران مشروطیت، جنبش توده ستمدیده علیه دول امپریالیستی و سلطنت، شرایط آمیزش ملی و فرهنگی داوطلبانه را بین کلیه ملیت‌های ایران فراهم می‌کرد • پس از شکست انقلاب مشروطیت، تمرکز قدرت دولتی تحت حکومت رضا شاه، دوران آمیزش ملی را زیر ضربات مهمیز گشود • زبان رسمی کشور فارسی تعیین شد •

در کشورهای غربی که از نظر ملی همگون هستند، انقلابات بورژوائی، منجر به ظهور تمایلات نیرومند بسوی مرکز و در جهت اتحاد ملی گشتند • اتحاد ملی، بعنوان منبع اساسی صنعتی مورد استفاده قرار گرفت • در ایران نیز تمرکز اجباری حکومت رضا شاه همان هدف را دنبال می‌کرد •

لیکن در این زمان منابع اساسی صنعتی در کشورهای غربی، تحت سلطه سرمایه مالی قرار گرفته بود و بافت جامعه عقب مانده ایران، یارای مقاومت در برابر یورش و تهاجم سرمایه داری امپریالیستی را نداشت. خطوط آهن، پست و تلگراف، راه ها، مؤسسات تعلیماتی، مدارس، دانشگاه، ادارات دولتی گوناگون، پلیس و ارتش منظم در ایران در شکل مدرن ایجاد شد تا روابط سرمایه داری بسط پیدا کند و قابلیت استثمار امپریالیستی کشور پیشرفت کند. جوهر این دوره از تکامل اجتماعی ایران در این خلاصه شد که بسیج توده های مردم مختلفی که در ایران زندگی می کردند، حرکتشان در جنبش ملی جهت آزادی، با چشم انداز گسترش سرمایه داری در تضاد است. اگر انقلاب مشروطه تضاد غیرقابل حل منافع توده مردم را با ایادی سلطنت، زمیندار و تاجر و ایدئولوگ های مذهبی و سیاسی اینان عیان کرد، تحکیم حکومت رضا شاه، نیاز به برانداختن دستگاه اجتماعی مرکب ایران، این آلیاژ روابط نوین سرمایه داری با روابط ماقبل سرمایه داری را، بدون شک در دستور کار قرار داد. موفقیت جنبش های ملی ایران مستلزم انهدام سلطنت، زمینداران، سرمایه داران و کلیه طبقات دارا شد. این بدین معنی بود که تنها همزمان قدرت کارگری انقلاب اکتبر در ایران، قادر به ایفای نقشی مستقل و مؤثر در حصول پیروزی هستند. سلطه مشترک سلطنت و امپریالیسم خصلت مرکب انقلاب را تأکید کرد: پیروزی انقلاب مستلزم انهدام سلطنت و سرمایه داری با هم بود.

جنبش های آذربایجان و کردستان، جنبش سراسری ملی شدن نفت

بدین ترتیب انقلاب دوم ایران که جنبش های آذربایجان و کردستان

... جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده

ظلیعه دار آن بود ، در فضای دیگری صورت گرفت . بر خلاف انقلاب مشروطیت که ملیت‌های متساوی الحقوق و برابر ، جهت تشکیل دولت واحد ملی ، داوطلبانه با یکدیگر همکاری می‌کردند ، در انقلاب دوم ، خصلت مرکزی اجباری دولت که توسط امپریالیسم به جامعه ایران تحمیل شده بود ، هم‌اکنون جامعه نیمه مستعمره و ستمدیده ایران را به چندین ملیت ستمدیده و ملت ستمگر فارس تقسیم کرده بود . در دوران رضاشاه ، ملیت‌های ترك ، كرد ، عرب ، بلوچ و ... سرکوب شده ، حق اداره امور ملی آنان نقض گردیده ، حق تکلم و نوشتن به زبان مادری از آنان سلب گشته بود . دولت مرکزی با اعطای امتیازات نسبی به ملیت فارس که کمتر از چهل درصد کل جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد ، بیش از ۶۰ درصد بقیه جمعیت ، کلیه ملیت‌های دیگر ایران را به اتباع درجه دوم تبدیل کرده ، آنان را به موقعیت اجتماعی مادون انسانی محکوم کرد . زبان و فرهنگ این ملیت‌ها ممنوع و رشد فرهنگی‌شان در حکم جنایت اعلام شد . انقلاب مشروطیت در ایجاد دولت مستقل ملی شکست خورد . لکن امپریالیسم بزور سرنیزه رضا شاه يك بازار واحد داخلی بوجود آورده ، دولتی بنا کرد که گرچه مستقل نبود ، لکن مرکزی بود . بجای گرایش و اطلبانانه ملیت‌های ایران برای ادغام با یکدیگر در دوران انقلاب مشروطیت ، اختناق سیاسی و خفقان ملی دوران پهلوی نشانده شد . در نتیجه وظیفه استقلال ملی که بطور مشخص بمعنای برچیدن بساط دولت دست‌نشانده امپریالیسم جهانی بود ، با مسأله آزادی ملی ملیت‌های ستمدیده درون ایران پیوندی ناگسستنی یافت . در عین حال خصلت مرکب جامعه ایران ، مبارزه ملی این ملیت‌ها را با مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و دلالان "ملی" آنان — بورژوازی داخلی — پیوند زد .

انقلاب دوم ایران ، در آغاز بصورت جنبش آذربایجان و کردستان

در فضای سیاسی پس از جنگ جهانی دوم سربر کشید • نیروهای متفقین وارد ایران شده ، قدرت نظامی و نیز نیروی اختیاقی حکومت رضا شاه مضمحل گشته ، نیروهای سرکوب شده مردم فوران کرد •

جنبش های آذربایجان و کردستان برای احقاق حقوق ملی شان ، طلیعه داران انقلاب بودند • بر خلاف انقلاب مشروطیت و در اثر عامل ستمگری ملی ، تمایل ملیت های مختلف درون ایران نه بصورت جذب به مرکز بلکه این بار بصورت گریز از مرکز ظاهر شد • پایه های ارتش شاه در آذربایجان و کردستان درهم شکسته شد • در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ فرقه دموکرات آذربایجان و سه روز بعد فرقه دموکرات کردستان ، قدرت را بدست گرفتند • در آذربایجان برای نخستین بار در تاریخ ایران مبارزه دهقانی مستقل ، در سطح نسبتاً وسیع ظاهر گشت ، زمین ها بین دهقانان تقسیم ، و اصلاحات اجتماعی بی سابقه ای آغاز گردید • زنان ملیت های محروم که در دوران رضا شاه ممنوع شده بود ، دوباره آزاد شد و مدارس آذربایجان و کردستان به تدریس زبان های خود پرداختند • حکومت کارگران و کشاورزان در آذربایجان و حکومت ملی کردستان بروی صحنه ظاهر گشتند • در آذربایجان مجلس ملی ، تشکیل شده ، به تصمیم گیری در مورد خود مختاری پرداخت ؛ زنان خود را در سازمان ها و کمیته های مستقل متشکل کرده ، برای نخستین بار حق رأی بدست آوردند • آتش انقلابی که در کردستان و آذربایجان افروخته شد می رفت که سراسر نظام استعمارگران و استثمارگران خارجی و داخلی را نابود کند • اما انقلاب شکست خورد •

ترازنامه انقلاب دوم ایران که جنبش کردستان و آذربایجان ، شکست این دو جنبش و دوران موقتی ضد انقلاب و سپس احیای جنبش سراسری را تا پیروزی قاطع کودتا در ۲۸ مرداد دربر می گیرد ، با ترازنامه انقلاب

مشروطیت تفاوتی اساسی دارد *

بورژوازی لیبرال فارس‌روشی آشکارا خصمانه نسبت به جنبش‌های آذربایجان و کردستان پیش‌گرفت، ملاکین و سرمایه‌داران دستکم در آذربایجان، فرار را بر قرار ترجیح دادند و تا آنجا که مقدور بود اموال خود را به خارج منتقل کردند * در جنبش‌سراسری و نیز در جنبش آذربایجان و کردستان بجای رهبری انقلابی مرکز‌غیبی، رهبری حزب استالینیست توده و فرقه دموکرات آذربایجان که تحت نفوذ استالینیسم بود، قرار داشتند * بر خلاف دوران انقلاب مشروطیت اینک در سرزمین روسیه قدیم، بجای استبداد تزار، دولت‌شوراها افراشته شده بود * بجای ارتش تجاوزگر تزار، ارتش سرخ شوروی که بتازگی فاشیسم هیتلری را شکست داده بود به آذربایجان وارد شده، مردم انقلابی بدان بعنوان پیامبران انقلاب اکبر می‌نگریستند * همین مسأله به تنهایی مبارزه مردم آذربایجان و مبارزه طبقاتی سایر نقاط ایران را تسریع می‌کرد * اما در عوض، همکاری انقلابی سوسیال دموکرات‌های روسی با مرکز غیبی و مجاهدین، جای خود را به دسیسه‌چینی سیاسی بوروکرات‌های مسکو و مجریان برنامه‌شان در ایران داده بود *

با گسترش مبارزه ملی، مبارزه دهقانان برای کسب زمین نیز در آذربایجان پی‌گرفت * فرقه دموکرات در آغاز کوشید تا جلوی این مبارزه را گرفته، میان مالکین و دهقانان صلح برقرار کند * اما نتوانست از عهد^۶ این کار برآید و ابتدا به تقسیم زمین مالکان فراری و سپس به تقسیم زمین در سطحی وسیع‌تر پرداخت و این خود به مبارزه ملی دامن زد * فرقه همچنین به تشکل فدائیان پرداخت، لکن اینکار را پیگیرانه و نظیر مرکز غیبی انجام نداد * بطور مثال در آغاز حمله^۷ دولت به آذربایجان، فرقه کوشید تا زنجان را به وجه المصالحه با دولت مرکزی

تبدیل کند • این واقعه یکی از حزن انگیزترین وقایع این دوران است • این یکی از آن نمونه هائی است که تنها با خیانت های استالینیسیم در چین ۱۹۲۷ و وقایع اخیر کردستان قابل مقایسه است.^{۲۵} "روز سی ام آبانماه که قرار بود آخرین دسته فدائیان حاضر در زنجان اسلحه خود را تحویل دهند ، سران سیاسی و نظامی تشکیلات محلی ، آنها را در محل ستاد گرد آورده مراتب را به آنها یادآور شدند • البته از طرف فدائیان مخالفتی بعمل نیامد • اما بعد از ظهر همانروز ، فدائیان در حالی که فریاد می زدند ' ما را فروختند ! ' محل سکونت هیئت نظامی تهران را به آتش گرفتند و اعلام نمودند که ما زنجان را تحویل نخواهیم داد و تا آخرین نفس خواهیم جنگید و در پاسخ پند و اندرز مسئولین نظامی و سیاسی فرقه گفتند : ' برادران ! سلاح های ما را نگیرید ؛ اینان (فرستادگان حکومت مرکزی) شرف و ناموس ندارند؛ به قول خود وفادار نیستند • مبادا به آنها اعتماد کنید ! ما را دست بسته تسلیم این آدمکشان نکنید ' و هنگامی که بعنوان دستور حزبی و بنام فرقه^{۲۶} دموکرات آذربایجان از آنها خواسته شد که از جنگ و ستیز دست بردارند ؛ فدائیان بمانند فرزندان پدر مرده ، شیونکنان سلاح های خود را تحویل داده بدنبال سرنوشت غم انگیزشان رفتند"^{۲۶}

به محض تسلیم زنجان نیروهای مسلح دولت مرکزی وارد شهر شده بقتل و غارت و کشتار مردم شهر دست زدند • خلع سلاح زنجان که به سرآغاز شکست جنبش تبدیل شد ، نتیجه معامله فرقه^{۲۶} دموکرات با حکومت قوام بود • حکومتی که بیشتر حزب توده سه وزیر بدان تقدیم کرده بود • سیاست حزب توده و فرقه دموکرات اساساً سازش طبقاتی بود • این سازش طبقاتی در سطحی بالاتر مابین دولت ایران و نمایندگان بوروکراسی شوروی بصورت قرارداد قوام - ساد چیکف صورت گرفته ، توسط

... جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده

حزب توده و فرقه دموکرات در ایران اجرا می‌شد.^{۴۷} فاجعه زنجان در سطحی عالیتر در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ در سراسر آذربایجان تکرار گشت. در شرایطی که مردم آذربایجان برای حفظ دست‌آورد های انقلاب خود را مسلح کرده ، آماده فداکاری بودند ، فرقه بی‌نبرد تسلیم شد و مردم را نیز به تسلیم دعوت کرد . معامله قوام با بوروکراسی روسیه که جنبش آذربایجان و کردستان را فدای امتیاز نفت شمال می‌کرد ، در عمل پیاده شد . حکومت کارگران و کشاورزان سرنگون گشت و دولت ایران سلطه متزلزل خود را دوباره مستحکم کرد . حکومت فرقه دموکرات آذربایجان اساساً در پی خود مختاری در چارچوب دولت ایران بود . در کردستان روند مشابهی صورت می‌گرفت که گرچه از نظر اجتماعی عمق جنبش آذربایجان را نداشت لکن دامنه تأثیر آن از مرزهای ایران فراتر رفته کرد های کشورهای همسایه را بحرکت آورده بود . مضافاً خواست اساسی جنبش کردستان تشکل دولت مستقل کرد بود . در کردستان اصلاحات ارضی نظیر آذربایجان صورت نگرفت ، اصلاحات اجتماعی پردامنه ای نظیر آذربایجان رخ نداد ، لکن ارتش حکومت مرکزی متلاشی گشت ، حکومت مستقل کرد برپا شد ، زبان کردی بعنوان زبان رسمی در مدارس تدریس می‌شد ، آزادی های سیاسی گسترش یافت و کردستان ایران به قلب انقلاب کرد مبدل گشت . با شکست آذربایجان ، حکومت ملی کردستان نیز ، دو ماه بعد در مقابل ارتش مهاجم شاه سرنگون گشت . اما کرد ها صحنه را ترک نکرده ، به عراق عقب نشستند و مبارزه ملی خود را در آنجا ادامه دادند .

حکومت های خود مختار آذربایجان و کردستان یکسال بیشتر دوام نیاوردند . لکن همین تجربه کوتاه مدت نشان داد که ملیت های ستمزده با بدست گرفتن سرنوشت ملی خویش چه امکانات پیشرفت اجتماعی

و فرهنگی ای را می‌گشایند • بطور مثال همانطور که کاتم می‌نویسد — پیشرفت های آذربایجان در طول حکومت یکساله فرقه بیش از ۲۰ سال حکومت رضاشاه بود • اصلاحات ارضی ، حق رأی زنان ، ساختمان راه های جدید ، ایجاد دانشگاه تبریز مثال هایی ازین واقعیات هستند •

جنبش آذربایجان و کردستان در عرض این یکسال مضافاً سراسر جامعه ایران را تکان داد • این جنبش ها سهمی عمده در رادیکالیزاسیون طبقه کارگر ایفا کرده ، کارگران ایران را بحرکت آوردند • تعداد اتحادیه های زحمتکشان و کارگران در این دوره نزدیک به ۲۰۰ و تعداد اعضایشان در حدود ۳۰۰ هزار نفر بود • روز ماه مه ۱۳۲۵ ، تنها در تهران نیم میلیون کارگر به تظاهرات پرداختند • اعتصاب کارگران نفت آغا جاری که درخواست آن تغییر فرماندار خوزستان بود مساله حاکمیت و تصمیم گیری طبقه کارگر بر مسائل حکومتی را مطرح کرد • حزب توده بواسطه سیاست آشتی طبقاتی خود وبدنبال زدوبند با سلطنت برای اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی — که استالین در پی آن بود — نقشی قاطع در خرد کردن این اعتصاب ایفا نمود •

هر قدر ظهور جنبش ملی ملیت های ستمزده در اوجگیری جنبش های بخش های ستم دیده جامعه ، کارگران ، دهقانان و زنان ، سهم بود بهمان نسبت شکست آذربایجان و کردستان راه را برای تلاشی سایر جنبش ها آماده کرد • پس از پیروزی بی نبرد ارتش شاه در ۲۱ آذر ، سکوت بر صحنه سیاسی ایران چیره شد • دولت مرکزی بنیاد های خود را مستحکم ساخته به قلع و قمع هرگونه مخالفت پرداخت • لکن این دوران سیادت موقتی ضد انقلاب بود • دو سال پس از شکست آذربایجان و کردستان ، جنبش ملی از طریق جنبش سراسری ملی شدن صنعت نفت ،

... جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده

سربرکشید. درخواست ملی‌شدن صنعت نفت بعنوان مظهر استقلال ملی و بیرون راندن امپریالیسم انگلستان در جدال طبقاتی مطرح شد. با وجود اینکه جنبش، هم اکنون متحد قدرتمند خود را در وجود جنبش ملیت‌های ستمدیده در راه خود مختاری، از دست داده بود، لکن هنوز پرتوان بود. شاه و خاندان او از کشور فرار کرده، بخارج پناهنده شدند. حزب توده این بار به تبعیت از سیاست شوروی در دوران جنگ سرد به تبلیغ دربارۀ "صلح" مشغول بود و نسبت به جنبش ملی موضعی افتراقی اختیار کرد. لکن با وجود این سیاست، حزب توده هنوز از حمایت قدرتمند طبقه کارگر ایران و بخش معتدلبهی از ارتش برخوردار بود.

بواسطه عدم وجود يك آلترناتیو انقلابی، حزب بورژوازی جبهه ملی در رأس جنبش قرار گرفت. دکتر مصدق بر سینه امواج انقلابی به قدرت رسید. رسالت او حفظ نظام موجود، کشاندن جنبش توده‌ای به مجرای دولت سرمایه داری و استفاده از جنبش ملی برای کسب امتیازاتی محدود برای طبقه سرمایه دار ایران بود. حکومت ۱۳ ماهه مصدق برخلاف حکومت یکساله فرقه دموکرات آذربایجان و کردستان، حاوی هیچگونه پیشرفت اساسی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نبود. این درست است که در اثر فشار جنبش توده‌ای آزادیهای سیاسی گسترش یافته بودند، لکن حتی در این زمینه حکومت بورژوا لیبرال مصدق عدم پیگیری خود را به اثبات رساند. بطور مثال رژیم شاه پس از شکست انقلاب آذربایجان و کردستان، حزب توده را غیرقانونی اعلام کرد. حکومت مصدق از قانونی کردن حزب توده سرباز زد. در مورد مسأله دهقانی، حکومت جبهه ملی حتی به يك اصلاح اساسی که قابل ذکر باشد دست نزد، برعکس دهقانانی را که مستقلاً

به تقسیم اراضی پرداختند ، سرکوب نمود . همچنانکه پیشتر اشاره شد ، در مورد مسأله آزادی زنان ، در آذربایجان زنان برای نخستین بار حق رأی بدست آوردند . حکومت مصدق حتی این قدم اولیه را نیز برنداشت . جبهه ملی که در اثر جنبش توده ای به قدرت رسیده بود بلافاصله مردم را به آرامش دعوت کرده ، در مقابل مبارزه توده ای علیه سلطنت و برای ملی کردن نفت ، مانع ایجاد می کرد . حتی پس از آنکه شاه و خاندان او کشور را ترک کرده بودند ، حکومت مصدق در صدد زدوبند با سلطنت تبعید شده بود . طبقه سرمایه دار نسبت به خواست های استقلال ملی شیوه ای ریاکارانه پیش گرفت . لکن بطور کلی جنبش سراسری برای ملی شدن صنعت نفت درسی اساسی به درسهای جنبش های آذربایجان و کردستان نیفزود . جنبش اصولاً بواسطه خیانت رهبری بورژوازی ملی و استالینیسم به شکست انجامید و تنها نیاز به حزب لنینیستی سراسری دوباره تأکید گشت . انقلاب دوم ایران ، اهمیت مبارزه ملیت های ستمدیده و تأثیرگذاری آن بر روی سایر جنبش های ستمدیدگان و مبارزات طبقاتی طبقه کارگر را نشان داد ؛ ورشکستگی استالینیسم ، سازش طبقاتی ، جبهه ائتلافی گری را فاش کرد ؛ پیوند مسأله ارضی را با مسأله ملی آشکار ساخت ، به جنبش زنان در ایران اشاره کرد و نتایج فاجعه آمیز عدم وجود حزب لنینیستی سراسری را روشن کرد ؛ عدم قابلیت احزاب خرده بورژوائی در حفظ حاکمیت ملی و نیز پیوند مسأله ملی را با مسأله طبقاتی و اجتماعی نشان داد .

خیانتی که به جنبش کردستان و آذربایجان شد ، قریب به سی سال بعد ، باز بهمان شیوه قدیم در مورد جنبش اخیر کردستان تکرار گشت . کردها که پس از شکست خود در ایران ، مبارزه خود را در کردستان عراق احیا کرده بودند و مطابق قرارداد بیسن رهبران کرد رژیم

... جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده

عراق قرار بود تا سال ۱۳۵۳ حق برقراری يك حکومت خود مختار را به دست آورند، در نتیجه تبنانی‌کلیه نیروهای ارتجاعی، از امپریالیسم آمریکا، رژیم شاه و حکومت بعثی عراق گرفته تا بوروکراسی اتحاد شوروی، حزب کمونیست وابسته به مسکوی عراق خلع سلاح شده، دست‌آورد‌های سه دهه مبارزه شان بر باد رفت.

رژیم شاه که کرد‌های درون ایران را از کلیه حقوق سیاسی و مدنی محروم کرده، بواسطه مناقشات خود با حکومت عراق، و برای پیشبرد سیاست تجاوزگر خود علیه مردم عرب، مقرون به صرفه دید تا با حمایت مادی از کرد‌ها، حکومت عراق را تضعیف کند. اما این سیاست شمشیری دلبه بود؛ گسترش مبارزه کرد‌های عراق، سرانجام می‌بایست همدردی کرد‌های درون ایران را نیز برانگیزد و این غرامتی بود که رژیم شاه مطلقاً حاضر به پرداخت آن نبود. در ۱۴ اسفند ۱۳۵۳، دولت‌های ایران و عراق با عهد قرارداد الجزیره، برای خفه کردن جنبش کردستان همدست شدند. ایران کمک‌های نظامی خود را به مبارزین کرد قطع کرد و دولت عراق در عوض متعهد گشت که علاوه بر اعطای امتیازات مرزی به ایران، دست از تبلیغ علیه رژیم شاه بردارد. طی قرارداد مشابهی عراق، حمایت دولت ترکیه را که خود سیاست ستمگری ملی‌شدیدی علیه کردها اعمال می‌کند، نیز جلب کرد. لکن قطع کمک مادی به کردها برای سرکوب کردن آنان کافی نبود. حکومت بعثی عراق برای قلع و قمع کردها بیشتر از هرچیز محتاج خلع سلاح سیاسی مبارزین کرد بود. و این کار را سه سال پیشتر با منعقد کردن قراردادی با دولت شوروی انجام داده بود. این قرارداد اصولاً در امتداد خطوط معاهده قوام - ساد چیکف بود که به شکست جنبش آذربایجان و کردستان در ایران منتهی شده بود. حکومت پلیسی عراق که بیشتر از هزاران نفر از اعضای حزب کمونیست را سر به نیست کرده بود، پس از نیل به تفاهم با بوروکراسی شوروی دو

تن از رهبران این حزب را به کابینه خود راه داد • از این پس همه چیز تغییر یافت • دولت شوروی ، حزب کمونیست عراق و سایر احزاب وابسته به مسکو منجمله حزب توده ایران آتش حملات افترا آمیز خود را علیه جنبش کرد ها گشودند • حکومت بعثی عراق از نظر استالینیست ها یکباره مترقی اعلام شد و جنبش کرد ها ارتجاعی و رهبری آن فئودالی • بارزانی که شوروی او را برای ۱۱ سال تحت پناهندگی سیاسی گرفته بود ، ناگهان مأمور امپریالیسم و ارتجاع اعلام شد • حکومت عراق که مقدمات لازم را چیده بود ، حمله به کرد های عراق را آغاز کرد و در یک جنگ جنایت بار ، هواپیماهای روسی و انگلیسی چندین تن بمب آمریکائی ، فرانسوی و چکسلواکی بر سر دهکده های بی دفاع کرد نشین ریختند •

دویست و پنجاه هزار کرد که به ایران پناهنده شدند یا با زور به ارتش عراق پس داده شدند ، یا در اسارتگاه های ساواک تحت شدید ترین تضییقات بسر می برند و یا برای جلوگیری از تماسشان با کرد های ایران به مناطق دور افتاده تبعید گشتند • حقوق ملی از مردم کرد دوباره سلب شد ؛ تیربارانهای دسته جمعی ، تبعیدهای توده ای ، اسارتگاه ها و سایر اشکال توحش ، فصلی دیگر از مبارزه آزاد بیخوش این ملیت ۱۸ میلیون نفره را به نحوی غم انگیز خاتمه بخشید •

خصوصتی که امپریالیست ها و دولت های بورژوائی خاورمیانه نسبت به جنبش آزاد بیخوش کرد از خود نشان دادند و اتحاد استالینیست ها با این دولت ها در خنجر زدن به پشت مبارزین کرد ، ضمن آنکه نشان داد که در ذات برنامه و سیاست اینان در ظرف سی سال گذشته ذره ای تغییر حاصل نشده ، در عین حال اهمیت فرا گرفتن از تجربه گذشته را نیز آشکار کرد • تمام نیروهای اجتماعی و سیاسی خصوصیات اساسی خود را بروز داده اند — هیچ آب و رنگ تازه ای ، هیچ شعار عوامفریبانه

... جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده

جدیدی در ماهیت این نیروها تغییری وارد نمیکند. پیشنازان و رهبران جنبش آینده ملیت‌های ستمدیده ایران برای پیشبرد آمال ملی ملیت‌های خود ناگزیر باید با دیدی تاریخی و در عرصه جهانی، جوهر اندیشه انقلابی و عمل انقلابی ناشی از آن را جستجو کنند.

مسئله ملی در سطح جهانی؛ چند درس اساسی

درک اهمیت استراتژیکی مسئله ملی و جنبش مستقل ملیت‌های ستمدیده در مبارزه پرولتاریا جهت کسب قدرت، و ارائه برنامه در قبال این جنبش‌ها، یکی از دست‌آورد‌های اساسی سوسیالیسم علمی است که پس از مرگ مارکس و انگلس، توسط لنین عرضه گشت. مسئله ملی که نخستین بار قدرت انفجاری غیر قابل کنترل خود را در حین جنگ اول جهانی و انقلاب روسیه به نمایش گذاشت، تاکنون اهمیتی درجه اول در جریان انقلاب جهانی کسب کرده است.

اشتیاق کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره برای حصول استقلال ملی، تحت تأثیر جنبش‌های آزادیبخش ملی سه دهه اخیر آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و خاورمیانه، بغایت فزونی گرفته است.

بخاطر رشد بسیار ناموزون جامعه جهانی از زمانی که انقلاب‌های بورژوائی نقش منرفی خود را به پایان رسانیدند، کشورهای که تحت حکومت سرمایه داری از همگونی ملی برخوردار باشند، بسیار نادرند. با این وجود، اهمیت مسئله ملی به هیچ وجه به کشورهای که تحت سلطه سرمایه داری قرار دارند محدود نیست. مسئله ملی همچنین در دول کارگری بوروکراتیزه شده اهمیت برجسته خود را نشان می‌دهد. در چنین شرایطی میراث انقلابی لنینیسم و تروتسکیسم در این مورد بدل به بخشی

- لایفک از استراتژی انقلابی در عصر انتقال به سوسیالیسم گشته است • نکات اساسی سیاست انقلابی در مورد مسأله ملی را میتوان بشرح زیر خلاصه کرد:
- ۱- حق تعیین سرنوشت ، حق دموکراتیک هر ملیت ستمدیده ای است •
 - ۲- مبارزه در راه احقاق این حق مترقی است و باید با تمام قوا در برابر قدرت و امتیازات ملت ستمگر پشتیبانی گردد •
 - ۳- ملیت ستمدیده چنانچه بخواهد ، حق دارد که از ملت ستمگر جدا شده ، جمهوری مستقل خود را بنیان گذارد •
 - ۴- این حق در رابطه با ملیت ستمدیده در دولت کارگری هم محفوظ است •
 - ۵- منافع دموکراسی و سوسیالیسم لازم می آورد که نمایندگان پرولتاریای انقلابی به احساسات و خواست های مردم ستمدیده توجه فراوان کرده ، راه را برای از بین بردن برخورد های شوونیست و سیادت طلب هموار کنند ؛ همه امکانات رشد توانائی های آنان را فراهم آورند ، تا روابط عادلانه و مبتنی بر دوستی بی شائبه بین ملل مورد نظر حاصل شده ، بتواند قوام بگیرد •
 - ۶- در عین حال ، خصیت متمرکز دولت سرمایه داری لازم می آورد که کارگران پیشرو ملیت های مختلف د اوطلبانه در حزب مرکزیت یافته و واحدی ، بدور برنامه انقلابی گرد هم آیند •
- گسترش جنبش های آزاد بیخشم ملی در هر سه بخش انقلاب جهانی - مستعمرات ، مراکز امپریالیستی ، و دول کارگری منحل و ناقص الخلقه - که یکی از بارزترین مشخصات اوضاع سیاسی کنونی جهان است ، این نکات اساسی استراتژی مارکسیسم انقلابی را مجدداً معتبر اعلام کرده اند • هر جا ستم ملی اعمال میشود ، بدون راهنمای لنینیستی درباره مسأله ملی ، فائق آمدن بر بحران رهبری طبقه کارگر ممکن نیست •
- بازگشت به تاریخچه پرورش برنامه انقلابی در باره مسأله ملی ، ظل

... جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده

عدم توجه و یا تخاصم د و اثر مختلف "مارکسیست‌های مستقل" ایرانی را نسبت بدین مسأله توضیح می‌دهد • سیاست صحیح دربارهٔ مسأله ملی یکی از اساسی‌ترین عناصری است که پیروزی انقلاب اکتبر را تضمین کرد • درس‌های اساسی در این رابطه به برنامهٔ بین‌الملل سوم که لنین و تروتسکی بنیان گذاشتند، پیوسته شد • طغیان جنبش‌های آزادیبخش ملی شرق که تحت تأثیر انقلاب اکتبر به حرکت افتاده بودند، یکی از اساسی‌ترین مواد را برای ساختن احزاب لنینیستی در جهان مستعمره و نیمه مستعمره فراهم کرد • پیروزی استالینسم و بوروکراسی در اتحاد شوروی، مداومت این پروسه را قطع کرد و ناتوانی آن طیف اپوزیسیون ایران که خارج از قلمرو استالینسم بدنبال تجدید بنای "مارکسیسم مستقل" است، در درك اهمیت مسأله ملی و ارائه برنامه برای آن، بیش از هرچیز از گسست در مداومت تاریخی بلشویسم ناشی می‌شود •

در مقیاس جهانی، سیادت استالینسم مانع پرورش رهبری پرولتاریائی جنبش‌های آزادیبخش جهان مستعمره و نیمه مستعمره گشت • این به نوبه خود به تفوق جریانات بورژوا و خرده بورژوا در جنبش‌های آزادیبخش ملی کمک فراوان کرد •

بعد از جنگ دوم، موج انقلابی جدیدی پدیدار گشت که پایه‌های عینی برای نظریهٔ ارتجاعی "سوسیالیسم در يك کشور" را متلاشی کرد • لیکن، به سبب خیانت احزاب کمونیست وابسته به مسکو و نیز احزاب سوسیال دموکرات، سرمایه داری در اروپای غربی پابرجا ماند • مردم کشورهای عقب مانده که در مسیر سرمایه داری کمتر از همه رشد کرده بودند، به نخستین و قابل ترین کاندیداهاى انقلاب سوسیالیستی مبدل گشتند • مرکز ثقل انقلاب از غرب به شرق تغییر کرده، به اروپای شرقی، چین، ویتنام و کره، منتقل گشت • این پروسه، ناموزونی بیمن

بیشروی انقلاب در مراکز امپریالیستی و جهان مستعمره را تشدید کرد — در حین اینکه افسانه "سوسیالیسم در يك کشور" عیناً نفی گردید، معهداً گسترش انقلاب سوسیالیستی به کشورهایی محدود گشت که کمتر پیشرفته بودند *

نتیجتاً انقلاب جهانی از مسیر خود منحرف گشته از الگوی کلاسیک انقلاب سوسیالیستی دورتر شد * بسیاری از جنبش‌های آزادیبخش جهان مستعمره تنها به کسب استقلال رسمی از امپریالیست‌ها نائل آمدند؛ پاره‌ای دیگر، برغم عدم وجود رهبری پرولتاریائی، قـاـدر گشتند که از مدار دستگاه سرمایه داری خارج گردند * جنبش‌های آزادیبخش ملی در چین، ویتنام، کره و کوبا موفق گشتند؛ مابقی در حصول اهداف خود ناکام ماندند *

با کسب استقلال رسمی، سنم ملی امپریالیسم اشکال غیر مستقیم بخود گرفت * این بدین معنی است که کسب آزادی واقعی ملی هنوز وظیفه‌ای است که باید انجام پذیرد * مجدداً تأکید گشت که چنین حقوقی فقط از طریق انقلاب سوسیالیستی تأمین شدنی هستند *

مارکسیسم انقلابی و مسأله ملیت‌ها در ایران

لئون تروتسکی در برنامه^۶ انتقالی می‌نویسد: "هنگامی که يك برنامه یا يك سازمان فرتوت می‌شود، نسلی که بار آنرا بر دوش داشته نـیـسـز فرسوده می‌گردد * جنبش دوباره توسط جوانانی که از مسؤولیت گذشته رها بوده‌اند، جان می‌گیرد * * * تنها شور و شوق و روحیه پرخاشگر جوانان می‌تواند پیروزی‌های مقدماتی را در مبارزه تضمین کند؛ فقط این موفقیت‌ها می‌تواند بهترین عناصر نسل قدیم را به جاده^۶ انقلاب

... جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده

بازگرداند • تا بوده چنین بوده و تا هست چنین خواهد بود • " نقش اساسی جنبش‌های ملی که توسط تجربه این قرن از فراز و نشیب جدال طبقاتی ایران محققاً نشان داده شده ، در آگاهی نسل جوان ایرانی مجدداً ریشه می‌دواند • در پشت سر نسلی که مستقیماً شکست - های ۲۱ آذر و ۲۸ مرداد را متحمل گشته و خیانت رهبری استالینیست و بورژوا ناسیونالیست رفق سیاسی از جانش کشیده و آمالش را بر باد داده ، نسلی جوان و معتمد تر به نفس که نه یأس ، بلکه آینده پیروز را با اشتیاق می‌نگرد پا به عرصه سیاست ایران می‌گذارد • تنفر نسل کنونی از دستگاه سلطنت پهلوی و تمام مظاهر اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی اش ، الزامات ذهنی را نیز برای فائق آمدن بر تفرقه صفوف جنبش‌های استثمارشدگان و ستمدیدگان ایران فراهم آورده است • جوان فارس‌بیش از پیش به تبلیغات شوونیستی فارس‌گرائی طبقات حاکمه با تردید و بی‌مخالفت می‌نگرد - مخالفتش با حکومت خودگامه پهلوی اسباب لازم برای تحول فکری و شکستن چارچوب ایدئولوژی ضد ملیت‌های ستمدیده • ایران را فراهم می‌آورد • جای تعجبی نیست که صمد بهرنگی که زندگیش را وقف زنده کردن فرهنگ آذربایجان کرد به مظهر انقلابی کلیه جوانان مبدل می‌گردد • آگاهی از ستم ملی ، هم اکنون خود را بعنوان جزئی لاینفک از رادیکالیزاسیون جوانان ملیت‌های ستمدیده بروز داده است • حس همبستگی با جنبش‌های کلیه ستمدیدگان در سراسر جهان که یکی از مشخصات رادیکالیزاسیون جوانان در ایران است ، به درهم فرو ریختن دیوارهای تفرقه که شوونیسم فارس برپا کرده ، کمک فراوان خواهد کرد • در شرائط کنونی ما در اولین مراحل ظهور مجدد عصیان ملی ملیت‌های ستمدیده در ایران هستیم • بروز رادیکالیزاسیون توده وسیع ملیت‌های ستمدیده هنوز به آینده تعلق دارد • معهذاً ، نسل جوان

رادیکالیزه شده ، پروسه^۶ رشد مرکب و ناموزون را در تکامل فکری نیز می‌پیماید . در میان جوانان با ریشه های ملی گوناگون ، کششی پرشور برای دسترسی به عقاید مارکسیستی مشهود است . لیکن در شرایط خفقان سیاسی مفرط ایران و عدم وجود تجربه^۶ جدال طبقاتی ، پروسه^۶ کسب و درک برنامه^۶ انقلابی بی‌نهایت کند صورت می‌گیرد . بخصوص که قوای استالینیستی در اپوزیسیون ایران ، چه در داخل و چه در خارج کشور از نیروهای بالنسبه قوی تری برخوردارند و زیر پرچم "مارکسیسم" نسبت به عصبان ملی راه مخالفت پیش می‌گیرند . در چنین شرایطی جلب پیشتازان جنبش ملیت های ستمدیده^۶ ایران ، تعلیم و تربیت کلیه کادرهای هسته^۶ تروتسکیستی پیرامون موضع مارکسیسم انقلابی درباره^۶ مسأله ملی و ملیت ها ، و پیشنهاد طرح اولیه برای عمل توده ای در اینمورد اهمیتی وافر بخود می‌گیرد . بهمان نسبتی که امکان فعالیت انقلابی در ایران هموار می‌گردد ، کادرهای انقلابی قادر خواهند گشت که بهترین عناصر پیشتاز جنبش های ملیت های ستمدیده را به زیر پرچم لنینیسم و تروتسکیسم گرد آورند . حتی زیر فشار خفقان سیاسی ایران و سرکوبی شدیدتر هرگونه تحرك سیاسی معترض ملیت های ستمدیده ، تدارك مولکولی زیر زمینی در میان پیشتازان جنبش ملیت های ستمدیده در جریان است . در شرایط عدم وجود تجربه^۶ جنبش توده ای در ایران ، شرایطی که انتخاب برنامه^۶ انقلابی را میان عناصر پیشتاز دشوار می‌کند ، لازم است که فعالیت اساساً تبلیغاتی و تدارکی که تنها در آینده نتایج بزرگ ببار خواهد آورد ، متشکل گردد . زمانی که موج انقلابی فرا رسد ، کار پیگیرانه و صبورانه تدارکی و ایجاد هسته های پوشیده ، زمینه را برای حزب چند ملیتی توده ای انقلاب ایران مهیا کرده است .

اعضای ملیت های ستمدیده^۶ ایران ، کرد ، ترك ، بلوچ و عرب —

... جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده

درجات مختلف در احساس ملی‌گرایی ملیت خود سهیم هستند • لکن در تمام این ملیت‌ها ، طبقات دارا ، سرمایه دار و زمیندار ، با طبقه^۶ حاکمه فارس آمیخته گشته اند • سیاست دولت مرکزی که همواره هدف ادغام اجباری این ملیت‌ها و از بین بردن فرهنگ آنان را تعقیب کرده ، بواسطه^۶ امتیازاتی که به بهای آسیب آوردن به رشد اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی‌شان ، به ملیت فارس اعطا کرده ، نقش طبقات مختلف در جنبش‌های این ملیت‌ها را بنحوی حتی بارزتر از پیش تعیین کرده است : از يك سو سرمایه داران و زمینداران این ملیت‌ها به قدرت مرکزی دولت و روابط اجتماعی جامعه^۶ نیمه مستعمره ایران محتاج اند و در نتیجه چارچوب درگیری این نیروها برای احقاق ابتدائی‌ترین حقوق پایمال شده^۶ ملی‌شان بسار محدود است ؛ از سوی دیگر ، جنبش‌های این ملیت‌ها که برانداختن یوغ امپریالیسم و سلطنت را در دستور کار قرار می‌دهد ، شرائط اتحاد بین کارگران و دهقانان این ملیتها را فراهم آورده ، نیاز به برانداختن روابط مرکب مالکیت و تولید ایران را تأکید می‌کند • تجربه^۶ گذشته انقلاب ایران ضعف و ناتوانی طبقات فوقانی ملیت‌های ستمدیده را در دفاع از حقوق ملی‌شان ، نشان داده است •

در دوران جنبش‌های ملیت‌های آذربایجان و کردستان در ایران بعد از جنگ جهانی دوم ، رشد آگاهی انقلابی میان مردم ، قشر وسیعی از توده رادیکال را بصحنه راند که حاضر بودند زندگی‌شان را وقف ساختن جنبشی انقلابی بکنند ، جنبشی که قادر باشد آزادی این ملیت‌ها را از یوغ ستم ملی بدست آورد • لیکن عدم وجود رهبری انقلابی صحنه^۶ سیاسی را برای احزاب خرده بورژوا باز گذاشت • نسل جوان انقلابیون این ملیت‌ها کماکان با حل مسئله بسیار بغرنج فراهم کسردن رهبری پرولتاریائی روبرو هستند • بدون يك دورنمای روشن سیاسی در

برانداختن سیستم کنونی در ایران، مسأله کسب حقوق ملی ملت های ستمدیده در ایران انجام شدنی نیست. این حقیقت که این ملت ها بین مرزهای دولتی مختلف تقسیم شده، همه جا تحت ستم ملی قرار دارند، به تنهایی انقلاب ایران را با انقلاب اجتماعی در عراق، ترکیه، پاکستان و کشورهای عربی از یکسو و انقلاب سیاسی در اتحاد شوروی از سوی دیگر پیوند می دهد. خفقان سیاسی شدید علیه این ملت ها، از هر گونه تشکل سیاسی ملی جلوگیری کرده، به استثناء فرقه‌ها، دموکرات کردستان، مانع از رشد احزاب خرده بورژوازی ملی در این ملت‌ها گشته است. قیام این ملت ها، توده ای چندین میلیونی را که بسط احزاب رفرمیست ملی تعلق ندارند به خیابانها می کشاند.

برای تمام انقلابیون ملت های ستمدیده که به چشم انداز برانداختن کل سیستم جلب می شوند، ارتباط مبارزه برای در خواست های آنی مردم ملت‌های ستمدیده با هدف انهدام دستگاه سرمایه داری در ایران، روشن نیست. در دوران تدارکاتی کنونی، برای دست یافتن به استراتژی و تاکتیک هائی که لحظه زورآزمائی انقلابی را نزدیک کند، لازم است که اوضاع کنونی سیاسی و مرحله حاضر رادیکالیزاسیون ملت‌های ستمدیده ارزیابی گردد. چگونه می توان برای تحرك اکثریت ملت های ستمدیده ایران تدارك دید و بر پیشرفت این حرکت در مسیر انقلابی تأثیر گذاشت؟

در تجربه گذشته جنبش های ملت های ستمدیده ایران، بسیاری از درخواست‌های این جنبش‌ها عنوان شده است. لکن رهبری خرده بورژوا کوشید تا درخواست‌های جنبش را در چارچوب حفظ روابط مالکیت سرمایه داری نگهدارد و از بسیج عمل توده ای ممانعت نماید. شکست این جنبش‌ها در ماهیت وظائف و درخواست های مطرح شده، تغییری

... جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده

بوجود نیارود . اگرچه جنبش متلاشی شد ، معهدا ، این خواست ها
عیناً بقوت خود باقی ماندند .

در انقلاب آینده ایران ، بدون شرکت توده عظیم چند ملیتی ،
مسأله کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر واقع بینانه نیست . برنامه ای
که تجربه و نیازهای عینی جنبش‌های ملیت‌های ستمدیده را دربر گیرد ،
طبقه کارگر ایران را با سلاح لازم در مقابل سیاست تجاوز ملی و تفرقه -
اندازی شوونیستی طبقات حاکم مجهز می‌کند . از اینرو ، جمع‌آوری
درخواست‌های جنبش‌های ملی ملیت‌های ستمدیده در ایران ،
فرمولبندی برنامه کلی و مبارزه برای تحقق چنین برنامه ای که قادر باشد
نارضائی عمومی توده ترك ، کرد ، عرب و بلوچ را به نیروی متشکل ، رزمنده
و آگاه انقلابی مبدل کند ، امری است که فعالیت هسته كوچك انقلابیون را
متمر ثمر خواهد کرد . گروه كوچك پیشتاز انقلابی مسلح به چنین
برنامه ای ، در شرائط بروز جنبش توده ای می‌تواند به نیروی مؤثر
توده ای مبدل گردد .

برنامه پیشنهادی برای مبارزه توده‌ای

انگیزه برنامه انقلابی مبارزه توده ای ، خود مختاری ملیت‌های
ستمدیده ایران است . مثل همه ملل ستمدیده ، مردم ترك ، کرد ، بلوچ
و عرب آزادی خود را فقط از طریق بدست گرفتن سرنوشت خود ، می‌توانند
کسب کنند . این بدین معنی است که مردم ملیت‌های ستمدیده ایران ،
باید سازمان‌های مبارزه خود را بوجود آورند و متحد کنند ، دستگاه -
های تجاوزگر دولت مرکزی را از سر راه بردارند ، به مبارزه ای پیگیر برای
زدودن تمام اشکال ستم ملی ، فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی دست زده

به عدم تساوی هائی که از تثبیت حکومت سرمایه در جامعه عقب افتاده ایران ناشی گشته ، خاتمه دهند . این يك اصل دموکراتیک اساسی است که هر مردمی میبایست حق داشته باشند که کلیه مسائل مربوط به خود را تعیین کنند . در نتیجه درخواست مرکزی ملیت های ستمدیده ایران ، که به مناطق مشخص جغرافیائی متعلق هستند ، حق خودمختاری است . این يك قدم اساسی علیه دستگاه اقتصادی - اجتماعی نیمه مستعمره ایران است که برای استیلاى سرمایه مالی بین المللی بصورت زندان ملیت های ستمدیده تعبیه گشته است . این خواست اساسی ، نیروی بالقوه عظیمی را برای بسیج توده در مسیر انقلابی دربردارد .

این درخواست توسط جنبش های توده ملیت های ستمدیده در ایران مطرح گشته است . طبیعتاً ، تمایلات گریز از مرکز و بسوی مرکز، که جنبش های ملیت های ستمدیده به درجات مختلف از خود نشان داده اند ، اشکال مشخص این درخواست را تعیین کرده است . بعد از جنگ جهانی دوم آذربایجان خواستار اتونومی بود و کردستان بدنبال ایجاد جمهوری مستقل که کرد های ماوراء مرزهای ایران را نیز دربرگیرد . سی سال مبارزه بی وقفه مردم کرد برای اتحاد و استقلال کردستان ، درخواست کردستان متحد و مستقل را بشکل ویژه حق خود - مختاری کردها بدل کرده است . در حال حاضر، جنبش بلوچ در پاکستان به تقویت احساس ملی گرائی مردم بلوچ در ایران کمک فراوان کرده است . تمایلات ایجاد بلوچستان مستقل واحد در هر دوسوی مرز خود را - امروز داده اند . ملیت عرب در ایران نیز از گرایش جذب به مرکز جهت ایجاد ملت واحد عرب تأثیر پذیرفته است . در قبال جنبشهای آزاد بیخشاين ملیتهای ستمدیده - آذربایجانی ، عرب و بلوچ - مارکسیستهای انقلابی

... جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده

از اصل انقلابی حق خود مختاری نا سرحد جدائی حرکت میکنند •
حق خود مختاری ، اصلی دموکراتیک است • لبه^۶ برای ایمن
درخواست هم متوجه دولت مرکزی میشود و هم متوجه بورژوازی لیبرال که
درصد داد و ستد بر سر حق تعیین سرنوشت ملیت‌ها خواهد بود •
هیچ نیروی دیگری جز اراده^۶ مستقیم ملیت‌های ستمزده که از طریق
مجلس مؤسسان آنان اعمال خواهد شد حق ندارد در مورد سرنوشت این
ملیت‌ها تصمیم بگیرد • حق تعیین سرنوشت برای ملیت‌های ستمدیده^۶
ایران اساسی‌ترین درخواستی است که می‌تواند به مبارزه^۶ مستقل
پرولتاریای ایران مدد رسانده ، آنرا از سیاست‌های سازش طبقاتی
برهاند • اوجگیری مبارزه طبقه کارگر ایران در زمان جنبش ملیت‌های
ترك و كرد ، این تمایلات را عیناً هویدا کرد ؛ متأسفانه استالینیسم
بواسطه^۶ تفوق سیاسی خود بر جنبش کارگری ایران توانست بند های
جبهه^۶ متحد مبارزه را منفصل کرده شکست های قاطع را هم بر ملیت‌های
ستمدیده و هم بر جنبش کارگری تحمیل کند •

خواست تعیین سرنوشت ملیت‌های ستمدیده^۶ ایران ، عمیقاً انقلابی
است چرا که درخواست فوق این مسأله را مطرح می‌کند که قدرت تصمیم
گیری درباره سرنوشت ملی آنان در اختیار کیست؟ خود این ملیت‌ها و
یا سلطنت پهلوی و متحدین امپریالیستش؟ تحقق این هدف یکپارچگی
دولت مرکزی ایران را شکسته ، در مقابل ساختمان قدرت سلطنت و
امپریالیسم ، سرزمین های قدرت انقلابی را بوجود خواهد آورد •
این حقیقت که بسیاری از مردم ملیت‌های ستمدیده در ایران ،
بخاطر سیاست آمیزش ملی اجباری دولت مرکزی به بخشی از جمعیت
شهری ، همانند تهران ، خارج از نقاط جغرافیائی بومی‌مبدل‌گشته اند ،
مستقیماً قدرت انقلابی ملیت‌های خود مختار را به میان طبقه^۶ کارگر ایران

می‌کشاند *

مبارزه برای بدست آوردن کنترل بنیادها و سازمان‌های معین در میان ملیت‌های ستمدیده، می‌تواند به سهم خود راه را برای مبارزه همه جانبه برای حق خودمختاری هموار سازد. مبارزات جزئی که بدور مسائلی از قبیل تغییر هویت ملی مدارس متشکل می‌گردد بی‌نهایت مهم می‌توانند باشند و از این طریق پیروزی‌های تشویق‌آمیز می‌توانند اطمینان به نفس مردم را بالا برده و زمینه را برای پیروزی‌های وسیع‌تر مهیا کنند. مبارزات ملیت‌های ستمدیده می‌تواند بدور خواست کنترل بر بودجه دولتی که برای استان‌های مختلف این ملیت‌ها تعیین می‌گردد، بدور کنترل بر تمام طرح‌ها و برنامه ریزی‌های شهرسازی، مسکن، و بهبود دادن به وسائل زیست در روستا و شهر، متشکل گردد. مبارزه برای اینگونه خواست‌ها و یا مشتقات آن در محدوده معینی، در جهت تفکیک عمومی بین منافع ملی توده ملیت‌های ستمدیده و طبقات حاکمه حرکت می‌کند. همانطور که در دوره بعد از جنگ جهانی دوم نشان داده شد، در شرائط بحران اجتماعی و رادیکالیزاسیون وسیع توده ملیت‌های ستمدیده - دیده، اینگونه مبارزات مشخص به سرعت به مبارزه ای عمومیت یافته برای حق تعیین سرنوشت مبدل می‌گردند *

در حوزه سیاست داخلی، درخواست‌هایی نظیر تأمین کار با درآمد مناسب برای همه، بیمه‌های بیکاری با پرداخت کل حقوق، انتقال بودجه تسلیحات به خدمات اجتماعی از قبیل ساختن مدارس، بیمارستان‌ها، وسائل نقلیه عمومی، پارک‌ها، کودکانستان‌ها، کتابخانه‌ها، و مسکن، خاتمه دادن به گرسنگی و سوء تغذیه با تضمین درآمد سالیانه مناسب برای همه، مراقبت پزشکی، دارو و درمان مجانی، و ایجاد مهدهای کودک رایگان می‌توانند توسط اقشار و طبقات مختلف ملیت‌های

... جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده

ستمدیده اتخاذ گردیده محور بسیج توده ای گردد .
خواست‌هایی از قبیل ، لغو خدمت "نظام وظیفه" بالاخص در مورد
جوانان ملیت‌های ستمدیده ، فراخواندن کلیه سربازان ایرانی از ظفار،
فراندم ملیت‌های ستمزده و نیز سراسر کشور ، علیه جنگ‌های تجاوزکارانه
رژیم نظیر ظفار ، فراخواندن کلیه نیروهای ارتشی از مناطق ملیت‌های
ستمدیده ، حق تشکیل قشون مردم مستقل ملیت‌های ستمدیده ، میتوانست
سیاست و عمل توده ای را در سطح عمیقتری متشکل کرده ، به خیابانها
بکشاند . این شعارها خصوصاً ازین نظر مهم هستند که هم نیازهای
واقعی جدال طبقاتی را منعکس میکنند و هم در تجربه تاریخی اثبات
گشته اند . توده مردم ملیت‌های ستمزده علاقه ای به شرکت در ارتش
شاه که اسباب سرکوبی آنانست ندارند . توده ملیت‌های ستمدیده کرد ،
ترك ، عرب ، بلوچ که خود هر روز و هر ساعت تحت تعدی و تجاوز حکومت
مرکزی ایران قرار دارند و حقوق ملیشان سلب شده ، حقیقتاً تکلم
به زبان مادریشان نفی گشته است ، علاقه ای به تجاوز به مردم ستمدیده
ظفار ندارند و نمی‌خواهند در جنایت علیه مردم عرب سهیم باشند .
ملیت‌های ستمدیده تاکنون ، عملاً دو بار خواست خود را برای بیرون
راندن ارتش دولت مرکزی اعمال کرده اند . ارتش و نیروی پلیس سلطنت
که ابزار اجرای سیاست ستمگری ملی حکومت مرکزی هستند ، خود خطری
هستند که ملیت‌های ستمدیده را تهدید می‌کنند . ملیت‌های ستمدیده
باید حق داشته باشند که قشون مردم خود را تشکیل دهند . ارتش
مجاهدین در انقلاب مشروطیت و فدائیان در دوران انقلاب دوم این
خواست ملیت‌های ستمدیده را تاکنون دو بار در تاریخ از قوه به فعل
درآورد است .

آزادی زبان‌های ملیت‌ها و حق تعلیم این

زبان‌ها، انفجار آمیزترین تك شعار جنبش‌های ملیت‌های ستمدیده ایران است. در این رابطه ایجاد دستگاه‌های تعلیماتی ورشته‌هایی که با نیازهای خردسالان ملیت‌های ستمدیده وفق بدهد، امنیت اقتصادی آینده آنان را تأمین کرده، به آنان ادراك لازم برای فهم تاریخ واقعی و فرهنگ‌هایشان را می‌دهد. برنامه‌هایی برای تعلیم بزرگسالان باید ارائه گردند. به سیستم تنبیه و اخراج در سراسر دوره تعلیماتی از دبستان‌ها گرفته تا دبیرستان‌ها باید خاتمه داده شود.

در تمام مناطق ملیت‌های ستمدیده باید دانشگاه‌هایی که نیاز مردم ستمدیده^۶ این ملیت‌ها را در مبارزه علیه ستم و برای پرورش ملی برطرف کند، ایجاد گردد. ایجاد دانشکده‌هایی تحت کنترل دانشجویان و استادان ملیت‌های ستمدیده، برای زنده کردن فرهنگ و تاریخ خفه شده^۶ این ملیت‌ها قدمی در این مسیر است. و نیز این واقعیت که جمع‌کثیری از اعضای ملیت‌های ستمزده در جستجوی کار مجبور شده‌اند به مناطق صنعتی و شهرهای بزرگ نظیر تهران کوچ کنند و اجتماعات خود را بوجود آورند، نیاز به مبارزه در راه تشکیل مدارس دو زبانه در این مناطق را ببار آورده است.

اغلب پیشنهاد‌های فوق در مراحل مختلف جنبش‌های ملیت‌های ستمدیده^۶ ایران مطرح گشته‌اند، بعضی دیگر از تجربه توده‌هایی که در سایر نقاط جهان علیه سلطه سرمایه‌داری مبارزه کرده‌اند، استنتاج شده است. این چنین برنامه‌ای نمی‌تواند کاملاً خاتمه یافته و غیر قابل تغییر تلقی گردد. با در نظر گرفتن انعطاف‌پذیری برنامه، این وظیفه کادرهای تروتسکیست است که همانطور که مبارزه پیشرفت می‌کند پاساژ لازم را در برابر نیازهای جدید جنبش پیدا کنند.

هدف برنامه، ارائه کردن راهنمای شکل و عمل توده‌های ملیت -

... جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده

های ستمدیده به نحوی است که به هدف غائی آزادی این ملیت‌ها منتهی گردد * نقش اساسی جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده ایران در پروسه انقلاب اجتماعی، نیاز به تهیه و تکمیل برنامه را تأکید می‌کند و این وظیفه مقدماً به عهده نسل جوان پیشتازان انقلابی است * تجربه جنبش‌های ملی در ایران نشان داده است که منافع این جنبش‌ها با منافع اساسی طبقات حاکمه در تضاد بوده، سلطه اینان را به مخاطره می‌اندازد * پیروزی مبارزه برای خودمختاری ملیت‌های ستمدیده فقط از طریق رهبری کارگران این ملیت‌ها و از طریق کل‌پرولتاریای ایران قابل حصول است * ملاکین و سرمایه‌داران در این مناطق همواره به سازمانها و دستگاه‌های سرکوبی دولت مرکزی تکیه داده، در مقابل جنبش مردم ملیت‌های ستمدیده، به همین تکیه‌گاه متوسل می‌شوند * در جریان مبارزه برای خواست‌های معین، توده ستمدیده نیاز به ایجاد سازمان‌های مبارزه‌اش را درمی‌یابد * سازمان‌های انتخاب‌شده از طرف کارگران باید بوجود آیند * همینطور در مورد مردم فقیر شهری بطور کلی، سازمان‌های منتخبی بر اساس واحد نواحی سکونت در شهرها باید ایجاد گردند * در مورد دهقانان، اصلاحات ارضی همه‌جانبه و رها کردن توده دهقانان فقیر از وام‌های بدون انتهای و کم‌رشدن مؤسسات دولتی نیاز به ایجاد سازمان‌های دهقانان فقیر را عنوان میکند * بوجود آمدن انجمن‌ها در انقلاب مشروطه و همینطور در جنبش آذربایجان پس از جنگ جهانی دوم، بعنوان سازمانهای مبارزه توده‌ای تجربه و سابقه لازم را برای احیاء مجدد آنان فراهم آورده است * چنین سازمان‌هایی باید در سطوح محلی، شهری و ایالتی بهم پیوسته، سازمان واحد ملی ملیت ستمدیده مربوط را بوجود آورند * چنین مجمع‌ها می‌تواند سیاست مشترکی برای مبارزه اتخاذ کند، بلکه

از حمایت کل نیروی انقلابی ملیت‌ستمدیده برخوردار خواهد بود •
باید در راه حفظ دموکراسی در اینگونه سازمان‌های توده‌ای مبارزه شود
تا احزاب مختلف بتوانند برنامه‌های خود را عرضه کنند و آنان از اعمال
نفوذ بوراکراتیک جریان‌های خرده‌بورژوا و استالینیست‌رها شوند •

وظائف اساسی و عینی جنبش‌های ملیت‌ستمدیده که توده‌مردم را
به قیام وامی‌دارد، همان مسأله آزادی ملی و حل مسأله ارضی است •
تشکیل مجلس مؤسسان ملیت‌های ستمدیده ایران بطرز جدی ناپذیر با
وظائف آنی تاریخی فوق‌بیوند خورده است • مجالس مؤسسان ملیت‌های
ستمدیده در مورد شکل مشخص خود مختاری خود برای کسب آزادی ملی
تصمیم می‌گیرند و با حل مسئله ارضی که منافع جمعیت کثیر کلیه ملیت‌های
ستمدیده را در بر می‌گیرد، روبرو هستند • تشکیل کنگره ملی که به
نوعی مجلس مؤسسان ملیت‌آذربایجان بدل گشت (۱۳۲۴) سابقه این
درخواست مهم را بوجود آورده است •

مبارزه برای حل چنین وظایف اساسی توسط ملیت‌های ستمدیده،
نیروی توده‌ای بسیج شده را در مقابل قدرت دولت مرکزی قرار داده، از
اینرو نقش استراتژیکی طبقه کارگر ایران را برای پیروزی مبارزه ملیت‌های
ستمدیده مطرح می‌کند • باید سلطنت پهلوی برانداخته شود و جمهوری
کارگران و دهقانان جایگزین آن گردد؛ حکومتی که بنوبه خود، فقط از
طریق پشتیبانی سرزمین‌های قدرت‌های انقلابی خود مختار ملیت‌های
ستمدیده می‌تواند عرصه بر نیروهای ضد انقلابی تنگ کرده، راه را برای
تحول اجتماعی ایران هموار کند •

استراتژی و تاکتیک انقلابی

طرح برنامه فوق چگونه در قالب استراتژی و تاکتیک انقلاب

... جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده

سوسیالیستی در ایران جای می‌گیرد؟ بسیاری از نکات برنامه فوق در وهله نخست خواست‌هایی جزئی بنظر می‌آیند که با مرمیت دستگاه اجتماعی ایران می‌توانند حاصل گردند. نتیجتاً، این سؤال مطرح می‌شود که آیا زدودن سرمایه داری ایران از بند‌های حکومت استبدادی سلطنت برای احقاق این حقوق یا دستکم بخشی از آنان کافی نیست؟ چگونه است که جنبش‌های آزادببخش ملیت‌های ستمدیده ایران با انقلاب سوسیالیستی در ایران پیوند می‌خورند؟

در رابطه با سؤال اول، نکته‌ای که در مورد درخواست‌های پیشنهادی باید در نظر گرفته شود اینست که این درخواست‌ها در تجربه جنبش‌های ملیت‌های ستمدیده ایران در گذشته ظاهر شده و توسط توده مردم به آسانی قابل فهم است و با رهبری صحیح می‌تواند به محورهای مبارزه توده‌ای مبدل گردد. این یکی از اولین ملزومات برنامه انقلابی است. برنامه، قبل از هرچیز باید بیانگر نیازهای عینی مردم ملیت‌های ستمدیده باشد.

در رابطه با پیوند برنامه با انهدام سرمایه داری در ایران، بررسی برخی از نکات عمومی لازم است: در سطح جهانی، سرمایه داری بعنوان سیستم درهم فرورفته بین‌المللی تولید و توزیع مایحتاج اساسی، در دوران احتضارش بسر می‌برد. فقر، ناامنی، تنزل امکانات رفاه اجتماعی، رژیم‌های خفقان‌زا، جنگ‌های بدون انتها، یکی بدتر از دیگری؛ این است چشم اندازی که سرمایه داری در دوران کنونی می‌تواند به بشریت عرضه کند.

برخی از کشورها هم اکنون خود را از بند‌های این سیستم رهانیده، طیرغم دشواری‌ها و عقب‌گرد‌هایی که در تحلیل نهائی از سطح نازل پیشرفت اجتماعی این کشورها - که در محاصره قدرت‌های سرمایه قرار

دارند - ناشی شده ، در مسیر ساختمان سوسیالیسم جهانی قرار گرفته اند . رابطه^۶ نیروها مابین سرمایه داری و سوسیالیسم در دوره^۶ پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ آنچنان تغییر یافته که حتی امپریالیسم آمریکا ، اساساً در حالت تدافعی قرار گرفته است .

در سراسر دنیا ، هر جا که جنبش های وسیع توده ای ظاهر می شوند ، این جنبش ها بسرعت از خود تمایلات ضد سرمایه داری بروز می دهند . در صورت وجود رهبری صحیح جنبش های توده ای از این قابلیت برخوردارند که محدوده^۶ سرمایه داری را شکسته به مبارزه در راه سوسیالیسم تحول یابند . در کوبا ، ویتنام و چین مبارزاتی از این نوع ، به واژگون کردن انقلابی سیستم سرمایه داری منجر گشتند .

تمایلات ضد سرمایه داری جنبش های توده ای ستمدیدگان بدین مبارزات ماهیت " انتقالی " می بخشد . درخواست های اساسی جنبش های ملیت های ستمدیده در ایران ، همانند حق تعیین سرنوشت و حل مسأله^۶ ارضی ، ضمن آنکه از نیازهای مردم این ملیت ها ریشه می گیرد ، در عین حال تحت نظام سرمایه داری امکان برآورده شدنشان موجود نیست .

در سطح ایدئولوژیکی مبارزه برای درخواست های اساسی جنبش های ملیت های ستمدیده ایران ، وسیله ای برای ارتقاء سطح ادراک توده^۶ وسیع را به سطح لازم برای ادراک آگاهانه نیاز به یک سیستم نوین فراهم می آورد . نتیجتاً بسیج توده ها بعنوان یک پروسه صورت می گیرد - هر مبارزه ای اقشار جدیدی را بیدار کرده ، تعلیم می دهد ، متشکل می سازد و بسوی آگاهی و عمل انقلابی سوق می دهد . جنبش آذربایجان در دوران پس از جنگ جهانی دوم ، حتی در شرایط عدم وجود حزب انقلابی ، تحول پروسه^۶ فوق را از مبارزه برای آزادی زبان آذربایجانی

... جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده

تا ایجاد مجلس مؤسسان آذربایجان و حکومت کارگران و دهقانان، نشان داد.

استراتژی پیش‌راندن جنبش‌های آزادیبخش ملیت‌های ستمدیده ایران از طریق طرح و مبارزه در راه درخواست‌های انتقالی با مفاهیم اصلاح طلبان و ماوراء‌چپ‌ها، فرق اساسی دارد.

رهبری اصلاح طلب این جنبش‌ها از دیدگاه نیرومندی و استحکام سرمایه‌داری و عدم امکان واژگون کردن آن حداقل تا آینده‌ای نسبتاً دور حرکت کرده، نتیجه می‌گیرند که بهترین اقدامات همانا ترمیم و بهبود دادن اوضاع نکبت‌بار توده مردم توسط ترغیب کردن یا فشار آوردن بر حاکمین جهت اعطای امتیاز است. رهبری خرده بورژوازی فرقه دموکرات آذربایجان و کردستان این خصوصیات را در بوته آزمایش جنبش‌های آذربایجان و کردستان عیان کرد.

از دیدگاه ماوراء‌چپ‌ها سرمایه‌داری کاملاً خاتمه یافته قلمداد می‌شود. نه فقط از نظر امکانات بلکه از نظر توانائی ابقا. از این‌دیده‌گاه فعالیت شجاعانه گروه‌های کوچک، قراراست نمونه‌هایی ایجاد کند که بقدری شیوع یابند است که همه توده وسیع را به تکان آورد، به قیام وامی‌دارد.

برخلاف جریان‌های اصلاح طلب و خرده بورژوازی انقلابیون مارکسیست حتی در دوران احتضار سرمایه‌داری توانائی قابل ملاحظه سرمایه‌داری را در تعویق انداختن زورآزمائی نهائی، از طریق وسایل قهرآمیز، از طریق دادن امتیازاتی چند در بعضی موارد، از طریق جلوگیری از کسب ادراک سیاسی توده‌ها، و از طریق ممانعت کردن از تشکیل یک حزب انقلابی که عمیقاً در میان توده‌ها ریشه دوانده و از رهبری قابل‌برخوردار باشد، درک می‌کنند. طرح برنامه درخواست‌های جنبش‌های

توده ای ، عرضه کردن این درخواست ها در توالی منطقی اش ، کوشش در متشکل کردن جبهه^۶ مبارزه در امتداد این خطوط ، به درك تمایلات اساسی جدال طبقاتی کمک کرده و گسترش آگاهی سیاسی توده ها را تسهیل می کند •

طرح درخواست های جنبش های آزاد بیخش ملیت های ستمدیده ، پیشتازان انقلابی این جنبش ها را هم از نظر ایدئولوژیکی و هم از نظر سازمانی آماده کرده ، د خالت هسته های کوچک را در جدال طبقاتی تسهیل می کند •

استراتژی جنبش های آزاد بیخش ملیت های ستمدیده ایران منوط به حصول دو دستاورد است • اولی متحد کردن و بسیج توده^۶ ملیت ستمدیده برای عمل انقلابی ، دومی ، تضعیف نیروهای دشمن • زمان خاتمه دادن به تمام اشکال بردگی ملی و استثمار در ایران فرا رسیده است • آزادی کامل و قطعی نمی تواند بدست آید مگر توسط برانداختن سلطنت پهلوی و انهدام روابط مالکیت و تولید سرمایه داری در ایران •

با استخراج کلیه درس های جنبش های ناکام ملیت های ستمدیده ، برنامه لنینیسم و تروتسکیسم تنها برنامه^۶ انقلابی را در اختیار پیشتازان انقلابی نسل جوان قرار می دهد •

چشم انداز جنبش آزادیبخش زنان در ایران

طرز برخورد و سیاست مربوط به ستم کشیدگی زنان ، پیوسته خط مقسمی بوده است که سوسیالیسم انقلابی را از فرصت طلبی و اصلاح طلبی متمایز کرده است . سند حاضر که از طرف نخستین کنگره^۶ انجمن ستار پذیرفته شد ، اصول و مواضع مارکسیسم را در رابطه با جنبش آزادیبخش زنان دربر می گیرد و برنامه^۶ عملی اولیه برای مبارزه توده ای بدور درخواست ها و نیازهای زنان ایران عرضه می کند .

* * *

ستم کشیدگی زنان یکی از بارزترین شاخص هائی است که عصب - ماندگی و بربریت جامعه^۶ شاهنشاهی ایران را بیان می کند . دشوار می توان طرز تفکر دیگری یافت که مثل عقاید پیوسیده در باره زنان تا مغز استخوان فرهنگ و آداب و سنن ایران رسوخ کرده باشد .

هزاران سال است که به مردم سراسر جهان عقیده برتری جسمانی و فکری مردان نسبت به زنان القاء شده است . افسانه^۶ پست بودن زن که به قدمت جامعه^۶ طبقاتی است و از ظهور خانواده پدرسالاری ریشه می گیرد ، تا امروز ، توسط طبقات صاحب امتیاز به دلایل مختلف تعمداً حفظ شده است . زنان کلیه طبقات در طی اعصار به چاردیواری خانه رانده شده اند و مسئولیت اجتماعی بچه داری و نگهداری خانه بدانان سپرده شده است . ایفای این نقش ، انتخابی آگاهانه و اختیاری از جانب زنان نبوده است ، بلکه از بد و تولد ، از دوران کودکی تا پیری

چه از طریق تعصبات، عرف و عادات اجتماعی، نهاد های آموزشی جامعه و چه بواسطه عدم امکانات اقتصادی و اجتماعی مساوی با مردان، به زنان اجباراً آموخته شده و هنوز هم آموخته می شود که، شوهرداری، بچه داری و خانه داری طریقه طبیعی زندگی و ارضای نیازهای زنان است. بدین طریق حق اداره زندگی بعنوان انسانهایی مستقل از زنان سلب شده، بخاطر نیازهای اقتصادی و حتی هویت روانی خود، اجباراً به پدر، شوهر و برادران خود وابسته می شوند.

علاوه براین، نقشی که در خانواده به زن واگذار شده، یعنی مراقبت از فرزند و "وظائف مادری"، و این واقعیت که حق تصمیم گیری کامل در مورد کنترل جسمانی از آنان سلب شده، به وابستگی زن و تقویت مفهوم بی قدرتی او می افزایند.

این موقعیت مادون انسانی زن که از نیازهای جامعه طبقاتی هزاران سال پیش ریشه می گیرد توسط سرمایه داری تعمداً ابقاء شده است. افسانه پست تر بودن زن حربه ایدئولوژیکی اساسی است که توسط آن خانواده بعنوان بنیاد سلطه طبقاتی حفظ میشود. خانواده بنیادی اساسی است که از طریق آن برخورد و طرز تفکر نسل های جدید شکل می گیرد و در آن روحیه تبعیت از منابع قدرت و اطاعت از سلسله مراتب به کودکان و جوانان القاء می شود. طبقه حاکم، در عین حال تمام مسئولیت های اجتماعی مراقبت و پرورش کودکان - مواد استثمار آینده - و مراقبت از پیران را - که نظام استثماری شیره جان شان را مکیده - به عهده خانواده می گذارد. و بدین ترتیب طبقه حاکم از طریق اسارتگاه خانواده، زنان خانه دار را بدل به کارگران بی دستمزد خود کرده است؛ و نیز طبقه حاکم، با تبدیل زنان به بردگان بی قدر و منزلت و تبعید آنان به جایگاه اجتماعی مادون انسانی، آنان را بعنوان ذخیره

ارزانقیمت نیروی کار ، بکار می‌گیرد •

گسترش روابط سرمایه داری در ایران تأثیری متضاد بر زندگی زن ایرانی داشته و دارد • از یکسو روابط مالکیت و تولید جدید ، عوامل و شرایطی را بوجود آورده که امکان فائق آمدن به ستم کشیدگی دیرینه زن را میسر می‌کند و از سوی دیگر جوهر استثمار سرمایه داری با شیوه های هزاران سال پیش ، با خروارها سنت و خرافات و قوانین پوسیده^۶ دیگر ترکیب شده ، به ستم کشیدگی زن ابعاد عظیم تری می‌بخشد • نیازهای جامعه جدید که زنان بیشتر و بیشتری را به حیطه^۶ حیات اجتماعی می‌کشاند ، بطور روزافزونی با عقیده و افکار کهن در رابطه با نقش زن در جامعه به تخاصم برمیخیزند و آنان را به زیر سؤال می‌کشند • در طی چند سال گذشته هزاران زن ایرانی به مدارس و دانشگاه ها راه یافته اند و صدها مهندس ، دکتر ، محقق ، نویسنده و دانشمند زن از میان آنان برخاسته اند • بیش از هر زمان دیگر ، زنان به کارهایی اشتغال می‌یابند که بر اساس خرافات عقب افتاده برای زنان ممنوع است و بدین ترتیب زنان در سطح وسیع تری استعدادها و قابلیت های خود را ثابت می‌کنند • لکن هنوز زنان ایران در جامعه ای زندگی می‌کنند که در آن زن "ضعیفه" خطاب می‌شود ، و عملاً خرید و فروش میشود • این واقعیت نه تنها در مورد صیغه که داد و ستد علنی زن است صدق می‌کند ، بلکه در مورد مهریه و شیریه نیز بعنوان قیمت خرید زن ، صادق است • این بخشی از تجربه زندگی اکثریت زنان ایران است که خانواده^۶ پدری با خانواده شوهر آینده ، روزها و حتی ماه ها در مورد ارزش آنان چانه بزنند • با وجود آنکه ۱۶ درصد از زنان ایران به نیروی کار کشیده شده اند ، اما هنوز برای کار کردن اجازه^۶ شوهر لازم است • زنان ایران در جامعه ای زندگی می‌کنند که در آن از گهواره

تا گور زیر چکمه مردان قرار دارند ؛ زن "ناموس" مرد محسوب می‌شود و کوچکترین بی‌حرمتی به این "ناموس"، زن را روانه گور می‌کند . با این تقسیم بندی بر اساس جنسیت ، هم بنیاد اجتماعی و هم ایدئولوژیکی طبقات حاکم تقویت می‌گردد .

در مقابل موقعیت مادون انسانی زنان ، تاریخ قرن کنونی ایران ، بدرجات مختلف طغیان زنان را بعنوان بخشی از جنبش‌های توده ای در بر می‌گیرد ؛ در هر تلاش توده مردم ایران برای بهبود شرایط خود در مقابل امپریالیسم و سلطنت ، بدرجات مختلف ، کوشش‌های زنان هم برای بهبود شرایط خود هویدا گشته است .

لیکن مبارزات اساسی توده ۶۰ ستم‌دیده ۶۰ ایران در قرن حاضر، سرانجام به شکست منتهی شده است . از طریق این شکست‌ها ، جاده پیشرفت اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جامعه مسدود شد . جنبش‌های توده ۶۰ مردم از نظر فیزیکی درهم کوبیده شد ، روحیه اعتراض و تمرد رو به زوال گذاشت ، طبقات و اقشار ستم‌دیده از تحرك سیاسی بازماندند و حکومت کودتا ، دستگاه سلاخی پهلوی را بر جامعه مستقر کرد . حل و اوائف ناکام قدیمی ، به دوره دیگری موكول شد . زنان به اطاعت از نیاز - های دستگاه سلطنت و سرمایه داری مجبور گشتند و امکانات عصیان‌شان از بیر، رفت .

ظهور رادیکالیزاسیون کنونی نسل جوان ایران ، علائم اولیه از امکانات فائق شدن به شکست‌های قبلی را نشان می‌دهد . در این میان ، ما شاهد اولین مراحل رادیکالیزاسیون زنان در ایران هستیم . شواهد دال بر این واقعیت هستند که تشدید جدال طبقاتی در ایران ، چنان طغیانی از زنان را در بر خواهد گرفت که با دوران‌های انقلابی پیشین قابل مقایسه نخواهد بود .

... جنبش آزادیبخش زنان در ایران

بعلاوه ، برخلاف دوران های انقلابی گذشته ایران که زنان بعنوان بخش مشخصی از جنبش توده ای ، در سطحی وسیع ، بدور نیازها و درخواست های خود متشکل نشدند ، در دوران آینده بواسطه تغییر و تحولات دستگاه جهانی سرمایه داری در سی سال اخیر ، زنان بیشتر و بیشتری بدور درخواست های خود وارد صحنه جدال طبقاتی خواهند شد .

نخستین عامل ، گسترش نسبی صنعتی شدن جامعه ایران پس از جنگ جهانی دوم است که اگرچه از روی معیار نیازهای قدرت های امپریالیستی صورت گرفت و از اینرو مخدوش و ناموزون بود ، اما بهرجهت کار و نیاز امکانات آموزشی بیشتری در اختیار زنان قرار داده است .

ثانیاً ، پیشرفت های تکنولوژی در زمینه وظائف خانه و نیز موفقیت های علم طب در زمینه کنترل تولید مثل ، اگرچه در ایران تنها بصورت بسیار محدود قابل دسترسی هستند ، لکن نفس وجودشان امکان آزاد شدن زنان را از قید بیگاری خانگی نشان داده ، اعمال کنترل بر مهمترین عامل زندگیشان ، یعنی تولید مثل را میسر کرده است .

ثالثاً ، بحران اقتصادی سرمایه داری جهانی که رکود اقتصادی سالهای ۷۵-۱۹۷۴ نشانه آن بود ، بر جهان مستعمره از جمله ایران صدمات بزرگی وارد کرد . دول امپریالیستی کوشیدند تا بخش عظیمی از بار بحران را بردوش توده های کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بگذارند . افزایش قیمت مواد مصرفی ، کاهش امکانات آموزشی و بهداشتی و حدت یافتن فقر و تنگدستی در روستاها ، سهم بزرگتری از عواقب بحران را نصیب زنان کرده است . بدین ترتیب شکاف بین امکاناتی که برای زنان وجود دارد ، و آنچه عملاً موجود هست ، گسترش یافته عمیق تر شده اند . و سرانجام ، تأثیر این تضادها امروز بواسطه جنبش بین المللی

آزاد بیخش زنان تقویت می‌شوند • الهام‌پذیری زنان ایرانی از جنبش زنان در سایر کشورها عاملی است که نقش تعیین‌کننده ایفا می‌کند • این جنبش‌ها تجربه‌ای حاضر و آماده در اختیار زنان ایرانی قرار می‌دهند •

این عوامل گواه بر آنند که مبارزات زنان بخشی مهم از مبارزات انقلابی آینده ایران خواهد بود • شکاف بین سنت‌ها و ارزش‌های پوسیده و امکانات آزادی زنان که توسط پیشرفت‌های تکنولوژیکی سرمایه‌داری حاصل شده، خصلتی انفجار آمیزتر بخود خواهد گرفت • در عین حال مذهب و نیز عرف و عادات و ارزش‌هایی که توسط امپریالیستها و ایادی‌شان و بالاتر از همه سلطنت‌پایداری می‌شود، بطرزی روزافزون با نیازهای بسیاری از زنان در تضاد می‌افتد • نتیجتاً، به مجرد اینکه زنان مبارزه علیه ستم‌کشیدگی خود را - حتی اگر در سطحی ابتدائی - آغاز کنند، این مبارزه می‌تواند با شور و خروش‌های اجتماعی دیگر ترکیب شده، بسرعت به بسیج توده‌ای زنان در جنبشی با جهت ضد سرمایه‌داری منجر شود •

تا کنون برخی جوانب ستم‌کشیدگی زنان خود را از طریق بحث‌ها، تبادل نظر‌ها و مقالات در جراید کشور بروز داده است • در شرایط خفقان سیاسی کنونی، مسائل مختلفی از قتل زنان گرفته تا کسب حقوق مساوی با مردان، بصورت محدود در سطح افکار عمومی مطرح می‌شود • طبیعی است که این شرایط، تحول در آگاهی زنان اقشار و طبقات تحتانی را تشویق کرده، نیز، به خواست‌های مساوات‌طلبانه زنان تحصیلکرده و قشر روشنفکر قوت بیشتری می‌دهد • در این جریان، طرز برخورد‌های اساسی بسیاری از زنان تغییر یافته، رفته رفته جامعه را مسؤول موقعیت درجه دوم خود محسوب می‌کنند • برای نخستین بار در

... جنبش آزادیبخش زنان در ایران

تاریخ ایران ، تحت شرایط خفقان سیاسی مفرط ، پیش از جدال‌های قطعی ستم‌دیدگان ، مهر سکوت بر ستم‌کشیدگی زنان در حال شکسته شدن است و نسل جوان زنان ایران با امیدها و انتظارات فراوان ، برای تحولات اساسی بیدار می‌شود .

ستم‌کشیدگی زن در ایران؛ گذشته و حال

منشاء ستم‌کشیدگی زنان خصوصیات تاریخی ، اقتصادی و اجتماعی دارد . تشکیل واحد خانواده ، که زنان را به ایفای نقش اجتماعی همسر ، مادر ، خانه‌دار محکوم می‌کند ، به پیدایش مالکیت خصوصی ، جامعه طبقاتی ، و ظهور دولت مربوط می‌شود . در جامعه ماقبل طبقاتی ، تولید اجتماعی بصورت اشتراکی صورت می‌گرفت ، مشترکاً توزیع می‌گشت و در نتیجه هیچ پایه‌ای برای ستم‌کشی و استعمار گروه و یا جنسیت مشخصی موجود نبود .

انتقال از نظام عشیره‌ای به ایجاد واحدهای خانواده همزمان با چرخشی تاریخی صورت گرفت که طی آن مالکیت خصوصی و طبقات پا به عرصه وجود نهادند . زمانیکه مازاد اقتصادی و جمع‌آوری فردی این مازاد بصورت مالکیت خصوصی گسترش می‌یافت ، افراد از کل عشیره جدا شدند و به ایجاد خانوارهای جداگانه پرداختند . زنان از فعالیت قومی منفرد گشتند و تک همسری در مورد زنان شدیداً اعمال شد تا انتقال مالکیت به ورثه " بحق " تضمین گردد .

واحد خانواده کنونی ، هنوز سلول اولیه جامعه طبقاتی را تشکیل می‌دهد ، افراد زنان در خانوارها و وابستگی اقتصادی شان به مردان ادامه می‌یابد . زنان کارگر ، زنانی که به واحدهای خانواده طبقه

کارگر تعلق دارند و زنان ملیت های ستمدیده ، مجبور به زندگی در پست ترین شرایط هستند . این زنان مجبورند که بدترین کارها و بدترین شرایط کار را قبول کنند و از کمترین امکانات تعلیم و تربیت ، بهداشت ، نگهداری بچه ، کورتاژ و کنترل زایمان برخوردار هستند . در شهر و روستا ، خانواده بعنوان سلول اولیه تشکل اجتماعی ، اساسی ترین وسیله ای است که از طریق آن عدم تساوی اجتماعی و اقتصادی بین طبقات مختلف تدویم می یابد . در خانواده های ثروتمند ، ثروت و مالکیت و در خانواده های فقیر ، فقر و نیاز ، از نسلی به نسل دیگر منتقل می گردد . علت ستمدیدگی مفرط زنان طبقات تحتانی هم ، از اینروست .

الف- زنان روستا

خانواده روستائی ایران ، وابسته به صنایع خانگی و درگیر کشاورزی است . در نتیجه پربنات تر و محافظه کارتر است . زندگی روستائی ، که بندرت از روابط جدید اجتماعی بوئی برده ، موقعیت زنان روستا را خارج از وظایف خانواده تقریباً بدون هیچگونه هویت ، و با حقوقی محدود ، شکل داده است . زنان نمی توانند سفر کنند ، نمی توانند در سازمان اجتماعی روستا مقامی بدست آورند ، و در حقیقت با جامعه خارج آمیزشی پیدا کنند . زنان روستا از ابتدائی ترین وسائل بهداشتی ، تعلیماتی و رفاه محرومند و از صبح تا شام یا مستقیماً برای خانوار خود کار می کنند ، یا اگر بکاری در خارج از خانوار خود اشتغال داشته باشند ، دستمزد ناچیز خود را تحویل پدر ، برادر یا شوهر می دهند . در عدم هویت این زنان همین بس که مأمورین آمارگیری در توضیح نتایج عجیب سرشماری خانوارهای روستا که نسبت مردان به زنان را ۱۰۷

... جنبش آزادیبخش زنان در ایران

درصد برآورد کرده بود، گزارش دادند که اصطلاح فرد فقط برای افراد ذکور بکار می‌رود و اصطلاح بچه فقط به پسر اطلاق می‌گردد.

۹۲ درصد از زنان روستا هنوز بیسواد هستند. ازدواج در روستا غالباً از طریق معامله پایاپای زن با حیوانات، غله و یا وجه نقد صورت می‌گیرد. غالباً از شرکت اطفال مؤنت در مؤسسات تعلیماتی حقیر که در بعضی روستاها موجود است، جلوگیری می‌شود. آداب و سننی که زنان را بعنوان نیمه انسان تعیین می‌کند، بسیار قوی است. صمد بهرنگی، در تحقیقات خود پیرامون زندگی روستاهای ایران و نقش زن می‌نویسد:

"روستائیان در مسأله 'ناموس زن و بچه' سخت متعصب هستند. روی این حساب رابطه زن و مرد خیلی محدود است. در مدرسه اگر معلم اسم مادر و خواهر بچه را بپرسد، سرخ می‌شود و چیزی نمی‌گوید. این را از پدر و روستائیان دیگر اخذ کرده است که گفتن اسم خواهر و زن و مادر کار خوبی نیست. داماد، عروسی را بار اول در حجله می‌بیند. اتفاق افتاده است که بخاطر يك نگاه چپ به زن یکی، دعوا مرافعه درگیر شده است. اما با این وجود، زنان و حتی دختران روستائی پرکارترین مردمند. آنها در مزرعه‌ها کار می‌کنند و حرفی در نمی‌آید. دوشیدن گاو و گوسفندها، جابجا کردن سرگین آنها و تپاله سازی و 'قالاخ' سازی برعهده زنان و دختران است. در دو کلمه خلاصه کنم: آنهمه حرفهای خوش و شیرین که در باره عشق‌بازیهای عجیب و غریب روستائی در شب‌های مهتابی کنار جوی‌های روان گفته می‌شود، خیالبافی شاعرانه‌ای بیش نیست. رابطه زن و مرد روستائی بر پایه احتمال خیانت زن، ناقص عقل بودنش، تحقیق شدنش و خدمتگزار مرد بودنش گذاشته شده است. می‌دانیم که نزدیک به هفتاد

و پنج درصد مردم ایران روستانشین است و از آن بقیه هم شهرنشینانی خیلی‌ها از زور پیسی است و محیط روستا را با خود آورده اند به کنار شهر و مثلاً شده اند شهرنشین • با همان رابطه و سرگین و تپاله و چاروق روستا •

" زن روستا نباید در گذر عمومی ظاهر شود و طرف مشورت باشد • او باید دور از انظار مردم به حمام برود که چشم نامحرم بر وی نیفتد • او باید در خانه از مردش بترسد و خود را زیر دست او بداند • به مردش این حق را بدهد که کتکش بزند و از خانه بیرونش کند • اما او حق ندارد برگردد به خانه پدرش و گلایه کند - باید تحمل کند و ثابت کند که زن خوب و نجیبی است • فحش و کتک شوهر لازم و واجب است که زن در خانه بند شود و صاحب‌تان و زندگی شود و بچه لوس بار نیاید • دختر هم که پا بسن دوسه سالگی گذاشت باید چادر سر کند و رو بگیرد و از نامحرم پرهیز کند • به پای پدر و برادرهایش کم حرف بزند • سفره کم بخورد • جلو مهمان اصلاً حرف نزند • به پای پدر و برادرهایش بلند شود • پیش از آنها دست به غذا نبرد • نماز و روزه بجا بیاورد • خلاصه تقلید ننه اش را بکند • اینها ادب است و آداب معاشرت و تربیت روستائی و هرگز با چند اندرز و سخن دهن پرکن از میان نخواهد رفت • "

این ملاحظات کمابیش در مورد موقعیت زن در سراسر روستاهای ایران صدق می‌کند •

در روستای ایران غالباً زن مالك زمین، گاو و گوسفند نیست مگر آنکه شوهر زن بمیرد و زن سرپرست خانوار گردد • در يك کلام موقعیت کنونی زن روستائی، چه در مزرعه، کارگاه و یا خانه به تمام معنی موقعیت کنیز پدر، شوهر و یا برادر است • از

... جنبش آزادیبخش زنان در ایران

استقلال اقتصادی خیری نیست • برای زن و مرد معیار اخلاقی
دوگانه ای وجود دارد •

نفوذ بازار جهانی بر مناطق روستائی تأثیری اجتناب ناپذیر
گذاشت • تورم و نیز عدم قابلیت واحد های تولیدی روستائی در رقابت با
واحد های بزرگتری که از تکنیک و شیوه های تولیدی پیشرفته تر برخوردار
هستند ، به مهاجرت های وسیع از روستاها به شهرها منجر شد • برنامه
"اصلاحات ارضی" دولت که زمین را درازای پرداخت غرامت تقسیم
کرد ، و نتیجتاً وامهای کمرشکن بانکها را بر شانه روستائیان تحمیل کرد ،
در شرایط فقدان اعتبار ارزان ، عدم وجود تکنیک و سرمایه کافی ، سبب
ورشکستگی واحد های تولیدی کوچک روستائیان گشته ، روند مهاجرت به
شهرها را تشدید کرد • طی این مهاجرت ها ، غالباً مردان خانواده
در جستجوی کار به شهرها روانه شدند و زنان ، کودکان و پیران که به
زندگی فقر زده محکوم شده بودند ، به حال خود رها گشتند • مطابق
آمار رسمی ، در ایران اکثریت زنانی که مسؤولیت اداره خانواده را به
عهده دارند ، زنان روستا هستند •

در عین حال نه فقط بواسطه رفت و آمدها از شهر به ده و از ده به
شهر ، بلکه نیز بواسطه گسترش وسایل ارتباط جمعی ، نظیر رادیو و اخیراً
حتی تلویزیون ، افراد و سنت های عقب افتاده مناطق روستائی درهم
شکسته می شود •

ب- زنان شهری

موقعیت کنونی زنان در شهرها به پروسه ای تکاملی باز می گردد که
دگرگونی شهرهای ایران را در بر می گیرد • دخالت نظام سرمایه داری

در شهرها، عواملی وارد جامعه کرد که امکان فائق آمدن بر ساختمان لایزال خانواده و روابط پوسیده روستائی را فراهم کرد. بخاطر د خالت و تمرکز اشکال جدید تولید، بسیاری از وظایفی که صرفاً بر دوش خانواده گذاشته شده بود، جابجا شد. بجای محصولات خانگی سنتی خانواده، کالاها ظاهر شد، پوشاک عرضه شده در بازار وظیفه تولید البسه خانگی را در شهرها کمتر کرد، همینطور در مورد غذا و غیره. وظایف تولیدی سنتی خانواده سست تر شد و همراه با آن نقش سنتی زنان دستخوش تحول گشت. گسترش روابط سرمایه داری در ایران که تحت نفوذ جوامع عالی تر غربی آغاز شد و تکامل یافت، بدل به نقطه عطفی در تکامل نقش خانواده شهری گشت و واحد خانواده مطابق نیازهای سیستم جدید تغییر یافت. گسترش سرمایه تجاری، کارگاه ها و کارخانجات، پایه های جدیدی عرضه کرد تا امکانات آزادی زنان از چارچوب خانواده سنتی، با آن مشخصات در بسته اش، فراهم آید. د خالت عوامل جدید، سنت های پوسیده^۴ مربوط به ستم کشیدگی زنان را نیز در چارچوبی نوین قرار داد.

زندگی شهری، حتی به زنانی که قادر به تحصیل و اشتغال به کار خارج از خانه نبودند، امکان داد تا از زندان ذهنی، که انزوای خانواده روستائی بر آنان تحمیل می کرد، دریچه ای به خارج پیدا کنند. این دریچه را، رادیو و تلویزیون، نزدیکی حیات سیاسی، مبارزات سیاسی و مشاهده^۵ وسایل جدید خانگی برویشان باز کرد. حتی چادر، این مظهر انفراد زنان از کل جامعه، گرچه هنوز پابرجا ماند، لکن دستگم در شهرها، تحت تأثیر تکنولوژی و روابط اجتماعی جدید، ترک برداشت. بدین ترتیب هم امکان خلاصی زنان از وظایف اقتصادی خانه و ایفای نقش مستقل اقتصادی خارج از خانه فراهم آمد و هم امکان رهائی از

... جنبش آزادیبخش زنان در ایران

زند ان فکری که سیستم بردگی زن محتاج به آنست. اگرچه در نقش اجتماعی زنان و طرز فکر قدیم درباره آنان تغییری اساسی صورت نگرفت، لیکن هرچه روند مدرنیزه شدن زندگی اجتماعی تکامل یافت، عوامل و عناصری که خلاف این نقش اجتماعی و طرز تفکر را تحریک می‌کردند، قویتر شدند. در عین حال، با گسترش امکانات و وسعت درگیری زنان در خارج از خانه، تضاد بین محدودیت‌هایی که بر سر راه شرکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی وجود داشت و نیاز شرکت آنان در این فعالیت، شدت یافت.

لیکن صنعتی‌شدن و شهری‌شدن جامعه ایران آهنگی کند و لاک پشت وار داشته و دارد. تکامل این پروسه تابع نیازهای گسترش جوامع ثروتمند و پیشرفته غربی گشت. در صورتی که در غرب انقلاب صنعتی و به دنبال آن انقلاب‌های بورژوا دموکراتیک علیه سنت‌ها و امتیازات موروثی طبقه فئودال حاکم ظاهر گشتند، در ایران سرمایه‌داری غرب، امتیازات و سنن سبعمانه استبداد آسیائی را نقطه اتکاء قرار داده، مطابق توانائی‌های استثمارپذیری جامعه عقب مانده، نفوذ خود را گسترش داد. جنبش احقاق حقوق زنان در غرب، پیرو طغیان جهانی علیه نظام فئودالی ظاهر گشت، از رادیکالیزاسیون توده‌ای زمانه خود متأثر گردیده، اساساً بدور حقوقی متشکل شد که سرمایه‌داری به مردان عرضه کرده بود. زنان طی مبارزات خود حق رأی، حق مالکیت، حق آزادی از سلطه شوهر، حق اشتغال به حرفه‌های مختلف و ورود به دانشگاه‌ها را بدست آوردند. در ایران تشکل اجتماعی و سنتی عقب مانده با روابط و سنن سرمایه‌داری غرب ترکیب شدند. دوران‌های رادیکالیزاسیون توده‌ای و انقلاب، در مقابل این مشخصات ویژه ظاهر گشتند. توده مردم برای احقاق حقوق دموکراتیک تاریخی با وظیفه

برانداختن هم روابط ماقبل سرمایه داری و هم سرمایه داری مواجهه گشتند • آنچه از لحاظ پیشرفت ، سرمایه داری برای غرب انجام داده بود برای شرق نمی توانست انجام دهد • دو انقلاب گذشته ایران ناکام مانده و توده مردم از کسب حقوق دموکراتیک عاجز شدند • پیوند منافع زنان و منافع کلی توده ستم دیده و استثمار شده بدین صورت متجلی شد ، که شکست جنبش های توده ای ، شرایط ادامه بردگی زنان را نیز هموار کرد •

بعنوان يك قانون کلی ، ستم دیدگان براساس دست آورد های مبارزه می توانند موقعیت خود را بهبود داده بسوی آزادی کامل راه بگشایند • هم در انقلاب مشروطه و هم در دوران بین جنگ دوم جهانی و کودتای ۲۸ مرداد ، زنان برای بهبود اوضاع خود به مبارزه عمومی پیوستند • اما گسستگی پروسه انقلابی ، شکست و نیمه کاره ماندن تجربه مبارزه توده ای و مضافاً عمق ستم کشی هزاران ساله زنان باعث شد که آنان برای کسب حقوق خود ، تنها بصورتی محدود به جنبش بپیوندند • با این وجود ، همین تجربه نشان داد که بدون شرکت زنان — این نیمه ستم دیده تر جمعیت — در جریان انقلابی ، آزادی از یوغ سلطنت و امپریالیسم ، تصور کردنی نیست •

جنبش بالقوه زنان ایران واکنشی نسبت به سیستم در حال احتضار نیمه مستعمره است • آغاز رادیکالیزاسیون زنان ایرانی طلیعه ظهور چنین جنبشی است • بخاطر خصلت مرکب جامعه ایران ، دوره ای تاریخی وجود ندارد که طی آن ، زنان ، آداب و سنن ماقبل سرمایه داری را شکسته ، شرایطی بهتر برای موقعیت خود ایجاد کنند • مبارزه برای بدست آوردن ابتدائی ترین حقوق مدنی و دموکراتیک زنان ، آنان را در اردوگاه پرولتاریا قرار می دهد •

... جنبش آزادیبخش زنان در ایران

در چارچوب جامعه کنونی ایران، بدست آوردن حقوق مساوی برای زنان امکان پذیر نیست. نتیجتاً با رشد رادیکالیزاسیون زنان در ایران، زنان بیشتری ساختمان و نهاد های اساسی جامعه را بزرگسوال خواهند کشید. امیدها و انتظاراتی که در نسل جوان زنان ایرانی متبلور گشته، با بنیاد جامعه ایران سازش پذیر نیست.

ترازنامه اوضاع کنونی زنان، در شرایطی که قرار است ایران به "نمدن بزرگ" رسیده باشد، فرضیات فوق را اثبات می کند.

نظام آموزشی

نظام آموزش ایران بر اساس ممانعت از شرکت و آمیزش زنان در کل جامعه بنا شده است. در دبستان ها و دبیرستان ها، محصلین مؤنث و مذکر جدا از یکدیگر تعلیم می بینند، و هر کدام برای ایفای نقشی که جامعه به عهده شان گذاشته است آماده می شوند. در واقع تعلیم و تربیت اولیه ای که جامعه از طریق خانواده به زنان و مردان آینده جامعه داده تا آنان را آماده قبول نقش اجتماعی شان کند، از طریق سیستم آموزشی ایران تأیید، تکمیل و تشدید می شود. مختلط نبودن مدارس ایران زنان را از دست یابی به آموزش و پرورش بهتر محروم می کند. بطور کلی مدارس پسرانه از وسائل و لوازم آموزشی و معلمین بهتر و سطح آموزشی بالاتری برخوردارند. در مدارس دخترانه، زنان را بیشتر برای ایفای نقش مادر، همسر و خانه دار آماده می کنند. بطور مثال آشپزی، خیاطی و خانه داری جزء دروس رسمی مدارس دخترانه است. ولی تبعیض علیه زنان در نظام آموزشی به همینجا خاتمه نمی یابد. بلکه هنوز اکثریت عظیم زنان ایران از دستیابی به همین سیستم آموزشی درجه دوم

هم محروم هستند . زنان ملیت های ستمدیده که خواندن و نوشتن به زبانشان ممنوع شده ، متحمل سنگین ترین محرومیت ها می شوند .

بیسوادی

با وجود تبلیغات پیرسروصدای رژیم سلطنتی ایران در مورد "بیکار با بیسوادی" ، و برنامه های رنگارنگ آموزشی ، هنوز حدود ۷۳ تا ۷۵ درصد زنان ایران بیسواد هستند . درصد بیسوادی در بین زنان روستائی سرسام آورتر است . حدود ۹۲ درصد زنان روستائی بیسواد هستند . بعلاوه ، در میان ۲۵ درصد از زنان ایران هم که سواد دارند ، تعداد زیادی ، تنها يك یا دو سال تحصیلی را به پایان رسانیده اند .

برای اینکه از تبعیضی که علیه زنان در آموزش و پرورش وجود دارد ، تخمینی بدست آید ، باید نگاه دقیق تری به آمار و ارقام بیاندازیم . بر طبق بولتن اداره مرکزی آمار در مهرماه ۱۳۵۴ ، تنها نیمی از کل جمعیت بین سنین ۶ تا ۱۱ سال (کلاس های اول تا پنجم) ، به مدارس راه می یابند . و از این عده ، تنها ۲۵ درصد را زنان تشکیل می دهند . هرچه به سطوح تحصیلی بالاتر نزدیک می شویم ، تعداد زنان کمتر می گردد . در دوره راهنمایی تعداد دانش آموزان مؤنث کمتر از يك چهارم می شود . در دبیرستان این نسبت به شدت کاهش می یابد . بعنوان مثال در سال تحصیلی ۵۳-۵۲ از ۷۴۷ هزار دانش آموز دبیرستانهای ایران ، زنان تنها ۱۶۱ هزار نفر را تشکیل میدادند . در دانشگاه ها تعداد زنان کمتر از ۲۰ درصد کل جمعیت دانشجویی است ، و از این ۲۰ درصد ، تنها ۵ درصد به رشته های مهندسی ، کشاورزی

... جنبش آزادیبخش زنان در ایران

و پزشکی راه یافته اند . در خارج از کشور نیز دانشجویان مؤنث تنها ده درصد از کل دانشجویان ایرانی را تشکیل می دهند . بی سواد ی نه تنها زن ایرانی را از دسترسی به کارهای بهتر که محتاج مهارت بیشتر است باز می دارد ، بلکه محرومیت های اجتماعی دیگر و شدیدتری هم بیمار می آورد . یکی از موانع اصلی بر سر راه دستیابی زنان ایران به سواد ، مسئله تدریس به زبان فارسی است . اکثریت زنان ایران ، مانند اکثریت جمعیت ایران ، از ملیت های ستمدیده مختلف هستند که به زبانی جز فارسی تکلم می کنند . تا زمانی که مدارس که به زبان مادری این ملیت ها تدریس کنند ، بوجود نیاید ، مسئله بی سواد ی در میان زنان ایرانی از بین نخواهد رفت .

زن در قوانین ایران

نگاهی کوتاه به قوانین ایران محرومیت زنان را از ابتدائی ترین حقوق مدنی و سیاسی نشان می دهد . قوانین ایران در مورد زنان که عمدتاً از شریعت اسلام اخذ شده ، بر اساس "ناقص العقل" بودن زنان بنا شده است . بطور مثال در قوانین ایران شهادت زن یا اصلاً به حساب نمی آید ، (در کلیه امور جزائی و پاره ای از امور حقوقی نظیر ولایت و طلاق) و یا در مواردی که شهادت زن به حساب می آید ، دو شاهد زن جانشین یک شاهد مرد می تواند باشد . فرزند مؤنث نصف فرزند مذکر خانواده ارث می برد . زن مسلمان با مرد غیر مسلمان و یا مردی که تبعه ایران نباشد نمی تواند ازدواج کند مگر با اجازه مخصوص دولت . در قوانین خانواده هم ، کنترل زنان بطور کامل و درست در اختیار مردان خانواده است . زنان ایران حتی در تعیین سرنوشت خود

ندارند؛ حتی حق حیات و مرگ زنان را قانون در کف شوهران و پدران و برادران آنان قرار می‌دهد. مطابق ماده ۱۷۹ کیفر همگانی، هرگاه مردی زن یا دختر و یا خواهر خود را در "یک فراش و یا در حکم یک فراش مشاهده کند، مرتکب قتل یا جرح یا ضرب یک یا هر دوی آنان شود معاف از مجازات است."

از بد و تولد تا زمان نخستین ازدواج، زنان تحت تکفل پدران هستند، در مورد تمام شئون زندگی شان، پدران تصمیم می‌گیرند. در واقع دختر جزئی از املاک پدر حساب میشود. وقتی زنان به سن ازدواج میرسند، آنان را به قیمتی به شوهر آینده می‌فروشند (مهریه و شیربها). در بسیاری از مناطق ایران، پدران بخاطر مهریه و شیربها دختران خود را در سنین جوانی وادار به ازدواج می‌کنند.

پس از ازدواج مرد رئیس خانواده است. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی، واضح و روشن تصریح می‌کند که "در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است." این ریاست بدان معنی است که در کلیه امور مشترک خانواده، حق تصمیم‌گیری با مرد است. البته امور مشترک شامل تمام جوانب زندگی زن هم می‌شود. نه تنها مرد قانوناً می‌تواند در مورد انتخاب محل سکونت و تعلیم و تربیت اطفال، قیمومت و تبعیت اطفال تصمیم بگیرد، بلکه حتی در مورد کار کردن زن در خارج از خانه، و مسافرت او و بسیاری مسائل دیگر حق تصمیم‌گیری با شوهر است.

با تصویب قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۴۶، تغییراتی در قوانین خانواده بوجود آمد. اکثر این تغییرات قانونی هدف تبلیغاتی دارند و واقعیت موقعیت زنان را تغییری نمی‌دهند. زنان کما فی السابق از ابتدائی‌ترین حقوق سیاسی و مدنی محروم هستند. تعدد زوجات، طلاق و ولایت فرزندان از جمله مسائلی هستند که قانون حمایت خانواده

در آنها تغییراتی ایجاد کرده است. بعنوان مثال :

● تا قبل از تصویب قانون حمایت خانواده ، هر مردی می توانست در يك زمان چهار زن عقدی و بی نهایت زن صیغه داشته باشد . با تصویب قانون حمایت خانواده ، ازدواج با زن دوم (یا سوم و چهارم) منوط به اجازه دادگاه است . کسب رضایت زن اول برای ازدواج مجدد یکی از شروطی است که دادگاه براساس آن اجازه ازدواج دوم را صادر می کند . ولی کسب رضایت زن اول تنها شرط نیست ، شرط لازم هم نیست . مطابق لایحه اصلاحی قانون حمایت خانواده " . . . دادگاه با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی و احراز توانائی مالی مرد و استلزام او به اجرای عدالت اجازه اختیار همسر جدید خواهد داد . "

● تا قبل از وضع قانون حمایت خانواده ، هر مردی می توانست یکجانبه و بدون اطلاع زن ، او را طلاق دهد . پس از وضع قانون حمایت خانواده طلاق از طرف مرد و زن منوط به کسب گواهی عدم امکان سازش از دادگاه است . ولی پر واضح است که وابستگی شدید اقتصادی به شوهر ، فشار اجتماعی ، ترس از دست دادن فرزند و صدها مسائل دیگر ، زنان را در موقعیتی قرار می دهد ، که مجبورند به قول معروف " در خانه شوهر بسوزند و بسازند " و لب برنگشایند .

● یکی دیگر از مواردی که تغییر در آن ایجاد شده ، حق ولایت فرزندان است . تا چندی پیش مادر نه در حیات پدر و نه پس از مرگ او حق ولایت فرزندان خود را نداشت . با تصویب لایحه اصلاح قانون حمایت خانواده " طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر خود می باشد . در صورت فوت پدر یا ثبوت حجر یا خیانت و یا عدم قدرت و لیاقت او در اداره امور صغیر ، به تقاضای دادستان و تصویب دادگاه شهرستان حق ولایت

بترتیب به هریک از مادر یا جد پدرش و یا هردو تعلق می‌گیرد... در صورتی که مادر صغیر شوهر اختیار کند، حق ولایت او ساقط خواهد شد..."

● پیش از تصویب قانون حمایت خانواده، شوهر حق داشت زن خود را از اشتغال به هرکاری که منافی مصالح خانواده می‌دانست، منع کند. پس از وضع قانون حمایت خانواده، شوهر پس از اخذ اجازه دادگاه می‌تواند، زن خود را از اشتغال به هرکاری که او منافی مصالح خانواده می‌داند منع کند. لایحه اصلاح قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۲، این قانون را چنین اصلاح می‌کند، "شوهر می‌تواند با تائید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد، منع کند. زن نیز در صورتی که خود تکفل تمام مخارج خانواده را تقبل کند، می‌تواند از این حق استفاده کند." سال ۱۹۷۵ مطابق با سال ۱۳۵۴ از طرف سازمان ملل متحد، سال زن اعلام شده بود. بدین مناسبت رژیم دست به تبلیغات فراوان در مورد طرفداری از حقوق زنان زده با همکاری سازمان زنان سمینارهایی در اکثر نقاط ایران برگزار کرد. در پایان این سمینارها، سازمان زنان لیستی از تقاضاهای خود را تسلیم دولت کرد که مهمترین آنها شامل حذف مهریه در موقع ازدواج، تغییر قانون ارث در جهت تساوی زنان، تغییر در قانون حمایت خانواده، تقسیم مساوی دارایی خانواده که در ایام زوجیت بدست آمده، و تغییر در قانون و مقررات گذرنامه بود.

تمام تغییراتی که رژیم سلطنتی ایران در قوانین خانواده بعمل آورده نه تنها بسیار محدود و نیم بند است، بلکه هیچ ضامن اجرایی برای آنها وجود ندارد. عدم استقلال اقتصادی، تبعیضی که در تمام شئون زندگی علیه زنان اعمال می‌شود، و عدم وجود حقوق مدنی و سیاسی،

... جنبش آزادببخش زنان در ایران

اکثریت زنان ایران را حتی از استفاده از همین قوانین محدود هم ، محروم می‌کند .

لکن ، این نکته باید گفته شود که همین تغییرات نیم بند که در قوانین خانواده وارد شده و تبلیغاتی که در این موارد دولت به راه انداخته ، شرایطی ایجاد کرده که زنان بیشتری بدنبال تحقق بخشیدن به این قوانین و گسترش و عمیق تر کردن آنها ، وارد صحنه سیاست شوند . بسیاری از زنان در خواهند یافت که تنها از طریق جنبش توده ای زنان و مبارزات خیابانی است که عوام فریبی دولت می‌تواند بکنار انداخته شده ، و حقوق شان به رسمیت شناخته شود .

موقعیت زنان کارگر و مسائل آنان

گسترش روابط سرمایه داری در ایران تعداد روبه فزونی از زنان را وارد نیروی کار جامعه می‌کند . آمار و ارقام بر شرکت هرچه بیشتر زنان در کارهای تولیدی شهادت می‌دهند . بعنوان مثال در سال ۱۳۴۵ ، زنان ۱۳/۳ درصد از شاغلین مملکت را تشکیل می‌دادند ، در آمار تخمینی سنتو برای سال ۱۳۵۶ این رقم حدود ۱۵/۷ درصد برآورد شده است . در یکی دو سال اخیر با کمبود نیروی کار در ایران ، دولت تعمداً سعی در جلب زنان به بازار کار کرده است . از این رو پاره ای از قوانین که مانع ورود زنان به بازار کار بوده است ، لغو شدند . از آنجمله قانون ممنوعیت کار زنان در شب لغو گشته و کمیته های مخصوصی برای جلب زنان به بازار کار تشکیل شده است .

اگرچه سرمایه داری تعداد بیشتر و بیشتری از زنان را وارد نیروی کار می‌کند ، ولی نمی‌تواند در هیچ يك از شئون زندگی اجتماعی با زنان

بعنوان انسان‌هایی مساوی با مردان، برخوردار کند. بدترین کارها با قلیل‌ترین دستمزدها و کمترین حمایت قانونی و تأمین اجتماعی، نصیب زنان می‌شود. زنان منبع ذخیره نیروی کار هستند و بنا به احتیاجات سرمایه داری، نیروی کارشان با قیمتی بسیار ارزانتر خریداری می‌شود، و به هنگام بحران‌های اقتصادی اولین گروهی هستند که از بازارکار بیرون رانده می‌شوند.

بیش از ۶۰ درصد از نیروی زنان کارگر یعنی اکثریت عظیم زنان شاغل، به کارهای کشاورزی اشتغال دارند، یا در کارگاه‌های قالی‌بافی و دیگر کارگاه‌های کوچک روستائی مشغول به کار هستند. هیچ‌یک از قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی و نظایر آنها، شامل حال این دسته از کارگران نمی‌شود.

سایر فعالیت‌های تولیدی که در آن، زنان، نیروی قابل توجهی را تشکیل می‌دهند عبارت است از: صنایع نساجی که ده درصد از زنان کارگر را دربر می‌گیرد؛ خدمات اجتماعی که زنان ۲۷/۲ درصد از نیروی کار آنها را تشکیل می‌دهند. در صنایع چوب و پنبه ۲۲/۷ درصد، در تهیه کفش و لباس ۱۱/۳ درصد و در صنایع غذایی ۱۲/۳ درصد از کارگران زن هستند. در خدمات فرهنگی فقط ۴/۷ درصد و در خدمات پزشکی، بهداشتی و دامپزشکی تنها ۱/۴ درصد از زنان شرکت دارند.

از زنانی که خارج از خانه کار نمی‌کنند، ۷۳/۲ درصد خانه‌دار، ۷/۶ درصد محصل و بقیه بازنشسته و از کار افتاده هستند. هنوز حدود ۸ میلیون زن ایرانی صرفاً به اجرای وظایف محدود به چارچوب خانه مشغول هستند.

یکی از مسائلی که زنان هنگام ورود به کارهای اجتماعی با آن روبرو هستند، عدم تساوی دستمزدها بین زنان و مردان است. بطور مثال،

... جنبش آزادیبخش زنان در ایران

برطبق آمار سال ۱۳۵۱، حد متوسط دستمزد کارگران کشاورزی ۹۸ ریال در روز بوده است، در حالی که دستمزد روزانه زنان ۵۲ ریال، یعنی حدود نصف دستمزد مردان بوده است. خزانه دار سندیکای یکسی از کارخانجات میگوید: "زنان کارگر در کارخانه با مردان کار مساوی دارند، در حالی که کارفرما مزد مساوی به آنها نمی‌دهد. کارگر ساده مرد در بدو استخدام در طبقات ۳ و ۴ و ۵ طبقه بندی مشاغل قرار میگیرد، در حالی که دختران تازه استخدام شده در طبقه یک قرار گرفته و تا یکسال حداقل دستمزد را می‌گیرند." گرچه برطبق قوانین ایران برای کار مشابه باید دستمزد مساوی به زنان و مردان پرداخته شود، ولی این قانون با واقعیت از زمین تا آسمان فاصله دارد. حد متوسط دستمزد زنان حدود یک سوم تا نصف دستمزد مردان است.

از مسائل مهم دیگری که زنان کارگر با آن روبرو هستند، نبودن مهد کودک و شیرخوارگاه است. در حال حاضر برطبق آمار دولتی در سراسر ایران فقط ۹۲ مهد کودک و ۲۵ شیرخوارگاه وجود دارد!

اگرچه زنان تنها ۱۵ درصد از کارگران دستمزد بگیر را تشکیل میدهند، اما، به سبب اینکه زنان کارگر در برخی صنایع سبک نظیر نساجی متمرکز شده اند، بخشی عظیم از نیروی کار را در اینگونه صنایع اشغال می‌کنند. و بدین جهت در موقعیت استراتژیکی مهمی قرار دارند.

نیاز جنبش توده‌ای مستقل زنان برای کسب آزادی

بروز نخستین علائم رادیکالیزاسیون فمینیستی در ایران، چشم انداز ظهور جنبش آزادیبخش زنان ایرانی را بعنوان بخشی از جنبش جهانی زنان، می‌گشاید. این جنبش با مبارزه سایر ستم کشیدگان و استثمار

شدگان، با نهضت کارگری، و جنبش آزاد ییخس ملیت های ستمزده ایران پیوند خورده است و متحد و متحد طبقه کارگر در مبارزه برای کسب قدرت است. چرا که جنبش آزاد ییخس زنان، نه تنها سنت ها، توهمات کهن و ایدئولوژیکی طبقه حاکم را مورد تردید قرار میدهد بلکه عملاً علیه بنیاد های ستم طبقاتی، تفرقه افکنی طبقه حاکم در بین صفوف ستمدیدگان، علیه دولت سرمایه داری، سلطنت و نظام خانواده متوجه گشته است. جنبش آزاد ییخس زنان چنانچه مسیر طبیعی تکامل خود را طی کند، به مجرای انقلاب سوسیالیستی سرازیر خواهد شد. در عین پیوستگی اش به مبارزات سایر بخش های تحت ستم جامعه، جنبش فمینیستی زنان ایران، مبارزه ایست مستقل از سایر جنبشها، چرا که براساس ستم ویژه ای مبتنی شده است: ستمی که زنان بعنوان زن متحمل میشوند، انگیزه جنبش، آزادی زنان است. بهمین جهت این جنبش دینامیسم خود را داشته سیر تکاملی خود را طی خواهد کرد. اگرچه در این مبارزه زنان به متحدین دیگر نیاز دارند، لکن این تنها خود زنان هستند که مسلح به يك برنامه صحیح، با تشکل مستقل و برپایه مبارزه علیه ستم مشترکشان قادر به تحقق خواست های خود خواهند بود. هیچ جنبش دیگری نمیتواند جایگزین این جنبش بشود. بدین جهت آزادی زنان، وظیفه خود زنان خواهد بود. لکن دقیقاً در اینجا است که نه فقط در میان نیروهای سیاسی گوناگون بلکه در میان زنان رادیکال نیز، در رابطه با خصلت و وظائف جنبش زنان سردرگمی مهمی وجود دارد.

نظر به اینکه در جامعه ایران زنان نه فقط از نظر طبقاتی بلکه از نظر ملی (بین ملیت های ستمدیده ترک، کرد، عرب، بلوچ و غیره) تقسیم شده اند، این سؤال پیش می آید که آیا اصولاً امکان متحد شدن زنان در مبارزه شان در راه آزادی وجود دارد؟

... جنبش آزادببخش زنان در ایران

در میان برخی از زنان رادیکال این تمایل هست که تقسیم طبقاتی و ملی در میان زنان را دست کم گرفته آنرا حائز اهمیت نمی‌دانند، تقریباً در سراسر نقاط جهان که جنبش آزادببخش زنان سربرکشیده این تمایل نیز بروز کرده و غالباً خود را بصورت تلاش در توصیف زنان بعنوان "يك طبقه ستم‌دیده" منعکس کرده است. لکن در مرحله کنونی رادیکالیزاسیون فمینیستی در ایران این تمایل، نمایی گسترده و وسیع نیست. مفهوم غلط اساسی که خصوصاً در میان اپوزیسیون و به واسطه فضای افتراقی غالب بر آن، رایج است، جنبه معکوس دارد و از طرف نیروهای سیاسی استالینیست و بورژوا ناسیونالیست که اساساً برخوردی خصمانه نسبت به جنبش آزادببخش زنان دارند، تبلیغ و تشویق می‌گردد. اکثر بورژوا ناسیونالیست‌ها اصولاً منکر ستم کشیدگی ویژه زنان می‌شوند. برطبق نظر استالینیست‌ها و سایر افتراقیون، تقسیمات طبقاتی در میان زنان، پایه‌ای برای اتحاد زنان در مبارزه شان باقی نمی‌گذارد مگر از طریق مبارزه به دور خواست‌هایی که صرفاً و آشکارا، خواست‌های کارگری هستند. کسانی که به این طرز فکر اعتقاد دارند، اهمیت ستم کشیدگی زنان را بعنوان يك جنسیت، انکار می‌کنند و معتقدند که مبارزه زنان باید تحت تبعیت سایر مبارزات درآمده و بسه انتظار آنان بنشیند. اینان مبارزه در راه خواست‌های دموکراتیک زنان را تحقیر می‌کنند و متوجه نیستند که این خواست‌ها مستقیماً به سود طبقه کارگر است.

یکی از تجلیات این طرز تفکر چسباندن برچسب خرده بورژوا، به جنبش‌های آزادببخش زنان در ایالات متحده و اروپای غربی است؛ این طرز تفکر نه فقط در اپوزیسیون خارج از کشور بلکه در داخل ایران نیز از وسعت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. سلطنت عتیقه ایران که برای

آرایش خود و جور درآمدن با مظاهر تمدن جدید، خاصه در اذهان عمومی غرب، می‌کوشد تا فرح را بعنوان "ملکه فمینیست" و اشرف را به عنوان رهبر فمینیستهای ایران، معرفی کند، در داخل کشور، دستگاه-های تبلیغاتی خود را جهت بی‌اعتبار کردن جنبش آزادببخش زنان بکار می‌گیرد. در روزنامه‌ها و مجلات ایران کراراً به جنبش آزادببخش زنان بعنوان یکی از تجلیات "فساد غربی"، و مظاهر "گندیدگی تمدن غرب" اشاره می‌شود. بطور کلی طبقه حاکم، کسانی که در دام تبلیغات طبقه حاکم گرفتار شده‌اند، و یا خود پای بند سنت‌ها، خرافات و عقاید پوسیده پیرامون زن هستند، این عقیده را تبلیغ می‌کنند که جنبش آزادی-بخش زنان پدیده‌ای غربی است که با "نجابت" و "غت" زن شرقی بطور کلی و زن ایرانی بالاخص مغایرت دارد.

بسیاری از نیروها و افراد در اپوزیسیون که خود در این عقاید سهیم هستند و یا در مقابل فشار آن سرخم می‌کنند، در پرده لفاظی‌های انقلابی این عقاید را توجیه می‌کنند. عمده‌ترین دلیلی که اینان اقامه می‌کنند، عدم امکان تشکل زنان بعنوان زن است. بنظر اینان هرگونه تلاش جهت مبارزه متحد زنان در راه آزادی، صرفاً به معنای گذشتن از مرز طبقاتی است. در چشم اینان کل جنبش آزادببخش زنان، یک جنبش بورژوائی یا خرده بورژوائی است که به سلطه طبقات حاکم کوچکترین لطمه‌ای وارد نمی‌سازد.

واقعیت اینست که در عین حال که زنان توسط جامعه طبقاتی و نیز بواسطه ستمگری ملی تقسیم شده‌اند، لکن در میانشان بواسطه ستم کشیدگی جنسی وحدت وجود دارد. بدین ترتیب برای مبارزه متحد زنان ملیت‌های مختلف و طبقات گوناگون یک پایه عینی وجود دارد، چرا که زنان توسط سرمایه داری بعنوان زن ستم می‌بینند. این ستم عمومی، پایه‌ای است

... جنبش آزادیبخش زنان در ایران

- برای يك جنبش فمینیستی توده ای که زنان را بدون استثنا دربر بگیرد • چنین جنبشی منطقی ضد سرمایه داری خواهد داشت •
- فقدان حقوق زنان ، عدم وجود مهد های کودک ، تبعیضات جنسی در مورد اشتغال ، عدم امکانات آموزشی مساوی ، دستمزد نامساوی بین زنان و مردان و نظایر آنها ، به زنان طبقات مختلف به درجات مختلف آسیب میرساند • لکن فقدان حقوق فوق ، جنبه های مختلف ستم کشیدگی واقعی کلیه زنان را تشکیل میدهد • کلیه زنان از مبارزه در راه این حقوق سود میبرند • اتحاد هرچه گسترده تر اگر بر مبنای خواسته های دقیقاً روشنی صورت بگیرد که زنان را در مبارزه بسیج کرده ، آنان را علیه ستمی که از طرف نظام موجود اجتماعی به آنان روا می شود متوجه سازد ، نه فقط امکان پذیر ، بلکه کاملاً مترقی است • ستم کشیده ترین و محروم ترین زنان ، ازین مبارزه واحد به دور خواسته های مشخص بیش از همه سود میبرند •
- در عین حال بواسطه اینکه زنان به اشکال گوناگون و بدرجات مختلف ستم می بینند ، گروه بندی های متفاوت باید بصورت مجزا و نیز بصورت متحد بوجود آیند • زنان ملیت های ستم دیده بعنوان زنان ترك ، کرد و سایر ملیت های تحت ستم متشکل خواهند شد ، زیرا هر يك از آنان ستم کشیدگی ویژه ای را متحمل می گردند • زنان کارگر برای بهبود شرایط کار خود ، برای بدست آوردن حقوق مساوی با کارگران مرد ، برای ایجاد مهد های کودک و نظایر آن خود را متشکل خواهند ساخت ، همچنین زنان محصل و دانشجو ، بنوبه خود ، به نیاز تشکل مستقل بدور مسائل مشخصی که با آن مواجه هستند پی خواهند برد • این مبارزات مستقل بخش های مختلف زنان ، نه تنها با جنبش واحد زنان در تضاد نیست ، بلکه شرایط لازم را برای بسیج هرچه مؤثرتر و وسیع ترشان ، فراهم می کند • بدین ترتیب درك عواملی که زنان را تقسیم می کند و نیز آن عواملی که

آنان را متحد می‌سازد برای پرورش استراتژی انقلابی برای جنبش زنان، اساسی است.

استراتژی انقلابی برای جنبش زنان

ایراد دوم افتراقیون نسبت به جنبش زنان، یعنی اینکه چنین جنبشی به سلطه طبقات حاکم لطمه ای وارد نمی‌سازد، اساساً از یک توهم ناشی شده است، توهمی که افتراقیون و اصلاح طلبان هردو در آن سهیم هستند. این توهم عبارت از اینست که طرفداران این هردو طرز تفکر، قادر نیستند که مغایرت آزادی زنان و عدم تحقق پذیری کامل خواسته‌های جنبش زنان را تحت نظام سرمایه داری دریابند. منتها، گروه اول دست رد به سینه جنبش زنان می‌زند و گروه دوم، از این توهم فعالیت اصلاحی در چارچوب نظام سرمایه داری را نتیجه می‌گیرد. اینان از درک این واقعیت عاجزند که تا زمانیکه تولید اجتماعی براساس اصل مالکیت خصوصی و سود سازمان می‌یابد، آن پایه‌های مادی که به ظهور خانواده و بردگی خانگی زنان منجر شد و نتیجتاً، جنبه‌های مختلف ستم‌کشی ناشی از آن، پابرجا خواهد ماند. بهمین جهت جنبش زنان نیز مانند جنبش ملیت‌های ستمدیده و نهضت کارگری، برای تحقق کامل درخواست‌های خود باید یک هدف مشترک داشته باشد: برانداختن نظام سرمایه داری.

نکته دیگر در این رابطه، تمایل جنبش‌های توده‌ای به فراتر رفتن از محدوده روابط مالکیت سرمایه داری، در دوران کنونی است. ضمن شرکت در چنین جنبش‌هایی، توده‌های ستمدیده و منجمله زنان، به تضاد بین نیازهای اساسی خود با منافع طبقات حاکم و دولت آن پی می‌برند، نیاز به بدست گرفتن کنترل جامعه را درک می‌کنند و در اثر

... جنبش آزادیبخش زنان در ایران

تجربه مبارزه ، نسبت به نیروهای خود اعتماد به نفس یافته ، قدرت بالقوه خود را برای انجام وظیفه تاریخی احساس می‌کنند .

بهمین جهت اگرچه انگیزه برنامه برای جنبش زنان ، آزادی زنان است ، اما استراتژی انقلابی برای جنبش فمینیستی باید بر اساس برنامه شعارهای دموکراتیک و انتقالی مبتنی شود . این شعارها ضمن آنکه از نیازهای عینی توده های زن و سطح آگاهی کنونی آنان سرچشمه می‌گیرند ، بخشی از برنامه وسیع تر انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی است . برنامه مبارزه بدور این خواستها ، منطقی انقلابی خواهد داشت . چرا که توده های وسیع را علیه طبقه حاکم و حکومت آن بسیج خواهد کرد . تحقق کامل این خواست ها مستلزم انقلاب سوسیالیستی خواهد بود .

نقطه ضعف اساسی برای پرورش چنین برنامه ای فقدان تجربه است . نه فقط تحت شرایط سیاسی خفقان زای کنونی ایران ، و بیشتر بخاطر همین شرایط ، جنبش زنان بصورت طنی ظاهر نشده ، خواست های خود را آشکارا عرضه نکرده است ، بلکه بدلا یلی که بیشتر ذکر شد ، دوران های انقلابی گذشته ایران نیز جنبش مستقل زنان را بصورت قابل ملاحظه ای تجربه نکرده اند . بدین جهت تدوین یک برنامه کامل برای زنان ایران در مرحله کنونی میسر نیست . اما دو نقیصه فوق تا حد قابل ملاحظه ای بواسطه خصلت همه جاگیر خواست های جنبش جوانی زنان جبران می‌شوند . در پاره ای موارد دیگر خصوصیات ویژه جامعه ایران وظایف مشخصی را از پیش در برابر جنبش زنان ایران قرار می‌دهد . بطور مثال وجود ملیت های ستمدیده در ایران ، و تقسیمی که از این طریق در بین زنان ایران ایجاد شده ، صرف نظر از شکل مشخصی که جنبش زنان بخود خواهد گرفت ، طرح خواست های مشخصی را در این

رابطه لازم می‌آورد • ویژگی دیگر جنبش زنان ایران، نسبت به جنبش زنان کشورهای آمریکای شمالی و اروپا که باید مورد توجه قرار گیرد، خصلت مرکب تر وظایف آنست •

همچنانکه پیشتر گفته شد، پیرو انقلابات بورژوا دموکراتیک غرب، زنان توانستند پاره ای از حقوق مدنی و سیاسی مساوی با مردان بدست آورند، نظیر آزادی کار، حق رأی، آزادی مسافرت، تساوی حقوق در رابطه با مالکیت و وراثت • اکثریت چنین خواست‌هایی در مورد کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره منجمله ایران، هنوز به قوت خود باقی هستند • حتی اگر برخی از این حقوق از نظر قانونی به زنان داده شده باشد، مثل حق رأی، لکن تحقق واقعی آنان هنوز در گرو ظهور جنبش قدرتمندی از طرف زنان است •

این خصوصیات گرچه طرح خواست‌های اولیه ای را ممکن می‌سازد، لکن مطلقاً قادر به جایگزین کردن تجربه نیست • نتیجتاً طرح برنامه صرفاً می‌تواند در امتداد خطوط اولیه و اصلی صورت بگیرد و مشخص کردن و تکمیل آن نیازمند آزمایش جدال طبقاتی و تجربه است • از این نظار انقلابیون مارکسیست، هنوز بیشتر نیازمند به آموختن از جنبش زنان هستند تا تعیین پیشاپیش مسیر آن •

لکن از تجربه جنبش جهانی زنان و خواسته‌های مشترکشان، خصوصیات واحدی که از خود بروز داده اند، و وظایف عینی جنبش زنان ایران می‌توان پیش‌بینی کرد که زنان ایرانی گرچه بصور مختلف، لکن اساساً بدور مسائل زیر بسیج خواهند شد :

- حق کنترل جسمانی
- آزادی از قید بردگی خانگی
- آزادی اقتصادی

• امکانات آموزشی مساوی

• آزادی های مدنی و سیاسی

نخستین سلسله^۶ این خواست ها یعنی حق کنترل جسمانی ، هم اکنون ، از ایالات متحده گرفته تا اسپانیا ، هرجا که جنبش زنان ظهور کرده است ، بعنوان یکی از ارکان این جنبش که نقش بسیج کننده^۶ قاطعی هم دارد خود را نشان داده است . این خواست ها غالباً بدور لغو قوانین مربوط به کورتاژ و امکان استفاده^۶ آزادانه از وسائل مطمئن جلوگیری از حاملگی که بطور وسیع در اختیار تمام زنان قرار گیرد ، متمرکز شده اند .

I

کنترل جسمانی زنان ، حق تصمیم گیری آنها در مورد باردار شدن و بچه دار شدن ، لازمه^۶ آزادی زنان است . تا زمانی که زنان در این موارد نتوانند تصمیم بگیرند ، هنوز حاکم بر اساسی ترین مسئله ای که سرنوشت شان را تعیین می کند ، نیستند .

زنان ، خاصه زنان طبقات محرومتر ، از حق کنترل جسمانی ، به شیوه های مختلف ، منع شده اند . سدهای قانونی یا عملی بر سر راه استفاده از وسائل جلوگیری از بارداری ، کورتاژ ، و کسب اطلاعات علمی مربوط به تولید مثل ، مانع ازین میشود که زنان بتوانند در مورد سرنوشت خود ، درباره اینکه چه موقع بچه دار شوند و یا اینکه اصولاً می خواهند بچه دار شوند یا نه ، آزادانه و مستقلاً تصمیم بگیرند . در جایی که استفاده از وسائل جلوگیری از بارداری مجاز هست ، شرکتهای داروئی بزرگ غربی ، از زنان کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره نظیر ایران ،

بعنوان خوکچه هندی برای آزمایش داروها و وسائل جدید، استفاده می‌کنند. در پاره‌ای موارد دولت از طریق عقیم کردن اجباری زنان، خاصه زنان روستائی، طرح‌های مقابله با "انفجار جمعیت" را اجرا می‌کند. قدرتهای امپریالیستی تحت شرایط بحران اقتصادی با علم کردن "خطر" انفجار جمعیت، می‌کوشند مسؤولیت وضع نکبت بار اکثریت محروم جامعه، یعنی وضعی را که خود مسبب آن هستند، بعهوده "زیادی جمعیت" بگذارند. نتیجتاً در بسیاری از کشورها، زنانی که قادر به استفاده از امکانات بهداشتی و درمانی نیستند، از طریق درمانگاههای دولتی عقیم می‌شوند، بدون آنکه عواقب اینکار بدانان توضیح داده شود. اگرچه در ایران، دولت رسماً چنین برنامه‌ای را اتخاذ نکرده، لکن تبلیغات وسیع رژیم برای "کنترل جمعیت" گواه بر آنست که سیاست عقیم کردن اجباری دستکم بصورت محدود اجرا میشود. خفقان سیاسی مفرط که دستگاه دولتی را از قید هرگونه کنترلی آزاد کرده، اجرای بی‌سروصدای این سیاست را ممکن می‌سازد.

از طریق همه این شیوه‌ها، از زنان حق تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت آینده آنان سلب می‌شود. حتی وقتی موانع قانونی وجود ندارد، بخش وسیعی از زنان، عملاً از وسایل و امکانات چنین تصمیم‌گیری بی‌بهره هستند. بطور مثال، اکنون در ایران، شیوه‌های جلوگیری از حاملگی با مخالفت قانونی روبرو نیستند و کورتاژ هم اخیراً آزاد شده است. ولی برای اکثریت عظیم زنان ایران که در روستاها دور از هرگونه بیمارستان، طبیب و وسائل بهداشتی دیگر زندگی می‌کنند، و نیز برای اکثریت عظیم زنان ایران که در فقر مفرط بسر می‌برند، امکان دستیابی به وسایل کورتاژ و جلوگیری از حاملگی وجود ندارد. برای اینکه تمام زنان ایران بتوانند کنترل جسمانی پیدا کنند، لازم است که برنامه‌های وسیع

دولتی برای تعلیم و اطلاعات در مورد جلوگیری از حاملگی، وسایلی جلوگیری از حاملگی و بیمارستان‌های مجهز به وسائل کورتاژ، بطور وسیع و رایگان در اختیار تمام زنان قرار گیرد و قوانینی که کورتاژ را منوط به اجازه شوهر می‌کند، لغو گردند *

II

لازمه شرکت آزادانه زنان در کلیه شئون زندگی اجتماعی، رهایی آنان از زیر یوغ بردگی خانگی است * مسؤولیت ننگ داری و پرورش کودکان، که در جامعه فعلی بردوش زنان گذاشته شده است، مسؤولیتی است که بطور کلی باید اجتماع تقبل کند * از اینرو جنبش زنان در سراسر جهان خواست مهد کودک و شیرخوارگاه‌های رایگان را عنوان کرده است که باید در اختیار همه قرار بگیرد و به دست کسانی اداره شود که از آن استفاده می‌کنند * ایجاد مهد کودک و شیرخوارگاه‌های رایگان قدمی بزرگ در راه آزادی زنان است * از این طریق مقدار زیادی از وقت و نیروی زنان آزاد می‌گردد و به آنان فرصت شرکت در زندگی اجتماعی داده می‌شود * ایجاد مهد کودک و شیرخوارگاه نه تنها وزنه سنگینی را از دوش زنان طبقه کارگر و اقشار تحتانی جامعه برمی‌دارد، بلکه به نفع تمام زنان است * چنانچه پیشتر گفته شد در سراسر ایران تنها ۹۲ مهد کودک و ۲۵ شیرخوارگاه وجود دارد * اکثریت عظیم زنان کارگر مجبورند بدون سرپرست فرزندان خود را رها کنند * صفحه حوادث جرایم ایران پر از وقایع و حوادث تأسف انگیزی است که بعلمت فقد آن مهد کودک رخ می‌دهد * هر سال هزاران فرزند زنان کارگر که بی‌سرپرست مانده‌اند، در اثر تصادف یا اتومبیل، غرق شدن در آب و

نظایر آن کشته می‌شوند • اگرچه قوانین کار در ایران تصریح می‌کند که کارفرما موظف است برای فرزندان کارگران زن، مهد کودک و شیرخوارگاه ایجاد کند، اما رژیم سلطنتی ایران نه می‌تواند و نه می‌خواهد که این قوانین را به واقعیت تبدیل کند • ایجاد مهد کودک و شیرخوارگاه به اندازه ای که جوابگوی احتیاجات زنان باشد، بعنوان یکی از خواست‌های جنبش آزادیبخش زنان ایران دوباره مطرح خواهد شد و فقط توسط این جنبش تأمین شدن است •

III

شرط اساسی دیگر برای آزادی زنان استقلال اقتصادی آنان است • اگرچه سرمایه داری بخشی از زنان را وارد نیروی کار کرده، به آنان نقش اقتصادی مستقلی می‌بخشد، اما اولاً سرمایه داری هرگز نمی‌تواند تمام زنان را در نیروی کار جامعه درگیر کند؛ ثانیاً آن عده از زنان هم که به نیروی کار راه می‌یابند مورد تبعیض شدید قرار می‌گیرند و به بدترین کارها، با نازل ترین دستمزدها گمارده می‌شوند • از این طریق، طبقه سرمایه دار، نه تنها از استثمار شدید زنان مستقیماً سود می‌برد، بلکه بطور غیر مستقیم ازین تبعیض برای پائین بردن مزد تمام کارگران استفاده می‌کند • همچنین از طریق ایجاد تفرقه بین زنان و مردان تسلط خود را بر کل طبقه کارگر مستحکم تر می‌کند •

مبارزه زنان برای کسب استقلال اقتصادی اساساً بدور خواست - های زیرمنشکل خواهد شد: مزد مساوی برای کار مساوی، لغو هرگونه تبعیض علیه زنان در طبقه بندی مشاغل، کار برای تمام زنانی که خواهان کار کردن هستند، برنامه های مخصوص برای تربیت زنان در حرفه های

... جنبش آزادیبخش زنان در ایران

صنعتی و حرفه‌هایی که از نظر سنتی به روی زنان بسته بوده است ، امتیازات مخصوص در زمینه استخدام و ارتقاء شغلی ؛ لغو کلیه قوانینی که ورود زنان را به حرفه‌های مخصوص ، نظیر قضاوت ، ممنوع می‌کند و ایجاد برنامه‌های مخصوص برای تربیت و استخدام زنان در این حرفه‌ها ، تصمیم‌گیری آزادانه زنان در مورد شغل ، لغو ماده ۱۸ "قانون حمایت خانواده" که به مرد حق می‌دهد همسرش را از اشتغال به هر شغلی که "منافی مصالح خانواده" است بازدارد .

قوانین اصیل حمایتی کار در مورد زنان که واقعاً شرایط کار بهتری ایجاد می‌کند ، باید به مردان کارگر هم تعمیم داده شود تا از آنان بعنوان پایه‌ای برای تبعیض علیه زنان استفاده نشود . سایر قوانین حمایتی کار که پایه‌ای است برای تبعیض علیه زنان نظیر ممنوعیت کار زنان در شب باید لغو شوند . قوانین و خواست‌های فوق باید به کارگاه‌های قالی بافی ، کارگاه‌های خانگی ، که برپایه استثمار فوق‌العاده زنان بنا شده و نیز به کارگران کشاورزی ، تعمیم داده شود .

IV

نظام تعلیماتی ایران ، در رابطه با زنان وظیفه آماده کردن آنان را برای ایفای نقشی که جامعه بعهد ه زنان گذاشته است هدف خود قرار داده . مدارس دخترانه جداگانه که از همان آغاز زنان را از جامعه جدا می‌سازد ، مکمل تربیت اولیه‌ای است که زنان در خانواده می‌گیرند . اختلاط مدارس ، برای شکستن این انزوا ، برای کیفیت تعلیماتی بهتر و نیز پایان دادن به تدریس اجباری رشته‌های سنتی "زنانه" نظیر آشپزی و خیاطی خواست‌هایی ضروری هستند .

اختناق ملی، فرهنگی و زبانی ملیت‌های ستمدیده، در زمینه‌های آموزشی، بیش از همه به زنان ملیت‌های ستمدیده آسیب‌وارد می‌کند. برسمیت‌شناختن زبان ملیت‌های ستمدیده، ایجاد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی که نیاز ملیت‌های ستمدیده را در مبارزه علیه ستم و پرورش ملی برطرف کند، مدارس دو زبانه در محل تمرکز این ملیت‌ها خارج از مناطق بومی آنان، خواست‌هایی هستند که از ویژگی‌های ایران سرچشمه می‌گیرند و نیازهای مبرم جنبش‌زنان را در ایران تشکیل می‌دهند. باید امکانات آموزشی برای زنان بطریقی که جبران گذشته محروم آنان را بکند فراهم شود. قانون منع کار کودکان و نیز قانون تعلیمات اجباری ابتدائی برای کودکان باید اکیداً اجرا گردد و قانون اخیر تا سن ۱۷ سالگی تعمیم پیدا کند.

V

الف- آزادی‌های مدنی

خواست‌های فوق‌بطور کلی در کشورهای مختلف از طرف جنبش‌های بخش‌زنان طرح گردیده، نقش‌بسیج‌کننده‌ای ایفا کرده‌اند. این خواست‌ها ضمن اینکه از نیازهای عینی زنان در مبارزه‌شان در راه آزادی حکایت می‌کند، در عین حال خصلت‌عمومیت‌یافته‌ای دارند که به تجربه ثابت شده است. لکن در ایران مانند بسیاری کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره، زنان نه تنها با مسائل فوق‌روبرو هستند بلکه هنوز به آن حقوق دموکراتیک اولیه که زنان کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته در قرن گذشته کسب کردند، نایل نیامده‌اند. در بعضی موارد هم که از نظر قانونی مساوات بین زن و مرد وجود دارد، این مساوات تنها

... جنبش آزادیبخش زنان در ایران

ظاهری و رسمی است و در عمل ضمانت اجرایی ندارد • بدین جهت جنبش فمینیستی زنان ایران ، با مسئله کسب حقوق مدنی و سیاسی اولیه نیز روبرو است •

قوانینی نظیر ماده ۱۷۹ کیفر همگانی که نفس موجودیت جسمانی زن را به مخاطره انداخته ، مجوزی قانونی برای خشونت ، ضرب ، جرح و قتل زنان بوجود می آورد ، قوانینی که ولایت فرزند را در صورت طلاق قهراً در دست شوهر قرار می دهد ، برای سفر زن اجازه شوهر را لازم می دارد ، قوانینی که تصمیم گیری در مورد محل سکونت را به مرد واگذار می کند و قوانین دیگری که سلطه مطلق شوهر را قانونی می دارد ، باید لغو شوند • مبارزه بدور این خواست ها ، برای اکثریت زنان ایران از اهمیت مبرم و آنی برخوردار است و قدرت بسیج کننده خواهد داشت • سایر قوانین بورژوازی و فئودالی خانواده که با ایجاد معیاری دوگانه بین زنان و مردان ، حقوق مدنی زنان را محدود می کنند ، باید لغو گردند • بطور مثال می توان قوانین نامساوی ازدواج ، ماده ۱۶ "قانون حمایت خانواده" که تعدد زوجات را برای مردان مجاز میدارد و نیز قانون صیغه را نام برد • کلیه ازدواج های اجباری باید غیر قانونی گردند ؛ حق اتوماتیک طلاق بر مبنای درخواست زن یا مرد باید رسمیت شناخته شود و دولت باید ایجاد رفاه اقتصادی و کارآموزی زنان طلاق گرفته را بعهده بگیرد •

خشونت علیه زنان که از تبعیض و تحقیر اقتصادی ، اجتماعی و جنسی زنان ریشه می گیرد و در سراسر مراحل تکامل جامعه طبقاتی وجود داشته ، در ایران ، بواسطه تضاد های ناشی از سلطه امپریالیستی شدت و حدت می یابد • هرچه زنان به تحصیل و کار دسترسی بیشتری پیدا می کنند و به نسبتی که شرکتشان در حیات اجتماعی بطور کلی ،

گسترش می‌یابد ، امکانات بیشتری برایشان فراهم میشود تا برخلاف سنتها و ارزشهای قدیم ، زندگی اجتماعی تر و مستقل تری را بگذرانند . اما تلاشهای زنان جهت استفاد ه ازین امکانات و نقض قواعد کهن ، غالباً عکس العمل اقوام و خویشاوندان مذکر را برمی‌انگیزد . این واکنش‌ها گاه شکل کتک ، جرح و حتی قتل زنان را بخود می‌گیرد . این خشونت و وحشیگری علیه زنان که انواع آن مرتباً در جراید گزارش می‌شود ، غالباً از حمایت قانونی برخوردار است . این واقعیت نیاز به وضع و اجرای اکید قوانینی برضد خشونت و وحشیگری علیه زنان و کودکان - نظیر کتک خوردن زنان بدست شوهرانشان - را لازم می‌آورد .

ب. آزادی‌های سیاسی

به مجرد اینکه زنان گام در راه مبارزه برای آزادی خود بگذارند ، مانند سایر بخشهای ستمدیده جامعه ، با اختناق سیاسی دستگاه دولتی و نیز با نیاز به مبارزه در راه آزادی‌های سیاسی مواجه می‌شوند . در مواردی دیگر، تحت شرایط خفقان زای جامعه ایران ، بسیاری از زنان حتی پیش از آنکه مبارزه علیه ستم ویژه خود را آغاز کنند ، به مبارزه عمومی علیه سلطنت و نهضت تحول اجتماعی می‌پیوندند . گواه این واقعیت تعداد روزافزون زندانیان سیاسی زن ایرانی است . در زندانها بویژه زنان ، به شنیع - ترین و وحشیانه ترین وجهی شکنجه می‌شوند . مبارزه برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی و بویژه افشای وضع زنان زندانی ، بخشی مهم از وظایف جنبش آزادببخش زنان ایران خواهد بود . مبارزه در راه آزادی زندانیان سیاسی زن ایران ، می‌تواند به ایجاد و قوام گرفتن همبستگی جهانی با نهضت بین المللی آزادببخش زنان منجر گردد .

... جنبش آزادیبخش زنان در ایران

مبارزه برای آزادی زنان ایران با مبارزه عمومی برای آزادی های سیاسی پیوندی ناگسستنی دارد. * برغم سروصدای فراوان دولت در مورد اعطای حق رأی به زنان، این حق تنها به روی کاغذ به رسمیت شناخته شده است. * در سراسر تاریخ ایران، جزیک دوران موقت و گذرا در انقلاب آذربایجان، زنان ازین حق ابتدائی محروم بوده اند. * زنان باید حق داشته باشند که نمایندگان خود را به مجالس قانونگذاری فرستاده، پیرامون امور سیاسی کشور تصمیم بگیرند و بر اجرای آن نظارت داشته باشند. * احقاق این حق بدون آزادی واقعی انتخابات تأمین شدنی نیست. * حق تجمع، حق تشکل، آزادی بیان و اندیشه، حق تظاهرات، حق چاپ و پخش نشریه، برای زنان ایران مانند سایر توده های تحت ستم و استثمار زده، ممنوع است. * در عین حال برای اینکه زنان بتوانند متحد شوند، باید اجازه اتحاد داشته باشند، باید بتوانند منشکل شوند، آزادانه نظریات خود را بنویسند و بیان کنند. * محروم بودن از کلیه این حقوق مدنی و سیاسی، جنبش زنان ایران را از بد و پیدایش در برابر دولت و سلطنت قرار خواهد داد. * این واقعیت ضمن اینکه به مبارزه زنان ایران در راه آزادی قدرت انفجاری بیشتری خواهد بخشید، در عین حال سبب خواهد گشت که بخش وسیعی از زنان برای نخستین بار از طریق جنبش ضد استبداد به فعالیت سیاسی روی بیاورند. * در جریان این مبارزه، آشکار می شود که پیروزی تنها بشرط شرکت وسیع تر زنان در جنبش، و تنها در صورتیکه زنان نقش بزرگتری را در این مبارزه بعهوده بگیرند، میسر می گردد. * زنان با اجرای نقش-هائی که پیشتر برایشان ممنوع شمرده می شد، دستخوش تحول گشته به رزمندگان، رهبران، سازماندهندگان و متفکرین سیاسی مبدل می شوند. * تضاد عمیق بین نقش اجتماعی و طرز زندگی شان، آنان را علیه ستمدیدی شان

بعنوان زن برانگیخته ، درخواست مساوات بیشتر در درون جنبش انقلابی را پیش می‌کشد . در ویتنام ، الجزیره ، کوبا ، فلسطین ، آفریقای جنوبی ، در همه جا مبارزات زنان برای خاتمه دادن به ستم کشیدگی دیرینه شان از نزدیک با مبارزات ضد امپریالیستی پیوند داشته است .

شرکت زنان در مبارزات ملی ، آگاهی مردان را نیز نسبت به قابلیت‌ها و نقش زنان دگرگون خواهد کرد . آنان در جریان مبارزه علیه استثمار و ستم‌یدگی خود ، نسبت به ستم کشیدگی زنان حساسیت بیشتری نشان داده ، از نیاز مبارزه علیه آن آگاه می‌شوند و به اهمیت و نقش زنان به عنوان نیروی متحدی رزمنده واقف خواهند گشت .

دوران تدارك كنونی و وظیفه ساختن هسته انقلابی

طرز برخورد و سیاست‌های مربوط به نیازها و خواست‌های زنان ، قابلیت ، چشم انداز و برنامه هر سازمانی که مبارزه علیه سیطره امپریالیسم و نظام سرمایه داری را هدف خود قرار داده ، به آزمایش می‌گذارد . نقش و اهمیتی که ما برای مبارزه آزاد بیخش زنان قایل هستیم و برنامه ای که برای تحقق آن ارائه می‌کنیم ، وجه تفارقی است که ما را از همه نیروهای غیرپرولتاریائی که مدعی رهبری مبارزه علیه امپریالیسم ، مبارزه علیه ستمگری ملی ، و مبارزه در راه انقلاب سوسیالیستی هستند ، جدا می‌کند . اگر يك سازمان انقلابی به اهمیت سازمان دادن و بسیج کردن زنان پی‌نبرد و پیش‌تاز و رهبر مبارزه آزاد بیخش زنان نگردد ، میدان عمل برای نیروهای بورژوا و خرده بورژوا خالی خواهد شد و آنان از طریق تحمیل رهبری خود بر جنبش توفیق خواهند یافت ، مبارزه را از مسیر

... جنبش آزادیبخش زنان در ایران

منحرف کرده به مجراهای اصلاح طلبانه و یا حتی ضد کارگری بکشانند • در عین حال سازمان انقلابی، در میان زنان، بواسطه ستمدیدی بی حدشان همانگونه که تروتسکی در برنامه انتقالی می نویسد: "ذخائر پایان ناپذیری از سرسپردگی، از خودگذشتگی و آمادگی برای فداکاری" خواهد یافت •

در مرحله کنونی دوایر کوچکی از زنان گرد هم آمده در برابر مسائلی که با آن مواجه هستند بحث می کنند • گسترش این جریان به جنبشی که از صدها سازمان تشکیل شده و قادر است ده ها هزار نفر از زنان را در مبارزه بسیج کند هنوز به آینده تعلق دارد • وظایف ما در قبال این جنبش توده ای بالقوه در تضاد و مخالفت با برنامه های طبقات حاکم تعیین می شود • هدف طبقه حاکم ممانعت از گسترش چنین جنبشی است، هدف ما تدارک قدم به قدم جهت تسهیل، تسریع و سازمان دادن به آن است •

در این رابطه مهمترین وظیفه ما در دوران آینده، کار کردن با زنان، تعلیم دادن و گسترش فعالیت تبلیغاتی است • در شرایط خفقان کنونی هنوز خواست خاصی که مرکز توجه زنان واقع شده باشد، در صحنه سیاست ایران طرح نگشته است • مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی زن، تنها مسأله عملی است که در حال حاضر می توان مستقیماً درگیر آن شد • از طریق این مبارزه مشخص، در میان دانشجویان زن در دانشگاه ها، جایی که بیش از همه، از عقاید جنبش آزادیبخش زنان استقبال میشود، ساختن گروه های عمل زنان امکان پذیر می گردد •

خواست دیگری که میان زنان دانشجوی مطرح شده، پذیرش ترجیحی به دانشگاه هاست • هم امکان بحث در مورد این مسأله در ایران وجود

دارد و هم امکان تشکل •

نکته قابل توجه دیگر ، خصلت مبارزه است • در شرایط حاضر کلیه مبارزات در ایران خصلتی تدافعی دارند • شیوه های مبارزه دفاعی نویسنده گان و روشنفکران ، نمونه روشنی از این نوع فعالیت را نشان میدهد • اگرچه تشکل و مبارزه تدافعی محدوده کوچکی را دربر میگیرد ، معهودا در شرایط نارضائی عمومی ، پیگیری در همین مبارزات ، باعث بالا رفتن روحیه و همبستگی در سطح وسیع تری خواهد شد •

در شرایط کنونی سازمان مشخصی از زنان وجود ندارد که ما خواستار ساختن آن باشیم • "سازمان زنان ایران" سازمان است درباری • کسانی که مستقیماً مسؤول دستگاه ترور و خفقان کنونی هستند این سازمان را بوجود آورده اند • بین اشرف که در رأس این "سازمان" قرار دارد و توده زنان ایرانی ، خون زنانی در جریان است که بدست دستگاه ترور پهلوی شکنجه و نابود شده اند •

در مقابل تبلیغات رژیم که میکوشد اشرف و فرح را بعنوان رهبران جنبش زنان ایران معرفی کند ، توضیح پیگیرانه در جنبش جهانی زنان برای افشای آنان بعنوان مسؤولین مستقیم ۴۰۰۰ زندانی زن و کشتن ده ها نفر از زنان مبارز ایران ، ضروری است •

اگر چه جنبش آزاد بیخش زنان می تواند هزاران نفر از زنان را در مبارزه ای مستقل بسیج کند ، اما این جنبش به تنهایی قادر به از میان بردن نظام سرمایه داری نیست و نتیجتاً نمی تواند به تنهایی پایه های لازم را برای آزادی کامل زنان فراهم کند • اجرای موفقیت آمیز این وظیفه مستلزم سیاسی شدن ، و بسیج توده عظیم کارگران و زحمتکشان جامعه است • تنها یک حزب مارکسیست انقلابی ، مرکب از آگاه ترین رزمندگان توده ستمدیده و استثمار شده ؛ حزبی مسلح به برنامه انتقالی و قدرت

... جنبش آزادیبخش زنان در ایران

بسبب توده ای علیه سرمایه داری ، می تواند مبارزه انقلابی را به سرانجام برساند . تا زمانیکه استبداد و سرمایه داری پا برجاست ، نیل به شأن و منزلت انسانی برای زنان و مردان جز از طریق مبارزه علیه ستم و ستم‌کشی ممکن نیست . با این چشم انداز است که انجمن ستار می‌کوشد پیشتازان و بهترین مبارزین نسل جوان زنان ایران را بخود جلب کند . برای اجرای این وظیفه انجمن ستار باید به نیازها ، امکانات و نشانه های جنبش زنان از خود حساسیت کامل نشان داده ، در عین حال بهترین شرایط داخلی را برای تسهیل پرورش کادرهای زن فراهم کند .

جلب بهترین عناصر نسل جوان زنان ایران به انجمن ستار ، بالا بردن آگاهی آنان به سطح آگاهی سوسیالیستی انقلابی ، اساسی ترین تدارک برای جنبش توده ای زنان در ایران است .

دستهای شاه از لبنان کوتاه!

بیانیه^۶ زیر در ۱۸ فروردین ۱۳۵۷ (۷ آوریل ۱۹۷۸) از طرف کمیته سیاسی انجمن ستار ، سازمان ایرانی طرفدار بین الملل چهارم ، منتشر شد .

* * *

افتخار اعزام نخستین گروه سربازان اشغالگر بخاک لبنان ، تحت لوای نیروهای صلح سازمان ملل ، از میان تمام امپریالیست ها و رژیم های دست نشانده^۶ آنان ، نصیب شاه ایران شده است . سربازان شاه ، پس از ورود به اسرائیل ، در ۲ فروردین از مرز این کشور گذشته ، وارد خاک لبنان شدند .

یک هفته پیشتر ، تجاوز اسرائیل به لبنان ، منجر به ویرانی یک دهه از خاک این کشور و بیرون راندن بیش از دویست و پنجاه هزار نفر از مردم عرب — منجمه ۶۵۰۰۰ فلسطینی — گردیده بود .

این عمل تجاوزکارانه^۶ اسرائیل ادامه^۶ تهاجمات متناوب دولت صهیونیستی توسعه طلب علیه مردم عرب است . موجودیت دولت مستعمراتی — مهاجر اسرائیل از بد و ایجاد آن ، بر مبنای اشغال جا برانه^۶ خاک فلسطین و بیرون راندن فلسطینی ها از سرزمین شان استوار بوده است . و نیز از همان بد و امر ، اسرائیل با کمک امپریالیست های آمریکا ، انگلیس و فرانسه ، از هر فرصتی استفاده کرده تا حدود و ثغور سرزمینی را که غصب کرده است تحکیم و گسترش دهد و میلیونها انسان را آواره و بی-

دست‌های شاه از لبنان کوتاه!

خانمان سازد • در مقابل این تعدی جنایت بار ، نهضت آزاد بیخ‌ش
فلسطین ، خواستار فلسطینی دموکراتیک است که بر اساس امتیازات مذهبی
بنا نشده باشد • توده مردم ایران همواره با مبارزه آزاد بیخ‌ش فلسطین
احساس همدردی و همبستگی داشته اند •

امپریالیست‌های آمریکا ، علی‌رغم سخنان زاهد منشانه خود در
مطبوعات ، حامی سرسخت نظامی و سیاسی اسرائیل هستند • در ۲۹ اسفند ،
روزیکه پرزیدنت کارتر ورود بگین نخست وزیر اسرائیل را به واشنگتن
خوش آمد می‌گفت ، تانک‌های اسرائیل هنوز سرگرم در هم کوبیدن جنوب
لبنان بودند • دولت صهیونیستی اسرائیل ، پایگاه اصلی امپریالیسم در
خاورمیانه و نیروی عمده علیه انقلاب عرب است •

امپریالیست‌ها ، تحت لوای نیروهای صلح سازمان ملل ، سربازان
بیشتری را بخاک لبنان گسیل داشته اند تا بدین وسیله ، هم تعدی
ضد انقلابی خود علیه مردم عرب را تشدید کرده هم نهضت مقاومت
فلسطین را تضعیف کنند ، و هم به کمک اسرائیل بشتابند تا آنچه را که
بجنگ آورده است تحکیم کند ؛ و از طرف دیگر از بروز عکس‌العمل توده‌های
علیه اشغالگران جنایت‌کار اسرائیل ممانعت نمایند • اگر اینها واقعاً
نیروهای صلح بودند می‌بایست نه به لبنان ، بلکه به منشأ جنگ افروزی
و تجاوز ، یعنی به اسرائیل ، اعزام می‌شدند •

نقش "صلح آمیز" نیروهای سازمان ملل همان نقشی است که آنها
در اوائل دهه ۱۳۳۰ در کره ، و در اوائل دهه ۱۳۴۰ در کنگو
بازی کردند — این نقش چیزی بجز سرکوبی اعراب و خفه کردن هرچه
بیشتر نهضت مقاومت فلسطین نیست • سربازان اعزامی سازمان ملل و
نیروهای نظامی اسرائیل در حقیقت د و روی یک سکه هستند ، و این
حقیقت را نقش‌شاه کاملاً روشن می‌کند •

علی‌رغم لاف زدن‌های گاه‌بگاه شاه، او همیشه اسرائیل را بچشم يك متحد اصلی دیده و از آن حمایت کرده است؛ شاه برای ارتش اسرائیل نفت تهیه کرده است، با اسرائیل جاسوس‌رد و بدل کرده است، و مریبان اسرائیلی را برای تعلیم شکنجه‌گران ساواک به ایران آورده است. شاه، مردم عرب را همیشه به دیده^۶ تحقیر نگریسته و نهضت فلسطین، نهضتی را که منبع الهام توده‌های ایران است، خطری برای تخت و تاج خود می‌بیند.

سربازان شاه در لبنان همان نقشی را بازی می‌کنند که دو سال پیش در تجاوز به مردم عمان، در سرکوبی جنبش ظفار علیه سلطان قابوس فاسد و دست‌نشانده بازی کردند. نیروهای شاه در لبنان همان نقش تجاوزکارانه‌ای را خواهند داشت که در اعمال ستم‌علیه مردم عرب در داخل ایران بازی می‌کنند، مردمی که همراه با ملیت‌های ستم‌زده^۶ بلوچ، کرد، و آذربایجانی، حقوق ملی و فرهنگی‌شان پایمال شده است. سربازان ارتش شاه همان نقشی را که در ایران، در سرکوبی توده‌های زحمتکش بعهدده دارند در لبنان نیز بعهدده خواهند داشت. مطبوعات دولتی ایران می‌کوشند چنین وانمود کنند که حضور سربازان شاه در لبنان بنفع اعراب است. این دروغ محض را باید فاش کرد. توده‌های زحمتکش ایران در اجرای این توطئه ارتجاعی علیه حقوق خود مختاری مردم عرب کوچکترین نفعی ندارند. در ابراز همبستگی با نهضت مقاومت فلسطین و مردم عرب باید با صدای رسا خواست:

دست‌های ارتش‌شاه از لبنان کوتاه!

حمایت شاه از اسرائیل باید قطع شود!

دست‌های اسرائیل از لبنان و تمام سرزمین‌های اعراب کوتاه!

فلسطین متعلق به فلسطینی‌هاست!

یادداشت‌ها

یادداشت‌ها

۱- بین‌الملل کمونیستی (کمینترن یا بین‌الملل سوم) سازمانی بود که تحت رهبری لنین و تروتسکی، بعنوان جانشین انقلابی بین‌الملل دوم (به یاد داشت شماره ۱۴ مراجعه کنید)، تشکیل شد. در اثر انحطاط بوروکراتیک دولت شوروی و حزب بلشویک، کمینترن نیز روبه انحطاط گذارد. تروتسکی برای احیای سیاست انقلابی در حزب بلشویک و کمینترن به تشکیل اپوزیسیون چپ همت گماشت.

در سال ۱۹۲۲، بخاطر سیاست‌های افتراقی کمینترن و حزب کمونیست آلمان، هیتلر بدون روبرو شدن با مخالفت جدی از طرف سوسیال‌دموکرات‌های آلمان و یا حزب کمونیست به قدرت رسید. بعد از اینکه کمینترن بر سیاست مخرب حزب کمونیست آلمان صحه نهاد، تروتسکی و اپوزیسیون چپ بین‌المللی (که در سال ۱۹۳۰ تشکیل شده بود) لزوم ایجاد بین‌الملل چهارم را اعلام داشتند. بین‌الملل سوم دیگر بعنوان سازمان انقلابی مرده بود. در طی جنگ جهانی دوم، استالین برای نشان دادن "حسن نیت" خود نسبت به دولت امپریالیستی بین‌الملل سوم را رسماً منحل کرد. در سال ۱۹۲۸، بین‌الملل چهارم توسط تروتسکی بعنوان وارث انقلابی بین‌الملل‌های گذشته پایه گذاری شد.

۲- بوروکراسی استالینیستی، انقلاب سیاسی پس از انقلاب اکتبر در اتحاد شوروی، عقب افتادگی اقتصادی و فرهنگی جامعه روسیه از یکسو و انزوای دولت شوراهای و شکست‌های پیاپی موقعیت‌های انقلابی در کشورهای پیشرفته صنعتی اروپا از سوی دیگر، در شرایطی که بهترین کادرهای حزب بلشویک در طی جنگ داخلی کشته شده بودند، به ظهور و استحکام یافتن قشر اجتماعی صاحب امتیاز و مرفه "بوروکراسی" منجر شد که از دستگاه دولت کارگری برای اختصاص سهم بیشتری از امتیازات مادی سود جست. بوروکراسی شوروی در حزب بلشویک و دولت شوروی، استالین را بعنوان بهترین نماینده خود یافته، شخصیت او را ساخت و پرداخت. رشد این قشر ضمن پروسه‌ای

صورت گرفت که در طی آن طبقه کارگر روسیه مایوس از پیروزی انقلاب در کشورهای پیشرفته اروپا از صحنه مبارزه سیاسی کنار می کشید. استالین با قلع و قمع بلشویکها و رهبران انقلاب اکتبر زمینه را برای استحکام سلطه بوروکراسی بیشتر مهیا کرد. بدین ترتیب در کشوری که برای نخستین بار در تاریخ سلطه سرمایه داری برافکنده شده بود، قدرت سیاسی یکسره از دست طبقه کارگر خارج شد. پس از پیروزی فاشیسم در آلمان و اضمحلال سیاسی کمینترن در سال ۱۹۲۳، تروتسکی ضمن اینکه در مقابل حملات دول امپریالیستی خواستار دفاع بدون قید و شرط از دولت کارگری شوروی بود، انقلاب سیاسی را بعنوان تنها راه سرنگون ساختن بوروکراسی استالینیستی و کسب مجدد قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر اعلام داشت. با بوجود آمدن کشورهای کارگری ناقص الخلقه (کشورهای اروپای شرقی، چین و غیره)، انقلاب سیاسی در این کشورها نیز مطرح شده است.

انقلابی که برای برانداختن بوروکراسی استالینیستی در این کشورها مطرح است، انقلابی اجتماعی نمی باشد، چرا که این بار مسئله، تغییر پایه های اقتصادی جامعه، یعنی تغییر شکل مالکیت نیست. البته، واژگونی این قشر بوروکرات نتایج عمیق اجتماعی را بدنبال خواهد داشت، اما اینها همه در محدوده انقلاب سیاسی صورت خواهند پذیرفت.

۳- رادیکالیزاسیون پدیده ای است که در طی آن ارزش های اجتماعی، اخلاقی، مذهبی و دیگر دیدگاه های نظری، فکری و روانی توده های مردم دگرگون می شود. دستگاه حاکم اعتبار حکومتی اش را در انظار مردم از دست می دهد، و توده های مردم همه گونه ارزشها را مورد سؤال قرار می دهند.

۴- انقلاب ۱۹۰۵ روسیه اولین انقلاب روسیه بود. این انقلاب در زمینه نارضائی عمومی ناشی از جنگ روسیه و ژاپن بوقوع پیوست. این انقلاب از ۵ ژانویه، با قتل عام کارگرانی که بسوی دروازه های قصر تزار در پترزبورگ روان شده بودند، آغاز گشته و با پشت سرگذشتن "اکتبر سرخ" و خرد شدن قیام مسکود در ماه دسامبر خاتمه یافت. پس از این انقلاب ناکام اختناق شدید برفضای سیاسی روسیه حاکم گشت. تروتسکی برجسته ترین رهبر و نظریسین این انقلاب بود.

۵- مرکزیت دموکراتیک ساختار رونی حزب لنینیستی است. بواسطه ترکیب این دو مفهوم یعنی دموکراسی و مرکزیت، حزب نه تنها حدود و ثغور خود را تعیین می کند بلکه به کسانی که گام در این حدود نهاده اند، عملاً و واقعاً امکان می دهد

یادداشت‌ها

که جهت‌گیری و سیاست حزب را تعیین کنند • آزادی انتقاد و مبارزه^۶ ایدئولوژیک محتوای دموکراسی حزبی است • در عین حال پس از آنکه پروسه^۷ دموکراتیک بحث و تصمیم‌گیری سیاست و جهت‌گیری دوران آینده تعیین‌شد، کل حزب در برابر دشمن طبقاتی بصورت متحد وارد عمل می‌شود • بدین ترتیب مرکزیت دموکراتیک بمعنای آزادی کامل در بحث و اتحاد کامل در عمل است • "بدون دموکراسی درونی - آموزش انقلابی وجود ندارد • بدون انضباط - عمل انقلابی وجود ندارد" (لئون تروتسکی، برنامه^۸ انتقالی، انتشارات فانوس)

۶- استالینیسم در انقلاب ۱۹۲۷ چین در انقلاب دوم چین (۱۹۲۷-۱۹۲۵)، رهبری استالین - بوخارین در کمینترن به حزب کمونیست چین فرمان داد تا از هر گونه بسیج مستقل طبقه^۹ کارگر و یا روستائیان دست بکشد و با باقی ماندن در حزب لیبرال - بورژوازی کومین تانگ فعالیت‌های خود را صرف به قدرت رساندن این حزب کند • در نتیجه^{۱۰} این سیاست، مبارزات کارگران و روستائیان در مجرای خواست - های بورژوازی لیبرال محبوس‌گشت تا در اولین فرصت توسط آن خرد گردد • در سال ۱۹۲۶ کومین تانگ بعنوان یک "حزب طرفدار" به عضویت کمینترن پذیرفته شد • در آوریل ۱۹۲۷، چیان کایشک، در رأس کومین تانگ، با کودتایی بر علیه حزب کمونیست در شانگهای، هزاران کارگر و روستائی انقلابی را کشت و سازمان‌هایشان را منهدم ساخت •

۷- "سوسیالیسم در یک کشور" "تئوری" ای بود که استالین در سال ۱۹۲۴ در مبارزه اش علیه تروتسکی و سایر بلشویک‌های مخالف علم کرد • این "تئوری" نقطه مقابل تئوری انقلاب پیگیر بود که پیروزی سوسیالیسم را فقط در سطحی جهانی ممکن می‌دانست • بر طبق "تئوری سوسیالیسم در یک کشور" دولت جوان شوروی قادر بود که به تنهایی به ساختمان جامعه^{۱۱} سوسیالیستی در محدوده^{۱۲} مرزهایش تحقق بخشد • این تئوری منافع قشر بوروکراتیک خرده بورژوازی را منعکس می‌کرد که نفوذش در دستگاه دولتی و حزب بلشویک بیشتر و بیشتر می‌شد • در مقابل سیاست انترناسیونالیسم انقلابی که نجات انقلاب اکتبر را در پیروزی‌های جدید طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته صنعتی و گسترش انقلاب سوسیالیستی می‌دید، "تئوری سوسیالیسم در یک کشور" دید تنگ نظرانه و ملی‌گرایانه قشری از جامعه را منعکس می‌کرد که خواستار حفظ وضع موجود بود و از چشم انداز "جنگ‌ها و انقلاب‌ها" که خصیصه عصر زوال سرمایه داری است در هراس بود •

۸- کمونیسم اروپایی به سیاست آن عده از احزاب کمونیست در اروپا اطلاق می‌شود که فاصله‌گیری از برخی از جنبه‌های سیاست بوروکرات‌های مسکو و تجویز "راه ملی به سوسیالیسم" را اتخاذ کرده‌اند. • مهمترین این احزاب، حزب‌های کمونیست فرانسه، اسپانیا و ایتالیا می‌باشند.

این سیاست تنها آرایشی ظاهری در مقابل احساس فزاینده توده‌ای نسبت به حکومت توتالیتر استالینیستی است. • بعلاوه، با اتخاذ این سیاست جدید، احزاب کمونیست خود را بعنوان نامزد‌های مقامات حکومتی، در انظار بخش‌های بورژوا و خرده بورژوا، قابل قبول‌تر می‌سازند. • اهداف "کمونیسم اروپایی" همان اهداف قدیمی احزاب کمونیست مبنی بر شرکت آنها در حکومت‌های سرمایه‌داری برای حفظ نظام سرمایه‌داری در مقابل طغیان‌های انقلابی طبقه کارگر می‌باشد. • انتقاد از اختناق حاکم بر شوروی و روش‌های پلیسی برژنف، نیز در همین چارچوب صورت می‌گیرد. • "کمونیسم اروپایی"، بیانگر هیچگونه جدائی اساسی بین احزاب تابع آن و کرملین نمی‌باشد. • انتقادات این احزاب هیچ تغییر کیفی در چشم‌انداز آنها را نشان نمی‌دهد، بلکه ادامه منطقی سیاست "سوسیالیسم در یک کشور"، و تجزیه و تلاشی استالینیسم جهانی می‌باشد.

۹- کشورهای کارگری منحط و ناقص‌الخلقه بوروکراسی استالینیستی در اتحاد شوروی

با قلع و قمع حزب بلشویک و غصب قدرت سیاسی از طبقه کارگر حاکمیت خود را مستقر ساخت. • شکل حکومتی دیکتاتوری پرولتاریا در کشور کارگری شوروی، بدین طریق، یعنی با انحطاط دموکراسی کارگری، شکل حکومت قشر بوروکرات استالینیست را بخود گرفت. • از این رو، تروتسکی، اتحاد شوروی را کشور کارگری منحط نامید. • واژگونی نظام سرمایه‌داری در کشورهای اروپای شرقی، چین، ویتنام و کره نیز، حکومت بوروکراسی استالینیستی را در این کشورها بوجود آورد. • برخلاف اتحاد شوروی، این حکومت‌های بوروکراتیک پس از انحطاط حکومت‌های دموکراسی کارگری، بر سر کار نیامدند؛ بلکه، در تمام این کشورها، از همان بدو تولد، قدرت سیاسی در دست بوروکراسی برهبری احزاب کمونیست استالینیست قبضه شده بود. • برای متمایز کردن این امر، این کشورها، کشورهای کارگری ناقص‌الخلقه نامیده می‌شوند.

۱۰- دانات دوران جدیدی از روابط "صلح‌آمیز" واشنگتن با مسکو برای حفظ وضع

موجود و جلوگیری از گسترش انقلاب جهانی می‌باشد. • اتخاذ این سیاست که با "مذاکرات سران" واشنگتن و مسکو در سال ۱۹۷۲ اعلام گردید، از جانب آمریکا،

یادداشت‌ها

چرخشی ۱۸۰ درجه نسبت به سیاست جنگ سرد بود. • همگام با آغاز دتانست، واشنگتن سیاست مشابهی را با بوروکرات‌های پکن اختیار کرد. •

ضربت سهمگین جنگ ویتنام، جنبش ضد جنگ ویتنام، اوج‌گیری مبارزات کارگری در اروپای غربی و سایر نقاط دنیا، افزایش رقابت بین نیروهای امپریالیستی از جمله مسائلی بودند که دولت آمریکا با آنها مواجه بود. • برای مقابله و حل این مسائل، کسب همکاری بوروکرات‌های مسکو و پکن برای طبقه حاکم آمریکا اجتناب‌ناپذیر گردیده بود. • هدف آنی و اولیه دتانت این بود که پنتاگون بتواند نیروهایش را "آبرومندانه" از خاک ویتنام بیرون بکشد و نفوذ شوروی و چین را موقتاً بجای توپ و تانک و بمب افکن‌هایش بکار گیرد. • واشنگتن حاضر بود در ازاء کمک‌های بوروکرات‌های مسکو و پکن قیمت لازم را نیز بپردازد. • پاداش واشنگتن به این بوروکرات‌ها عمدتاً پاره‌ای امتیازات تجاری و کمک‌های تکنولوژیکی بود. • شکسته شدن انزوای سیاسی چین و عضویت آن در سازمان ملل از جمله منافع بود که دتانت با آمریکا عاید چین کرد. •

۱۱- سیاست جبهه ائتلافی (یا سیاست جبهه مردم)، سیاست‌گردش به راست بین‌الملل کمونیستی (به یادداشت شماره ۱ مراجعه کنید) در سال ۱۹۳۵ بود. این سیاست عبارت بود از ایجاد حکومت‌های ائتلافی مرکب از احزاب کارگری و احزاب لیبرال سرمایه‌داری. • در فرانسه در سال ۱۹۳۶، حکومت جبهه ائتلافی، در رأس رادیکالی‌سازی که شامل اعتصابات نشسته و سایر اعمال مبارزه جویانه بود، بر سر کار آمد. • لئون بلوم از حزب سوسیالیست فرانسه، که نخست‌وزیر این حکومت بی‌دوام بود، سیاست شکستن اعتصاب را نسبت به طبقه کارگر فرانسه اتخاذ کرده، از یاری رساندن به کارگران و روستائیان اسپانیا، که در مرحله حساسی از تلاش ناموفق خود در برابر فاشیسم بودند، سرباز زد. •

۱۲- انقلاب سیاسی رجوع شود به یادداشت شماره ۲ صفحه ۲۳۱. •

۱۳- برنامه انتقالی احتضار سرمایه‌داری و وظایف بین‌الملل چهارم، که بعنوان "برنامه انتقالی" شهرت یافته، برنامه بنیادی بین‌الملل چهارم است که در نخستین کنگره آن در سال ۱۹۳۸، به اتفاق آراء تصویب شد. •

تروتسکی که خود تدوین‌کننده "برنامه انتقالی" بود، اتخاذ این برنامه از طرف بین‌الملل چهارم را "هنگفت‌ترین پیروزی" نهضت انقلابی پس از مرگ لنین، محسوب می‌کرد. • آنچه که این سند عرضه می‌کند، بیش و پیش از هرچیز، یک شیوه

برخورد ، يك روش برای مواجه شدن با مسئله^۶ مرکزی "متحد کردن توده ها جهت مبارزه^۶ انقلابی برای کسب قدرت است" *

۱۴- سوسیال دموکراسی (یا بین الملل دوم) در سال ۱۸۸۹ بعنوان جانشین بین الملل اول تشکیل گردید . بین الملل اول (یا انجمن بین المللی کارگران) از ۱۸۶۴ تا ۱۸۷۶ وجود داشت و توسط کارل مارکس رهبری می شد . بین الملل دوم احزاب سوسیال دموکرات و احزاب کارگری کشورهای مختلفی را در بر می گرفت . مهمترین و قوی ترین این احزاب سوسیال دموکراسی آلمان بود . در سال ۱۹۱۴ ، هنگامیکه مهمترین بخش های بین الملل دوم ابتدائی ترین اصول سوسیالیستی را نقض کردند و از دولت های امپریالیستی خود در جنگ جهانی اول پشتیبانی کردند ، نقش مترقی این سازمان خاتمه یافت ، و به سازمانی غیر انقلابی بدل گشت .

۱۵- سانتریست سانتریسم اصطلاحی است که تروتسکی از آن برای تعریف گرایش هایی در جنبش های چپ استفاده کرد که بین اصلاح طلبی (که موضع بوروکراسی و اشرافیت کارگری است) و مارکسیسم (که بیان کننده^۶ منافع تاریخی طبقه کارگر است) نوسان می کنند . از آنجا که گرایش سانتریستی پایه اجتماعی مستقلی ندارد ، بنابراین برای ارزیابی آن باید مبداء^۶ ، دینامیک درونی و جهتی را که این گرایش تحت فشار وقایع به خود می گیرد ، مورد بررسی قرار داد . تا سال ۱۹۲۳ تروتسکی ، اسنالینیسم را نوع ویژه ای از سانتریسم (سانتریسم بوروکراتیک) تشخیص میداد ، ولی از آن پس ، این تعریف را برای بیان پدیده ای که بوروکراسی شوروی بدان تکوین می یافت ، کافی ندید .

۱۶- شوننیسم اصطلاحی است که از نام سربازی فرانسوی به اسم نیکولا شونوین ، که بحمد مفرط وطن پرست و فسادار به ناپلئون بود ، مشتق شده است . مارکسیست ها این اصطلاح را به هر نوع حمایتی از اقدامات جنگی امپریالیسم ، و در مورد برتری جوئی مذکور یا برتری جوئی ملی و نژادی ، به حمایت از حقوق ستمگر در مقابل ستم کش اطلاق می کنند .

۱۷- شکست آذربایجان و کردستان به "انقلاب سوسیالیستی و جنبش های آزاد بیخس ملیت های ستم دیده در ایران" ، صفحات ۱۵۲ تا ۱۶۰ رجوع شود .

۱۸- جنگ سرد سیاست جنگ سرد ، در سال ۱۹۴۶ ، یعنی يك سال پس از خاتمه جنگ جهانی دوم ، با هدف اعلام شده^۶ "محدود کردن و از بین بردن کمونیسم" از جانب آمریکا اتخاذ گشت . امپریالیسم آمریکا از جنگ جهانی دوم بصورت بزرگترین قدرت

یادداشت‌ها

در تاریخ بشریت سر برآورده بود • دولت آمریکا تصور می‌کرد، این پیروزی، انهدام فوری اتحاد شوروی، احیای سرمایه داری در آن کشور و جذب منابع آن را ممکن ساخته است • برای تحقق این رؤیا، جنگ سرد با دیپلماسی بمب اتمی ترومن، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، آغاز گشت؛ و استراتژی پردازان پیناگون که انحصار بمب اتمی را در دست داشتند، اروپای غربی و ژاپن را بعنوان پایگاه‌های حمله به شوروی منظور داشتند • آمریکا نقش‌زاندارم "دنیای آزاد" را بعهدده گرفت • بدین ترتیب، سیاست جنگ سرد، برای قریب به يك ربع قرن جوهر سیاست خارجی آمریکا را تشکیل می‌داد •

ولی جریان امور بصورتی که پیش‌بینی شده بود، جلو نرفت • جنبش سربازان آمریکائی برای بازگشت به آمریکا، غلبه سزیم اتحاد شوروی به ویرانی‌های جنگ که بشکرانه اقتصاد با برنامه اش میسر گشت، واژگونی سرمایه داری در کشورهای اروپای شرقی، شکست انحصار اتمی آمریکا با آزمایش موفقیت‌آمیز اولین بمب اتمی شوروی، در سال ۱۹۴۹، و پیروزی انقلاب چین در همان سال - اینها سلسله وقایعی بودند که آمریکا را ناگزیر کرد تا برنامه اش را برای جنگ جهانی سوم به عقب بیاورد • انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹، و امواج پیاپی مبارزات استقلال‌طلبانه در کشورهای مستعمره، ضربات جدیدی بر سیاست جنگ سرد زد • بالاخره انقلاب ویتنام ضربه ای قاطع بر این سیاست وارد آورد و آمریکا را ناگزیر به تجدید نظر و ترك سیاست جنگ سرد نمود •

مکارتیسم که از نام ژوزف مک‌کارتی، سناتور دست راستی آمریکا مشتق شده است، سیاستی بود که از جانب طبقه حاکم آمریکا، در زمینه سیاست داخلی، اتخاذ گردید • این سیاست، بعنوان مکمل سیاست جنگ سرد آمریکا، در سال ۱۹۴۷، توسط ترومن به اجرا گذاشته شد و بزودی همچون طاعون در صحنه سیاسی آمریکا پخش گردید و تبلیغات ضد کمونیستی فضای سیاسی آمریکا را از رعب و وحشت آکنده نمود • پرورش و رشد سیاست مکارتیسم اقدامی پیشگیرانه علیه مخالفت انقلابی با برنامه های جنگی انحصارات امپریالیستی بود • هدف آنی این سیاست تصفیه انقلابیون از کارهای صنعتی و جنبش کارگری بود • اما قربانیان سیاست مکارتیسم به انقلابیون محدود نمی‌شد • عده بسیاری از مخالفین سیاسی حکومت هدف حمله این سیاست قرار گرفتند، که طبق آن، مخالفت سیاسی تبدیل به يك جرم شده بود و مجازاتش سالیان دراز زندان بود • طبقه حاکم آمریکا توانست این سیاست را

تا اوائل دهه ۱۹۶۰ ادامه دهد *

۱۹- برنامه مارشال برنامه کمک مادی آمریکا برای تجدید ساختمان سرمایه داری در کشورهای اروپای غربی، پس از خاتمه جنگ جهانی دوم بود، که در طول جنگ ویران شده بودند و اقتصادشان فلج شده بود. کشورهای اروپای غربی دستخوش طغیان‌های سیاسی بودند و بویژه حکومت‌های سرمایه داری در ایتالیا، فرانسه و بلژیک تحت ضربات امواج انقلابی قرار داشتند. شرایط برای انقلاب بارور شده بود. این شرایطی بود که از نقطه نظر طبقه حاکم آمریکا نیاز به توجه بسیار داشت. ارسال سیل دلار آمریکا تحت برنامه مارشال کمک میکرد تا حکومت‌های سرمایه داری اروپای غربی از ویرانی نجات داده شوند *

خیانت‌های احزاب کمونیست و سوسیال دموکراسی اروپای غربی باعث فروکش کردن امواج انقلابی در کشورهای اروپای غربی گردید و با تجدید ساختمان حکومت‌های سرمایه داری اروپای غربی و ژاپن، ابقای سرمایه داری در این کشورها عملی شد. "انقلاب کینز" یک رشته سیاست‌های اقتصادی برای مقابله با بحران‌های تناوبی اقتصاد سرمایه داری می‌باشد که توسط جان کینز، اقتصاددان بورژوازی معروف انگلیسی طرح ریزی شد. در دوران پس از جنگ جهانی دوم، متخصصین اقتصادی واشنگتن، بیشتر و بیشتر به اعمال سیاست‌های تنظیمی اقتصادی کینز مبادرت ورزیدند *

طبق عقاید کینز، برای درمان بحران‌های اقتصادی، حکومت باید اضافه بر درآمدش خرج کند و از این طریق مشاغل بیشتر بوجود بیاورد. بر طبق این نظریه حکومت می‌تواند این اضافه مخارج را بصورت وام‌های کلان از بانک‌ها تأمین کند و در دوران رونق اقتصادی قرض‌هایش را به انضمام سود، پرداخت کند. اما خود کینز در مشهورترین اثرش، در بحبوحه رکود اقتصادی ۱۹۳۵ نوشت، "مخارج جنگی تنها شکلی بوده است که سیاستمداران وام‌های بسیار عمده را برای آن قابل توجیه دانسته‌اند" (نظریه عمومی، شغل، سود و پول؛ ص ۱۳۰)

از آنجائی که بحران‌های تناوبی اقتصاد سرمایه داری از تضاد‌های ذاتی این سیستم سرچشمه می‌گیرند، اقدامات تنظیمی کینز، هرچقدر هم که حساب شده باشند، نمی‌توانند از وقوع این بحران‌ها جلوگیری کنند. جوهر سیاست‌های کینز، در واقع، چیزی جز تورم اقتصاد نیست *

۲۰- دورگرد Detour - نتیجه دوگانه جنگ جهانی دوم - غلبه آمریکا بر سرمایه داری

یادداشت‌ها

تضعیف شده جهانی از یکسو و پیروزی شوروی از سوی دیگر — به‌مراه اثرات عمیقاً منقلب‌کننده جنگ در سطح جهانی ، چارچوب سیاسی را ، در مقیاس بین‌المللی ، برای قریب به یک ربع قرن آینده تعیین کرد . در این چارچوب انقلاب جهانی از مسیر اصلی خود منحرف شده و دورگردی طولانی را در پیش گرفت . این دورگرد با انتقال مرکز انقلاب جهانی از کشورهای پیشرفته صنعتی به کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ، از شهرها به مناطق روستائی متمایز می‌گردد .

واژگونی نظام های سرمایه داری در کشورهای اروپای شرقی ، چین ، ویتنام و سپس کوبا ، همه در این چارچوب صورت گرفتند . هیچکدام از این انقلابات تحت رهبری حزب لنینیستی اصیل بوقوع نپیوستند ، بلکه طی فقدان چنین حزبی ، پیروز گشتند .

نحوه های خاصی که این انقلاب ها صورت گرفتند ، برای انقلابیون بسیاری بمنزله مدلهائی درآمدند . خصوصاً جنگ چریکی ، در اشکال متفاوتش ، بجای آنکه بعنوان تاکتیکی در صحنه جدال طبقاتی تلقی گردد ، تا سطح استراتژی ارتقاء داده شد و وظیفه اساسی ساختمان حزب انقلابی به وظیفه ای فرعی بدل گردید .

در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ دورگرد انقلاب جهانی به پایان خود نزدیک شد . در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره شهرها برتری سیاسی خود را بر مناطق روستائی مجدداً نشان دادند و پرولتاریا موضع رهبری را در صحنه جدال طبقاتی اشغال کرد . در همین دهه ، پرولتاریای کشورهای امپریالیستی نیز مجدداً وارد صحنه مبارزه سیاسی شد .

۲۱ — کمون پارسی اولین نمونه حکومت کارگری بود که از ۱۸ مارس ۱۸۷۱ تا ۲۸ ماه مه همان سال ، به مدت ۷۲ روز ، بر سر قدرت بود و سپس طی جنگ‌های متعدّد خونین سقوط کرد .

۲۲ — نقش بناپارتیستی بناپارتیسم اصطلاحی است که برای توصیف حکومتی دیکتاتوری بکار می‌رود که در یک دوره از بحران‌های اجتماعی و سیاسی بر سر کار است و ظاهراً خود را به سطحی مافوق نیروهای طبقاتی متخاصم ارتقاء می‌دهد . تروتسکی بناپارتیسم بورژوائی و بناپارتیسم شوروی را بعنوان دو نوع از چنین حکومتی بررسی کرد .

۲۳ — تشدید کار اتخاذ شیوه ای از جانب کارفرمایان برای افزایش سود از طریق بالا

بردن میزان تولید در مدت زمان ثابت است. برای پیشبرد این شیوه، هم از انگیزه های مالی استفاده می شود و هم از ارباب کارگران.

۲۴- رادیکالیزاسیون فمینیستی به تغییر و تحول در طرز تفکر نسبت به موقعیت اجتماعی درجه دوم زنان اطلاق می شود. ریشه لغوی فمینیست Feminist در زبان های لاتین از لغت Feme یا Female یعنی زن، مشتق می شود. فمینیست به کسانی اطلاق می شود که خواهان حقوق اجتماعی، اقتصادی و قانونی مساوی برای زنان هستند. در اواخر دهه ۶۰ و اوائل دهه ۷۰، جنبش وسیع زنان برای کسب حقوق مساوی پا به عرصه سیاست جهان گذاشت، این جنبش به جنبش فمینیستی معروف است.

۲۵- وقایع اخیر کردستان برای توضیح به صفحات ۱۶۰ تا ۱۶۳ رجوع شود.

۲۶- آذربایجان شماره ۳۶۱ مورخه ۲۵/۹/۸، نقل قول از گذشته چراغ راه آینده است (جامی)، صفحه ۴۰۱.

۲۷- قرارداد قوام - ساد چیکف امضای قرارداد بین قوام السلطنه، نخست وزیر ایران و ساد چیکف سفیر شوروی در ایران در سال ۱۹۲۵، که به قرارداد قوام - ساد چیکف معروف شد، پس از مذاکرات بین قوام السلطنه و استالین و مولوتوف، در مسکو، صورت گرفت. در آن زمان حکومت بوروکرات های مسکو خواستار کسب امتیاز نفت شمال ایران بود. طی مذاکرات آنها با قوام موافقت حاصل شده بود که جنبش آذربایجان، که دولت شوروی نفوذ سیاسی و مادی قاطعی بر آن داشت، فدای کسب این امتیاز گردد. قرارداد قوام - ساد چیکف موارد توافق بین ایران و شوروی را چنین ذکر می کند:

" ۱- قسمت های ارتش سرخ از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه ۴ فروردین

۱۳۲۵ در ظرف یک ماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه می نماید.

" ۲- قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ

۲۴ مارس انقضاء مدت هفت ماه برای تصویب مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

" ۳- راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است ترتیب مسالمت آمیزی برای

اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجوده و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی

آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد." (ظفر، ۱۸

فروردین ۱۳۲۵، نقل از ملیت و انقلاب در ایران، صفحه ۵۳، جواد صدیق،

انتشارات فانوس، نیویورک ۱۳۵۲)

اسناد جنبش تروتسکیستی ایران

این شماره از بررسی سوسیالیستی، حاوی سه قطعنامه است که در پائیز سال گذشته توسط کنگره انجمن ستار (بخش طرفدار بین الملل چهارم در ایران) تصویب شد •

نخستین سند، "اوضاع سیاسی ایران و رادیکالیزاسیون جدید" به بررسی موقعیت کنونی جدال طبقاتی در ایران و وظایف مارکسیستهای انقلابی در قبال آن می پردازد • سند دوم، "انقلاب سوسیالیستی و جنبش های آزاد بیخشم هلیت های ستمدیده در ایران"، حاوی ارزیابی دو انقلاب گذشته ناکام ایران است و برنامه ای اولیه برای عمل توده ای جهت آزادی ملیت های ستمدیده ایران عرضه می کند • سند سوم تحت عنوان "چشم انداز جنبش آزاد بیخشم زنان در ایران"، موقعیت کنونی زنان ایران را در شهر و روستا بررسی کرده، با استفاده از تجربه جنبش جهانی زنان و نیز ویژگی های ایران، اصول، درخواست ها و شعارهایی را طرح می کند که جنبش زنان ایران می تواند بدور آنها متشکل گردد •